

تاریخ مختصر

کمیترون

گروه موزخین اتحاد شوروی وابسته به
انستیتومارکسیسم لنینیسم، با همکاری:

انگری لنین
بوریس پونوماریف

پالمه دات

دسو نمه

فریدل فرنبرگ

امیلیو سرتی

روبن آوراموف

آندرو روتشاین

والتر اولبریخت

دلورس ایباروری

جک داکلاس

تیم باک

خالد بگتاش

ویکتوریو کودویلا

گئورگ کنیات

تاریخ مختصر کمیونترن

(جلد اول)

تألیف: گروه مورخین اتحاد شوروی
سرپرست: ا. ی. سوبولف

مترجم: ع - امید

تبدیل و نشر الکترونیک: سایت نوید نو

(با همکاری امید)

نشر دوران نو

۱۳۶۱

توضیحات مترجم

۱- این کتاب از متن انگلیسی ترجمه شده است.

۲- جلد حاضر فصول يك و دو از هفت فصل اصلی کتاب را دربر می گیرد.

۳- مآخذ و منابع درپایان هر فصل آمده است. توضیحات نویسنده در ذیل هر صفحه با علامت * و یادداشت های مترجم با همین علامت و کلمه مترجم مشخص گردیده است.



نشر دولتی

- تاریخ مختصر کمینترن
- گروهی از مورخین شوروی (به سرپرستی ا. ی. سنویوف)
- مترجم: ع. امید
- تیراژ: ۵۰۰۰ نسخه
- جلد اول، چاپ اول
- تاریخ انتشار: شهریور ۱۳۶۱
- صفحه و قطع: رقعی - ۲۲۴ صفحه
- چاپ: مهر ایران

این تاریخ مختصر از کمینترن بوسیله انستیتوی مارکسیسم-لنینیسم، وابسته به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی با همکاری نامبردگان ذیل که از رهبران انترناسیونال کمونیستی بوده و یا در دفاتر و ارگانهای مطبوعاتی آن فعالیت داشته‌اند، تهیه گردیده است:

WALTER ULBRICHT	والتر اولبريخت
DOLORES IBARRURI	دلورس ایباروری
JACQUES DUCLOS	جک داکلاس
TIM BUCK	تیم باک
KHALED BAGDACHE	خالد بکتاشی
VICTORIO CODOVILLA	ویکتوریو کودوویلا
GEORGES COGNIOT	گئورگ کینیات
INKERI LEHTINEN	انکری لتینن
BORIS PONOMAREV	بوریس پونوماریف
PALME DUTT	پالمه دات
DEZSO NEMES	دسونمه
FRIEDL FURNBERG	فریدل فرنبرگ
EMILIO SERENI	امیلیو سرنی
RUBEN AVRAMOV	روبن آواراموف
ANDREW ROTHSTEIN	آندرو روثستاین

INSTITUTE of MARXISM—LENINISM, Central
Committee of the C.P.S.U.

**OUTLINE HISTORY OF
THE
COMMUNIST INTERNATIONAL**

Group of Authors:—

A.I. SOBOLEV

(Head of group)

A.K. SHIRINYA

F.I. FIRSOV

N.Y. KOROLEV

A.B. REZNIKOV

G.F. ZASTAVENKO

L.G. CHURBANOV

Y.N. SOKOLOV

گروه مؤلفین:

سوبولوف

شیرینیا

فیرسوف

کورولف

رزنیکیف

زاستاویکو

چوربانوف

سوکولوف

First Printing 1961

Progress Publishers

Moscow

فهرست

۹

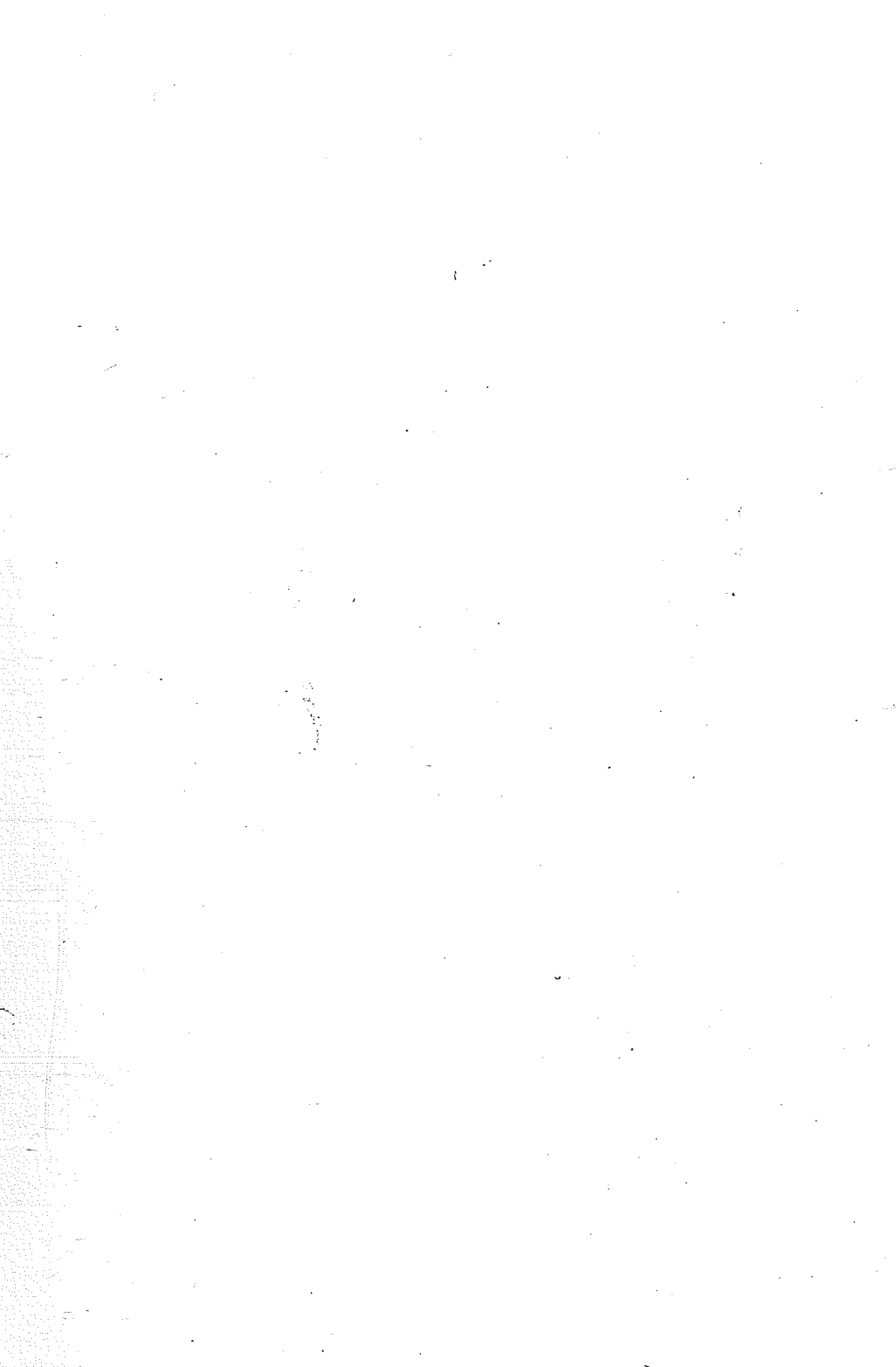
مقدمه

فصل اول - تأسیس انترناسیونال کمونیستی،
پیشاز نیروهای انقلابی جهان (۱۹۲۰ - ۱۹۱۹)

۲۳ زمینه‌های تاریخی تأسیس کمینترن
۴۰ تأسیس کمینترن
۶۵ کنگره دوم کمینترن

فصل دوم - مبارزه انترناسیونال کمونیستی
برای جلب توده‌ها، ایجاد جبهه متحد کارگران و تحکیم جمهوری
شوروی (۱۹۲۳ - ۱۹۲۱)

۱۰۵ وظایف احزاب کمونیست در شرایط نوین
۱۲۶ کنگره سوم انترناسیونال کمونیستی
۱۵۱ مبارزه برای جبهه متحد کارگری
۱۶۹ کنگره چهارم انترناسیونال کمونیستی
استراتژی و تاکتیک‌های کمینترن در جریان
۱۸۵ رویدادهای انقلابی پاییز ۱۹۲۳



مقدمه

در عصر گذار بشریت از سرمایه‌داری به سوسیالیسم، کله انقلاب سوسیالیستی اکتبر طلیعه‌دار آن بود، جنبش جهانی کارگری با وظائف عظیم انقلابی جدیدی روبرو شد. مبارزه در راه انجام این وظائف بصورت گسست‌ناپذیری با فعالیت‌های انقلابی چندگونه سومین انترناسیونال کمونیستی پیوند یافته است.

انترناسیونال کمونیستی که با نظارت لنین سازمان یافت خلف تاریخی اتحادیه کمونیست‌ها و انترناسیونال اول به رهبری کارل مارکس و فریدریش انگلس بود و والاترین سنن انترناسیونال دوم را به ارث برد.

انترناسیونال کمونیستی، جنبش کمونیستی کنونی را که طی یک ربع قرن رهبری می‌کرد پی‌ریزی کرده، وحدت و انسجام احزاب کمونیست را اعتلا بخشید و آنان را با روح ایدئولوژی مارکسیست - لنینیستی، همبستگی انترناسیونالیستی و اصول متعالی پرورش داد. انترناسیونال کمونیستی و گردان‌های آن همواره در مرکز ثقل تمامی مهم‌ترین نبردهای اجتماعی عصر خویش قرار داشته‌اند و از فعالترین شرکت‌کنندگان این نبردها بوده‌اند. آنان تلاش می‌کردند تا طبقه کارگر را برای مبارزه با بورژوازی، استقرار حاکمیت پرولتاریا و پیروزی سوسیالیسم گرد هم آوردند.

انترناسیونال کمونیستی بمثابة بازتاب طبیعی گسترش جهانی - شدن مبارزه طبقاتی پرولتاریا در شرایط بحران عمومی سرمایه‌داری، تقسیم جهان به دو نظام سوسیالیستی و سرمایه‌داری و مبارزه بین آنها و بازتاب ضرورت تاریخی یافتن مؤثرترین اشکال روابط و

همیاری مشترك میان پیشاهنگان انقلابی گردان‌های ملی گوناگون پرولتاریا در شرایط نوین پدید آمد. کمونیست‌ها همیشه این سخن مارکس را بخاطر داشتند که «نادیده انگاشتن آن پیوند برادری که باید میان کارگران کشورهای مختلف وجود داشته باشد و آنانرا وادارد تا در تمامی مبارزاتشان در راه رهایی خویش به‌طور استوار کنار یکدیگر بایستند، ناکامی مشترکی را در نتیجه تلاش‌های پراکنده نصیب آنان خواهد کرد.» (۱)

قیام تاریخی طبقه کارگر و مبارزه قهرمانانه آن علیه سرمایه‌داری و در راه استقرار حکومت پرولتاریائی و ساختمان سوسیالیسم اساساً دارای خصیلتی بین‌المللی است. منشأ بین‌المللی بودن جنبش طبقه کارگر همانا ماهیت رسالت تاریخی جهانی پرولتاریا، شرایط تجلی این جنبش و ویژگی‌های جایگزینی فرم‌اسیون سرمایه‌داری بوسیله فرم‌اسیون سوسیالیستی می‌باشد. سرمایه‌داری از مرزهای ملی خود پافراتر گذاشت و نظامهای اقتصادی ملی را در هیئت اقتصاد یکپارچه جهانی‌ای متحد ساخت که بصورت نظام استثمار همه زحمتکشان جهان توسط بورژوازی جهانی چهره نمود. هرآنجا که سرمایه راه یافت طبقه‌ای از کارگران مزدبگیر پدید آورد که به‌شیوه بیرحمانه‌ای مورد ستم و استثمار قرار می‌گرفتند. تجارب مبارزه طبقاتی، این ارمان را برای کارگران به‌همراه داشت که دریابند آنان تنها یک خصم دارند و آن بورژوازی جهانی است، تنها یک هدف دارند و آن سرنگونی استثمارگران و، گذار به سوسیالیسم است؛ تنها یک ابزار برای دستیابی به این هدف دارند و آن مبارزه انقلابی پی‌گیر و قهرمانانه علیه طبقات حاکم است، تنها یک سرچشمه نیرو دارند و آن تشکیلات است، تنها یک شرط لازم مبارزه می‌شناسند و آن همبستگی انترناسیونالیستی است. سرمایه نیروی بین‌المللی است و برای رسیدن به پیروزی در نبرد علیه آن و تحقق گذار به سوسیالیسم در یک کشور، برادری انترناسیونالیستی زحمتکشان و همیاری متقابل و وفاداری پرولتاریای سراسر جهان به وظائف انترناسیونالیستی خود ضرورت دارد.

همبستگی انترناسیونالیستی پرولتاریائی که همگام با پیچیده‌تر شدن روابط اجتماعی و دامنه یافتن جبهه نبرد طبقاتی گسترش می‌یابد، علیه انواع گوناگون گرایش‌ات تجزیه‌طلبانه و ناسیونالیستی

به مقابله برمی خیزد و اشکال تشکیلاتی متفاوتی می یابد.
تنوع این اشکال تشکیلاتی و انتخاب آنها تحت شرایط مختلف
بستگی به سطح جنبش انقلابی، به صف بندی نیروهای زحمتکشان
و استثمارگران در مرحله ملی و بین المللی، به دامنه و خصلت
مبارزه طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی و به میزان رشد
پیشاهنگ ملی طبقه کارگر و سایر شرایط دارد.

نخستین سازمان بین المللی پرولتاریای انقلابی، اتحادیه
کمونیستی بود. «کارگران جهان متحد شوید!» این شعار الهام بخش
اتحادیه کمونیستی به شعار رزم پرولتاریای جهانی تبدیل شد. با
تعمیق مبارزه طبقاتی و گسترش نیروهای محرکه انقلاب جهانی،
این شعار گسترش و غنا یافت. «کارگران و خلق های تحت ستم جهان
متحد شوید!». این بود شعاری که حول آن نیروهای انقلابی جهانی،
پس از انقلاب اکتبر به مبارزه پیوستند.

طی دوران تحکیم سرمایه داری در کشورهای عمده و تحت
تأثیر جنبش کارگری و دموکراتیک که نیروی تازه ای یافته بود نیاز
به اشکال نوین و پیشرفته سازمان همبستگی پرولتری پدید آمد.
سال ۱۸۶۴ شاهد آغاز کار بین الملل اول، به رهبری کارل مارکس
و فردریک انگلس بود. بنیان گذاران کمونیسم علمی مبارزه فعالانه ای
را برای ایجاد اتحادیه برادرانه ای از طبقه کارگر کشورهای مختلف
دنبال کردند. آنان یکی از مهمترین اهداف بین المللی را «ایجاد
برادری و رفاقت، نه در محدوده احساس بلکه در عرصه عمل بین

کارگران کشورهای مختلف در ارتش رهایی بخش» (۲) می دیدند.
کمون پاریس این نخستین تلاش در تاریخ برای ایجاد دولت طبقه
کارگر و تمام زحمتکشان، کار عظیم بین الملل اول بود.

بین الملل اول در دوران حیات خود همبستگی بین المللی طبقه
کارگر اروپائی و امریکائی را بطور قابل ملاحظه ای تقویت کرد و
بگفته لنین «اساس یک سازمان بین المللی کارگری را برای تدارک
حمله انقلابی آنان به سرمایه بنا نهاد» (۳) و «اساس مبارزه

بین المللی پرولتری برای سوسیالیسم را پایه گذاری کرد» (۴)
در پایان قرن نوزدهم، با اشاعه مارکسیسم، جنبش کارگری
اعتلا یافت و در چند کشور احزاب کارگری تشکیل گردید. «انگلس»

در پایه‌گذاری بین‌الملل دوم که برای متحد ساختن و بسیج کارگران و اشاعه مارکسیسم کار مهمی انجام داد، شرکت جست. اما بتدریج اپورتونیسم بر سیاست و فعالیت‌های عقیدتی بین‌الملل دوم حاکم شد. دوران نسبتاً صالح‌آمیز رشد سرمایه‌داری و رویدادهائی نظیر اعتلای جنبش طبقه کارگر و شرکت اقشار غیرپرولتری در آن به ظهور اشرافیت کارگر و بوروکراسی کارگری که ایده سازش را به جنبش کارگری رسوخ داد، «به بهای افول موقتی انقلاب و تقویت موقتی اپورتونیسم تمام شد و سرانجام به نابودی این بین‌الملل منجر گردید. (۵) بدین ترتیب اضمحلال بین‌الملل دوم نتیجه جمیع پروسه‌های تاریخی‌ای بود که در پایان قرن یوقوع پیوست. اما همانوقت در جنبش کارگری يك گرایش متفاوت و حقیقتاً انقلابی وجود داشت، که نیروی اساسی آن بلشویسم بود که تحت رهبری لنین در روسیه پدید آمده بود. بلشویسم علیه رفورمیسم بشدت مبارزه کرد و به تقویت و بسیج گرایش انقلابی انترناسیونالیستی در جنبش جهانی کارگری کمک رساند.

دسائت سوسیال‌شوونیستی اکثر احزاب انترناسیونال دوم نتوانست گرایش واقعاً موجود نسبت به همبستگی بین‌المللی را که درست در قلب جنبش پرولتری جای داشت نابود کند. حتی در طول سالمای دشوار جنگ جهانی امپریالیستی، گروه‌های انقلابی چپ ارتباط بین‌المللی را حفظ کردند و پیوندهای بین‌المللی خود را وسعت بخشیدند. در مرکز این گرایش وحدت‌طلبی در میان عناصر چپ سوسیال دموکراسی، حزب بلشویک به رهبری لنین قرار داشت که پرچم انترناسیونالیسم پرولتری را برافراشته نگاهداشت و برای ایجاد بین‌الملل سوم مبارزه کرد.

انقلاب اکتبر که راهگشای انقلاب پرولتری جهانی بود، تشدید بحران عمومی سرمایه‌داری، افزایش تضادهای میان کار و سرمایه و تضاد میان کشورهای امپریالیستی و خلق‌های مستعمرات و نیمه‌مستعمرات، تمام اینها سبب تعمیق بحران انقلابی جهانی گردید. عصر انقلابات پرولتری، عصر فراز نیرومند جنبش آزادیبخش ملی، عصر تهاجم مستقیم علیه سرمایه و گذار انسان به سوسیالیسم آغاز شد. در چنین شرایطی، همبستگی بین‌المللی بین ارتش‌های طبقه کارگر، ارتباط نزدیک و همکاری متقابل بین پیشاهنگم‌های

آنان و کوششهای طبقه کارگر در نبرد علیه دشمن مشترک = سرمایه بین‌المللی = بیش از هر زمان دیگر اهمیت حاصل کرد. تمامی این شرایط تاریخی ضرورت یک سازمان کارگری با کیفیت نوین و واقعا انقلابی را هم در عرصه ملی و هم در مقیاس بین‌المللی مطرح ساخت.

بین‌الملل کمونیست دقیقاً چنین سازمان نوینی بود که بهترین سنن جنبش انقلابی جهانی را جذب کرد، توسعه داد و غنی ساخت و به آنها شکل تشکیلاتی نوین بخشید.

لنین که بعنوان رهبر کبیر جنبش کمونیستی جهانی بر تارک تاریخ جای گرفته، سازمان‌دهنده بین‌الملل کمونیست بود و درسالهای اولیه موجودیت آن رهبری آن را بر عهده داشت.

لنین دلایل تئوریک و سیاسی‌ای که ضرورت ایجاد بین‌الملل کمونیستی را به ثبوت میرساند جمع‌آوری کرد. او نشان داد که این ضرورت نوین تاریخی‌ای که امپریالیسم ایجاد کرد، پیدایش دوران تهاجم مستقیم به سرمایه‌داری، اعتلا نقش برادری بین‌المللی کارگران در تحقق اهداف انقلابی ملی و بین‌المللی آنها و ضرورت حیاتی مبارزه با رفورمیسم در تئوری و در عمل بوسیله تئوری و عمل حقیقتاً انقلابی پدید آورده است.

لنین کار عظیم خود را در جهت ایجاد بین‌الملل کمونیست با تحکیم جناح انقلابی در جنبش جهانی کارگری آغاز کرد. این کار طی جنگ اول، زمانی که طبقه کارگر در نتیجه خیانت رهبران بین‌الملل دوم از لحاظ ایدئولوژیکی، تشکیلاتی و سیاسی بدون رهبر مانده بود، به منتها درجه شدت خود رسید.

لنین با انرژی و روشنی مقصودی که خاص وی بود، وظیفه عظیم تاریخی پیوند دادن مجدد برادری کارگران را بانجام رساند و به‌سختی کوشید تا احساس ایدئولوژیکی و عقیدتی مارکسیسم را که رهبران مرتد به آن پشت کرده بودند، به جنبش کارگری بازگرداند. لنین گروه‌های چپ را که بتدریج آرمانهای او را پذیرفته بودند، به دور خود جمع کرد و هم‌راه با بلشویکها هسته بین‌المللی را که نطفه بین‌الملل کمونیست بود، تشکیل داد.

لنین اصول اساسی جنبش نوین کمونیستی را با دمیدن نیروی حیاتی عظیمی که تا به امروز همچنان اهمیت خود را حفظ کرده

است، تکامل بخشید.

لنین اساس عقیدتی و ایدئولوژیکی بین‌الملل کمونیست را

پایه‌گذاری کرد؛ احزاب کمونیست را به دانش کیفیات ویژه‌ای که

خاص پیشرفت جامعه در عصر نوین تاریخ یعنی عصر امپریالیسم و گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم است، مجهز نمود و شرایط مشخص عینی و ذهنی مبارزه انقلابی در این عصر را مطرح ساخت. وی بر پایه تعمیم تجارب تاریخی و بررسی مبارزه طبقه کارگر بین‌المللی و جنبش آزادیبخش ملی خلق‌ها، مارکسیسم را خلافت‌بسط و غنا بخشید، آنرا بسط نوینی ارتقا داد و بدینگونه مرحله نوینی از مارکسیسم یعنی لنینیسم تکوین یافت.

آموزگار و رهبر بزرگ پرولتاریای جهانی تعالیم مارکسیستی حزب را با تجارب مبارزات انقلابی در روسیه و سراسر جهان غنا بخشید. او این تعالیم را بنا به اقتضای عصر هماهنگ کرده و اصول تشکیلاتی بین‌الملل کمونیست را تکامل بخشید. مهمترین بخشهای این اصول بدین قرارند: سانترالیسم دموکراتیک، تأمین وحدت اراده و وحدت عمل توسط احزاب کمونیست؛ توسعه فعالیت کمونیست‌ها و اتکاء به نفس و ابتکار آنها به منتها درجه؛ شدیدترین انضباط حزبی بر مبنای آگاهی در میان کمونیست‌ها و توانائی پیشاهنگ در بیان منافع توده‌ها بصورتی که بنا بگفته لنین با توده‌های وسیع زحمتکشان و مقدم بر همه و بیش از همه با پرولتاریا و نیز توده‌های غیر پرولتاریکی شود؛ انترناسیونالیسم، از آن جمله انضباط جهانی پرولتاری و انضباط داخلی در رسیدن به اهداف مبارزه انقلابی، تحقق رسالت تاریخی هر حزبی برای توفیق یافتن در فعالیتهای خود در چهارچوب ملی و بخاطر سرنوشت کل جنبش کمونیستی؛ برداشتن گام عملی در زمینه کمک متقابل انقلابی در شرایط معین به مؤثرترین و باصرفه‌ترین شکل ممکن.

اصول سیاسی و تشکیلاتی که توسط لنین تنظیم شد به کمینترن امکان داد تا نقش خود را بعنوان پیشاهنگ در جنبش جهانی کمونیستی ایفا کند و کارائی رزمی انقلابی و قدرت مانور سیاسی آنرا تأمین کند. اشاعه این اصول برای تمام احزاب کمونیست اهمیت اساسی پیدا کرد.

لنین بنیاد تئوریک و عملی لازم را برای استراتژی و تاکتیک جنبش جهانی کمونیستی پایه‌گذاری کرد. او احزاب کمونیست را به متدولوژی تعیین این استراتژی و اتخاذ تاکتیک‌ها و توجه به تنوع آن در کشورهای مختلف مجهز ساخت. او ضرورت تغییر مشی سیاسی را بموازات تغییر مراحل مبارزه و ظهور شرایط نوین تاریخی نشان داد و در تدوین طرح مهمترین تصمیمات بین‌الملل کمونیست نقش فعالی داشت.

جنبه‌های زیر از آموزش‌های لنین در تدوین سیاست، استراتژی و تاکتیک احزاب کمونیست اهمیت زیادی‌تری برای کمینترن دربر داشت:

(الف) تحلیل پژوهشگرانه و ژرف‌امپریالیسم، بعنوان بالاترین و آخرین مرحله سرمایه‌داری در سرآغاز انقلاب سوسیالیستی؛

(ب) مشخص ساختن مبارزه میان دو نظام متضاد سرمایه‌داری و سوسیالیسم و گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم بعنوان ماحصل و جوهر عصر نوین،

(ج) اثبات عملی روند عمومی و کیفیات ویژه انقلاب جهانی سوسیالیستی در عصر امپریالیسم؛ از جمله نتیجه‌گیری مربوط به امکان پیروزی سوسیالیسم در يك کشور؛ تزهائی درباره تبدیل انقلاب بورژوادموکراتیک به انقلاب سوسیالیستی، درباره متحدین پرولتاریا در مراحل مختلف انقلاب و اهمیت جنبش آزادیبخش ملی برای پیشرفت انقلاب پرولتری جهان،

(د) تعریف و تعیین قوانین عام حاکم بر گذار سرمایه‌داری به سوسیالیسم، اثبات نقش دولت پرولتری در دوران گذار و تنوع اشکال آن، تحلیل جوهر و مکانیسم دیکتاتوری پرولتاریا، محتوا و اهمیت تاریخی دموکراسی سوسیالیستی.

فعالیت‌های کمینترن تحت رهبری لنین فصلی است مهم در تاریخ جنبش کمونیستی. بین‌الملل کمونیست وظیفه خود دانست که بعنوان يك سازمان بین‌المللی تجلی‌گاه تئوری و پراتیک لنینیسم باشد. کمینترن، لنینیسم را به احزاب کمونیست آموخت، از هر وسیله و مجرائی برای اشاعه آن استفاده کرد، با کار دسته‌جمعی به آن توسعه و غنا بخشید و در حل مسائل مبرمی که زندگی پدید می‌آورد خلافتانہ آنرا بمورد اجرا گذارد.

تاریخ کمینترن تاریخ تشکیل و پیشرفت سریع جنبش نوین کمونیستی، تاریخ رشد و بلوغ سیاسی احزاب کمونیست، ارتقاء سطح دانش مارکسیست - لنینیستی آنان در مبارزه‌ای سخت با اپورتونیست‌های رنگارنگ و تاریخ تبدیل جنبش کمونیستی به مهمترین نیروی سیاسی عصر حاضر است.

کمینترن در متحد ساختن نیروهای انقلابی زیر پرچم مارکسیسم - لنینیسم و تشکیل احزاب کمونیستی در تمام قاره‌ها نقش اساسی ایفا کرد. کمینترن نخستین سازمان کمونیستی حقیقتاً جهانی در تاریخ جنبش کارگری بود. تحت رهبری کمینترن، جنبش کمونیستی از محدوده اروپا و امریکا فراتر رفت و اشاعه سریع خود را در آسیا و آفریقا آغاز کرد و بعنوان يك نیروی محرکه پیشرفت تاریخی در صحنه جهان ظاهر شد و نفوذ فزاینده خود را بر زندگی اجتماعی و سیاسی جهان اعمال نمود.

کمینترن در تعیین مشی انقلابی احزاب کمونیستی و تقویت آنان از نظر ایدئولوژیکی و سیاسی یاری بسیار نمود. از جمله به آنان کمک کرد تا میراث سوسیال دموکراسی را به کنار نهند و غبار توهّمات و تعصبات رفورمیستی را بزدایند و راه سترگ تاریخی خدمت به آرمان طبقه کارگر و مبارزه برای پیروزی سوسیالیسم را در پیش گیرند.

پروسه تشکیل و تحکیم احزاب کمونیست يك دوره کامل تاریخی بطول انجامید. این پروسه حل مشکلات جدی متعددی را که عمدتاً ابعادی جهانی داشتند پیش روی کمینترن قرار داد. یافتن راه حل صحیح برای چند مسئله اساسی مستلزم تلاش جمعی بود. این وظایف مشترک جنبش کمونیستی در چهارچوب و تحت رهبری کمینترن به انجام رسید.

تشکیل، پیشرفت و فعالیت موفقیت آمیز احزاب کمونیست با مقاومت شدید رهبران جناح راست سوسیال دموکراسی که روش تهاجمی ضد کمونیستی را در پیش گرفته بودند مواجه گردید. افزایش نفوذ کمینترن در جنبش کارگری با مخالفت سانسورست‌ها و آنارکوسندیکالیست‌ها روبرو شد. دفاع از يك مشی انقلابی در جنبش کارگری تنها از طریق اقدام متحد احزاب کمونیست، تحت رهبری کمینترن می توانست موفقیت حاصل کند.

بعدها خطر گروه‌بندی در داخل خود جنبش کمونیستی پدید آمد. اپورتونیست‌های راست، «ماوراء چپ‌ها»، تروتسکیست‌ها و فرقه‌گرایان کوشیدند تا يك مشی سیاسی ضد لنینی را به احزاب کمونیست تحمیل کنند. آنها کوشیدند تا وحدت جنبش کمونیستی را درهم شکنند و در راه ارتقاء توان رزمی آن موانعی پدید آورند. مبارزه مبتنی بر جناح‌بندی اپورتونیست‌ها ماهیتی بین‌المللی داشت و شکست آنان تنها با تلاش مشترك و هدفمند کلیه احزاب کمونیست میسر بود. کمینترن در رأس مبارزه علیه رییویزیونیسم و انقلابیگری خورده‌بورژوائی در جنبش کمونیستی قرار داشت. تحت رهبری کمینترن گروه‌های اپورتونیست آن دوره از لحاظ ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی شکست خوردند. این‌همه، بتدریج در جهت تقویت احزاب کمونیست و افزایش حیثیت کمونیستی در صحنه جهان، عمل کرد و به رشد بلوغ سیاسی و اتکا به نفس آنها کمک رساند و نقش پیشاهنگی آنها در مبارزه انقلابی را افزایش بسیار داد.

کمینترن در اشاعه و گسترش تئوری مارکسیست-لنینیستی و پیوند دادن جنبش جهانی کارگری با مارکسیسم = لنینیسم کاری عظیم کرد. کمینترن به بسیاری از مسائل اساسی که در جنبش کمونیستی مطرح بود پاسخ گفت. پاسخ‌هایی که شکل جمعی، جوهر مارکسیستی و ماهیت خلاق داشت و در تهیه استراتژی و تاکتیک سیاسی احزاب کمونیست کشورهای مختلف سهم مهمی ایفا کرد. سیاستی که کمینترن اتخاذ کرد و هدف آن جلب اکثریت توده‌های کارگر به انقلاب و پیوند مبارزه برای صلح و دموکراسی با مبارزه برای سوسیالیسم بود، سیاست ایجاد جبهه متحد کارگری بمثابة عامل مهمی در نبرد علیه بورژوازی، ایده دولت کارگری و دهقانی بعنوان مرحله گذار بسوی انقلاب سوسیالیستی، مفهوم ثمربخش و بسیار مؤثر جبهه وسیع ضدفاشیستی کارگری و خلقی، سیاست جبهه ضدامپریالیستی با هدف تقویت جنبش انقلابی در میان خلق‌های تحت ستم و متحد ساختن آن با انقلاب پرولتری، این‌ها همه نکات برجسته سیاست لنینی و استراتژی و تاکتیک جنبش جهانی کمونیستی را تشکیل میدادند که پیروزی‌های عظیم و تأیید ملل مختلف و نفوذ جهانی کسب کرد.

کمینترن مدام هنر ظریف و پیچیده رهبری سیاسی توده‌ها و جنبش انقلابی، توانائی بسیج توده‌ها به زیرپرچم احزاب کمونیست و کاربرد خلاقانه اصول مارکسیسم - لنینیسم در شرایط مشخص مبارزه طبقاتی را به احزاب کمونیست آموخت.

کمینترن آموخت که توان رزمی احزاب کمونیست بمیزان زیاد بستگی به آن دارد که حزب کمونیست، بعنوان يك واحد، خود را عالیت‌ترین شکل اتحاد طبقاتی پرولتاریا بداند و نقش رهبری خود را نسبت به سایر سازمانهای طبقه کارگر با ظرافت انجام دهد؛ بستگی به آن دارد که احزاب کمونیست بطور مداوم به مطالعه مارکسیسم - لنینیسم بپردازند و وحدت تئوری و پراتیک را در کلیه فعالیت‌های خود در نظر داشته باشند. از نظر اصول، برای احزاب کمونیست مهم است که وقتی شعارهای سیاسی طرح می‌کنند و توده‌ها را برای مبارزه بسیج می‌کنند، شرایط مشخص جنبش انقلابی، شرایط خاص اوضاع داخلی و خارجی را در نظر داشته باشند و به دستاوردهای تجربی احزاب کمونیست سایر کشورها توجه کنند. افزایش نقش رهبری احزاب کمونیست در گرو این امر است که آنها بتوانند اصول عالی انقلابیگری را با انعطاف‌پذیری هرچه بیشتر، توانائی مانور در استراتژی و تاکتیک، کسب مهارت در تمام اشکال مبارزه طبقاتی هم در شرایط قانونی و هم در شرایط غیرقانونی را در هم آمیزند و خواست‌های روزمره پرولتاریا را با وظائف و اهداف اساسی انقلاب سوسیالیستی پیوند دهند. کمینترن در جهت آموزشهای لنین به احزاب کمونیست آموخت تا فعالیت‌های خود را با دید انتقادی تحلیل کنند و با طرح و رفع اشتباهات خود کمونیست‌ها را آموزش دهند.

کمینترن با تصمیمات و توصیه‌های خود به احزاب کمونیست به رشد مارکسیستی - لنینیستی کمونیست‌ها افزود و به تقویت انضباط شدید مبتنی بر اصول سانترالیسم دموکراتیک که قانون کمینترن بود، کمک کرد. کمینترن احساس مسئولیت نسبت به سرنوشت مبارزه طبقاتی و داشتن شور انقلابی توسط کمونیست‌ها را چه در دوران تعرض و چه در دوران دفاع در جنگ با بورژوازی رشد داد.

یکی از خدمات مهم تاریخی کمینترن پرورش گروهی رهبران

برجسته، قهرمانان شجاع و راسخ آرمان طبقه کارگر و دارای بلوغ سیاسی و ایدئولوژی پولادین بود. وقتی در جریان اقدامات مشترک انقلابی و در روند فعالیت خلاقانه جمعی، با تلاشهای مشترک، مشی سیاسی و تاکتیکهای مبارزاتی تهیه میشد، رهبران مجرب و آزموده احزاب کمونیست، که توانائی پیوند دادن تئوری و پراکتیک را داشتند و قادر بودند نه تنها مسائل ملی بلکه مسائل بین‌المللی جنبش انقلابی را نیز از دیدگاه مارکسیستی - لنینیستی حل و فصل کنند، پدید آمدند.

پرورش کادرهای مارکسیست - لنینیست برای بلوغ احزاب کمونیست، برای گذار آنها به مرحله جدید پیشرفت، برای انجام کار با اتکاء به نفس در زمانی که دیگر مرکز رهبری در مقیاس بین‌المللی وجود نداشت و هر حزب مجبور بود مطابق با خط مشی کلی جنبش جهانی مشی سیاسی خود را تعیین کرده و مبارزه انقلابی را رهبری کند، اهمیت بسزائی داشت.

کمینترن در آموزش توده‌های سازمانی احزاب کمونیست نقش درخور توجهی داشت و افتخار پدید آوردن يك رهبر سیاسی جدید در صحنه گیتی به نام «کمونیست» را کسب کرد. آن بخش از

خصوصیات سیاسی، ایدئولوژیکی و اخلاقی يك کمونیست که در میان توده‌های خلق حیثیت عظیمی کسب کرد و در سرنوشت تاریخی بشریت نقش برجسته‌ای ایفا نمود، در نتیجه آموزشهای لنین و تحت رهبری کمینترن شکل گرفت. تحت تأثیر کمینترن در کمونیست‌ها روحیه خاص فداکاری نسبت به آرمان طبقه کارگر، اعتقاد ایدئولوژیکی، صداقت ناب نسبت به حزب و خلق، اراده خلل ناپذیر، شهامت و قهرمانی در مبارزه برای سوسیالیسم و توانائی آنکه منافع حزب همچون منافع شخصی تلقی شود، پدید آمد. تصویر ایدئولوژیکی، سیاسی و اخلاقی کمونیست حاوی عالیت‌ترین صفات مشخصه انقلابیون تمام اعصار و الگوی بشر جامعه کمونیستی گردید. طبقات حاکمه جامعه سرمایه‌داری، با هراس از رشد جنبش کمونیستی، با تمام نیروی سیاسی، اداری و امکانات ایدئولوژیک و سرکوب خود به مقابله با این جنبش برخاستند و از جمله به اقترارهای ضد کمونیستی، ترور وحشیانه، اردوگاههای کار اجباری،

شکنجه ددمنشائه و اعدامهای جمعی و هر وسیله دیگری برای مبارزه با جنبش کمونیستی متوسل شدند. اما کمونیستها استوار بر جای ماندند. آنان تمام حملات مرتجعین را دفع کرده و سال بسال مواضع خود را تقویت نموده و توسعه میدهند.

کمینترن، با پشتیبانی نخستین سرزمین سوسیالیسم = اتحاد شوروی = به کمونیستها کمکهای عظیم اخلاقی، سیاسی و مادی کرد. هزاران تن از فعالین و رهبران را از خطر نابودی نجات داد. نمونه‌های مربوط به دوران پس از شکست انقلاب مجارستان در ۱۹۱۹، دوران هجوم ترور فاشیستی و ارتجاعی در ایتالیا، بلغارستان، لهستان، یوگسلاوی و آلمان، پس از شکست پرولتاریای وین در فوریه ۱۹۳۴ و سرکوب جمهوری اسپانیا در سال ۱۹۳۹ از جمله این موارد بودند.

رهبران و کادرهای فعال جنبش کمونیستی پرورده کمینترن در مبارزه انقلابی، در جنبش آزادیبخش ملی، در ساختمان سوسیالیسم و در تمام جنبش‌های مترقی عصر نوین نقشی اساسی ایفا کرده و میکنند.

نام کمینترن بعنوان مرکز رهبری جنبش انقلابی، بعنوان سازمان‌دهنده ثابت قدم و پیگیر مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر در تاریخ بشری به ثبت رسیده است. کمینترن در مرکز شدیدترین برخورد‌های عصر در جبهه نیروهای مترقی جهان ایستاد. کمینترن پروسه انقلابی جهان را يك کلیت واحد تلقی میکرد و احزاب کمونیست را بسمت همکاری و کمک متقابل هدایت کرد.

کمینترن در دفاع از اتحاد شوروی در مبارزه علیه فاشیسم و خطر جنگ و متحد ساختن نیروهای انقلابی جهان نقش مهمی داشت. پس از درگذشت لنین، در مقاطع مختلف فعالیت‌های کمینترن دچار نقصانهای جدی و در پاره‌ای موارد دچار اشتباهات ماهیتا سکتاریستی گردید. لیکن این کوتاهی‌ها و اشتباهات نمیتواند خدمات عظیم تاریخی‌ای را که کمینترن در راه استقرار و تحکیم احزاب کمونیست، در متحد ساختن نیروهای انقلابی جهان، بسیج آنان برای مبارزه علیه فاشیسم و جنگ، مبارزه برای صلح، استقلال ملی و سوسیالیسم انجام داده است، نفی کند.

مضمون تاریخ کمینترن عبارت است از يك مبارزه سخت

ایدئولوژیک. مورخین بورژوا و رفورمیست کوشیده‌اند فعالیت‌های کمینترن را مخدوش کنند. در جنبش کارگری و حتی در میان اعضای احزاب کمونیست کسانی هستند که سعی می‌کنند خدمات برجسته کمینترن را نفی کنند و توجه خود را معطوف به اشتباهات و تصمیمات اشتباه‌آمیز آن نمایند. اما این نحوه برخورد به تاریخ کمینترن سبب تحریف واقعیت تاریخی شده و بجای کمک مانع از بهره‌مند شدن از تجارب و سنن جنبش کمونیستی در مبارزه طبقاتی کنونی می‌گردد. علاوه بر آن، انتقاد از اشتباهات و یکی دو تصمیم غلط کمینترن در مواردی، بهانه برای حمله مستقیم به اصول اساسی جنبش کمونیستی، و بالاتر از همه اصل انترناسیونالیسم میشود که امروز متحد کننده و پیوند دهنده نیروهای انقلابی جهان است. هیچ مارکسیست-لنینیستی، هیچ انترناسیونالیستی نمیتواند نسبت به اینگونه تحریف تاریخ کمینترن گذشت کند.

فعالیت‌های بین‌الملل کمونیست در تاریخ جنبش جهانی انقلابی طبقه کارگر از اهمیت بسیار برخوردار است. تصمیمات کنگره‌های کمینترن و کمیته اجرائی آن دارای محتوای غنی ایدئولوژیکی است. اساساً فعالیت‌های کمینترن سر مشق خدمت به آرمان زحمتکشان و نیروی محرکه قابل ستایش اندیشه‌های مارکسیسم - لنینیسم است.

صرفنظر از اشتباهات و تاخیرهایی که در تصحیح این اشتباهات بعمل آمد، تجارب کمینترن و سنن انقلابی آن سرمایه‌ای است که به جنبش جهانی کمونیستی و تمامی نیروهای انقلابی آن تعلق دارد. احزاب کمونیست در مبارزه خویش برای صلح، دموکراسی و استقلال ملی و در مبارزه برای سوسیالیسم این سنن و تجارب را بکار بسته‌اند.

مآخذ

- 1) Karl Marx and Frederick Engels, Selected Works (in three volumes), Vol. II, Moscow, 1969, p. 17.
- 2) The General Council of the First International 1864-1866. Minutes p. 341.
- 3) V.I. Lenin, Collected Works, Vol. 29, p. 306.
- 4) Ibid., p. 307.
- 5) Ibid., p. 306.



فصل اول

تأسیس انترناسیونال کمونیستی
کمیترون - پیشتاز نیروهای انقلابی جهان

۱۹۱۹ - ۱۹۲۰

زمینه‌های تاریخی تأسیس کمینترن

دگرگونی‌های جنبش کارگری در طول سالهای جنگ

ضرورت تاریخی ناشی از مبارزه طبقاتی پرولتاریا در دوران امپریالیسم و انقلابات پرولتری، ایجاد احزاب انقلابی طراز نوین و ادغام آنها در انترناسیونال کمونیستی را ایجاب می‌کرد. مسئله تأسیس يك انترناسیونال نوین و واقعاً انقلابی اولین بار توسط لنین در همان ابتدای جنگ جهانی اول و بلافاصله پس از سقوط انترناسیونال دوم مطرح گردیده. هر دوسوی این جنگ را که در تابستان سال ۱۹۱۴ آغاز شد، نیروهای غارتگر امپریالیستی تشکیل میداد. جنگ مزبور تمامی گرایشات موجود در جنبش کارگری جهان را در بوته آزمایش تاریخی سختی قرار داد. این جنگ ورشکستگی آیدئولوژیک و سیاسی انترناسیونال دوم را بخوبی برملا کرد و اعماق سقوط اپورتونیستی اکثریت احزاب سوسیال‌دمکرات را به‌طور کامل آشکار ساخت. در ۴ اوت ۱۹۱۴، کلیه نمایندگان سوسیال‌دمکرات در مجلس آلمان که، نیرومندترین و متنفذترین حزب در انترناسیونال دوم بود، در مورد اعتبارات جنگی با بورژوازی و یونکرها در رایش‌تاک همصدا شدند. احزاب سوسیالیست اتریش - مجارستان، فرانسه، بریتانیا، بلژیک و تعدادی کشورهای دیگر نیز به حمایت از دولتهای «خود» در جنگ غیرعادلانه امپریالیستی برخاستند. بدین ترتیب رهبران اپورتونیست آشکارا جانب بورژوازی کشورهای «خود» را گرفتند. این کار خیانت آشکار به منافع طبقه کارگر بود. اپورتونیستها با به زیر پا گذاشتن تصمیمات ضدجنگ انترناسیونال دوم، ضربه سهمگینی به همبستگی جنبش کارگری جهان وارد آوردند. زیرا اتحاد آنها با بورژوازی «خودی» مفهوم ایجاد

اختلال و تفرقه در صف طبقه کارگر در سطح ملی و بین‌المللی [بود]. جنگ امپریالیستی بحران موجود در جنبش کارگری را به اوج خود رسانیده و فسادى را که مدت‌ها در طول دوره ریشه و توسعه نسبتاً مسالمت‌آمیز سرمایه‌داری ریشه می‌دوانید بر ملا ساخت. شرایط عینی این دوره زمینه رشد گرایش‌ات اپورتونیستی را فراهم نمود. بورژوازی انحصاری با استفاده از سودهای کلان خود بعضی از کارگران و رهبران آنها را خرید و بدین ترتیب يك قشر اجتماعى تمام عیار آریستوکراسى کارگری و بوروکراسى کارگری ایجاد نمود. قشر مزبور که بطرف بورژوازی رفته و راه و رسم زندگی، درآمد و روحیات طبقه متوسط را به خود گرفته بود، دست‌بدست عناصر خرده‌بورژوائى که در کنار پرولتاریا قرار داشتند، پایگاه اصلی بورژوازی در درون طبقه کارگر و منشأ اصلی اپورتونیسم را تشکیل می‌دادند. احزاب انترناسیونال دوم هر روز بیشتر به اپورتونیسم درمی‌غلطیدند. در سالهای قبل از جنگ، انترناسیونال دوم در اثر فشار نیروهای چپ قطعنامه‌های درستی را تصویب نموده بود، اما عملکرد رهبران راست آن هر روز بیشتر در خدمت سیاست‌های بورژوائى قرار گرفت.

بحران موجود در جنبش کارگری، اپورتونیسم را در لباس واقعی خود بصورت متحد بورژوازی بنمایش گذاشت. تئوری اپورتونیستی که نه کائوتسکیستی بعنوان «تئوریه مشروع» از يك حزب متحد و یکپارچه، بیگانه با «افراط و تفریط» مایه فریب طبقه کارگر شده بود. بنوشته‌لین «امروز، یعنی متعاقب سال ۱۹۱۴، امر وحدت مبارزه پرولتاری در جهت انقلاب سوسیالیستی ایجاب می‌کند که احزاب کارگری پیونده خود را با احزاب اپورتونیستی بطور کامل بگسلند» (۱).

در طول جنگ، [سه جریان] در جنبش جهانی کارگری و سوسیالیستی پدیدار شد: سوسیال‌شوونیست‌ها، سانتریست‌ها، و انترناسیونالیست‌های انقلابی.

سوسیال‌شوونیست‌ها، یا بعبارتی اپورتونیست‌های علنی، مدعی «صلح داخلی» میان طبقات و «دفاع از میهن» در جنگ غارتگرانه گردیدند و آشکارا به طبقه حاکم کمک کردند تا کارگران را روانه میدانهای کشتار امپریالیستی نموده و آنها را قربانی منافع بورژوازی سازند. اکثر رهبران سرشناس سوسیال - دمکراسی موضع سوسیال - شوونیستی اتخاذ کردند که از آن جمله میتوان آبرت و شیدمان از آلمان، آدلر از اتریش، رنودل، گسلا و سمبات از فرانسه، هانیسمان از بریتانیا، پلخانف از روسیه،

بیسولاتی از ایتالیا، واندرولت از بلژیک و برانتینگ از سوئد را نام برد. در فرانسه، بلژیک و بریتانیا، سوسیال‌شوونیست‌ها در کابینه‌های بورژوازی شرکت جستند. سوسیال‌شوونیست‌ها در همه‌جا جانب بورژوازی کشور خود را گرفتند و به دشمنان طبقاتی پرولتاریا بدل گردیده‌اند.

سانتریسم بعنوان یک پدیده سیاسی در واقع نقش عامل پنهان را در جنبش کارگری برای سوسیال - شوونیسم ایفاء می‌کرد. سانتریست‌ها، یا عبارتی اپورتونیست‌های غیر علنی، در حرف با جنگ مخالفت می‌کردند ولی در عمل طرفدار اتحاد با سوسیال - شوونیست‌ها بودند و ضمن پشتیبانی از نفوذ آنها در میان توده‌ها، رهبران راست را از ورشکستگی اخلاقی و سیاسی در چشم کارگران نجات می‌بخشیدند. درست زمانی که سوسیال - شوونیست‌ها جنبش کارگری را به‌راست می‌کشانیدند، سانتریسم - که کارل کائوتسکی برجسته‌ترین نظریه‌پرداز انترناسیونال دوم ایدئولوگ آن بود، بصورت مانع اصلی در راه افشای سوسیال شوونیسم و اتخاذ موضع انقلابی توسط توده‌های پرولتار در دوره جنگ بروز نمود. بنوشته لنین «اپورتونیسم علنی، که درجا توده‌های کارگری را متنفر می‌سازد، به‌خطرناکی و زیان‌آوری تئوری میانه‌روانه‌ای نیست که برای توجیه عملکرد اپورتونیستی از کلمات مارکسیستی استفاده کرده و با سفسطه‌گریهای خود سعی در اثبات این موضوع بکنه که هنوز زمان عمل انقلابی فرا نرسیده، و قس‌علیه‌ذا» (۲) کائوتسکی، هائزه و لدبور در آلمان، آدلر در اتریش، لونگه و پرسمان در فرانسه، مک‌دونالد و استودن در بریتانیا، مارتف و تروتسکی در روسیه، توراتچ و مایلیانی در ایتالیا، هیلکویت در ایالات متحده آمریکا و گریم در سوئیس، نمونه‌های بارز نمایندگان سانتریسم بودند.

جریان انترناسیونالیست‌های انقلابی بیان‌کننده منافع حیاتی توده‌های کارگری بود. تنها آنها به سوسیالیسم وفادار مانده، مبارزه انقلابی علیه بورژوازی امپریالیست «خودی» را انجام می‌دادند و با سوسیال - شوونیسم و سانتریسم مبارزه می‌کردند.

سوسیالیست‌های صربستانی در مجلس اسکوپیستینا با رأی خود علیه اعتبارات جنگی در تاریخ ۳۱ ژوئیه ۱۹۱۴، از کرسی پارلمان بمنظور محکوم‌ساختن جنگ غارتگرانه و شوونیسم استفاده کردند. لنین از موضع سوسیالیست‌های صربستان ستایش فراوان بعمل آورد و از آن بعنوان نمونه وفاداری به اصول اساسی پرولتاریای انقلابی جهانی تقدیر کرد. در

تاریخ ۸ اوت ۱۹۱۴ در دومای چهارم روسیه مخالفت شتدی نسبت به جنگ امپریالیستی ابراز گردید. نمایندگان بلشویک نه تنها علیه اعتبارات جنگی رأی دادند بلکه دست به تبلیغات انقلابی وسیعی نیز در میان توده ها زدند. آنها به همه نشان دادند که در لحظات حساس نمایندگان پرولتاریای انقلابی بایستی چگونه رفتار کنند.

کارل لیبکنخت در تاریخ ۲ دسامبر ۱۹۱۴ در **رایشتاگ آلمان** از بلشویک ها در این مورد پیروی نمود. این انقلابی شجاع پرولتاریک تنه در رایشتاگ با جنگ امپریالیستی مخالفت کرد.

اتخاذ موضع سوسیال - شوونیستی توسط رهبری احزاب وابسته به انترناسیونال دوم و تجزیه این سازمان به احزاب متخاصم که با دولتهای امپریالیستی کشورهای خود دست اتحاد داده بودند، نشانه سقوط کامل ایدئولوژیک و سازمانی انترناسیونال دوم و انحلال و اضمحلال آن بعنوان یک سازمان بین المللی پرولتاریا بود. برعکس ادعای محافل ضد کمونیستی، در واقع این خود اپورتونیستها و سوسیال شوونیستها بودند که با خیانت خود به طبقه کارگر یکپارچگی جنبش کارگری جهان را نابود کرده و با این کارشان باعث از هم گسیختن انترناسیونال دوم گردیدند، نه بلشویکها و لنین.

جنبش کارگری جهان دو راه در پیش روی داشت: یکی رها کردن اهداف انقلابی و روی آوردن به موضع سازش با بورژوازی و دیگری گسیستن از سوسیال - شوونیسم بطور قطع و برقراری یک سازمان نوین انقلابی جهانی که قادر به دفاع از منافع طبقاتی پرولتاریا بوده و بتواند سنن انترناسیونالیستی را که آموزگاران بزرگ طبقه کارگر یعنی کارل مارکس و فردریک انگلس از خود بجای گذاشته بودند ادامه دهد.

تجزیه انترناسیونال دوم و خیانت آن نسبت به مارکسیسم و آرمان رهایی طبقه کارگر و همبستگی جهانی پرولتاریا، مارکسیستهای انقلابی را با مسئله مبهم ایجاد یک انترناسیونال انقلابی نوین روبرو ساخت. در این زمان شرایط ایجاد یک سازمان کارگری بین المللی فراهم بود. شرایط عینی و ذهنی مزبور در نتیجه حدت تضادهای امپریالیسم و توسعه مبارزات طبقاتی پرولتاریا بوجود آمده بود. ورود سرمایه داری به یک دوره بحران عمومی و آغاز دوره انقلابات پرولتاری در این مورد عامل تعیین کننده ای به حساب می آمد. لنین بصورت بی چون و چرا ثابت نمود که امپریالیسم پیش در آمد انقلابات سوسیالیستی بوده و توسعه نامتناسب و

جنبش‌وار کشورهای امپریالیستی از لحاظ اقتصادی و سیاسی به تشدید تضادهای اساسی سرمایه‌داری منجر می‌گردد. بنابراین، وقوع جنبش‌های عمیق انقلابی توده‌ها، پیدایش حلقه‌های ضعیف در زنجیر جهانی امپریالیسم و امکان از هم گسیختن این زنجیر بوسیله انقلابات کارگری اجتناب‌ناپذیر بود. لنین به این نتیجه دست‌یافت که جهان به نبردهای طبقاتی حساب‌شده و خیزش‌های انقلابی نزدیک می‌گردد.

فرارسیدن انقلابات سوسیالیستی و نیاز مبرم به رهبری نیروهای انقلابی اکیداً حکم می‌کرد که انقلابیون پرولتر در سطح ملی و بین‌المللی در یک سازمان مبارز متحد شوند. وظیفه مژبورکه از نیازمندیهای اساسی مبارزه طبقاتی در عصر نوین ناشی می‌گردید از این لحاظ از اهمیت زیادی برخوردار بود که علیرغم وجود گروه‌های انقلابی مارکسیستی در کشورهای متعدد، هیچ‌یک از احزاب مارکسیستی در این کشورها باستثنای حزب بلشویک روسیه، قادر به رهبری توده‌ها بسوی نبرد انقلابی نبود.

بگفته لنین «انترناسیونال سوم وظیفه سازماندهی نیروهای کارگری را بمنظور تهاجم انقلابی علیه حکومت‌های سرمایه‌داری و انجام جنگ داخلی علیه بورژوازی کلیه کشورها و تسخیر قدرت سیاسی و پیروزی سوسیالیسم بدوش می‌کشد» (۲)

تدوین اصول ایدئولوژیک، تاکتیکی و سازمانی جنبش کارگری توسط لنین و بلشویک‌ها زمینه بسیار مهمی را برای ایجاد یک سازمان جهانی نوین انقلابی کارگری بوجود آورد. لنین در مبارزه خود علیه گرایش‌ات گوناگون اپورتونیستی، آموزش‌های مارکسیسم را تکمیل کرده و آنرا با نتایج جدیدی که از عملکرد مبارزاتی طبقه کارگر انقلابی چه در روسیه و چه در سطح جهانی بدست‌آمده بود غنا بخشید. لنین در نوشته‌های خود تحت عناوین «امپریالیسم به‌مثابه بالاترین مرحله سرمایه‌داری»، «درباره شعار کشورهای متحده اروپا»، «برنامه جنگی انقلاب پرولتاریائی»، و در مقالات خود در رابطه با مسائل ملی و ارضی و بسیاری نوشته‌های دیگر، تئوری مارکسیستی مبارزه طبقاتی و انقلاب سوسیالیستی را در عصر امپریالیسم توسعه بخشید. لنین براساس تحلیل عمیق علمی از تضادهای امپریالیسم به این نتیجه دست‌یافت که پیروزی انقلاب سوسیالیستی ابتدا در چند کشور و یا حتی در یک کشور واحد نیز امکان‌پذیر است. استنتاج مژبور که اولین بار در سال ۱۹۱۵ تدوین شد، کشف درخشانی در علم مارکسیستی بود. این استنتاج افق‌های جدیدی را در مقابل پرولتاریای

جهانی گشود و حوزه ابتکار عمل وسیعی را رویاروی طبقه کارگر کشورهای مختلف بازکرد.

لنین با دستیابی به استنتاجات اصولی، ضرورت اتحاد پایدارمیان طبقه کارگر و دهقانان، اهمیت خواسته‌های دمکراتیک در مبارزه انقلابی، گرایش سیر انقلاب دمکراتیک بطرف انقلاب سوسیالیستی و پیوند مبارزه در راه سوسیالیسم با جنبش ملی - مستعمراتی را نشان داد. لنین خاطرنشان ساخت که مبارزه انقلابی پرولتاریا علیه بورژوازی در کشورهای پیشرفته با تعدادی از جنبش‌های دمکراتیک و انقلابی‌رهای بخش ملی در کشورهای تحت‌ستم پیوند خواهد خورد. لنین همچنین تئوری مارکسیستی مربوط به جنگ، دولت، حزب‌کاری و نقش آن را تکمیل نمود. استنتاجات تئوریک لنین و حزب بلشویک که در مسیر مبارزه طبقاتی در پیچیده‌ترین و متغیرترین شرایط امتحان شدند و غنی‌تر گردیده‌اند، بخش‌های عمده پلتفرم ایدئولوژیک، سیاسی و سازمانی کمینترن و اساس استراتژی و تاکتیکهای آنرا تشکیل داد.

کارگران پیشرو در کشورهای سرمایه‌داری که به اثرات زیانبار سیاست سوسیال-شوونیستها و سانسوریستها پی برده بودند، بزودی ضرورت اساسی رهنمودهای انقلابی نوین را دریافتند. احزاب و گروههای انقلابی انترناسیونالیست بیانگر خواست و تلاشهای کارگران مزبور بودند.

جریان انترناسیونالیستهای انقلابی از بلشویکهای روسیه برهبری لنین، تسنیاکهای بلغارستان برهبری بلاگوف، کرکف و کولاروف، جریان چپ در آلمان (کارل لیبکنخت، رزالوگزامبورگ، فرانز مهرینگ)، سوسیالیستهای صربستانی (فیلیپویچ، پوپویچ، کاتزلروویچ)، سوسیال دمکراتهای چپ در لهستان (هانگی، وارسکی)، سوسیال دمکراتهای لاتویا (برزین)، تربیونیستهای هلند (پانکوک، وین کوپ)، سوسیالیستهای چپ در سوئد، نروژ، ایتالیا، اتریش، مجارستان، فرانسه، بریتانیا، ایالات متحده آمریکا، آرژانتین، دانمارک، سوئیس و دیگر کشورهای تشکیل می‌گردید. از نقطه نظر لنینیسم موقعیت سوسیال - دمکراتهای چپ در غرب از استحکام و پایداری کافی برخوردار نبود. ولی آنها وظیفه اصلی یعنی مبارزه علیه شوونیسم در کشورهای خودشان را درک کرده و با فداکاری و از خودگذشتگی از عهده این وظیفه برمی‌آمدند.

ظهور احزاب و گروههای انقلابی و انترناسیونالیست در جنبش کارگری که با بورژوازی کشورهای خود و سوسیال-شوونیستها مبارزه

می کردند زمینه مهم دیگری برای تأسیس انترناسیونال کمونیستی فراهم آورد. لنین و بلشویکها فراهم آمدن شرایط لازم برای ایجاد یک انترناسیونال نوین انقلابی را بدقت دنبال کرده و بمنظور بسیج عناصر واقعا انترناسیونالیست چپ در جنبش جهانی کارگری دست به مبارزه فعال زدند. بلافاصله پس از شروع جنگ اقدامات عملی در این مسیر تحت شعار مبارزه با کشتار دسته جمعی بوسیله امپریالیستها بعمل آمد. حزب بلشویک به صورت یک جبهه متحد سازمان یافته به مبارزه با جنگ جهانی امپریالیستی برخاست و نمونه ای از شجاعت، ثبات و وفاداری به آرمان سوسیالیسم و انترناسیونالیسم پرولتری را بنمایش گذاشت. بلشویکها در نتیجه سالهای طولانی مبارزات خستگی ناپذیر خود علیه اپورتونیسم توانستند در این لحظه سرنوشت ساز از عهده وظیفه تاریخی که در برابر آنها قرار داشت، بآیند. در اول نوامبر ۱۹۱۴ بیانیه کمیته مرکزی حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه تحت عنوان «جنگ و سوسیال-دمکراسی روسیه» که توسط لنین تهیه شده بود، در سویس منتشر گردید. سند مزبور حاوی برنامه جامعی درمورد مبارزه انقلابی علیه امپریالیسم، جنگ و اپورتونیسم بود. بلشویکها تبدیل جنگ امپریالیستی به یک جنگ داخلی را بعنوان شعار اصلی مطرح کردند. شعار مزبور بر تجربه کمون پاریس مبتنی بوده و صورت متکاملتر بیانیه بال متخنه در کنگره سال ۱۹۱۲ انترناسیونال دوم بود. این شعار مستقیماً درجهت مخالف شعار «صلح داخلی» یا بورژوازی خودی بود که سوسیال شوونیستها مطرح می کردند.

شعار لنین با دشمنی کینه توزانه ای، هم از جانب اپورتونیستهای روسی و هم از جانب اپورتونیستهای خارجی روبرو گردید. ادوارد دیوید، سوسیال - شوونیست آلمانی ضمن مجادله خود با بلشویکها نوشت: «کوشش برای تبدیل جنگ جهانی به جنگ داخلی دیوانگی است» (۴) و کائوتسکی در تکرار حرف سوسیال شوونیستها اظهار داشت: «عملا فقط یک راه وجود دارد و آنهم پیروزی یا شکست کشور خودی است.»

لنین در جواب آنها اظهار داشت: «درواقع این حرف در صورتی صحیح است که سوسیالیسم و مبارزه طبقاتی فراموش شود، ولی اگر سوسیالیسم را مد نظر قرار دهیم حقیقت نخواهد داشت. پس راه عملی دیگری نیز وجود دارد و آن این است که آیا باید اجازه دهیم بعنوان بردگان بیچاره و درمانده ای در جنگ میان برده داران از بین برویم یا به تلاش در راه برقراری دوستی و برادری میان بردگان بمنظور از میان بردن

درواقع راه «عملی» اینست (۵)

کائوتسکی اعلام داشت: «در زمان جنگ - مبارزه برای صلح، در زمان صلح - مبارزه طبقاتی.» (۶) جریان چپ در آلمان و همچنین بلشویکها بشدت از این موضع به انتقاد برخاستند. رزا لوگزامبورگ با لحنی نیشدار نوشت که در سایه کائوتسکی الحاقیه پراهمیتی به پیام تاریخی مانیفست کمونیستی اضافه گردیده و بدین صورت تغییر یافت: «کارگران سراسر جهان، در زمان صلح متحد شوید و در زمان جنگ بجان یکدیگر بیفتید.» (۷)

بدنبال شعار تبدیل جنگ امپریالیستی به جنگ داخلی، شعار سیاسی دیگری نیز مطرح شد - شکست دادن دولت کشور «خودی» درجنگ امپریالیستی. شعار مزبور درجهت مخالف سیاست سوسیال شوونیستی مبنی بر «دفاع از میهن» قرار داشت و کلیه کشورهای متخاصم را دربر می گرفت.

سانتریست ها شعار «نه پیروزی و نه شکست» را مطرح کردند. شعار مزبور ظاهراً با موضوع شوونیستی «دفاع از میهن» متفاوت بود، اما درواقع همان شعار بود که بگونه ای دیگر بیان می شد. طرفداران شعار «نه پیروزی و نه شکست» بآبی اعتقادی شان نسبت به امکان اقدام انقلابی جهانی طبقه کارکن علیه دولتهای خود و با عدم تمایل خویش نسبت به ترویج اینگونه اقدام انقلابی درواقع جانب بورژوازی و سوسیال شوونیستها را گرفتند. به نوشته لنین «هرکسی که طرفدار شعار «نه پیروزی و نه جنگ» باشد، آگاهانه یا ناآگاهانه یک شوونیست می باشد. اینچنین شخصی در بهترین حالت یک خرده بورژوازی سازشکار بوده ولی درهرحال دشمن سیاست کارگری و هوادار دولتهای موجود و طبقات حاکم کنونی می باشد.» (۸) لنین همچنین با تلاش بسیار درافشای دعوت پاسیفیستی سانتریست ها به صلح در کشورهای مختلف کوشش نمود.

بلشویکها برای توده ها توضیح دادند که بدون انجام انقلاب سوسیالیستی، برآورده شدن انتظاراتی که آنها از برقراری صلح داشته، غیرممکن بود. لنین نوشت که «آرمان ما پایان دادن به جنگ، برقراری صلح بین ملت ها و قطع غارت و خشونت می باشد. اما نام بردن از این آرمان بدون دعوت مستقیم و فوری به اقدام انقلابی فقط کار سفسطه گران بورژوا است که میخواهند توده ها را بفریبند.» (۹)

شمار تشکیل انترناسیونال نوین و سوم اولین بار در بیانیه لنین مطرح گردید. لنین نوشت «انترناسیونال کارگری معدوم نشده و نخواهد شد. توده‌های کارگری علیرغم کلیه موانع موجود انترناسیونال نوینی برپا خواهند داشت.... زنده باد انترناسیونال پرولتاریائی که از اپورتونیسیم مبری باشد.» (۱۵)

نهیضت زیمروالد

بحران ناشی از جنگ ابتدا در میان کارگران ایجاد اغتشاش فکری نمود. در اکثر کشورها اتحاد کاذبی که میان اپورتونیستها و انقلابیون در درون یک حزب بچشم می‌خورد باعث فریب کارگران گردیده و آنها را به دنباله‌روی از سوسیال-شوونیستها کشانید و درغیراینصورت نیز روحیات شوونیستی که توسط بورژوازی برافروخته می‌شد آنها را به تسلیم کشانید. تنها از اوائل سال ۱۹۱۵ بود که بتدریج در احزاب سوسیال - دمکرات گذشته شکافی پدیدار گردیده و توده‌های کارگری با قدمهای راسخ از سوسیال - شوونیستها دوری‌جسته و به طرف چپ، بسوی آرمانها و مواضع انقلابی و رهبران انقلابی بحرکت درآمدند.

دهشتهای جنگ، کشتارها، قحطی و خرابیها، جدا از مشقت‌هایی که بر توده‌ها تحمیل نمود، باعث شد که آنها قوای خود را گردآورده، اراده خود را مستحکم‌تر نموده، راجع به علل واقعی جنگ فکر کنند و بتدریج به درکی انقلابی نسبت به وقایع دست‌یابند. جنبش ضدجنگ در میان کارگران نشانه بارز این چرخش عمیق توده‌ها بسمت چپ بود. این چرخش از لحاظ ایدئولوژیک و سازمانی در پائین سال ۱۹۱۵ در کنفرانس بین‌المللی سوسیالیستی در زیمروالد (سوئیس) شکل‌گرفت و بعنوان نهیضت زیمروالد معروف گردید.

کنفرانس زیمروالد از تاریخ ۵ تا ۸ سپتامبر سال ۱۹۱۵ برگزار شد که ۳۷ نماینده از ۱۲ کشور اروپائی (آلمان، فرانسه، ایتالیا، روسیه، لهستان، لاتویا، بلغارستان، رومانی، سوئیس، هلند، نروژ و سوئد) و یک نفر ناظر در آن شرکت داشتند.

کنفرانس از لحاظ سیاسی نامتجانس بود و تنها ۸ نماینده از ۷ کشور از موضع انقلابی - انترناسیونالیستی مستحکم و استواری برخوردار

بودند. نمایندگان مزبور گروه چپ زیمروالد را در کنفرانس تشکیل دادند. این گروه با ارائه پیشنهادی از جانب خود در مورد پیش نویس قطعنامه و بیانیه، از لحاظ ایدئولوژیک شکل گرفت و سپس با انتخاب هیئتی بریاست لنین از لحاظ سازمانی نیز تشکیل یافت. سایر اعضای این هیئت عبارت بودند از: زینوویف (نمایندگی کمیته اجرائی حزب سوسیال دمکرات روسیه) و رادک (نمایندگی کمیته اجرائی حزب سوسیال دمکرات لهستان). گروه چپ زیمروالد از نمایندگان بلشویکها، رزلامیستهای لهستان (اپوزیسیون سوسیال دمکراتیک)، سوسیال دمکراتهای لاتویا، و عناصر چپ احزاب سوسیال دمکراتیک سوئد، نروژ، سوئیس و آلمان تشکیل می گردید و بعداً سوسیالیستهای چپ هلند، صربستان، فرانسه، بلغارستان، اطریش، و ایالات متحده آمریکا نیز به گروه مزبور پیوستند. بعقیده لنین بسیج انترناسیونالیستهای انقلابی در گروه چپ زیمروالد بزرگترین دستاورد کنفرانس مزبور بود.

۲۹ نماینده باقیمانده، جناح راست کنفرانس را تشکیل می دادند که به اکثریت زیمروالد موسوم گشتند. تفکر حاکم بر این گروه از آن کائوتسکیستها بود که موضع سائتریستی اتخاذ کردند. جناح راست زیمروالد همچنین عناصر پاسیفیستی را که بین تاکتیکهای انقلابی رفرمیستی، متزلزل بودند به همراه عده ای از انترناسیونالیستهای ناپایدار، دربر می گرفت. وجه مشترک همه آنها در عدم تمایل یا عدم درک آنها نسبت به ضرورت گسستن کامل از سوسیال - شوونیسم بمنظور انجام يك مبارزه موفقیت آمیز علیه امپریالیسم و جنگ بود.

مسئله اقدام پرولتاریا بمنظور برقراری صلح بخش عمده دستورکار زیمروالد را تشکیل می داد. گروه چپ زیمروالد در اسناد خود خاطر نشان ساخت که تنها راه پایان بخشیدن به جنگ امپریالیستی دعوت علنی از توده های کارگری و رهبری آنها در مبارزه انقلابی علیه دولتهای سرمایه داری برای کسب قدرت سیاسی بمنظور سازماندهی سوسیالیستی جامعه بود. در مقابل کائوتسکیستها و پیروانشان بر آن بودند که وقت انقلاب فرا نرسیده و بنا براین هنوز خیلی زود است که شعارهای انقلابی مطرح شده و تاکتیکهای مشخص پرولتاریا در مبارزه علیه امپریالیسم تعیین گردند. بعقیده آنها کنفرانس میبایستی به يك بیانیه کلی صلح بسنده کرده و بهیچ وجه مبادرت به ایجاد يك سازمان نوین در مقابل انترناسیونال گذشته نمی کرد.

لنین ضمن مباحثات، تلاشهای کائوتسکیست‌ها را در استفاده از لفاظی‌های پاسیفیستی بمنظور بازداشتن کارگران از روپروشدن با مسائل خطیر روز همچنان افشا نمود و نشان داد که در شرایط جنگ جهانی امپریالیستی نمیتوان بدون ارتباط با انقلاب پرولتری از صلح سخن گفت. جنگ جهانی يك وضعيت انقلابی در اروپا بوجود آورده بود و بنابراین لنین تأکید کرد که کنفرانس موظف بود «ضرورت انقلاب را به توده‌ها توضیح بدهد، آنها را به انقلاب دعوت کند، سازمانهای لازم را ایجاد نماید، و شجاعانه و بطور مشخص از روشهای گوناگون مبارزه قهرآمیز و «فن» مربوط به آن سخن بگوید.» (۱۱)

کنفرانس زیمروالد با اکثریت ۱۹ به ۱۲ قطعنامه اصولی پیشنهادی گروه چپ را رد کرد و درعوض بیانیه‌ای را تصویب نمود که وظایف و روشهای مبارزه در آن مشخص نشده بود. کنفرانس همچنین بیانیه‌ای مبنی بر همبستگی با قربانیان جنگ به تصویب رساند و از سوسیالیست‌ها دعوت کرد تا از عملکرد نمایندگان بلشویک در دوماي دولتی و نمونه لیکنخت و سایر رزمندگان انقلابی راه صلح و سوسیالیسم پیروی کنند. کنفرانس هیئت رئیسه‌ای تحت عنوان کمیسیون بین‌المللی سوسیالیستی مرکب از رابرت گریم، چارلز لنین، اودینو مورگاری و آنجلیکا بالابانوا را انتخاب کرد. لنین در ارزیابی اهمیت تصمیمات زیمروالد از نقطه نظر جناح چپ سوسیال دموکراسی جهان نوشت که کنفرانس مزبور «اولین قدم بسوی انترناسیونال سوم و اقدامی نیم‌بند و نامستحکم در مسیر گسستن پیوند با اپورتونیسم» بود و «امکان برگشت» (۱۲) وجود داشت.

بیانیه زیمروالد جنگ جهانی را بوضوح جنگ امپریالیستی نامیده و عقیده «دفاع از میهن» را در جنگ مزبور بعنوان يك دروغ بورژوازی محکوم کرد. درائر کوششهای گروه چپ، بیانیه این عقیده را ابراز داشت که صلح بدون مبارزه انقلابی سخن پوچ و فریبکارانه‌ای بوده و تنها راه نجات از دهشت جنگ را می‌بایستی در مبارزه انقلابی برای سوسیالیسم جستجو کرد.

بیانیه اظهار داشت که اکثر احزاب سوسیالیستی تعهدات ناشی از تصمیمات کنگره‌های انترناسیونال دوم در اشتوتگارد، کپنهاگ و بال را زیر پا نهاده و دفتر بین‌المللی سوسیالیستی نیز به وظایف خود عمل نکرده است. در عین حال بیانیه دلائل این امر را توضیح نداده و بطور تلویحی موضوع را تصادفی دانسته و آنها بعنوان قصور از جانب افراد تلقی نمود.

به این واقعیت که رهبران انترناسیونال دوم در رابطه با «دفاع از میهن» همان دروغهای بورژوازی را تکرار می کردند هیچ اشاره ای نگردیده. اگرچه لنین عدم قاطعیت و عدم یکنواختی را که در بیانیه زیمروالد بچشم میخورد مورد انتقاد قرار داده معجزه از آنجائیکه سنده مزبور را نشانه يك قدم به پیش بسوی گسستن پیوند پایه ثلوثيك و عملی از اپورتونیسیم می دانست لذا امضای آنرا ضروری تشخیص داد.

کنفرانس زیمر والد سرآغاز اتحاد زیمروالد یعنی پیوند سیاسی میان انترناسیونالیست های انقلابی و عناصر متزلزل منجمله بعضی از کائوتسکیست ها در مقابل سوسیال شوونیست ها بود. مصالحه مزبور امکان برقراری اتحاد کلیه مخالفین جنگ امپریالیستی را فراهم آورده و باعث قدرتمندتر شدن انترناسیونالیست ها گردیده. اگرچه موضوع قطع پیوند با سوسیال - شوونیسم، که مسئله پراهمیتی را تشکیل میداد حتی در اسناد رسمی کنفرانس زیمروالد مطرح نگردیده، معجزه این واقعیت که علیرغم تصمیمات رهبری رسمی احزاب سوسیال - دمکرات، يك کنفرانس سوسیالیستی بین المللی به مخالفت با جنگ فراخوانده شده بود به تنهایی ضربه ای سهمگین بر پیکر سوسیال - شوونیست ها در سراسر جهان بشمار می رفت. شیوه کار زیمروالد باعث گردیده که کارگران انقلابی از رهبران اپورتونیست فاصله گیرند و این امر بمعنی قطع واقعی پیوند پرولتاریا با بورژوازی کشور خود و اعاده وحدت بین المللی طبقه کارگر بمنظور سرنگونی انقلابی (نظام) سرمایه داری بود.

کنفرانس زیمروالد اولین مخالفت توده های کارگری با جنگ امپریالیستی بشمار می رفت، هرچند که این مخالفت هنوز از آگاهی کامل برخوردار نبود. در عین حال کنفرانس مزبور تاحدی به بحث پیرامون حادثه ترین مسائل جنگ و صلح پرداخته، زمینه های فراوانی برای تفکر و تعقل فراهم کرده و آگاهی طبقاتی کارگران را که در زیر ستم رژیم های نظامی خرد شده و ذرائع تبلیغات شوونیستی گپیچ شده بودند، ارتقاء بخشیده.

پیام کنفرانس زیمروالد در میان کارگران اروپائی، امریکائی و افریقائی جنوبی که دارای تمایلات انقلابی بودند بگرمی مورد استقبال قرار گرفت. دبیر سوسیالیست محلی در شهر فوسانو، جرمانه تو که بعدها يك کمونیست سرشناس ایتالیائی شناخته گردیده، شور و شغف فراوانی را که از مطالعه بیانیه زیمروالد به او دست داده بود چنین بیان کرد: «باین ترتیب حرکت آغاز شده است! تماس ها مجدداً برقرار شده اند. خیانت رهبران

نتوانسته است احساس همبستگی را زایل سازد! من از فرط خوشحالی در پوست نمی‌گنجیدم!» (۱۳) در سایهٔ فعالیت‌های گروه مارکسیستی انقلابی برهبری کادوویلا و گیولدی، کارگران آرژانتینی در جریان مفاد بیانیه زیروالد قرار گرفتند. بیانیه زیروالد کارگران کشورهای مختلف را به اقدام مبارزاتی فراخواند و نام زیروالد خود در نزد آنان بعنوان سمبل احیای انترناسیونالیسم پرولتری شناخته شد.

همزمان با بیانیه زیروالد اسناد گروه چپ زیروالد نیز که به زبان‌های روسی، آلمانی، فرانسوی، انگلیسی، ایتالیائی، لهستانی و لاتویائی بچاپ رسیده بود در کشورهای مختلف با تلاش‌های بلشویک‌ها و سوسیال‌دمکرات‌های چپ منتشر گردید. لنین از جزوه Internationale Flugblätter که در نوامبر ۱۹۱۵ منتشر گردید و حاوی پیش‌نویس قطعنامه و بیانیه گروه چپ زیروالد بود بعنوان «اولین نشریه هشتاد و هشت مرکزی سوسیال-دمکرات‌های چپ‌کنیه کشورها که در مقابل این سؤال که چه باید کرد و در کدام جهت بایستی حرکت نمود به پاسخ صریح، دقیق و کامل دست یافته بودند» (۱۴) یاد کرد.

گروه چپ زیروالد با انتشار ارگان تئوریک بین‌المللی خود تحت نام Vorbote در تقابل با ارگان کائوتسکی بنام «عصر جدید» به موفقیت بازم‌بیشتری دست یافت. انترناسیونالیست‌های کشورهای مختلف در (این) نشریه متعلق به خود پیرامون مسائل مناسب و گوناگونی در زمینه تئوری و پراتیک مبارزه انقلابی پرولتاریا به بحث پرداختند. نشریه مزبور در تبلیغ خط‌مشی ایدئولوژیک و سیاسی گروه چپ زیروالد و افشای ارتداد عقیدتی و تاکتیک‌های خائنانه سوسیال - شوونیست‌ها و سانتریست‌هایی که آنها را استتار می‌کردند، سهم مهمی دارا بود.

با فرارسیدن بهار سال ۱۹۱۶ تضادهای طبقاتی در اکثر کشورهای اروپا بمیزان قابل توجهی شدت یافت و در روند تکاملی جنبش انقلابی توده‌ای نقطه عطشی پدیدار گردید. تلفات عظیم جانی در جبهه‌ها، گرمسنگی، نیاز و هزینه سنگین باعث ایجاد نارضایتی در بین توده‌ها و احساسات مخالف جنگ، هم در میان کارگران و هم در میان خرده بورژوازی گردید. نارضایتی در ارتش رسوخ پیدا کرد و موارد برقراری پیوندهای برادری در میان سربازان نیروهای متخاصم هر روز بیشتر بچشم می‌خورد. در چنین وضعیتی بود که دومین کنفرانس زیروالد در گیتال، سویس، در آوریل

۱۹۱۶ با شرکت ۶۱ نماینده از ۸ کشور (آلمان، فرانسه، ایتالیا، روسیه، لهستان، صربستان، سوئیس و پرتغال) برگزار گردید.

گروه چپ زیمروالد در کینتال نسبت به زیمروالد قدرتمندتر بود. گروه چپ از ۱۰ نماینده برخوردار بود و در بعضی مسائل از طرف ۱۲ نماینده دیگر حمایت شد. اگرچه گروه چپ زیمروالد با زهم در اقلیت قرار داشت معینا (اینبار) نقطه نظرات آنها از نفوذ بیشتری برخوردار بود. گروه مزبور تحت رهبری لنین بصورت يك نیروی متشکل و یکپارچه ظاهر گردید. گروه راست زیمروالد از ۳۱ نماینده (از ۸ کشور مختلف) تشکیل می گردید. گروه راست این بار نیز همچون کنفرانس قبل در زیمروالد، عناصر بسیار نامتجانس، از سانتر یستم های آشکار گرفته تا انترناسیونالیست های ناپایدار، را در بر می گرفت. اما بگفته لنین این بار «جناح راست زیمروالد از آنچنان اکثریتی برخوردار نبود که بتواند سیاست خود را به پیش برده» (۱۵)

علیرغم مخالفت اکثریت سانتریست، گروه چپ زیمروالد هنگام بحث پیرامون مسئله مربوط به شیوه برخورد پروتاریا [نسبت به] برنامه های مختلف صلح، موفق شد تا موارد متعددی را در محکومیت سوسیال - پاسیفیسم بعنوان یکی از قریب های بورژوائی در جهت دور نگه داشتن توده ها از مسیر مبارزه طبقاتی انقلابی در قطعنامه بگنجاند. هنگام بحث پیرامون فراخواندن دفتر بین المللی سوسیالیستی، مبارزه ایده تئوریک در میان زیمروالد ها به اوج خود رسیده. جدال اصلی بر سر این مسئله بود که آیا کارگران بایستی دعوت به برقراری مجده انترناسیونال ورشکسته گذشته گردند یا اینکه در مسیر ایجاد انترناسیونال سوم جهیدی اقدام کنند. کائوتسکیست ها که از اکثریت برخوردار بودند بشدت مخالف هرگونه قطع پیونده با دفتر بین المللی سوسیالیستی بودند. سرانجام قطعنامه مصالحه آمیزی اتخاذ گردید بنحویکه سیاست سوسیال - شوونیستی دفتر بین المللی سوسیالیستی رسماً محکوم گردید ولی بدون آنکه حقیقت خیانت رهبران انترناسیونال دوم نسبت به آرمان پروتاریا مورد نتیجه گیری عملی واقع گردد. همچنین کنفرانس بیانیه ای تحت عنوان «به مردمی که بوسیله جنگ نابود شده و کشته میشوند» صادر کرد که در آن بشدت از سوسیال - شوونیسم انتقاد بعمل آمده.

لنین در بررسی نتایج کنفرانس کینتال چنین نوشت:

قدمی کوچک به جلو
نسبت به تزلزل
و در جازدن های کلی» (۱۶)

«نتیجه

دراثر اوج گیری جنبش انقلابی توده ها علیه جنگ، جناح راست
زیمروالد مجبور شد در مقابل گروه چپ در کینتال به دادن امتیازاتی تن
دردهد. اما آنها در عین حالیکه قطعنامه های مربوط به محکومیت موسیال -
شوونیسیم و پاسیفیسم را امضاء کردند، در عمل نه تنها نظرات موسیال -
پاسیفیستی خود را تغییر ندادند، بلکه حتی از سازش با موسیال - شوونیسیت ها
نیز روی گردان نبودند. گروه راست زیمروالد با مخالفت قاطع خود نسبت
به تشکیل انترناسیونال سوم و تأکیدشان بر لزوم انحلال گمپسیون
بین المللی سوسیالیستی بمحض تشکیل جلسه دفتر بین المللی سوسیالیستی،
در واقع آمادگی خود را نسبت به چشم پوشی از پیوندها با انترناسیونالیستهای
انقلابی بنفع اتحاد [آنها] با موسیال - شوونیسیتها ابراز داشتند.
مباحثاتی که در کینتال در گرفت نشان داد که سانتریستها بمنظور تحمیل
نظریات خود بر کنفرانس هرچه بیشتر به زورگوئی متوسل شده و تهدید
می کردند که در صورت اتخاذ تصمیمی توسط کنفرانس در جهت قطع پیونده
با انترناسیونال دوم، دست به انحلال سازمان زیمروالد خواهند زد.

گروه چپ زیمروالد در همان کنفرانس کینتال با این مسئله روبرو
بود که آیا ادامه کار آنها در سازمان زیمروالد بصلاح است یا خیر. آنها
تصمیم گرفتند که بمنظور ادامه مبارزه علیه کائوتسکیستها و کمک به
متزلزلین بمنظور نجاتشان از متجارب سانتریسم و انطباق آنها با سیاست
پرولتاریائی، فعلا در این سازمان باقی بمانند. لنین در تحلیل عواملی که
باعث گردید سازمان زیمروالد در اثر فشار کائوتسکیستها هر روز بیشتر
به بن بست برسد، در سپتامبر ۱۹۱۶ چنین نوشت: «اگر مبارزه علیه
امپریالیسم، بطور لاینفکی با مبارزه علیه اپورتونیسیم توأم نباشد، جز
عبارت پردازی پوچ یا فریب چیز دیگری نخواهد بود. یکی از نقایص عمده
زیمروالد و کینتال و یکی از دلائل اساسی شکست احتمالی این تطفه های
انترناسیونال سوم همانا این است که مسئله مبارزه با اپورتونیسیم بطور
علنی حتی مطرح هم نشده تاچه رسد به حل آن از لحاظ اعلام لزوم گسیختگی
پیونده با اپورتونیسیتها» (۱۷)

سال ۱۹۱۶ شاهد تغییر سیاست جهانی از جنگ امپریالیستی بسوی
صلح امپریالیستی بود. شرایط عینی و هراس از انقلاب، محافل امپریالیستی

معین بعضی از کشورها را به این فکر واداشت تا به جنگی که به رازا کشیده بود خاتمه دهند. بدین ترتیب زمینه عینی برای تبلیغات صلح طلبانه بوجود آمد که بر مبنای آن سازش سیاسی میان سوسیال - شوونیست ها و جناح راست زیمرواله برقرار گردیده.

جناح راست زیمر واله با اتحادی که با سوسیال - شوونیستها بر مبنای برنامه مشترک سوسیال - پاسیفیسم برقرار کردند به آرمان مبارزه انقلابی علیه جنگ امپریالیستی و علیه سرمایه داری که با جدیت تمام در زیمروالد و کینتال مورد تأکید قرار گرفته بود خیانت کردند. اکثریت زیمروالد با استفاده از پرچم زیمروالد بعنوان پرده ساتری بمنظور پوشاندن سوسیال - شوونیسم و بورژوا - فرمیسم، باعث سقوط ایدئولوژیک و سیاسی سازمان زیمروالد گردیدند.

انقلاب بورژوا - دمکراتیک فوریه در روسیه باعث گردید شکافی که میان گروههای چپ و راست زیمرواله ایجاد شد باز هم عمیقتر گردد. وقایع روسیه نشان داد که جنگ امپریالیستی در مسیر جنگ داخلی تغییر یافته بود. طبقه کارگر روسیه انرژی انقلابی عظیمی بدست آورده بود [و حزب آن با برخورداری از حق فعالیت قانونی، و بعنوان تنها حزبی که در جهان دارای برنامه مشخص و روشن درباره مسائل جنگ و صلح و انقلاب بود، طبعاً مرکز توجه نیروهای انقلابی پروتاریای جهانی گردید و الزاماً ابتکار عمل در تهیه مقدمات انترناسیونال کمونیستی را بعهده گرفت. لنین دریافت که انترناسیونالیست های انقلابی نباید بیش از این در سازمان زیمرواله باقی بمانند. او نوشت «تحمل منجلاب زیمرواله از این پس غیر ممکن است. بیش از این نمیتوان بخاطر «کائوتسکیست های» زیمرواله با انترناسیونال - شوونیستی پلخائفها و شیدمانها در حالت نیمه اتحاد مانده. بایه فوراً پیونده را با این انترناسیونال گسست. باید فقط بمنظور کسب اطلاع در زیمرواله مانده.»* (۱۸) لنین اصرار داشت که انترناسیونال انقلابی و پروتاریائی چنین فوراً تاسیس شود.

بعضی از اعضای حزب هنوز تحت تأثیر او هام زیمرواله بودند و در آن موقع گفته لنین را درک نکرده. اکثریت نمایندگان حاضر در کنفرانس آوریل سال ۱۹۱۷ حزب کارگر سوسیال دمکرات (بلشویک) روسیه هنوز

* لنین، آثار منتخب، جلد دوم، قسمت اول، ترجمه م. پ. هرمز، ص ۵۴ - مترجم

نمی‌دانستند که سازمان زیمروالد تحت سلطه کائوتسکیست‌ها است. کنفرانس مزبور تصمیم گرفت که بمنظور تقویت تاکتیک‌های گروه چپ زیمروالد در زمره بلوک زیمروالد باقی بماند و به کمیته مرکزی دستور داده شد تا شرکت بلشویک‌ها را در سومین کنفرانس زیمروالد که قرار بود توسط کمیسیون بین‌المللی سوسیالیستی در استکهلم برگزار گردد تدارک به بیند. (بدین ترتیب) پیشنهاد لنین مبنی بر اینکه باید فقط بمنظور کسب اطلاع در زیمروالد باقی ماند، مورد قبول واقع نشد. (۱۹)

زینوویف گسترش‌دهنده اوهام زیمروالد در حزب بود. او از طرف سوسیال - دمکرات‌های چپ که در مورد مسئله پیوند با ساتنریست‌ها از خود عدم قاطعیت نشان داده و باقی‌ماندن در زیمروالد را پیشنهاد کرده و در پی آن بودند که اکثریت را بسوی انترناسیونال سوم جلب کنند، سخن می‌گفت. او هم در کنفرانس آوریل و هم بعدها، از این نقطه نظر دفاع کرد. او در ماه ژوئن ۱۹۱۷ اصرار داشت که «هم‌اکنون بجاست که انترناسیونال زیمروالد تسخیر شود.» و لنین در جواب این گفته او چنین بیان کرد: «بعقیده من این‌گونه تاکتیک‌ها بی‌نهایت اپورتونیستی و مضر می‌باشند مفهوم این موضوع آن خواهد بود که از کلیه اصول خود چشم‌پوشی کرده و هرآنچه را که علیه «مرکز» بر قلم زانده و بزبان آورده‌ایم فراموش کنیم و خود را دچار سردرگمی و رسوایی نمائیم.» (۲۰) لنین مرتباً بر این حقیقت تأکید داشت که دوران عمر سازمان زیمروالد بسرآمده است و بلشویک‌ها با خودداری از قطع پیوندشان با این سازمان صرفاً انجام اقدامات عملی در جهت ایجاد سریع انترناسیونال سوم را برای خود مشکلیتر می‌ساختند. متعاقب کنفرانس آوریل، لنین در جهت تصحیح این اشتباه پافشاری کرد. در تابستان و پاییز سال ۱۹۱۷، لنین مرتباً از کمیته مرکزی و نمایندگان خارجی آن درخواست کرد که هرچه زودتر انترناسیونالیست‌ها را بمنظور «تأسیس یک انترناسیونال سوم واقعی، تنها متشکل از چپ‌ها و فقط علیه کائوتسکیست‌ها» (۲۱) به یک کنفرانس جهانی فراخواند.

با وجود این، زینوویف در کمیته مرکزی ورادک در دفتر خارجی آن در اجرای دستورات لنین اخلال کردند. آنها عقیده داشتند که تشکیل یک چنین کنفرانسی بدلیل قلت تعداد نمایندگان آن با شکست روبرو خواهد شد. لنین در مقابل این استدلال‌ات نوشت: «نشستن به «انتظار» تعداد «کثیر» شرکت‌کنندگان و «پرشان» شدن از این حقیقت که فعلاً تعداد (این‌گونه

شرکت کنندگان) «اندک» می باشد، بی نهایت احمقانه است زیرا این کنفرانس چنانچه فوراً تشکیل شود، بدون توجه به تعداد شرکت کنندگان آن، به يك نیروی معنوی بدل خواهد شد، درحالیکه تأخیر در تشکیل آن ممکن است باعث گردد که مسکوت نگاه داشته شود» (۲۲) لنین تأکید داشت که در قطعه نامه های هفتمین کنفرانس (آوریل) و کنگره ششم حزب و همچنین در پیش نویس برنامه جدید بلشویکها «و مضافاً با توجه به Vorbote Tribune و Arbeiter politik و غیره زمینه ایدئولوژیک کافی جهت ارائه پاسخ های صریح به جهانیان در مورد مسائل مربوط به امپریالیسم و متمم نمودن سوسیال شوونیست ها و کائوتسکیست ها وجود دارد» (۲۳) متأسفانه در آن زمان از دستورات لنین پیروی نشد. نمایندگان بلشویک ها در سومین کنفرانس زیمروالد که در فاصله ۵ تا ۱۲ سپتامبر ۱۹۱۷ در استکهلم برگزار گردیده، شرکت جستند. همانطور که لنین پیش بینی کرده بود، کنفرانس مزبور به لیل آنکه سانتریست ها در آن نقشی تعیین کننده برعهده داشتند، از نقطه نظر جنبش انقلابی جهان نتیجه ای ببار نیاورد.

تأسیس کمیته

بحران انقلابی در جهان

انقلاب پیروزمند سوسیالیستی در تاریخ ۷ نوامبر (۲۵ اکتبر مطابق با تقویم قدیم) سال ۱۹۱۷ در روسیه بوقوع پیوست. حاکمیت بورژوازی در نتیجه قیام مسلحانه سرنگون گردید و دیکتاتوری پرولتاریا در يك ششم از کره زمین برقرار گردید.

انقلاب اکتبر که در نتیجه تشدید فوق العاده تضادهای سرمایه داری در جریان جنگ امپریالیستی بوقوع پیوست، سرآغاز بحران عمومی

سرمایه‌داری بود و دوران نوینی را در تاریخ بشریت نویه داد - دورانی که گذار ملتها از سرمایه‌داری به سوسیالیسم محتوای آنرا تشکیل می‌دهد. انقلاب اکتبر اولین مرحله انقلاب سوسیالیستی جهان بود. بنوشته لنین «براندازی سرمایه‌داری و مظاهر آن و ایجاد بنیادهای نظام کمونیستی مضمون عصر جدیدی را که در تاریخ جهان آغاز گردیده تشکیل می‌دهد.» (۲۴) انقلاب اکتبر در کشوری بوقوع پیوست که دارای مناسبات اجتماعی متنوع منحصر ب خود بود. روسیه تزاری کانون تضادهائی بود که هم در اثر تکامل سرمایه‌داری و هم از بقایای فئودالیسم ناشی شده بودند. مسائل ملی و دهقانی که در سرتاسر جهان سرمایه‌داری از جمله مسائل اساسی بشمار می‌رفتند، در این کشور به شدیدترین وجه بچشم می‌خوردند. انقلاب اکتبر جهان را به دو نظام تقسیم کرد: نظام سرمایه‌داری و نظام سوسیالیسم. انقلاب اکتبر کلیه تضادهای امپریالیسم را شدت بخشید و الهام بخش کارگران جهان در مبارزات خود علیه نظام ستم و خشونت شد. پیروزی انقلاب اکتبر برای مبارزه انقلابی در کشورهای توسعه یافته سرمایه‌داری و همچنین در کشورهای عقب مانده نیروی محرکه عظیمی به شمار رفت.

طبقه کارگر کشورهای سرمایه‌داری پیشاپیش جنبش انقلابی در حرکت بوده، در راه صلح، آزادی و سوسیالیسم مبارزه کرده و بیانگر منافع کلیه کسانی بود که مورد ستم و استثمار قرار داشتند. هدف واقعی توده‌های کارگری نه تنها پایان بخشیدن به جنگ غارتگرانه بلکه براندازی کل نظام سرمایه‌داری بود.

در ژانویه ۱۹۱۸ حدود ۲ میلیون کارگر در اتریش - مجارستان و آلمان در اعتراض به شرایط صلح غیرعادلانه‌ای که از طرف قدرتهای مرکزی به روسیه شوروی پیشنهاد شده بود دست به اعتصاب زدند. کارگران مزبور خواهان انعقاد فوری پیمان صلح بر اساس شرایط پیشنهادی دولت شوروی، برچیدن محاصره، و بهبود بخشیدن به وضع تحویل محموله‌های غذایی بودند. شوراها نمایندگان کارگری در تعدادی از مراکز صنعتی بوجود آمد. اعتصاب ژانویه در اتریش - مجارستان و آلمان قدرت عظیم انقلابی توده‌های خلق را نشان داد. ولی اپورتونیستها با اعتصاب شکنی خود این مقاومت عظیم را متوقف کردند.

اواخر ماه ژانویه سال ۱۹۱۸ يك انقلاب پرولتاریائی در فنلاند بوقوع پیوست. فنلاند بعد از روسیه شوروی اولین کشوری بود که در آن

يك جمهوری سوسیالیستی کارگری و دهقانی ایجاد گردید که در آن بقول
لنین «شوراها وجود ندارند اما... بهر صورت دولت نوینی که پرولتاریائی
است بر سر کار است.» (۲۵)

دولت بورژوائی فنلاند بمنظور نجات خود از خشم مردم به شمال
کشور گریخت و در مناطق جنوبی کارگران قدرت را بدست گرفتند. در
تاریخ ۲۸ ژانویه يك دولت انقلابی با شرکت سوسیال - دمکراتهای چپ
نظیر مانر، سیرولا، کوزینن و سوسیال - دمکراتهای دیگر تشکیل گردید
که از حمایت اکثریت حزب سوسیال - دمکرات برخوردار بود.
مجالس (Sejms) سازمانهای کارگران، کمیته‌های کارگری و
هیئت‌های کارگری در کارخانه‌ها بمنظور انجام اهداف انقلابی دولت
کارگری، در محله‌ها برپا گردید.

دولت انقلابی که بیانگر خواست کارگران و دهقانان بی‌زمین بود،
دست به يك سری اصلاحات دمکراتیک فراگیر زد. دولت مزبور کارفرمایان
را موظف به رعایت اکید ۸ ساعت کار در روز کرده، زمینی را که دهقانان
روی آنها کار می‌کردند بطور رایگان در اختیار آنان قرارداد، مؤسسات
صنعتی را که سرمایه‌داران رها کرده بودند ملی کرد، قدرت را در کارخانه‌ها
به کارگران واگذار نمود، در دستگاه قضائی دست به اصلاحات زد و بانک
فنلاند را تحت کنترل گرفت. در ۱ مارس ۱۹۱۸ دولت فنلاند يك پیمان
دوستی و برادری میان جمهوری کارگران سوسیالیستی فنلاند و جمهوری
فدراتیو سوسیالیستی روسیه شوروی امضاء نمود و برای اولین بار روابط
دوستانه میان این دو جمهوری سوسیالیستی برقرار گردید. دولت کارگری
فنلاند تا اوائل ماه مه سال ۱۹۱۸ بر سر کار ماند. در آوریل سپاهیان
آلمان قیصری به یاری گارد سفید فنلاند شتافت. آنها به کمک هم آتش‌جنگ
داخلی را در کشور برافروختند و این جمهوری سوسیالیستی را غرق خون
ساختند.

شکست‌های منفرد کارگران نمیتوانست جنبش انقلابی را در غرب
متوقف سازد، چون ریشه‌های شور انقلابی خشک نشده بودند. جنگ
غارتگرانه ادامه می‌یافت و شرارتهای امپریالیسم بیش از پیش آشکار
میگردید و در نتیجه چشمان اقشار ستم‌دیده ملت بازتر می‌شد و توده‌ها
هر روز بیشتر بطرف سیاست و مبارزه انقلابی کشانده میشدند. بنوشته
لنین «هرچند هم موانعی که بر سر راه ما وجود دارند بزرگ باشند، معینا
کارگران جهان احساس می‌کنند که آرمان انقلاب روسیه به خود آنان تعلق

دارد... بموازات جنگ میان دو گروه امپریالیستی، جنگ دیگری نیز در تمام نقاط آغاز می‌گردد، یعنی جنگی که طبقه کارگر با الهام از نمونه انقلاب روسیه علیه بورژوازی خویش اعلان می‌کند.» (۲۶)

در سپتامبر ۱۹۱۸ يك قیام مسلحانه در ارتش بلغارستان (بنام شورش ولادی) بوقوع پیوست. حکومت سلطنتی از طرف سربازان سرنگون و حکومت جمهوری برپا گردید. ولی این اقدام خودبخودی توده سربازان، بوسیله دولت و بكمك ارتشهای خارجی بشدت سرکوب گردید.

در پاییز سال ۱۹۱۸، حکومت سلطنتی اتریش - مجارستان در اثر شکستهای نظامی در جبهه، شورشهای متعدد در ارتش و نیروی دریائی، جنبش انقلابی دمکراتیک در میان کارگران، و جنبش آزادبخش ملی که در سرزمینهای «چک»، «اسلواک»، «اسلاو جنوبی»، لهستان، اوکراین غربی و رومانی بسرعت روبه افزایش بود، شروع به ازهم پاشیدن کرد. انقلاب بورژوا - دمکراتیک در اکتبر و نوامبر رژیم ارتجاعی **هاپسبورگ** را ساقط کرد. پرولتاریا نیروی محرکه این انقلاب بود و اگرچه در مسیر مبارزه نطفه ارگانهای قدرت انقلابی همچون شوراهای نمایندگان کارگری در بسیاری شهرها تشکیل شده بود، معینا از آنجائیکه پرولتاریا بوسیله سوسیال - رفرمیستها رهبری میشد، قادر نبود که نیروی خود را بر انقلاب مسلط گردانیده و قدرت را بدست گیرد. سرانجام، پاره‌ای از دولتهای بورژوائی اتریش، مجارستان، چکسلواکی، لهستان و پادشاهی صرب - کروات - اسلوین (که از سال ۱۹۲۹ بنام یوگسلاوی شناخته شد) در این قسمت از اروپا پابهرصه وجود نهادند.

در ۳ نوامبر سال ۱۹۱۸ در آلمان با شورشی که در نیروی دریائی در کیل بوقوع پیوست، انقلاب آغاز گردید. شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان در همهجا بوجود آمد. در ۹ نوامبر بدعوت اسپارتاکیستها* و انقلابیون قدیمی، کارگران مسلح و سربازان کنترل شهر برلن یعنی مرکز امپریالیسم آلمان را بدست گرفته و رژیم قیصر را سرنگون کردند. انقلاب آلمان اگرچه تاحدودی با امکانات و روشهای پرولتاریائی انجام گرفت، معینا از چارچوب انقلاب بورژوا - دمکراتیک فراتر نرفت. انقلاب مزبور صرفا سلطنت ویلهلم دوم را سرنگون کرد و حکومت بورژوازی

* اعضای اتحادیه اسپارتاکوس که يك سازمان انقلابی متشکل از سوسیال - دمکراتهای چپ آلمان بود.

را دست نخورده برجای گذاشت. دولت جدید که بصورت ریاکارانه‌ای بنام جمهوری سوسیالیستی حکومت را اداره می‌کرد از سوسیال - دمکراتهای راست و سانتریست‌ها تشکیل شده بود. عنوان «سوسیالیستی» این دولت، آنرا از اعمال قدرت بنفع بورژوازی بکمال اقصاء ساده لوح توده‌ها، باز نمی‌داشت.

اغلب کارگران و سربازان در آلمان بر این باور بودند که با خاتمه جنگ (پس از امضاء پیمان متارکه جنگ در ۱۱ نوامبر)، سرنگونی سلطنت، برپایی شوراها، اعلام جمهوری و اعطای حق همگانی شرکت در انتخابات، پرولتاریا قدرت سیاسی را بدست گرفته و زمینه‌های ساختمان سوسیالیسم رامی‌کرده است ولی این خیال بس‌باطل بود و از فقدان تجربه انقلابی و گرایش‌های بی‌جهت بسوی پارلمانتاریسم بورژوائی ناشی می‌گردید که خود طی سالهای متمادی بوسیله رهبران رفرمیست حزب سوسیال - دمکراتیک و اتحادیه‌های کارگری در میان طبقه کارگر تبلیغ شده بود.

اپورتونیست‌های آلمانی موفق به تجزیه جنبش انقلابی گردیده و با نگاه داشتن انقلاب در چارچوب بورژوا - دمکراتیک از گسترش آن جلوگیری بعمل آوردند. رهبران سوسیال - دمکراتهای راست تحت شعار تشکیل سریع مجلس ملی که درواقع يك ارگان بورژوائی بود، کلیه نیروهای ارتجاعی را گرد آورده و باتفاق نظامیان ضربه سهمگینی بر پیکر طبقه کارگر وارد آوردند. نوسکه یکی از رهبران جناح راست در رابطه با جسارت خود در تقبل مأموریت خونین سرکوبی پیشگامان انقلابی طبقه کارگر اعلام داشت که «چاره‌ای نیست. بالاخره يك نفر بایستی مأموریت کشتار را تقبل کند. من در مقابل این مسئولیت شانه خالی نمی‌کنم.» (۲۷) خیانت‌پیشگی رهبران سوسیال - دمکرات و فقدان يك حزب پرولتاریائی طراز نوین در آغاز انقلاب عوامل اصلی شکست طبقه کارگر آلمان بودند.

در کشورهای پیروز در جنگ اول نیز تشدید مبارزه طبقاتی بچشم می‌خورد. در فرانسه، بریتانیا، ایتالیا و ایالات متحده امریکا جنبش اعتصابی نیرومندی در دست تکوین بود. در ژاپن «شورشهای برنج» با شرکت بیش از ده میلیون تن بوقوع پیوست. درهمه‌جا کارگران درخواست ۸ ساعت کار در روز، افزایش دستمزد، شناسائی حقوق اتحادیه‌های کارگری و آزادیهای دمکراتیک را می‌کردند. در بسیاری موارد مبارزات طبقه کارگر برای حقوق اقتصادی و سیاسی خود با مبارزه دهقانان جنگزده برای زمین

درهم آمیخته بود.

در بعضی از کشورها زحمتکشان موفق شدند از طریق کوششهای مشترک خود به حقوق وسیعتری در امر شرکت در انتخابات، تقلیل ساعات کار روزانه و افزایش دستمزد دست یابند.

در سال ۱۹۱۹ يك جنبش وسیع کارگری تحت شعار «دستها از روسیه شوروی کوتاه!» در بریتانیا شکل گرفت. جنبش مزبور مثال بارزی از همبستگی بین‌المللی در میان زحمتکشان بود. ملوانان ناوگان فرانسوی که بمنظور کمک به ضدانقلاب روسیه به دریای سیاه اعزام شده بودند يك مثال تحسین برانگیز از همبستگی برادرانه با کارگران روسیه شوروی از خود نشان دادند. ملوانان فرانسوی از شرکت در جنگ منفور علیه زحمتکشان سر باز زده و با کارگران روسی پیوندهای برادری برقرار کردند. آنها در آوریل سال ۱۹۱۹ بر فراز کشتی‌های جنگی پرچمهای سرخ برافراشته و به تظاهرات کارگران سواستوپول پیوستند و شعارهایی در حمایت از شوراها اعلام داشتند. این اقدام شجاعانه ملوانان فرانسوی در میان زحمتکشان کشورهای مختلف انعکاس وسیعی داشت. لنین از آن با احساس عمیقی یاد کرد: «نام ملوانانی که در دریای سیاه خدمت کردند در سراسر فرانسه باخاطره انقلاب روسیه درآمیخته است. کارگران فرانسوی از این امر آگاهند که آنهایی که اکنون در زندانهای فرانسه، دوره حبس با اعمال شاقه را میگذرانند همانهایی هستند که در دریای سیاه بدان لحاظ دست به شورش زدند که حاضر نبودند به کشتار کارگران و دهقانان روسی دست یازند.» (۲۸)

سمت و سوی ضدامپریالیستی مبارزات آزادیبخش ملی خلقهای کشورهای مستعمره و وابسته يك وجه پراهمیت جنبش انقلابی روبه‌گسترش در سراسر جهان بود. انقلاب اکتبر ضربه سهمگینی بر پیکر امپریالیسم استعماری وارد کرده و نقطه شروع بحران نظام مستعمراتی بود.

در کشورهای وابسته آمریکای لاتین نه تنها کارگران، بلکه دهقانان، خرده‌بورژوازی شهری، روشنفکران و دانش‌آموزان نیز به مبارزه علیه اسارت خارجی، بی‌عدالتی، فقر و هزینه سنگین زندگی پیوستند. زحمتکشان آرژانتین، برزیل، مکزیک، پرو، اوروگوئه، و شیلی خواهان انجام اصلاحات ارضی، ۸ ساعت کار در روز، دستمزد بیشتر، مستمری بازنشستگی، امنیت شغلی زنان و کودکان، آزادی شرکت در اتحادیه‌های کارگری و اصلاحات دانشگاهی گردیده‌اند.

جنبش نیرومند ضد امپریالیستی - ضد فئودالی در چین (نمضت ۴ ماه می)، در هند (قضیه امریتسار)، در کره (شورش سال ۱۹۱۹) و در اندونزی توده‌های وسیعی را بجانب خود کشاند. دهقانان سوریه، لبنان، عراق، مصر، لیبی، سودان، سومالی علیه سلطه خارجی برخاستند. خلقهای تحت سلطه افریقای استوایی (نیجریه، سیرالئون، کنگوی بلژیک، سنگال) اولین قدمها را در راه مبارزه ضد استعماری برداشتند. در اغلب موارد قیام خلقهای تحت سلطه بوسیله قدرتمای امپریالیستی بشدت سرکوب شد. با این وجود خلقهای ترکیه، افغانستان و مغولستان بکمک روسیه شوروی موفق به کسب استقلال ملی گردیدند.

بدین ترتیب روند انقلابی در جهان نه تنها بر کشورهای متروپول بلکه بر مستعمرات امپریالیسم نیز اثر گذاشت. توده‌های چندین میلیونی در کلیه قاره‌ها بمبارزه برخاستند. تحکیم حاکمیت شورائی در روسیه و موج نیرومند مبارزه طبقاتی در جهان سرمایه‌داری نشانگر آن بود که انقلاب پرولتاریائی جهان بسرعت روبه گسترش است. پروژوازی امپریالیست که از این امر بهراس افتاده بود، بمنظور سرکوب جنبش پرولتاریائی چه در کشورهای خودی و چه در روسیه شوروی دست به اقدامات عصبی و دیوانه‌واری زد. آنها جنگ داخلی را در روسیه شعله‌ور ساختند و مداخله مسلحانه در این کشور را سازمان دادند. دوران تهاجم علیه سرمایه فرارسیده بود، نبردهای طبقاتی در حال اوجگیری بوده و مسائل خطیری را مطرح می‌ساختند که مستلزم تحکیم یکپارچگی نیروهای انقلابی و تقویت همبستگی بین‌المللی به‌سریعترین نحو ممکن بود.

کوششهای لنین برای تحکیم بنیادهای ایدئولوژیک جنبش کمونیستی

روسیه شوروی تنها به‌دلیل وجود خود، بر طبقه کارگر بین‌المللی تأثیرات نیرومند انقلابی بجای گذارد. معینا، گسترش آگاهی طبقاتی انقلابی پرولتاریا در سایر کشورها نسبت به روسیه کندتر بوده و پروسه بسیار مشکل‌تر و دشوارتری را دربر داشت.

در وضعیت مزبور تعمیم مارکسیستی تجربه انقلاب اکتبر و جذب و تحلیل آن توسط کارگران انقلابی بمنظور تقویت جنبش انقلابی

بین‌المللی از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار بود. این امر از آنجا مبهم‌تر بنظر می‌رسید که طبقات حاکم و آستان‌بوسان سوسیال - دمکرات آنها کلیه اقدامات لازم را بعمل آورده بودند تا وقایع در کشور آنها بمسیر وقایع روسیه نیفتند. زورگوئی و فریب، تهدید و وعده و وعید و هروسيله دیگر بمنظور سرپوش‌گذاشتن بر روی نارضائی‌رو به افزایش‌توده‌ها مورد استفاده قرار گرفت. ماشین تبلیغاتی به منظور فریب‌دادن و گمراه کردن کارگران از طریق سیل اخبار نادرست و جعلیات تهمت‌آمیز درمورد انقلاب روسیه وارد عمل شد.

سوسیال - شونیست‌ها و سانتیست‌ها ابتدا ظاهراً به پرولتاریای روسیه تبریک گفتند. این امر امتیازی بود که رهبران سوسیال - دمکرات برای هواخواهان روسیه شوروی در میان‌توده‌های وسیع کارگری و توده‌های معمولی احزاب سوسیال دمکرات قائل شدند ولی غالباً بدگویی آنان را نسبت به بلشویسم بدنبال داشت. رفرمیست‌های جورواجور با سوءاستفاده از مشکلاتی که در اثر چهارسال جنگ ویرانگر، مداخله خارجی و شورشهای گارده سفید گریبانگیر جمهوری شوروی گردیده بود، مبارزه سهمگینی با وسعت و شیوه عمل بیسابقه براه انداختند تا تأثیراتی را که آرمانهای انقلاب اکتبر بر کارگران اروپای غربی بجای می‌گذاشت خنثی سازند.

کارل کائوتسکی، نظریه‌پرداز اصلی سانتیسم، از لحاظ ایدئولوژیک الهام‌بخش این مبارزه ننگین ضدشوروی و ضدکمونیستی بود. وی در ماه اوت سال ۱۹۱۸ کتابی منتشر کرد که در آن ضمن تحریف آموزش مارکسیستی در رابطه با دیکتاتوری پرولتاریا و اهانت به انقلاب سوسیالیستی روسیه آنچنان تصویری از حکومت شورائی بدست داد که گوئی مصائب و درد و رنج‌هایی بمراتب بیشتر از سرمایه‌داری و جنگ بیار می‌آورد. هدف واقعی استدلالات تئوریک کائوتسکی آن بوده که کارگران را از انقلاب بهراس انداخته، اراده مبارزاتی آنها را متزلزل و اذهان آنها را مسموم کند و تصورات رفرمیستی آنها را درباره امکان تکامل مسالمت‌آمیز سرمایه‌داری بسوی سوسیالیسم تقویت نماید.

کائوتسکی روی پرتافتن خود از انقلاب پرولتاریائی را در لفاق مارکسیستی پوشانیده و درعین‌حال تحت پوشش «دفاع» از مارکسیسم ارتدکس درمقابل آنچه که او آنها تحریف ایده‌آلیستی توسط بلشویک‌ها می‌نامید، به انقلاب جهانی که در روسیه آغاز شده بود حمله ور می‌شد. کائوتسکی بکمک سفسطه‌گری، مارکسیسم را از جوهر‌پویای انقلابی

خود خالی کرد، وی روشهای انقلابی مبارزه را نفی کرده و ضرورت تدارك ایدئولوژیک و سیاسی انقلاب پرولتاریائی و آموزش توده‌ها را در این جهت انکار می‌کرد.

برداشت‌های اپورتونیستی سانت‌ریست‌ها و نظریات رهبر آنان یعنی کائوتسکی برای رشد و تکامل جنبش انقلابی جهانی خطر بزرگی بشمار می‌رفت. لنین عقیده داشت که شکست ایدئولوژیک و عقیده‌تی کائوتسکیسم از لحاظ مسیر آینده مبارزه طبقاتی پرولتاریا از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار بود. لنین در اوائل اکتبر سال ۱۹۱۸ درحالی‌که هنوز زخمهای خطرناک وی التیام نیافته بود، بمنظور نبرد با سانت‌ریسم بین‌المللی دست به قلم برد. وی یک مقاله و سپس کتابی نیز تحت عنوان انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد برشته تحریر درآورد.

لنین در پلمیک خود علیه کائوتسکی، مهمترین مسائل مربوط به انقلاب پرولتری را برجسته نمود بنحویکه نه تنها درمورد روسیه و بلشویکها بلکه درمورد جنبش کارگری و کمونیستی بطور اعم نیز صادق بود. بدین ترتیب لنین طبقه کارگر بین‌المللی را در مبارزه با امپریالیسم و اپورتونیسم مسلح کرد.

لنین به مسئله دیکتاتوری پرولتاریا توجه عمده‌ای مبذول داشت. این همان مسئله‌ای بود که کائوتسکی را در کوششهای خود برای تحریف مارکسیسم بزحمت انداخت، کائوتسکی در کتاب خود از نتیجه‌گیری مشهور مارکس مبنی بر ضرورت یک دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا در دوره گذار

از سرمایه‌داری به سوسیالیسم بعنوان لفظی یاد کرد که مارکس آنرا بطور تصادفی بر زبان رانده و بلشویکها بموقع از آن بمنظور مقاصد خود بهره‌برداری کرده بودند. (۲۹)

بعدها کائوتسکی پیشنهاد کرد که اندیشه «دیکتاتوری پرولتاریا» بکلی مردود شناخته شود زیرا دین مفهوم به ادعای وی همیشه موجب سوءتعبیر می‌شده.

لنین در افشای سفسطه‌گری‌های کائوتسکی اظهار داشت که قریول «دیکتاتوری پرولتاریا» تنها بیان مشخص و دقیق تاریخی و علمی وظیفه پرولتاریا (درمورد درهم شکستن ماشین دولتی بورژوازی) بوده که مارکس و انگلس هم در رابطه با تجربه انقلاب سال ۱۸۴۸ و بویژه تجربه سال ۱۸۷۱ کمون پاریس راجع به آن سخن گفته بودند. لنین نشان داد که دیکتاتوری پرولتاریا قدرتی است که با قهر پرولتاریا علیه بورژوازی

یکف آمده و حفظ می‌شود، قدرتی که برای حفظ اقتدار مردم مسلح بر دشمنان خود و برای درهم شکستن مقاومت بورژوازی ضرورت دارد. بنوشته لنین، در کلیه کشورها بدون توجه به مسیری که انقلاب می‌پیماید - یعنی چه مسالمت‌آمیز و چه غیر مسالمت‌آمیز - وجه مشخصه اصلی

دیکتاتوری پرولتاریا، سرکوب قهری استثمارگران بعنوان يك طبقه و
بنابراین نقض «دمکراسی ناب» یعنی نقض برابری و آزادی در مورد این

طبقه است.» (۲۰)

لنین واقعیت استدلالات کائوتسکی را در مورد «سوسیالیسم دمکراتیک» و «دمکراسی ناب» که هدف از آنها صرفاً سرپوش گذاشتن بر محدودیت‌های تاریخی دمکراسی بورژوائی و اجتناب ناپذیری جایگزینی آن بوسیله دیکتاتوری پرولتاریا بود، بر ملا ساخت. بنوشته لنین «دمکراسی بورژوائی در عین اینکه نسبت به نظامات قرون وسطائی پیشرفت تاریخی عظیمی بشمار می‌رود، همواره دمکراسی محدود، سر و دم بریده، جعلی و سالوسانه‌ای باقی می‌ماند (و در شرایط سرمایه‌داری نمیتواند باقی‌ماند) که برای توانگران در حکم فردوس برین و برای استثمار شونده‌گان و تهیدستان در حکم دام و فریب است.» (۲۱)*

لنین دمکراسی پرولتاریائی را در مقابل دمکراسی بورژوائی قرار داد. وی نشان داد که دیکتاتوری پرولتاریا والاترین نوع دمکراسی در جامعه طبقاتی است. او خاطر نشان کرد که حکومت شوروی يك میلیون بار دمکراتیک‌تر از جمهوریه‌ای بورژوائی است زیرا نه تنها از شرکت‌توده‌های وسیع در امر کشورداری جلوگیری نمی‌کند بلکه آنها را بعنوان يك عامل استوار و تعیین‌کننده بدین کار جلب می‌نماید. بلشویسم نشان داد که دیکتاتوری پرولتاریا بیانگر قدرت طبقه کارگر بعنوان پیشاهنگ کلیه زحمتکش‌ان است و بدینوسیله با شناساندن ایده دیکتاتوری پرولتاریا به تمامی جهان يك خدمت تاریخی بجا آورد.

لنین در کتاب خود نقش چشمگیر بلشویک‌ها را در توسعه و تکامل خلاقانه تئوری و پراتیک انقلابی و اصول همبستگی بین‌المللی پرولتاریائی نشان داد. لنین خاطر نشان ساخت تاکتیک‌هایی که بلشویک‌ها اتخاذ می‌کردند تنها تاکتیک‌های درست و صحیح بودند زیرا که این تاکتیک‌ها مبتنی بر

* (لنین، آثار منتخب، جلد دوم، قسمت دوم، ص ۴۸، ترجمه پورهرمان سمرچم)

وحشت سالوسانه از انقلاب جهانی نبوده بلکه بر ارزیابی صحیح از وضعیت انقلابی در اروپا استوار بودند. «این تاکتیک‌ها یگانه تاکتیک‌های انترناسیونالیستی بودند، زیرا منتها حد آنچه را که در يك کشور برای تکامل و پشتیبانی و بیداری انقلاب در کلیه کشورها قابل اجرا بود، انجام

می‌داد.» (۲۲)

درحالیکه سوسیال-شوونیست‌ها از بورژوازی امپریالیستی دفاع کرده و سانتیست‌ها طرفدار «بهبود» رفرمیستی و تعدیل امپریالیسم و تسلیم به آن بودند، بلشویک‌ها در براندازی انقلابی بورژوازی امپریالیستی برای کارگران کلیه کشورها سرمشق بودند. هر روز کارگران بیشتری به این واقعیت پی می‌بردند که مشی شایدمان‌ها و کائوتسکی‌ها آنها را از جنگ و بردگی مزدوری رها نمی‌سازد. درعین حال هرروز برای آنها روشنتر می‌گردید که بلشویسم راه صحیحی را برای نجات از دهشت‌های جنگ و امپریالیسم نشان داده و «بلشویسم بعنوان نمونه تاکتیک، بلند

همه میخورد.»* (۲۳)

بلشویسم از آنجا به موفقیت‌هایی عظیم دست یافت و به يك نیروی بین‌المللی بدل گردید که مشی آن مورد پذیرش توده‌های زحمتکش سراسر جهان قرار گرفت. بدین ترتیب بلشویسم ضربه سهمگینی به انترناسیونال شایدمان‌ها، کائوتسکی‌ها، رنودل‌ها، ولونگه‌ها، هندرسون‌ها و مک‌دونالد‌ها وارد کرد. «بلشویسم برای انترناسیونال سوم، انترناسیونالی که واقعا پرولتری و کمونیستی باشد و درعین حال، هم‌دستاوردهای دوران صلح‌آمیز و هم تجربه عصر آغاز شده انقلاب‌ها را در نظر گیرد، مبانی مسلکی و

تاکتیکی بوجود آورده است.»** (۲۴)

اعتلای انقلابی در کشورهای سرمایه‌داری با رشد سریع سازمانهای توده‌ای کارگری همراه بود. افزایش چشمگیر اعضای احزاب سوسیال - دمکرات، اتحادیه‌های کارگری و تعاونی‌ها نشانگر فعالیت فزاینده سیاسی از جانب توده عظیم بخش‌های عقب‌مانده و ستمدیده‌تر طبقه کارگر و خرده بورژوازی بود. این اعتلای انقلابی پیش‌شرط ضروری تعمیق هرچه

* (لنین، آثار منتخب، جلد دوم، قسمت دوم، ص ۱۴۰، پورهرمان - مترجم)

** (لنین، آثار منتخب، جلد دوم، قسمت دوم، ص ۱۱۹، پورهرمان - مترجم)

بیشتر انقلاب بود. معیناً، توده‌های بپاخاسته اکثر رهبری خود را بدست احزاب رفرمیست سپردند. آنها برنامه ابن‌الوقت رفرمیستی سوسیال - شوونیست‌ها و سانت‌ریست‌ها را آسانتر درك می‌کردند تا برنامه کمونیست‌ها که خواهان دگرگونی بنیادین جامعه کمپنه بود. برای اینکه توده‌ها بتجربه دریابند که چگونه خود را از شر تصورات رفرمیستی برهانند، پیوند خود را با اپورتونیست‌ها بگسلند و راه مبارزه انقلابی را درپیش گیرند، احتیاج به زمان بود. تنها يك حزب پرولتاریائی انقلابی طراز نوین قادر بود به توده‌ها كمك كند تا نسبت به منافع حیاتی خود آگاهی یافته و نیروی خود را در مسیر براندازی سرمایه‌داری بکار گیرند.

ایجاد چنین حزبی در کلیه کشورها يك نیاز حاد و مبرم بوده و برای پیروزی انقلاب سوسیالیستی يك شرط اساسی بشمار میرفت. با این وجود حتی بسیاری از پیروان گروه چپ زیمروالد نیز نسبت به چنین ضرورتی کاملاً متقاعد نشده بودند. گروه‌های انترناسیونالیست در چارچوب احزاب قدیمی سوسیال‌دمکرات فعالیت کرده و در گسیختن پیوند سازمانی با آنها از خود تزلزل نشان میدادند. لنین در این رابطه در اکتبر سال ۱۹۱۸ چنین نوشت: «عدم وجود احزاب انقلابی در اروپا بزرگترین مصیبت و خطر برای آن بشمار میرفت... البته يك جنبش نیرومند توده‌ای ممکنست این نقیصه را برطرف سازد، ولی با این وجود نقیصه مزبور يك مصیبت و خطر عمده بحساب می‌آید.

باین دلیل است که ما میبایستی حداکثر کوشش خود را در افشای مرتدانی همچون کائوتسکی بکار بسته و از این طریق گروه‌های انقلابی کارگران واقعاً انترناسیونالیست را که در کلیه کشورها وجود دارند تقویت کنیم.» (۲۵)

بحران انقلابی در جهان به پروسه شکل‌بندی ایدئولوژیک و تشکیلاتی احزاب و گروه‌های جداگانه کمونیستی از میان گروه‌ها و جریانات انترناسیونالیست كمك فراوان نمود. ژانویه سال ۱۹۱۸ شاهد تأسیس حزب سوسیالیستی بین‌المللی آرژانتین بود که در اواخر سال ۱۹۲۰ نام حزب کمونیست آرژانتین را برگزید. نیمه دوم سال ۱۹۱۸ نیز شاهد تأسیس احزاب کمونیست در فنلاند، اتریش، هلند، مجارستان و آلمان بود. در لهستان از ادغام دو حزب کارگری انقلابی (حزب سوسیال - دمکرات کشور پادشاهی لهستان و لیتوانی و حزب سوسیالیست لهستان)

يك حزب كمونيست تشكيل شد. از جمله احزابی كه در آن زمان موضع انقلابی - انترناسیونالیستی اتخاذ كردند عبارت بودند از حزب كارگری سوسیال - دمكرات بلغارستان (**تشیایاكها**) حزب سوسیال - دمكرات چپ سوئد، احزاب سوسیال - دمكرات کشورهای پادشاهی صرب - كرووات - اسلووین، حزب كارگر نروژ، حزب كارگران سوسیالیست یونان، و حزب كارگران سوسیالیست مكزیك. در چكسلواکی، رومانی، ایتالیا، فرانسه، بریتانیای كبیر، دانمارك، سوئیس، ایالات متحده امریكا، كاناډا، برزیل، چین، كره، استرالیا، اتحادیه افریقای جنوبی و سایر كشورها در سالهای ۱۹۱۸ - ۱۹۱۹، گروهها و محافل كمونیستی تشكيل گردیده‌ند.

بزرگترین حزب كمونیستی در اروپای غربی حزب كمونیست آلمان بود كه از ادغام اتحادیه اسپارتاكوس و سایر جریانات چپ تشكيل گردید. حزب كمونیست آلمان در كنگره افتتاحیه‌ای كه در فاصله ۳۰ دسامبر ۱۹۱۸ و اول ژانویه سال ۱۹۱۹ و باشركت كارل لیبكنخت و رزا لوكزامبورگ برگزار گردیده، تشكيل شد.

اسپارتاكیست‌ها در اثر ضعفهای ایدئولوژیک، عقیدتی و تشکیلاتی نتوانسته بودند بموقع يك حزب مبارز پرولتاریائی تشكيل دهند كه قادر به رهبری توده‌ها در انقلاب نوامبر باشد. لنین در این رابطه اینچنین اظهار نظر كرد: «بهر حال، زمانی كه بحران فرارسید، كارگران آلمان بعلمت اینکه راه خود را خیلی دیر جدا ساختند، و بعلمت باری كه از سنت مشثوم (وحدت) باچاكران جیره‌خوار (شاید مان‌ها، لژین‌ها، داویده‌ها و شركاء) و سست‌عنصر سرمایه (كائوتسکی‌ها، هیلفردینگ‌ها و شركاء) بدوش می‌كشیدند، فاقد يك حزب واقعاً انقلابی بودند.» (۲۶)

برنامه حزب كمونیست آلمان كه پیش‌نویس آن بوسیله رزا لوكزامبورگ تهیه شده و در كنگره افتتاحیه حزب مورد قبول قرار گرفته بود، بر این اصل استوار بود كه تنها دیکتاتوری پرولتاریا قادر به سرنگونی نظام سرمایه‌داری بردگی مزدوری است. برنامه در کلیت خود وظایف مبارزاتی طبقه كارگر آلمان را بدرستی تشریح کرده و خواهان حمایت از اولین دولت سوسیالیستی جهان یعنی روسیه شوروی بود. معینا برنامه مزبور در رابطه با چندین مسئله عقیدتی (منجمله مسائل ارضی، ملی - مستعمراتی، و غیره) و در رابطه با مسئله چگونگی جلب طبقه كارگر و دهقانان به مبارزه همگانی علیه امپریالیسم آلمان بشدت مبهم بود. شرایط بسیار متفاوتی كه برفعالیت كمونیستها در کشورهای

مختلف حاکم بود منجر به نظرات و عقاید گوناگونی شد. البته تفاوت‌های مزبور بر زیربنای اساسی ایدئولوژیک که کلیه کمونیست‌ها در عمل حول آن متحد شده بودند، یعنی پذیرش ضرورت یک انقلاب سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا بمنظور گذار به سوسیالیسم، تأثیری نداشت.

نخستین کنگره (افتتاحیه)

انترناسیونال کمونیستی

انقلاب اکتبر تغییر بنیادین در کل وضعیت بین‌المللی ایجاد کرد و شرایط نوین و مناسبتری برای تشکیل انترناسیونال کمونیستی بوجود آورده بود. انقلاب اکتبر نخستین انقلاب در تاریخ بشریت بود که به اندیشه‌های مارکسیست - لنینیستی تغییر شکل سوسیالیستی جامعه جامه عمل پوشاند و حقانیت این اندیشه و قدرت عظیم انقلابی آنها را بنحوی قاطع به ثبوت رساند. انقلاب اکتبر پیروزی تئوری انقلابی بر رفرمیسم و پیروزی لنینیسم بر سوسیال - دمکراتیسم بود. انقلاب اکتبر کمونیست‌ها را که در پروسه انقلاب جهانی پیشقدم گردیدند در صف مقدم تاریخ جهان قرارداد. درسایه انقلاب اکتبر هر روز تعداد بیشتری از گروه‌های سیاسی مترقی در جنبش کارگری به جریان انقلابی پیوسته و بر مبنای لنینیسم به وحدت ایدئولوژیک و سیاسی دست می‌یافتند. لنینیسم بعنوان یک نیروی ایدئولوژیک در جنبش کارگری و جنبش آزادیبخش ملی شناخته گردید.

انقلاب اکتبر، یعنی تئوری و پراتیک حزب بلشویک در روسیه، تنها راه صحیح دستیابی به صلح، آزادی واقعی و سوسیالیسم را به ملت‌ها نشان داد. بنوشته کارل لیبکنخت «جمهوری روسیه شوروی به پرچم مبارزه و پرچم انترناسیونال بدل گردیده است. جمهوری روسیه شوروی به دیگران قوت قلب می‌دهد، به متزلزلین جرأت می‌بخشد و شجاعت و عزم راسخ مبارزان را ده برابر می‌کند.» (۲۷) پیروزی انقلاب اکتبر برای جنبش کمونیستی جهان آنچنان پایگاه توده‌ای بوجود آورد که قبلاً هرگز از آن برخوردار نبود. جمهوری شوروی به زحمتکشان چندین میلیونی جهان سرمایه‌داری که بمبارزه با امپریالیسم، بردگی مزدوری و ستم مستعمراتی برخاسته بودند، اندیشه یک انترناسیونال سوم را شناساند. منافع مبارزه

طبقاتی پرولتاریا و کلیه زحمتکشان، حداکثر تمرکز نیروها و هماهنگی کوششهای کلیه نیروهای جنبش آزادیبخش را بمنظور واردآوردن يك ضربه کاری برپیکر امپریالیسم ایجاب می کرد. تنها يك حزب پرولتاریائی طراز نوین که در مقیاس جهانی سازمان یافته باشد قادر به انجام این وظیفه بود.

در ژانویه سال ۱۹۱۸ اولین جلسه بین المللی بمنظور تدارك انترناسیونال کمونیستی در پتروگراد برگزار شد. نمایندگان بلشویک، سوسیالیست انقلابی های چپ، سوسیال دمکراتهای چپ سوئد، نروژ، بریتانیا و ایالات متحده امریکا و همچنین انترناسیونالیست های لهستان، رومانی، چک و کرووات در جلسه حضور داشتند. جلسه مزبور تصمیم گرفت که يك کنفرانس چپ با شرایط زیر فراخواند: «۱- پذیرش انجام مبارزه انقلابی از جانب احزاب و سازمانها علیه دولتهای خویش بمنظور [دستیابی به] صلح عاجل؛ ۲- حمایت از انقلاب اکتبر روسیه و دولت شوروی.» (۲۸) تصمیم مزبور در میان احزاب و گروه های چپ منتشر گردید و براساس آن سعی و کوشش جدی بمنظور متحد کردن نیروی ناسیونالیست کشورهای مختلف در انترناسیونال سوم ادامه یافت.

فدراسیون گروه های خارجی زیر نظر کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) روسیه و دفتر مرکزی سازمانهای مسلمان حزب کمونیست (بلشویک) روسیه در تبلیغ و ترویج اندیشه انترناسیونال کمونیستی نقش مهمی ایفاء کردند. فعالیتهای گروه های خارجی مورد ستایش فراوان لنین بود. در سایه این فعالیتها، هزاران زندانی جنگ، مهاجرین سیاسی و سربازانی که قبلا طرفدار مداخله بودند، در روسیه در زمینه بلشویسم آموزش دیده و به انترناسیونالیست هائی استوار و باثبات بدل گردیدند. افراد مزبور در برگشت به کشورهای خود آنچه را که مشاهده و تجربه کرده بودند برای دیگران تشریح کرده و در آگاه ساختن دیگر هم میهنان خود از واقعیت انقلاب اکتبر و بسیج کارگران بزی پرچم انترناسیونال سوم نقش بسزایی داشتند.

تأسیس احزاب و گروه های کمونیستی در تعدادی از کشورها بمنزله آن بود که انترناسیونال سوم عملا وجود داشته و دارای عملکرد بود. متحد کردن دستجات موجود جنبش کمونیستی از لحاظ تشکیلاتی و بدین وسیله تقویت قدرت و نفوذ آنها در میان توده ها، بعنوان وظیفه موجود تلقی می شد. دلیل دیگر بر مبرم بودن این وظیفه آن بود که در آن لحظه از زمان

سوسیال - شوونیست‌ها و سانتریست‌ها بمنظور مبارزه علیه جنبش کمونیستی شروع به ایجاد يك تشکیلات بین‌المللی رفرمیستی کرده بودند که هدف از آن ظاهراً برپائی مجدد انترناسیونال دوم بود. نظر به این مسئله بود که حزب کمونیست (بلشویک) روسیه کمونیستهای کشورهای مختلف را به وحدت در انترناسیونال سوم کمونیستی فراخواند.

در ژانویه ۱۹۱۹ جلسه بین‌المللی دیگری در مسکو برگزار شد که باتفاق آراء پیشنهاد لنین مبنی بر تشکیل کنگره افتتاحیه انترناسیونال سوم در آینده بسیار نزدیک تصویب نمود. کمونیستهای روسیه شوروی، لهستان، مجارستان، اطریش، لاتویا، فنلاند و همچنین نمایندگان فدراسیون سوسیالیست انقلابی بالکان و حزب کارگر سوسیالیست امریکانیز درخواست مشابهی را امضاء کردند. درخواست مزبور، براساس اسناد برنامه‌ای حزب کمونیست (بلشویک) روسیه و اتحادیه اسپارتاکوس، کار پایه ایدئولوژیک و سیاسی انترناسیونال پیشنهادی را بطور مختصر تنظیم کرده و اهداف، تاکتیک‌ها و اصول تشکیلاتی جنبش بین‌المللی کمونیستی را مشخص نمود. جلسه از ۳۹ حزب و گروه و سازمانهای برادر درخواست کرد تا مسئله تأسیس انترناسیونال کمونیستی را مورد بحث قرار داده و در تدارک کنگره اولیه آن شرکت جویند. همانطور که لنین خاطر نشان ساخت، مدعوین به کنگره در مسکو پیش از همه «احزاب و گروههایی که در حال حاضر پذیرش پلاتفرم انترناسیونال سوم از جانب آنان برای ما باندازه کافی محرز بوده و در رابطه با مسئله تأسیس رسمی انترناسیونال سوم اتفاق نظر کافی دارند»، ثانیاً «احزاب نزدیک به این مسئله که از جانب آنان انتظار همسوئی و همبستگی داریم»، ثالثاً «گروهها و جریانات درون احزاب سوسیال-میمنی که کم و بیش به بلشویسم نزدیک می‌باشند.» (۳۹) را دربر می‌گرفت.

سوسیال - شوونیست‌ها و سانتریست‌ها در تلاش خود بمنظور جلوگیری از اتحاد توده‌های پرولتاریا زیر پرچم انقلاب سوسیالیستی، در کنفرانسی که در فوریه سال ۱۹۱۹ در «پرن» برگزار کردند جسد انترناسیونال دوم را زنده نمودند. بگفته لنین، انترناسیونال مزبور بلافاصله ماهیت خود را بعنوان «سازمانی متشکل از عمال امپریالیسم

بین‌المللی که در درون جنبش کارگری فعالیت کرده و نفوذ بورژوائی،

اندیشه‌های بورژوائی، فریبکاریهای بورژوائی و فساد بورژوائی را به درون جنبش مزبور رسوخ میدهد» (۴۰) برملا ساخت. حتی رهبران

انترناسیونال «برن» نیز هدف واقعی از تشکیل آنرا پنهان نمی ساختند. ملک دونالد، اپورتونیست بریتانیایی، ریک و پوست کنده اقرار کرد که «کل انترناسیونال دوم ضد بلشویکی است. درحقیقت بغیر از اعدامهای نظامی، تنها سد واقعی در مقابل بلشویسم همین انترناسیونال دوم می باشد.» (۴۱) در اواخر فوریه سال ۱۹۱۹ نمایندگان کمونیست با پیروزی بر مشکلاتی بس عظیم، با برطرف ساختن ممنوعیتها و پشت سر گذاردن جبهه های متعدد جنگ داخلی، بتدریج وارد مسکو شدند. نمایندگان حزب سوسیالیست ایتالیا و نمایندگان گروههای سوسیالیست جناح چپ در فرانسه، بریتانیا و آمریکا موفق نشدند که خود را به آنجا برسانند. نمایندگان حزب کمونیست مجارستان و یک نماینده آلمانی در سر راه خود به روسیه شوروی دستگیر شدند و تعدادی از نمایندگان هم با تأخیر وارد مسکو گردیدند.

در اول مارس یک جلسه مقدماتی متشکل از تعدادی از نمایندگان و به ریاست لنین برگزار شد تا به بحث پیرامون مسائل مربوط به افتتاح کنگره در شرف تشکیل، اساسنامه و دستور جلسه آن پردازند. در این جلسه، هوگو ابرلین به نمایندگی از طرف حزب کمونیست آلمان، براساس دستور دریافتی از کمیته مرکزی حزب خود، با تأسیس فوری انترناسیونال کمونیستی مخالفت کرد. نظر به مخالفت حزب کمونیست آلمان و غیبت تعدادی از نمایندگان سایر کشورها، جلسه بدون اینکه ابتدا تصمیمی درباره اساسنامه اتخاذ کند، مقرر داشت که بعنوان یک کنفرانس بین المللی کمونیستی تشکیل جلسه داده و دستور کار آن نیز این باشد که کار پایه ای تنظیم کند، اعضای دفتری را انتخاب نماید و احزاب برادر را دعوت به پیوستن کند.

عصر روز دوم مارس سال ۱۹۱۹، کنفرانس بین المللی کمونیستی در کرملین افتتاح گردید. لنین (از روسیه شوروی)، ابرلین (از آلمان)، پلاتن (از سوئیس) بعنوان اعضاء دائم هیئت رئیسه انتخاب شدند. ۵۲ نماینده از ۳۵ سازمان در ۲۱ کشور اروپائی، امریکائی و آسیائی در کنفرانس شرکت داشتند. ۱۹ سازمان از حق رأی برخوردار بودند و ۱۶ سازمان نیز بعنوان ناظر حضور داشتند. نمایندگان مزبور از طرف احزاب و گروههای کمونیستی و سوسیالیست چپ اتریش، بلغارستان، چکسلواکی، فنلاند، فرانسه، آلمان، بریتانیای کبیر، مجارستان، هلند، نروژ، لهستان، رومانی، کشور پادشاهی صرب، کرووات، اسلووین، روسیه شوروی، سوئد،

سویس و ایالات متحده امریکا در کنفرانس حضور داشتند. از طرف سازمانهای کمونیستی اوکراین، لاتویا، لیتوانی، بیلوروسی، استونی، ارمنستان، آلمانهای ناحیه ولگا، ترکستان، گرجستان و آذربایجان هیئت‌های نمایندگی جداگانه‌ای در کنفرانس شرکت داشتند. نمایندگان مردم تحت ستم ایران، چین، کره و ترکیه برای اولین بار در چنین گروه‌هایی شرکت جستند.

حزب کمونیست (ب) روسیه تنها حزب حاضر در کنفرانس بود که از عضویت واقعاً وسیعی برخوردار بود. احزاب کمونیست فنلاند، اتریش، هلند، مجارستان، لهستان و آلمان تازه تشکیل شده و هنوز کاملاً مستقر نشده بودند. معیناً با توجه باینکه جنبش کارگری رو به گسترش بود، احزاب مزبور بسرعت در زمینه مبارزه انقلابی کسب تجربه میکردند. شرکت‌کنندگان اکثراً از طرف گروه‌های کمونیستی و احزاب سوسیال-دمکرات‌چپ که هنوز مرحله اولیه تکوین خود را به‌سوی احزاب کمونیستی طی می‌کردند، در کنفرانس حضور داشتند. در حقیقت یکی از وظایف عمده انترناسیونال کمونیستی در آن زمان این بود که به سوسیالیست‌های چپ و اولین گردانهای جنبش کمونیستی جهانی در خارج کمک نماید تا از لحاظ ایدئولوژیک و تشکیلاتی خود را مستقر ساخته و بر پایه تئوری و پراتیک لنینی استوار گردند.

لنین در موقع افتتاح کنفرانس خاطر نشان ساخت که جنبش انقلابی در همه کشورهای رو به توسعه بوده و کارگران هر روز بیشتر به اهمیت مبارزه رو به گسترش واقف می‌گردند. زحمتکش‌ان در پرتو حکومت شوروی در روسیه شکل عملی دیکتاتوری پرولتاریا را یافته بودند.

کنفرانس پس از استماع گزارشات مربوط به رشد جنبش انقلابی در کشورهای مختلف، کار خود را در ۳ مارس با بحث پیرامون قسمتهای اصلی دستور کنفرانس یعنی پیش‌نویس کارپایه جنبش بین‌المللی کمونیستی ادامه داد (ابرلین و بوخارین سخنرانان درباره این پیش‌نویس بودند). پیش‌نویس مزبور تذهای اساسی آموزشهای لنین در مورد امپریالیسم و تئوری انقلاب سوسیالیستی را بطور مختصر ارائه کرد. سند مزبور بیان داشت که «عصر جدیدی آغاز شده است، عصر فروپاشی سرمایه‌داری، عصر تجزیه سرمایه‌داری از درون. عصر انقلاب کمونیستی پرولتاریا» (۲۲) این

تعریف لنینی عصر، مبنای نظری کلیه استنتاجات بعدی در مورد وظایف پرولتاریا و روش مبارزاتی آن قرار گرفت.

کارپایه مزبور خاطر نشان ساخت که استقرار دیکتاتوری پرولتاریا به وظیفه‌ای مبرم در بسیاری از کشورهای سرمایه‌داری تبدیل شده بود. کسب قدرت سیاسی توسط پرولتاریا قابل تقلیل به حد يك تغییر صرف شخصیت‌ها در دولت نبوده بلکه مفهوم آن متلاشی کردن دستگاه دولتی کهنه با ارتش، نیروی پلیس و بوروکراسی آن و خلع سلاح بورژوازی و تسلیح پرولتاریا و استقرار ارگانهای اداری نوین پرولتاریائی را در بر میگرفت.

دیکتاتوری پرولتاریا بخودی خود هدف نبوده، بلکه صرفاً وسیله‌ای بمنظور انجام اصلاحات اجتماعی و اقتصادی بنفع کلیه زحمتکشان می‌باشد. در کارپایه، سلب مالکیت از سلب مالکیت‌کنندگان، براندازی مالکیت خصوصی و انتقال مالکیت صنایع بزرگ و زمین به دولت پرولتاریائی بعنوان وظیفه مبرم اقتصادی در نظر گرفته شده بود. کارپایه مزبور بر این واقعیت تأکید داشت که «از مالکین كوچك بهیچوجه سلب مالکیت نخواهد شد و نسبت به مالکینی که کارگران مزدبگیر را مورد استثمار قرار نمیدهند هیچگونه اقدامات خشونت‌آمیز اعمال نخواهد شد.» (۴۲) کارپایه همچنین یادآور شد که قطع کامل پیوند با سوسیال‌دمکراتهای راست و سانتريست‌ها شرط اصلی مبارزه ظفرمند پرولتاریا میباشد. کارپایه در عین حال لزوم اتحاد با سندیکالیست‌ها و دیگر عناصر که تا بحال بعنوان عناصر غیر سوسیالیست در جنبش کارگری وجود داشته و اکنون آرمان دیکتاتوری پرولتاریا را بشکل شوراهای پذیرفته بودند، خاطر نشان ساخت.

کارپایه انترناسیونال کمونیستی اصل انترناسیونالیسم پرولتری را مورد تأیید قرار داده و تأکید کرد که هماهنگ ساختن عملکرد پرولتاریای انقلابی در مقیاس بین‌المللی و برقراری پیوند میان منافع مبارزه طبقاتی در چهارچوب ملی با اهداف انقلاب جهانی ضرورتی قطعی دارد. کمینترن وظیفه خود دانست که پیوسته ارتباطی نزدیک میان مبارزه پرولتاریا در کشورهای امپریالیستی و جنبش آزادیبخش ملی خلقهای تحت ستم کشورهای مستعمره و نیمه‌مستعمره برقرار کرده و از مبارزه خلقهای تحت ستم «بمنظور تسریع سرنگونی نهائی نظام جهانی امپریالیستی» (۴۳) حمایت کند. همزمان با این امر کمینترن اعلام نمود که میان کشورهایی که در آنها پرولتاریا به پیروزی رسیده بود پیوند نزدیک و کمکهای برادرانه بمنظور دفاع مشترك از دستاوردهایشان و بمنظور ساختن سوسیالیسم

برقرار می‌باشد.

بسیاری از نمایندگان در بحث پیرامون پیش‌نویس کارپایه مزبور شرکت جسته و چندین اصلاحیه و الحاقیه پیشنهاد کردند. در يك رای‌گیری علنی، کلیه نمایندگان با استثنای نماینده حزب کارگر نروژ که رای ممتنع داد، متن نهائی را مورد تأیید قرار دادند.

روز بعد لنین تزاها و گزارش خود را در مورد دمکراسی بورژوائی و دیکتاتوری پرولتاریا به کنفرانس ارائه کرد که طی آنها اهم استنتاجات نظری و سیاسی را که در آثار کلاسیک خود چون **دولت و انقلاب، انقلاب**

پرولتاریائی و کائوتسکی مرتل و دیگر نوشته‌ها بیان کرده بود، بتفصیل

تشریح نمود. لنین تمامی محدودیت‌های طبقاتی دمکراسی بورژوائی را آشکار ساخته و ضرورت تاریخی جایگزینی آن بوسیله دیکتاتوری پرولتاریائی را بنحوی متقاعدکننده نشان داد. لنین در سخنرانی خود تمایزی آشکار میان کمونیسم و رفرمیسم قائل شده و شکافی که در واقعیت، انقلابیون پرولتاریائی را از اپورتونیسم جدا می‌ساخت، نشان داد.

در شرایط بحران انقلابی، سوسیال-دمکراتها از شعار «دمکراسی ناب» علیه انقلاب پرولتاریائی استفاده می‌کردند. لنین استدلال‌ات ظاهر-فریب بورژوازی و سوسیال-رفرمیست‌ها را در دفاع از بااصطلاح «دمکراسی ناب» فرو ریخت و تأکید کرد که در وضعیت بحران انقلابی در جهان و تهاجم مستقیم علیه نظام بورژوائی «بجز دیکتاتوری بورژوائی یا دیکتاتوری پرولتاریا، راه سومی وجود ندارد» (۴۵)

لنین جای تردیدی نگذاشت که حاصل کلیه استدلال‌ات مربوط به «دمکراسی ملی» یا «دمکراسی ناب» در واقع دفاع از بورژوازی و امتیازات استثمارگری آن بود. آزادی اجتماعات و مطبوعات، برابری - این شعارها همگی بوسیله بورژوازی و کارگزاران سوسیال دمکرات آن برای فریب پرولتاریا، نقاب زدن بروی حاکمیت سرمایه و تبرئه دیکتاتوری بورژوازی بکار می‌رفتند. لنین نشان داد که دیکتاتوری پرولتاریائی با دیکتاتوری طبقات دیگر - دیکتاتوری زمین‌داران و سرمایه‌داران - تفاوت بنیانی دارد. لنین خاطر نشان ساخت که این تفاوت از این واقعیت ناشی می‌گردد که «دیکتاتوری زمین‌داران و بورژوازی بمعنای سرکوب قهرآمیز مقاومت اکثریت عظیم مردم یعنی زحمتکشان بوده و در مقابل دیکتاتوری پرولتاریائی بمعنای سرکوب قهرآمیز مقاومت استثمارگران یعنی اقلیت ناچیزی از

جمعیت متشکل از زمین‌داران و سرمایه‌داران است» (۴۶) بدین ترتیب دیکتاتوری پرولتاریا گسترش بیسابقه دموکراسی برای زحمتکشان یعنی توده‌های استثمار شده را دربر داشت.

حاکمیت شورائی شکلی مشخص از دولت دیکتاتوری پرولتاریائی بود که توده‌ها خودبه آن دست یافته بودند. انتقال قدرت از اقلیت استثمارگر به اکثریت استثمارشونده نمیتوانست در چهارچوب فرسوده دموکراسی پارلمانی بورژوائی صورت گیرد و اشکال جدیدی از دموکراسی پرولتاریائی بوجود آورد.

يك وجه مشخصه سازمان شورائی دولت آن است که بر نقش رهبری پرولتاریا بعنوان طبقه‌ای که سرمایه‌داری آنرا بیش از طبقات دیگر متمرکز کرده و آموزش داده است استوار می‌باشد. بگفته لنین، تجربه تاریخ نشان داده است که تنها «پرولتاریا در موقعیتی است که میتواند اقشار پراکنده و عقب مانده زحمتکشان و استثمارشوندگان را متحد کرده و آنها را رهبری کند» (۴۷). پراتیک انقلابی در روسیه این امر را مورد تأیید قرار داد که تنها حکومت شورائی با اجرای دیکتاتوری پرولتاریا قادر است دستگاه دولتی بورژوائی را از بین برده و آزادی واقعی و دموکراسی نصیب زحمتکشان سازد.

لنین در پایان گزارش خود قطعنامه‌ای پیشنهاد کرد و در آن خاطر نشان ساخت که وظیفه عمده احزاب کمونیستی که پرولتاریا را برای تهاجم مستقیم نظام سرمایه‌داری آماده می‌ساختند بشرح زیر است:

«(۱) اهمیت تاریخی و ضرورت سیاسی و تاریخی دموکراسی نوین پرولتاریائی که میبایستی جانشین دموکراسی بورژوائی نظام پارلمانی گردد، برای توده وسیع کارگران توضیح داده شود.

(۲) گسترش نظام شورائی در میان کارگران کلیه رشته‌های صنعت، سربازان نیروی زمینی، ملوانان نیروی دریائی و همچنین در میان کارگران کشاورزی و دهقانان فقیر،

(۳) برقراری اکثریت کمونیستی مستحکم در شوراهای» (۲۸)

لنین در تحلیل مشکلاتی که رشد جنبش انقلابی در کشورهای سرمایه‌داری با آن روبرو بود خاطر نشان ساخت که اهمیت نظام شورائی حتی هنوز هم در آلمان، برای توده کارگران آگاه سیاسی که با روح نظام پارلمانی بورژوائی و پیشداوریهای رفرمیستی تربیت شده‌اند، روشن نشده است. لنین همچنین خاطر نشان ساخت که کمونیستها باندازه کافی

برای گسترش هر چه بیشتر نظام شورائی تلاش نمی‌کردند. وی یادآور شد که «زمانی می‌توان گفت پیروزی قطعی بدست آمده که نه تنها کارگران شهری بلکه پرولتراهای روستائی نیز سازمان یافته و متشکل شوند، آنهم نه همچون گذشته — در اتحادیه‌های کارگری و انجمنهای تعاونی — بلکه در شوراهای» (۴۹) «لنین در پایان بر لزوم کسب اکثریت کمونیستی مستحکم در شوراهای تأکیدی خاص بعمل آورد. وی یادآور شد که «در آنصورت پیروزی ما حتمی خواهد بود و هیچ قدرتی در دنیا نخواهد توانست اقدامی علیه انقلاب کمونیستی بعمل آورد. اگر چنین نکنیم، پیروزی به این سادگیها بدست نیامده و دوامی نخواهد داشت» (۵۰)

کنفرانس به گزارش و تزه‌های لنین درباره دمکراسی بورژوائی و دیکتاتوری پرولتاریا با اشتیاق تمام گوش فراداد. تزا و قطعنامه مربوط به وظایف احزاب کمونیست با اتفاق آراء بعنوان سند برنامه‌ای اساسی جنبش بین‌المللی کمونیستی مورد تصویب قرار گرفت.

تصویب کارپایه و تزه‌های لنین به اتفاق آراء نشان داد که جنبش بین‌المللی کمونیستی در آن لحظه تجربه لازم را اندوخته و به درجه بلوغ کافی رسیده بود که بتواند اصول کلی و اهداف مبارزه را طی اسناد برنامه‌ای ارائه کند. اسناد مزبور اتحاد نظر و عمل میان کمونیستهای کشورهای مختلف برقرار کرده و خصلت بین‌المللی لنینیسم را بعنوان تئوری لاینفک کمونیسم جهانی مورد تأیید قرار داد.

با تصویب اسناد برنامه‌ای مزبور این امر کاملاً روشن شد که هیچگونه دلیلی برای تعویق بیازهم بیشتر تأسیس رسمی انترناسیونال کمونیستی وجود نداشت. عصر روز چهارم مارس با ورود نمایندگان جدید، یکبار دیگر مسئله تأسیس انترناسیونال سوم مطرح شد. نمایندگان احزاب کمونیست اتریش و مجارستان، حزب سوسیال — دمکرات چکوسلوواکی و فدراسیون انقلابی سوسیال — دمکراتیک بالکان بیانیه‌ای مشترک صادر کردند مبنی بر اینکه «بدین ترتیب تأسیس انترناسیونال سوم يك ضرورت بی‌چون و چرای تاریخی است و کنفرانس بین‌المللی کمونیستی مسکو بایستی آنرا تحقق بخشد» (۵۱) «آنها یادآور شدند که ایجاد انترناسیونال سوم برای مبارزه موفقیت‌آمیز در جهت دیکتاتوری پرولتاریا، بسیج کارگران تحت شعار کمونیسم و نفی انترناسیونال اپورتونیستی بزن [ضرورت] اساسی دارد.

نظر به تسلیم بیانیه مزبور، کنفرانس مجدداً مسئله تأسیس

انترناسیونال سوم را مورد بررسی قرار داد. ابرلین، نماینده حزب کمونیست آلمان، مخالفت خود را با تأسیس فوری انترناسیونال کمونیستی تکرار کرد. بنظر وی اتخاذ چنین تصمیمی بدلائل تاکتیکی عجولانه بنظر میرسید. با این وجود بنظر نمایندگان حاضر زمان تشکیل انترناسیونال کمونیستی کاملاً فرارسیده بود. ا. کوزنین، نماینده حزب کمونیست فنلاند به کنفرانس متذکر گردید که قلت تعداد شرکت کنندگان، مارکس و همکارانش را از تشکیل انترناسیونال اول بازداشت. وی یادآور شد که «قدرت انترناسیونال نوین برابر با قدرت پرولتاریای انقلابی خواهد بود و نه قدرت این اجتماع کوچک» (۵۲).

۲. اشتاینهارت، نماینده حزب کمونیست اتریش اظهار داشت که گناه این مسئله که نمایندگان کلیه کشورها در اینجا حضور ندارند به گردن ما نیست. انترناسیونال سوم باید قبل از هرچیز به این مسئله رسیدگی کند تا در کشورهایی که هنوز سازمانهای کمونیستی وجود ندارند، اینگونه سازمانها ایجاد گردند» (۵۳). اینورایا از حزب کمونیست فنلاند اظهار داشت که تشکیل انترناسیونال سوم به جنبش انقلابی تحرك زیادی خواهد بخشید زیرا به روشن شدن [مطالب] كمك مؤثر کرده و تمامی مترزلین را به اتخاذ تصمیم قاطع وامیدارد. چ. راکوسکی از فدراسیون انقلابی سوسیال دمکراتیک بالکان اظهار داشت که تأخیر در تشکیل انترناسیونال سوم ممکنست نتایج معنوی و سیاسی ناگواری برای جنبش انقلابی کارگری ببار آورد. بهمین ترتیب، او. گریملون از حزب سوسیال-دمکراتیک چپ سوئد، ج. سادول از گروه کمونیستی فرانسه، ج. فینبرگ از گروه کمونیستی بریتانیا، لی کاش از گروه کمونیستی سوئیس و دیگران نیز خواستار تشکیل فوری انترناسیونال سوم گردیدند.

پس از بحث، کلیه نمایندگان در يك رأی گیری علنی شرکت جستند و نماینده حزب کمونیست آلمان رأی ممتنع داد. دیگر نمایندگان همگی موافقت خود را با تشکیل فوری انترناسیونال کمونیستی به ثبت رسانیدند. قطعنامه متخذ یادآور گردید: «کلیه احزاب، سازمانها و گروهها از این حق برخوردار خواهند بود که ظرف مدت هشت ماه همبستگی خود را با انترناسیونال سوم ابراز دارند.» (۵۴) بعد از رأی گیری ابرلین اظهار داشت که پس از مراجعت به آلمان از هیچ کوششی بمنظور عضویت حزب خود در کمینترن فروگذار نخواهد کرد. درحقیقت، حزب کمونیست آلمان از جمله اولین احزابی بود که به انترناسیونال کمونیستی پیوستند.

از ۴ مارس ۱۹۱۹ بعد کنفرانس بین‌المللی کمونیستی بعنوان اولین کنگره (افتتاحیه) انترناسیونال کمونیستی به کار خود ادامه داد. امروز سازمان زیمروالد به پیشنهاد چندین عضو سرشناس آن سازمان با توجه به اینکه دلیل وجودی سازمان مزبور برآورد شده بود، رسماً منحل گردید. در جلسات بعدی نیز تصمیمات پراهمیتی اتخاذ گردید. کلیه پیشنهادات که از لحاظ تئوریک در کارپایه کمینترن و در تزه‌ای لنین بنحوی مدلل بیان شده بودند در گزارشات و قطعنامه‌ها تحت عناوین «شیوه برخورد به احزاب سوسیالیست و کنفرانس برن»، «وضعیت بین‌المللی و سیاست آتانت» و «ضرورت شرکت زنان پرولتر در مبارزه برای سوسیالیسم» تجسم یافته و تصریح گردیدند. قطعنامه «درباره ترور سفید»، که ی. سیرولا کمونیست فنلاندی گزارش مربوط به آن را ارائه داد، از کارگران کلیه کشورها درخواست کرد که به نظام کشتار و غارت ناشی از سرمایه‌داری خاتمه دهند. کنگره اول همچنین «بیانیه انترناسیونال کمونیستی خطاب به کارگران جهان» و «درخواست از کارگران و سربازان کلیه کشورها» را مورد تأیید قرار داد.

اسناد مصوبه در اولین کنگره کمینترن، پروتاریای بین‌المللی را به یک مبارزه یمنظورکسب قدرت مجهز کرد. اسناد مزبور وظایف و مسیر اصلی تاکتیکهای کمونیستها را روشنی مشخص ساخت.

در رابطه با رهبری کمینترن، کنگره تصمیم به تشکیل کمیته اجرائی (E.C.I.) مرکب از نمایندگان احزاب کمونیست روسیه شوروی، آلمان، اتریش، مجارستان، فدراسیون انقلابی سوسیال دمکراتیک بالکان، سوئیس و اسکاندیناوی گرفت. بموجب قطعنامه، تأسیس قطعی انترناسیونال کمونیستی به کنگره بعد موکول گردید و تا آنموقع مسئولیت کارهای تشکیلاتی بمعده هیئت پنج نفره‌ای واگذار گردید. کمی بعد نیز جی. زینوویف از حزب کمونیست (ب) روسیه بعنوان رئیس کمیته اجرائی و آنجلیکا بالابانوا و ج. برزین بعنوان دبیر برگزیده شدند.

لنین در نطق اختتامیه خود درمورد موفقیت کار کنگره اول چنین اظهار نظر کرد: «اینکه ما توانسته‌ایم علیرغم کلیه تعقیب‌ها و فشارهای پلیس، در اینجا گردآئیم و اینکه ما قادر بوده‌ایم بدون اختلاف نظرهای جدی در زمانی کوتاه به تصمیمات مهمی درمورد کلیه مسائل فوق‌العاده مبهم دوران انقلابی معاصر دست یابیم، مدیون این حقیقت است که توده‌های پرولتر سراسر جهان با اقدامات خود مسائل مزبور را در عمل مطرح

ساخته و درمورد آنها دست به اقدام زده‌اند» (۵۵)

اولین کنگره (افتتاحیه) کمینترن از اهمیت بین‌المللی زیادی برخوردار بود. کنگره مزبور تأسیس انترناسیونال کمونیستی را رسماً اعلام کرده، مراحل اولیه انقلاب جهانی پرولتاریائی را که در دست تکوین بود از لحاظ تئوریک جمع‌بندی نمود و شالوده‌های اتحاد آیدئولوژیک و تشکیلاتی کارگران کلیه کشورها را در زیر پرچم لنینیسم پی‌ریزی کرد. کنگره مبارزه‌ای تیمار عیار علیه سیاست خائنانانه سوسیال-شوونیست‌ها را فراخواند، انترناسیونال برن را مورد نكوهش قرار داد و آنرا بعنوان يك سازمان زرد متشکل از خائنین توصیف نمود، و ضرورت انتقاد شکننده و افشای رهبران سانتریسم و اجتناب‌ناپذیری تاریخی قطع پیوند با آنها را نشان داد. در کنگره مزبور برای اولین بار در تاریخ جهان، کارگران اروپا و امریکا با زحمتکشان کشورهای مستعمره و وابسته متحد گردیدند. بنوشته لنین «تأسیس انترناسیونال سوم کمونیستی نه تنها بیانگر دستاوردهای کارگران روسیه بلکه همچنین کارگران آلمانی، اتریشی، مجارستانی، فنلاندی، سویسی و خلاصه کارگران سراسر جهان بود. درست بهمین دلیل است که تأسیس انترناسیونال سوم کمونیستی واقعاً مستحکم می‌باشد.» (۵۶) يك وجه مشخصه انترناسیونال نوین آن بود که از تکیه‌گاهی استوار یعنی روسیه شوروی برخوردار بود که در جنبش بین‌المللی انقلاب نمایانگر دیکتاتوری پرولتاریا و پیروزی آن بر سرمایه‌داری بود.

لنین انترناسیونال سوم و مقام آن در تاریخ را بشرح زیر توصیف نمود:
«انترناسیونال اول مبارزه پرولتری بین‌المللی را در راه سوسیالیسم بنیان گذاشت.

«انترناسیونال دوم نشانگر فراهم نمودن زمینه برای بسط پرداخته و توده‌ای جنبش پاره‌ای از کشورها بود.

«انترناسیونال سوم ثمرات کارهای دومین انترناسیونال را برداشت نمود و تمام پلیدیهای اپورتونیستی، سوسیال-شوونیستی، بورژوائی و خرد بورژوائی آنرا بدور ریخت و به عملی نمودن دیکتاتوری پرولتاریا

پرداخت.» (۵۷)*

کنگرهٔ دوم کمیته‌تون

جنبش انقلابی جهان

در سالهای ۱۹۱۹ - ۱۹۲۰

رویدادهای انقلابی در اروپای غربی بزودی صحت تئورهای نظری کمینتون را مبنی بر اینکه نظام سرمایه‌داری در کلیت آن به مرحله‌ای از رشد رسیده که برای انقلاب سوسیالیستی مهیا شده است، مورد تأیید قرار داد. ظهور جمهوریهای شوروی در مجارستان، باواریا و اسکوایی نشان داد که دیکتاتوری پرولتاریا آنطور که فرمیست‌ها ادعای کردند، یک پدیده مشخصاً روسی نبوده بلکه شرایط حتمی و غیرقابل اجتناب برای گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم است، وجه عمده انقلاب سوسیالیستی در مجارستان آن بود که در آنجا پرولتاریا به‌طور مسالمت‌آمیز و بدون قیام مسلحانه به قدرت رسیده بود. این امر بی‌اساس بودن ادعاهای اپورتونیست‌ها را مبنی بر اینکه دیکتاتوری پرولتاریا در تمامی موارد مستلزم خونریزی بود، آشکار ساخت.

طبقهٔ کارگر مجارستان نشان داد که تنها نیروئی بود که در لحظه بحران عظیم ملی می‌توانست بمنظور رهائی کشور از مرچ و مرچ و سازماندهی قدرت دفاعی آن در مقابل تهاجم امپریالیستی، تمامی ملت را پشت سر خود بسیج نماید. کمونیستهای مجارستان در پی تلاش خود بمنظور آماده‌تر ساختن طبقه کارگر برای نبرد و غلبه بر پراکندگی در صفوف این طبقه، فوراً با سوسیال‌دمکراتها در یک حزب واحد بنام حزب سوسیالیست مجارستان گرد آمدند که حزب مزبور در ایجاد یک جمهوری شوروی در ۲۱ مارس نقش مهمی ایفاء کرد. شورای کمیس‌های خلق که در جریان انقلاب تشکیل گردید، تأسیس جمهوری شوروی مجارستان را اعلام کرد. وحدت

طبقه کارگر که در [مسیر] مبارزه برای حکومت شوروی شکل گرفت يك پیروزی سریع و بدون خونریزی را برای پرولتاریا تأمین کرد. لنین پیچیدگیهای پروسه وحدت و اثرات متفاوت آن را بیان کرد. وی بنحو مساعدی نسبت به موفقیت کمونیستهای مجارستان که توانسته بودند با سوسیالیستها بر مبنای کار پایه دیکتاتوری واقعی پرولتاریا به وحدت برسند، اظهار نظر نمود. در عین حال او اظهار کرد که احتمال خیانت و تزلزل در میان سوسیالدمکراتهای دیروز که با عجله به کمونیسم گرویده بودند، وجود داشت و این مسئله میتواند دیکتاتوری پرولتاریا را از بین ببرد. وی در ماه مه سال ۱۹۱۹ خطاب به کارگران مجارستان چنین نوشت: «اکنون شما افتخارآمیزترین و دشوارترین وظیفه را در پیش دارید که عبارت از ایستادگی در جنگ سخت علیه آنتانت است. استوار باشید. اگر در بین سوسیالیستهای که دیروز بشما، یعنی به دیکتاتوری پرولتاریا گرویده‌اند، یا در بین خرده‌بورژوازی تزلزلی بروز نمود، این تزلزل را بشیوه‌ای بی‌امان محو سازید.» (۵۸)*

جریان وقایع بعدی نشان داد که حزب واحد که برنامه‌ای کمونیستی اتخاذ کرده بود در میان صفوف خود نه تنها کارگران انقلابی بلکه همچنین سائتریس‌ها و سوسیال-دمکراتهای راست را نیز که تنها در حرف طرفدار دیکتاتوری پرولتاریا بودند جا داده بود. متأسفانه، کمونیستها و سوسیالیستهای چپ که بمنظور تحکیم حکومت شوروی در مجارستان قهرمانانه مبارزه میکردند نتوانستند صفوف حزب متحده، ارگانهای حکومتی و دیگر نهادهای جمهوری شوروی را از خائنین و عناصر متزلزل پاک سازند و اینها در حساسترین لحظه به انقلاب از پشت خنجر زدند. خیانت سوسیالدمکراتهای راست و بسی‌حیتی و تزلزل سائتریس‌ها سرنگونی دیکتاتوری پرولتاریا در مجارستان را برای ضدانقلاب جهانی آسان نمود. لنین اظهار داشت که «هیچ کمونیستی نباید درسهای جمهوری شوروی مجارستان را فراموش کند. پرولتاریای مجارستان برای اتحاد کمونیستهای مجارستان با رفرمیست‌ها بهای گزافی پرداخت.» (۵۹)

جمهوری شوروی فدراتیو سوسیالیستی مجارستان بمدت ۱۳۳ روز از ۲۱ مارس تا ۱ اوت ۱۹۱۹ در میان محاصره دشمن به پایداری و مبارزه ادامه داد. در این مدت کوتاه کارگران مجارستان موفقیت‌های زیادی بدست

آوردند. آنها يك ارتش سرخ متشکل از کارگران و دهقانان سازماندهی کردند که تا مدت زیادی حملات گارد سفیدهای رومانی و چکسلواکی را که از طرف **آنتانت** حمایت می‌شدند دفع کرد. حکومت شوروی [در مجارستان] صنایع و بانکها را ملی کرد و ۸ ساعت کار روزانه را به اجراء درآورد، دست کلیسا را از حکومت کوتاه، مدارس را مجانی و کاهنها، ویلاها و آسایشگاهها را بمنظور استفاده زحمتکشان واگذار کرد.

در عین حال حکومت مجارستان شوروی در اقدامات خود نسبت به مسئله ارضی و دهقانی مرتکب اشتباه گردید. حکومت مزبور کلیه زمینهای زراعی بزرگ را در روستاها ملی اعلام کرد و آنها را بصورت مزارع دولتی یا تعاونیهای کشاورزی درآورد. کارگران مجارستان با استنکاف از برآوردن نیازهای دهقانان فقیری که فاقد زمین بودند، موفق به جلب متحد طبیعی خود به مبارزه فعال با بورژوازی نگردیدند و لذا موجبات تضعیف پایگاه توده‌ای دیکتاتوری پرولتاریا را فراهم کردند. لنین ضمن خاطر نشان ساختن این اشتباه اظهار داشت که بر حکومت شوروی واجب بود که از محل زمینهای بزرگ، خواسته‌های دهقانان فقیر را برآورده سازد. «در غیر اینصورت، دهقان کوچک، تفاوتی میان نظام قدیم و دیکتاتوری شوراهای نخواهد دید. اگر تشکیلات دولت پرولتاریائی به این طریق عمل نکند، نخواهد توانست قدرت را در دست خود نگه دارد.» (۶۰)* در آوریل ۱۹۱۹، برای اولین بار در تاریخ مجارستان انتخابات عمومی برگزار شد که کلیه شهروندانی که به سن ۱۸ سال رسیده بودند در آن شرکت جستند.

زحمتکشان روسیه شوروی و مجارستان شوروی نهایت سعی خود را بکار بردند تا يك اتحاد نظامی و همچنین سیاسی میان دو دولت سوسیالیستی مزبور برقرار گردد. با این وجود کوششهای آنان در برقراری اتحاد بجائی نرسید. کارگران مجارستان و پیشاهنگ آن بمنظور نجات جمهوری شوروی [مجارستان] کوششهای قهرمانانه‌ای بعمل آوردند [اما] در مقابل تهاجم شدید نیروهای قدرتمندتر مداخله‌گران خارجی و ضدانقلاب داخلی شکست خوردند. یکی از عواملی که سبب تضعیف جمهوری گردید خارج ساختن نیروی ارتش سرخ مجارستان از اراضی آزاد شده بود که به این امید صورت گرفت که ارتشیان رومانی وابسته به **آنتانت** بهمان نحو که

* ولادیمیر ایلیچ لنین، مجموعه سخنرانی‌ها در کنگره انترناسیونال کمونیستی (کمینترن)، ترجمه محمد تقی فرامرزی - مترجم.

در اولتیماتوم کلمانیس اعلام شده بود، از مجارستان فراخوانده شوند. همانطور که اطلاع داریم آنتانت خائنانه از اجرای این تعهد سر باز زد. عمر حکومت شوروی در باواریا (۱۳ آوریل تا اول می ۱۹۱۹) و اسلوواکی (۱۶ ژوئن تا ۵ ژوئیه ۱۹۱۹) از این نیز کوتاها تر بود و همچنانکه در مجارستان رخ داد، باز هم بوسیله نیروهای برتر ضد انقلاب داخلی و خارجی سرنگون گردید. با وجود این، کمینترن آموزنده ترین تجربه و درسها را از اولین جمهوریهای شوروی در غرب بدست آورد. این تجربه ها نشان داد که بدون يك حزب کمونیست مجرب و منضبط که با توده ها پیوند نزدیک داشته و از سیاست صحیحی در مورد دهقانان و خرده بورژوازی شهری پیروی کند، کارگر قادر به حفظ پیروزی خود نمی باشد.

شکست اقدامات طبقه کارگر در این چند کشور بمیزان زیادی از این واقعیت ناشی میگردد که جنگ پایان یافته و قدرتهای امپریالیستی قادر بودند از نیروهای عظیم نظامی در سرکوب انقلاب در این مناطق استفاده کنند. آنتانت نیروهای ارتش چندین کشور را علیه مجارستان شوروی بسیج کرد. امپریالیسم آلمان با موافقت نیروهای متفقین در سرکوب خونین حکومت شوروی در مناطق اشغالی اوکراین، بیلوروسی و ناحیه بالتیک شرکت جست.

صلح امپریالیستی ورسای که نقشه جهان را در جهت تأمین خواستهای دولت های پیروز و پاشیدن بذر جنگی دیگر تغییر داد، در عین حال يك گرایش کاملاً مشخص ضد شوروی داشته و اقداماتی را در جهت مقابله با جنبش انقلابی در کشورهای اروپا در برداشت پیمان ورسای برای امپریالیسم آلمان قدرت کافی بمنظور سرکوب پرولتاریای انقلابی در آلمان و ایفای نقش نیروی ضربتی علیه روسیه شوروی باقی گذاشت.

پس از سرکوب خونین حکومت شوروی در مجارستان و باواریا، فعالیت انقلابی پرولتاریا اندکی فروکش کرد. اما پرولتاریا روحیه خود را از دست نداد. وقایع سال ۱۹۲۰، همچون اعتصاب عمومی ۱۲ میلیون نفری علیه کاب پوچ [توطئه] در آلمان، تصرف کارخانه ها توسط کارگران در ایتالیا، جنبش اعتصابی نیرومند در فرانسه، بریتانیا، ایالات متحده امریکا و ژاپن، مؤید این امر بود. اعتصابات مزبور معمولاً سرسختانه بوده و در بسیاری موارد نبردهای خونینی را با پلیس و ارتش به همراه داشت و شکل مبارزه مسلحانه آشکار بخود می گرفت.

این نبردهای شدید موجب تغییر روحیه کارگران گردید و انگیزه آنان را در جهت تشکّل و اتحاد افزایش داد. تعداد اعضای احزاب سوسیال-دمکرات، اتحادیه‌های کارگری و دیگر سازمانهای سنتی توده‌ای طی سالهای اولیه پس از جنگ در کلیه کشورها افزایش یافت. در عین حال چرخش توده‌ها بطرف چپ چشمگیر بود. این امر در رشد سریع جنبش جهانی کمونیستی متجلی گردید.

جنبش جهانی کمونیستی پس از کنگره اول کمینترن گام بزرگی بجلو برداشت. در ماه مه ۱۹۱۹، حزب **تسینیاک** بلغارستان بصورت حزب کمونیست تجدید سازمان یافت. در فاصله بین مارس ۱۹۱۹ تا نوامبر ۱۹۲۰، در یوگسلاوی، ایالات متحده امریکا، مکزیک، دانمارک، اسپانیا، اندونزی، ایران، بریتانیای کبیر، ترکیه، اروگوئه و استرالیا، احزاب کمونیست تشکیل شد. حزب سوسیالیستی بین‌المللی آرژانتین، حزب کارگران سوسیالیست یونان، حزب سوسیالیست رومانی، حزب سوسیال-دمکرات چپ سوئد، حزب کارگر (کار) نروژ، حزب سوسیالیست ایتالیا، حزب سوسیالیست بریتانیا، شاخه اسکاتلند حزب مستقل کارگر بریتانیا، حزب سوسیالیست لوگزامبورگ و گروههای انقلابی و اتحادیه‌های کارگری در چندین کشور با کمینترن اعلام همبستگی کردند.

در اثر فشار کارگران انقلابی، احزاب مختلف منجمله حزب مستقل سوسیال - دمکرات آلمان، حزب سوسیالیست فرانسه، حزب سوسیالیست کارگری امریکا، حزب مستقل کارگر بریتانیا، و حزب سوسیال-دمکرات سوئیس، پیوند خود را با انترناسیونال دوم گسستند. کمینترن با پذیرش توده‌های سوسیال-دمکرات متمایل به چپ در میان صفوف خود، نمیتوانست به عناصری که هنوز از ایدئولوژی و پراتیک رفرمیستی نگسسته بودند، اجازه دهد که به درون سازمان آن نفوذ کنند. پذیرش عناصر مزبور برای بنیادهای انقلابی انترناسیونال سوم تهدیدی بشمار می‌رفت.

کمیته اجرایی کمینترن که از همان ابتدا بصورت ستاد مرکزی جنبش انقلابی انجام وظیفه میکرد، کمکهای شایانی در اختیار کمونیستهای کشورهای مختلف قرار داد. تعقیب کمونیستهای کمبود کادرهای باتجربه، محاصره روسیه شوروی، جنگ داخلی - این [عوامل]، همگی در تمام طول یک دوره طولانی پس از کنگره اول، اکثر احزاب کمونیست در کشورهای سرمایه‌داری را از اعزام نمایندگان خود به کمیته اجرایی کمینترن باز داشت. بدین دلیل، عجالتاً نمایندگان حزب کمونیست (بلشویک) روسیه

در کمینترن انجام کارهای جاری کمیته مرکزی را عهده‌دار بودند.

سرانجام ترکیب کمیته اجرائی شکل مشخص بخود گرفت و کمونیستهای روسیه شوروی، مجارستان، فنلاند، یوگسلاوی و سویس انجام کارهای آن را عهده‌دار شدند و از همکاری رفقای دیگر کشورها منجمله نمایندگان احزاب کمونیست و سوسیالیست چپ هلند، سوئد، نروژ، فرانسه، ایالات متحده آمریکا، ایتالیا، بریتانیا، اتریش، کره و چین نیز در موارد ممکن استفاده میشد. لنین رهبری کلیه فعالیت‌های کمیته اجرائی کمینترن را عهده‌دار بود و در کلیه جلسات مهم آن شرکت می‌جست.

پس از کنگره اول، کمیته اجرائی انترناسیونال کمونیستی برغم مشکلات عظیمی که در برقراری ارتباط با احزاب کمونیست کشورهای مختلف وجود داشت، اقدامات زیادی در جهت اشاعه کمونیسم در جنبش کارگری انجام داد. اولین شماره نشریه انترناسیونال کمونیستی در ماه مه ۱۹۱۹ انتشار یافت. این نشریه به زبان روسی، آلمانی، انگلیسی و فرانسوی و بعداً نیز به اسپانیایی و چینی منتشر گردید. نشریه مزبور به سلاح ایدئولوژیک مهمی برای کلیه احزاب کمونیست مبدل شد.

کمیته اجرائی انترناسیونال کمونیستی از همان روز اول به تبلیغ انترناسیونالیسم پرولتاری و سازماندهی کمک مؤثر به اقدامات انقلابی کارگران در کشورهای مختلف بیشترین توجه را معطوف داشت.

در بهار سال ۱۹۱۹ کمیته اجرائی از کارگران اروپا درخواست کرد تا به حمایت از جمهوریهای شوروی مجارستان و روسیه دست به یک اعتصاب عمومی بین‌المللی بزنند. اعتصاب مزبور در ۲۱ ژوئیه سال ۱۹۱۹ در ایتالیا، اتریش، نروژ و آلمان برگزار شد. اما در انگلستان و فرانسه رفرمیستها از اعتصاب جلوگیری کردند. جنبش همبستگی در کشورهای سرمایه‌داری علیرغم مخالفت شدید از جانب رهبران راست افراطی سوسیال - دمکراسی، گسترش یافت و بر اهمیت آن افزوده شد و در تابستان سال ۱۹۲۰ پس از حمله لهستان به روسیه شوروی به نقطه اوج خود رسید، میلیونها مردم زحمتکش در سراسر جهان شعار «دستها از روسیه شوروی کوتاه!» را سر دادند. کمیته‌های کمک به روسیه شوروی در بسیاری کشورها، از آلمان گرفته تا آرژانتین برپا گردید. لنین ضمن قدردانی از کمکهای برادرانه کارگران خارجی به جمهوری شوروی اظهار داشت: «کافی است بورژوازی بین‌المللی دست بطرف ما بلند کند که فوراً

دستش بوسیله کارگران خودشان کوتاه خواهد شد. (۶۱)

کمیته اجرائی انترناسیونال کمونیستی در بسیج جنبش بین‌المللی جوانان، زنان و اتحادیه‌های کارگری به زیر پرچم کمونیسم نقش بزرگی ایفاء کرد. در ماه مه سال ۱۹۱۹ کمیته اجرائی از پسران و دختران انقلابی خواست که یک انترناسیونال جوانان تشکیل دهند. در نوامبر همان سال، اولین کنگره بین‌المللی سازمانهای جوانان کمونیست بطور غیر-قانونی در برلین برگزار شد و ۲۰ نماینده از ۱۳ کشور در آن شرکت جستند. کنگره مزبور انترناسیونال کمونیستی جوانان را تشکیل داد که بصورت بخشی از کمینترن درآمد.

در ژوئیه سال ۱۹۲۰ به ابتکار کمیته اجرائی انترناسیونال کمونیستی یک کنفرانس بین‌المللی زنان کارگر در مسکو برگزار شد که در آن ۲۱ نماینده از ۱۶ کشور شرکت جستند. کنفرانس مزبور بیانیه‌ای خطاب به زنان زحمتکش و [همچنین] تزهائی را که خطوط اصلی فعالیت کمونیستی در میان زنان پرولتر را وضع کرد، مورد تصویب قرار داد. مطابق با تصمیم کنفرانس، کمیته اجرائی کمینترن در نوامبر سال ۱۹۲۰ یک دبیرخانه بین‌المللی زنان ایجاد کرده دست به انتشارات تبلیغاتی بزبانهای گوناگون می‌زد.

کمیته اجرائی انترناسیونال کمونیستی در متحد ساختن اتحادیه‌های کارگری انقلابی در کشورهای مختلف نقش مهمی ایفاء کرد. به ابتکار کمیته اجرائی در تابستان سال ۱۹۲۰، اتحادیه‌های انقلابی کارگری در روسیه شوروی، بلغارستان، یوگسلاوی، ایتالیا، فرانسه و اسپانیا، شورای بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری را با بیش از ۹ میلیون کارگر عضو تشکیل دادند.

کمیته اجرائی انترناسیونال کمونیستی تحکیم اپدولوژیک و تشکیلاتی جنبش جهانی کمونیستی را یکی از مهمترین وظایف خود می‌دانست. با توجه به این هدف، اسنادی تهیه گردید که در مورد مسائل مهمی همچون نقش احزاب سیاسی در انقلاب پرولتری، تلفیق کار قانونی با کار غیر-قانونی، پارلمانتاریسم، اتحادیه‌های کارگری، و وجوه خاص جنبش کارگری در بریتانیا، رهنمودهایی ارائه داد.

تشکیل و توسعه احزاب کمونیست پروسه پیچیده‌ای را در برداشت و احزاب کمونیست جوان در ابتدای کار خود با مشکلات سهمگینی روبرو می‌شدند. آنها در جنبش کارگری با سازمانهای باتجربه رفرمیستی مواجه

می‌گردیدند که رهبری اکثریت کارگران را در کشورهای سرمایه‌داری بدست داشت: کمونیست‌ها موفق شدند که کارگران پیشرو را بسوی خود جلب کنند ولی نفوذ آنها در میان توده‌های وسیع به کندی رشد می‌کرد و ضعیف بود. اشتباهات چپ‌گرایانه و سکتاریستی [نیز] پروسه بسیج توده‌های وسیع کارگری را به سوی کمونیسم در کشورهای سرمایه‌داری پیچیده‌تر می‌کرد. مثلاً در انگلستان بسیاری از انقلابیون در مورد شرکت در پارلمان بورژوازی برخوردی منفی کرده، از پیوستن به حزب کارگر براساس عضویت جفتی خوداری کردند و بدین ترتیب امکانات حزب کمونیست را برای نفوذ بین توده‌ها و همراه ساختن توده‌ها با خود، محدود کردند.

نظریات و روحیات چپ‌گرایانه سکتاریستی در آلمان، اتریش، فرانسه، ایتالیا، ایالات متحده امریکا، هلند و دیگر کشورها نیز گسترش یافت: عناصر ماوراء چپ در آلمان در آوریل سال ۱۹۲۰ یک حزب کمونیست کارگری جداگانه تشکیل دادند این حزب، حزب کمونیست آلمان را به جهت تلاشهای آن در برقراری ارتباط با کارگران سوسیال - دمکرات بشدت مورد حمله قرار داد. رهبران حزب کمونیست کارگری - عبارت پردازان «چپ» از قماش ولفهایم و لوفنبرگ - حزب کمونیست آلمان را متهم به اپورتونیسم و در پی‌سازی با مستقل‌ها کردند. کمیته‌اجرائی انترناسیونال کمونیستی به دفاع از تاکتیکهای حزب کمونیست کارگری آلمان خاطر نشان ساخت که بایستی میان رهبران سائتریست حزب مستقل سوسیال - دمکرات آلمان و اعضاء این حزب که اکثریت چشمگیر آنها صادقانه و خالصانه از انترناسیونال کمونیستی حمایت می‌کردند تمیز قائل شد. در این نامه چنین گفته شد که «حصول توافق با حدود یک میلیون کارگری که در صفوف «حزب مستقل» متشکل شده‌اند ولی تجربه هر روز آنها را بیشتر به جانب ما سوق می‌دهد، اپورتونیسم نبوده بلکه اولین وظیفه هر کمونیست پیگیر در آلمان است.» (۶۲)

به گفته لنین، اشتباهات سکتاریستی چپ‌گرایانه برای کمونیسم بسیار زیان‌آور است. تنها این اشتباهات تصحیح نشده‌اند، کار مؤثر کمونیست‌ها در میان صفوف کارگران و بخشهای غیرپرولتری زحمتکشان عملی نخواهد بود. بنابراین، مبارزه با «چپ‌گرایی» در جنبش کمونیستی به یک وظیفه مبرم و اساسی مبدل گردید: «اگر وظیفه تاریخی اول (یعنی جلب پیشاهنگ آگاه پرولتاریا به سوی حکومت شوروی و دیکتاتوری طبقه کارگر) را نمیشد بدون پیروزی کامل آیدئولوژیک و سیاسی بر اپورتونیسم

و سوسیال - شوونیسم انجام داد، وظیفه دوم و عاجل [نیز] که عبارتست از توانائی نزدیک ساختن توده‌ها به وضع جدیدی که پیروزی پیشماهنگر را در انقلاب تأمین کند، بدون از بین بردن آئین پرستی چپ و بدون رفع کل اشتباهات آن، برآورده نخواهد شد. (۶۳)

لنین در برخورد با مسائل مبرم جنبش کمونیستی

مقارن بهار سال ۱۹۲۰ درجهان وضعیتی دشوار و غیرعادی حکمفرما بود. تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا در روسیه شوروی، جنبش رو به رشد رهائی بخش ملی در میان خلعهای تحت ستم، و درعین حال کندتر شدن آهنگ توسعه انقلابی در کشورهای سرمایه‌داری نشانگر توسعه ناموزون پروسه جهانی انقلاب بود.

لنین در توضیح دلائل شکست‌هایی که پرولتاریای اروپای غربی متحمل شده بود چنین نوشت: «در اوائل دوره انقلاب، بسیاری بر این امید بودند که انقلاب سوسیالیستی به محض اتمام جنگ امپریالیستی، در اروپای غربی آغاز گردد، و امکان وقوع انقلابی موفق نیز در بعضی از کشورهای غربی در آنزمان که توده‌ها مسلح بودند وجود داشت و اگر تفرقه در میان پرولتاریای اروپای غربی و خیانت رهبران پیشین سوسیالیست از حدی که قبلاً تصور میشد بیشتر نبود، میتوانست بوقوع به پیوندد.» (۶۴) بورژوازی با کمک رهبران رفرمیست سوسیال - دمکراسی و اتحادیه‌های کارگری موفق شد که اولین تهاجم انقلابی پرولتاریای غرب را دفع کند. ولی قدرت طبقه کارگر درهم شکسته نشد. طبقه مزبور برای مبارزه مجدد با بردگی سرمایه‌داری مهیا می‌گردید. وضعیت جدید و تجربیات مبارزات طبقاتی سالهای ۱۹۱۹-۱۹۲۰ ایجاب می‌کرد که کمینترن یک استراتژی و تاکتیک انعطاف‌پذیرتری برای جنبش کمونیستی تدوین کرده، اکثریت طبقه کارگر را به سوی کمونیسم جلب کند، متحدین توده‌ای بدست آورد و راهها و روشهای کشاندن توده‌ها به طرف انقلاب را جستجو کند. اینها مسائل مبرمی بودند که لنین در کتاب خود با عنوان بیماری

کودکی «چپ‌روی» در کمونیسم که در بهار سال ۱۹۲۰ بمناسبت کنگره

دوم کمینترن به رشته تحریر درآورده، مورد بررسی قرار داد.

تقویت احزاب کمونیست از لحاظ ایدئولوژیک و تشکیلاتی و تبدیل آنها به رهبران و سازمان‌دهندگان واقعی مبارزه انقلابی، ایجاب می‌کرد که با آئین‌پرستی چپ، دگماتیسم و سکتاریسم در درون جنبش کمونیستی مبارزه‌ای سهمگین بعمل آید. خودداری از شرکت در پارلمانهای بورژوائی و اتحادیه‌های کارگری رفرمیستی، ناتوانی و بی‌میلی نسبت به در نظر گرفتن صف‌بندی واقعی نیروها، شیوه برخورد نیمه‌بلیستی نسبت به اصل مربوط به مقوله حزب و دیسپلین حزبی بطور کلی، نفی مصالحه سیاسی - تمامی این نمودهای «چپ‌گرایی» ضعف خطرناکی در جنبش رو به رشد کمونیستی محسوب می‌شد، که منجر به جدائی از توده‌ها و تبدیل حزب طبقه کارگر به یک فرقه (Sect) می‌گردید.

«چپ‌گرایی» در کمونیسم اغلب از تنفر بحق کارگران انقلابی نسبت به رهبران اپورتونیست سوسیال - دمکرات ناشی می‌گردید. «چپ‌گرایی» چشم‌ان مردم را کور کرده، آنها را به اقدامات نادرست و زودرس و امیداشت، و از قضاوت‌های پخته و متین و تدوین یک تاکتیک و استراتژی معقولانه و انعطاف‌پذیر توسط مردم جلوگیری بعمل می‌آورد. علت دیگر اشتباهات چپ در بسیاری موارد عبارت بود از ناشکیبائی انقلابی کمونیستها، عدم تجربه سیاسی آنها، و میل آنها به انجام هرچه سریعتر کارها به نحویکه در روسیه صورت گرفته بود و بدون در نظر گرفتن مجموعه شرایطی که لازمه این کار بود.

در عین حال لنین نشان داد که «چپ‌گرایی» ریشه عمیق در انقلابیگری خرده بورژوازی دارد که بازتاب تندیرویی‌های خرده بورژوازی و فشار آنان را بر طبقه کارگر باقی می‌گذاشت. به نوشته لنین: «خرده مالک و صاحبکار خرده پا (این تیپ اجتماعی که در کلیه کشورهای اروپائی توده بسیار وسیعی را تشکیل می‌دهد) از آنجا که در شرایط سرمایه‌داری دائماً در معرض ستم بوده و غالباً زندگیش با شدت و سرعت فوق‌العاده‌ای به وخامت می‌گراید و خانه خراب می‌گردد، به آسانی به افراد در انقلابیگری دچار می‌شود و قادر نیست از خود متانت و تشکل و انضباط و پایداری نشان دهد.»* (۶۵)

* لنین، آثار منتخب، جلد دوم، قسمت دوم، ص ۴۲۴، ترجمه پورهرمان.

توده جنگ‌زده خرده‌بورژوازی که به صفوف پرولتاریا پیوست با خود روحیه انقلابی‌گری خرده‌بورژوائی، آنارشیزم، ناشکیبائی و بی‌توجهی نسبت به تجربه‌ای که جنبش کارگری اندوخته بود، را به‌مراه آورد. در نتیجه بخشی از طبقه کارگر نیز که اخیراً از میان خرده‌بورژوازی برخاسته بود نطفه این انقلابی‌گری خرده‌بورژوائی را با خود حمل می‌کرد. کمونیست‌هایی که هنوز درس‌های [لازم] را طی مبارزاتی پیگیر نیاموخته بودند، به نحو چشمگیری تحت تأثیر خواست‌های این بخش‌های طبقه کارگر قرار داشتند.

بحث‌ها و استدلالاتی که لنین در جهت افشای کمونیسم «چپ» بعنوان يك گرایش انقلابی‌نمایانه بعمل می‌آورد، مبتنی بر تجربه بلشویک‌ها بود که نه تنها در مبارزه سخت با اپورتونیسم بلکه همچنین با انقلابی‌گری خرده‌بورژوائی و نیمه آنارشیزستی آبدیده شده بودند. هدفی که لنین در این کتاب دنبال می‌کرد آن بود که این تجربه را در اختیار کلیه کمونیست‌های جهان قرار دهد.

قبل از هر چیز لنین اصول علمی استراتژی و تاکتیک‌های کمونیستی را مورد بررسی قرار داد. وی ذهنی‌گرایی را در سیاست محکوم کرد و اظهار داشت که سیاست بایستی مبتنی بر ارزیابی‌های عینی و واقع‌بینانه کلیه نیروهای طبقاتی در شرایط مشخص و صف‌بندی این نیروها در سطح جهانی باشد. به گفته وی، سیاست کمونیستی، «نبایستی فقط براساس تمایلات و نظریات، درجه آگاهی و آمادگی مبارزه يك گروه یا يك حزب تنها تعیین گردد.» (۶۶) لنین در کتاب خود در بررسی پایه‌های سیاست کمونیستی، نظریه وضعیت انقلابی و سیاست را بعنوان يك علم و هنر بسط داد.

تئزهای لنین در مورد ارتباط میان‌عام و خاص، میان سیاست بین‌المللی و ملی کمونیستی، مهمترین مطلب بود. تقلید کورکورانه از تاکتیک‌های بلشویک‌ها در کشورهای مختلف بدون توجه به شرایط خاص محلی الزاماً منجر به وارد آوردن صدمه جدی به آرمان توسعه انقلاب پرولتاریائی جهان می‌گردید. بنابراین، به گفته لنین، آنچه را که وحدت تاکتیک بین‌المللی جنبش کمونیستی کارگری کلیه کشورها ایجاد می‌کرد از میان بردن گوناگون‌نیا و محو تمایزات ملی نبوده بلکه بکار بستن اصول اساسی کمونیسم بشیوه ایست که «این اصول را در جزئیات به درستی تغییر شکل

دهد و با تمایزات ملی و دولتی ملی دمساز نماید و تطبیق دهد.» (۶۷)* این نتیجه بدست آمده از تزهائی است که لنین در سال ۱۹۱۶ تدوین کرد مبنی بر اینکه «کلنه ملت‌ها به سوسیالیسم خواهند رسید - این امری است اجتناب‌ناپذیر، ولی همگی به نحوی دقیقاً یکسان به سوسیالیسم نخواهند رسید، [بلکه] هریک به سهم خود در شکلی از دیکراسی و در نوعی از دیکتاتوری پرولتاریا و میزان متنوع دگرگوئیهای سوسیالیستی در جوانب مختلف زندگی اجتماعی نقش خواهد داشت.» (۶۸)

لنین در تحلیل خود از اهمیت بین‌المللی انقلاب اکتبر لحظات و جوانبی از تاریخ و تاکتیکهای بلشویسم را که دارای کاربرد عام بوده و کلی بشمار میرفتند، برشمرد. در نظر لنین آن وجوهی از انقلاب روسیه که دارای خصیصتی عام بوده و نه خصیصتی خاص و اختصاصاً ملی، عبارت بودند از دیکتاتوری پرولتاریا و وجود یک حزب کمونیست آبدیده و منضبط. تجربه روسیه شوروی نشان داد که سرکوب مقاومت بورژوازی سرنگون شده و حل مشکلات پیچیده مربوط به روابط میان طبقه کارگر و تولیدکننده خرده‌پا و نجات خود کارگران از پیش‌داوریه‌ها و تمایلات خرده-بورژوائی بدون یک دیکتاتوری پرولتاریا غیر ممکن بود. بنوشته لنین «دیکتاتوری پرولتاریا عبارت است از یک مبارزه سرسخت، خونین و بدون خونریزی، قهری و صلح‌آمیز، نظامی و اقتصادی، تربیتی و اداری برضد نیروها و سنن جامعه کهنه.» (۶۹)**

لنین کمونیستهای کشورهای خارج را از تعبیر تنگ‌نظرانه و یک‌جانبه از محتوی طبقاتی دیکتاتوری پرولتاریا برحذر داشت و خاطر نشان ساخت که دیکتاتوری پرولتاریا به معنی یک شکل خاص از اتحاد طبقاتی میان پرولتاریا و اقشار متعدد غیر پرولتر زحمتکشان (خرده‌بورژوازی، دهقانان و روشنفکران) است، [یعنی] اتحادی علیه سرمایه که هدف آن سرنگونی بورژوازی و سرکوب مقاومت آن و ساختمان سوسیالیسم می‌باشد. یک وجه مشخصه اتحاد طبقاتی مزبور آنست که پرولتاریا نیروی رهبری - کننده آنها تشکیل می‌دهد.

بعلاوه لنین نشان داد که پرولتاریا بدون حزب کمونیست قادر به شکست دشمنان خود نیست. لنین ضمن اشاره به تجربه انقلاب اکتبر پوچ

* لنین، آثار منتخب، جلد دوم، قسمت دوم، ص ۵۰۵، ترجمه پورهرمزان - مترجم
 ** لنین، آثار منتخب، جلد دوم، قسمت دوم، ص ۴۳۹، ترجمه پورهرمزان - مترجم

بودن استدلالات بعضی از چپ‌گرایان که دیکتاتوری پرولتاریا را می‌پذیرفتند ولی ضرورت یک حزب کارگری با انضباطی آهنین، تمرکزی شدید و ارتباط نزدیک با توده‌ها را نفی می‌کردند، برملا ساخت. وی تأکید کرد که حزب کمونیست بالاترین شکل تشکیل طبقاتی پرولتاریا است. بدون یک چنین حزبی، دیکتاتوری پرولتاریا غیرممکن بوده و توده‌های کارگری محکوم به شکست هستند. به نوشته لنین: «اکنون دیگر بطور یقین تقریباً بر هر کس معلومست که اگر در حزب ما انضباط بسیار شدید و حقیقتاً آهنینی حکمفرما نبود و اگر قاطبۀ طبقۀ کارگر یعنی تمامی عناصر متفکر و شرافتمند و جانفشان و بانفوذ این طبقه، که قادرند قشرهای عقب‌مانده را بدنیال خود ببرند یا بسوی خود جلب کنند، از حزب ما پشتیبانی کامل و بیدریغ نمی‌کردند، بلشویک‌ها نه اینکه ۲ سال و نیم بلکه ۲ ماه و نیم هم بر سر حکومت دوام نمی‌آوردند.» (۷۰)*

لنین در نمایاندن نقش حزب در مکانیزم دیکتاتوری پرولتاریا نوشت که قدرت طبقه کارگر به کمک حزب و از طریق سازمانهای توده‌ای زحمتکشان یعنی اتحادیه‌های کارگری، شوراهای تعاونیه‌ها، سازمانهای جوانان، فرهنگی و آموزشی و غیره، اعمال می‌گردد و حاصل آن یک دستگاه انعطاف‌پذیر، نسبتاً وسیع و نیرومند پرولتری ظاهر ظاهر کمونیست است که دیکتاتوری طبقه کارگر را تحت رهبری حزب اعمال می‌کند.

لنین تأکید بر نقش مهم رهبران پرولتر را در مبارزۀ انقلابی طبقه کارگر ضروری میدانست. این امر از آنجا ضروری بود که «چپ‌گرایان» در بعضی از کشورها نقش رهبران را نفی کرده و میان رهبران و حزب، میان حزب و طبقه و میان طبقه و توده‌ها حفاصل قائل میشدند. رفتار غیردوستانه و غالباً خصومت‌آمیز توده‌ها نسبت به رهبران خود معمولاً ناشی از رفتار رهبران اپورتونیست بود که در مقابل بورژوازی کرنش می‌کردند. اما این بدان معنی نبود که پرولتاریا از رهبری بی‌نیاز است. به نوشته لنین، اگر پرولتاریا در پی شکست بورژوازی است می‌بایستی سیاستمداران خویش را بسازد، [آنها] سیاستمدارانی که باندازۀ سیاستمداران بورژوازی شایسته باشند.

لنین به مسئله جلب توده‌ها به انقلاب توجه زیادی مبذول داشت. وی خاطر نشان ساخت که کمونیستها بایستی بیاموزند که لحظۀ نبرد قطعی

* لنین، آثار منتخب، جلد دوم، قسمت دوم، ص ۴۱۱، ترجمۀ پورهرمان - مترجم

را علیه ستمگران بدقت تعیین کنند. پیشاهنگ به تنهایی قادر به پیروزی نیست. گسیل پیشاهنگ به نبرد، مادام که تمام طبقه و توده‌ها خط مشی بیطرفی خیراندیشانه‌ای را نسبت به وی نشان نداده‌اند، نه تنها سفاقت بلکه جنایت خواهد بود.

بسیاری از کمونیستهای «چپ» از روی ساده‌اندیشی معتقد بودند که بمحض آنکه طبقه کارگر و کلیه زحمتکشان را دعوت به سرنگونی استثمارگران کنند، توده‌های مزبور بلافاصله به این درخواست جواب مثبت خواهند داد. لنین به نحوی متقاعدکننده نشان داد که با اینگونه روشها نمیتوان کاری کرد که توده‌ها ضرورت مبارزه انقلابی را درک کنند. وی نشان داد که «برای آنکه تمام طبقه و توده‌های وسیع زحمتکش واقعی و تحت ستم سرمایه چنین خط‌مشی را در پیش گیرند، ترویج و تبلیغ تنها کافی نیست. برای اینکار تجربه سیاسی خود این توده‌ها لازمست. چنین است قانون اساسی کلیه انقلابهای کبیر.» (۷۱)* به عقیده لنین وظیفه اصلی احزاب کمونیست آن است که به توده‌ها در اتخاذ چنین خط‌مشی و کسب تجربه بمنظور کشاندن آنان به سوی انقلاب سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا یاری رسانند.

آئین پرستی چپ، که بصورت خردداری کمونیستهای «چپ» از شرکت در پارلمانهای بورژوائی و اتحادیه‌های کارگری رفرمیستی و نفی هرگونه مصالحه‌ای جلوه‌گر میشد، مانع اصلی در راه حل این مشکل بود. «چپ‌ها با وانمود کردن خود بعنوان پاسداران آئین اصیل کمونیستی، مصالحه‌های سیاسی را رد کرده و شعار مسخره «از اتحادیه‌های کارگری بیرون!» را تبلیغ و پارلمانتاریسم را از لحاظ تاریخی و سیاسی کهنه شده می‌خواندند. لنین تنگ‌نظری و کوتاه‌بینی سکتاریستی را حتی وقتی که به تنفر و انزجار کارگران از سیاستمداران رفرمیست نسبت داده شود، بشدت محکوم کرد. وی آموخت که بایستی بتوان هرگونه گذشت و فداکاری بعمل آورد و سخت‌ترین موانع را از سر راه برداشت تا بتوان در کلیه ارگانها، انجمن‌ها و اتحادیه‌های هرچند هم ارتجاعی و هرکجا که توده‌های پرولتر و نیمه‌پرولتر وجود دارند، بنحوی اصولی و با جدیت و پیگیری و بردباری به تبلیغ و ترویج پرداخت.

«ما بلشویکها در ضدانقلابیترین پارلمانها شرکت کرده‌ایم و تجربه

* لنین، آثار منتخب، جلد دوم، قسمت دوم، ص ۵۰۶، ترجمه پورهرمزان - مترجم.

نشان داده است که چنین شرکتی نه تنها مفید بلکه برای حزب پرولتاریای انقلابی.... ضروری هم بود» (۷۲)* فعالیت پارلمانی در اروپای غربی که سنتهای بورژوا - دمکراتیک و پارلمانی در افکار توده‌های آن عمیقاً ریشه دو اندیده، بر ماتب پراهمیت‌تر بود. لنین خاطر نشان ساخت که پارلمان صحنه مبارزه‌ای است که کلیه طبقات در آن شرکت جسته و منافع و تضادهای کلیه طبقات در آنجا رو در رو قرار می‌گیرد. تریبون پارلمان در تربیت افکار اقشار وسیع خرده بورژوا اهمیت زیادی دارد. بنابراین بر احزاب پرولتاریای انقلابی است که در انتخابات پارلمانی و در مبارزه برای کرسی پارلمان بعنوان وسیله‌ای برای تربیت اقشار عقب مانده طبقه خود، و بیدار ساختن و تربیت توده‌های عقب مانده، تحت ستم و ناآگاه روستائی، شرکت جویند.

لنین معتقد بود که تمایلات ضد پارلمانتاریستی کوششی است در جهت شانه خالی کردن از زیر بار وظیفه مشکل ایجاد یکنوع پارلمانتاریسم غیر متعارف، غیر اپورتونیستی و غیر حرفه‌ای. در عین حال وی کمونیستها را از پربها دادن به اشکال پارلمانی مبارزه بر حذر داشته و تأکید داشت که مسائل اصلی جنبش کارگری کشورهای سرمایه داری نه در پارلمانهای بورژوائی بلکه تنها از طریق مبارزه انقلابی توده‌ای طبقه کارگر حل و فصل می‌گردد.

لنین به احزاب کمونیست جوان می‌آموخت که بدون استثناء کلیه اشکال مبارزاتی - قانونی و غیرقانونی، مسالمت آمیز و غیر مسالمت آمیز، پارلمانی و غیر پارلمانی - را فرا گرفته و برای تغییر سریع از یک شکل مبارزه به شکل دیگر آماده باشند. انجام این کارها فقط در صورتی امکان پذیر است که کمونیستها هنر تاکتیکهای انعطاف پذیر و مصالحه سیاسی را بخوبی بیاموزند. لنین خاطر نشان ساخت که پیروزی بر دشمنی نیرومندتر از خود فقط در صورتی ممکن است که به منتهی درجه نیرو بکار برده شود و از هر «شکافی» در بین دشمنان هر قدر هم که کوچک باشد و نیز از هر گونه امکانی هر قدر هم که ناچیز باشد برای بدست آوردن متفق توده‌ای، حتی متفق موقت، مردد، ناپایدار، غیر قابل اعتماد و مشروط، با نهایت دقت و مواظبت و ماهرانه استفاده شود.

بسیاری از کمونیستهای «چپ» نفی هر نوع مصالحه‌ای را نشانه

* لنین، آثار منتخب، جلد دوم، قسمت دوم، ص ۶۴، ترجمه پورهرمزان - مترجم.

انقلابیگری خاص می‌دانستند. رفتار آنها موضع بلانکیست‌ها را زنده می‌کرد که معتقد بودند کمونیست‌ها می‌توانند بدون توقف در مراحل میانی و بدون تن در دادن به مصالحه که بگفته آنان فقط روز پیروزی را به تعویق می‌اندازد و دوران بردگی را طولانی می‌سازد، به هدف خویش نائل آیند. انگلس در سالهای ۱۸۷۰ این نظریات را مورد انتقاد قرار داد. (۷۲) معیناً هنوز بسیاری از انقلابیون نسبت به مصالحه برخوردی منفی داشتند. این امر به میزان زیادی ناشی از این حقیقت بود که در جنبش بین‌المللی کارگری مصالحه‌های خیانت‌بار فراوان بچشم می‌خورد.

اما لنین نشان داد که مصالحه داریم تا مصالحه. رانیتوان «از نظر اصولی» رد کرد. حزب بلشویک در مواقع ضروری انعطاف‌پذیری و تدبیر از خود نشان داده و مصالحه را می‌پذیرفت.

پیمان صلح پرست یکی از چنین مصالحه‌های اجباری بود که به جمهوری جوان شوروی تحمیل گردید. این مصالحه از دیدگاه کمونیست‌های «چپ» همچون هر مصالحه دیگری غیرقابل قبول بود. در واقع در شرایط مشخص آنروز یک چنین مصالحه‌ای الزامی بود زیرا که بمنظور حفظ حکومت شوروی در روسیه و گسترش جنبش انقلابی در آلمان و دیگر کشورها از اهمیتی قطعی برخوردار بود.

لنین مکرراً بر این حقیقت تأکید داشت که صلح و یک حکم عمومی در مورد مصالحه که برای کلیه موارد بکار آید غیر ممکن است بایستی در هر مورد جداگانه‌ای از اوضاع سر درآورد. لنین در مقاله خود تحت عنوان «درباره مصالحه» که در بهار سال ۱۹۲۰ پرشته تحریر درآورد، خاطره نشان ساخت: «اندیشه مصالحه نبایستی نفی گردد. مطلب بر سر آنست که بتوان از کلیه مصالحه‌هایی که بعضی اوقات شرایط الزاماً بر انقلابی‌ترین حزب متعلق به حتی انقلابی‌ترین طبقه، تحمیل می‌کند، بمنظور حفظ و تقویت و تحکیم و گسترش تاکتیک‌ها و تشکل انقلابی، آگاهی انقلابی، اراده و آمادگی طبقه کارگر و پیشاهنگ متشکل آن یعنی حزب کمونیست، استفاده کرد.» (۷۳)

لنین می‌آموخت که تاکتیک‌های صحیح برای کمونیست‌ها آن است که با آنچنان عناصر و در آنچنان شرایطی که بنفع پرولتاریا می‌باشد دست به مصالحه زده و در عین حال با آنهایی که به بورژوازی کمک می‌کنند، به مبارزه پردازند. حکم مهمی که لنین در مورد مصالحه می‌داد آن بود که مصالحه جایز است ولی بدون اینکه از اصول صرف نظر گردد.

همانطور که مشاهده می‌کنیم، اثر لنین یک دائرةالمعارف واقعی استراتژی و تاکتیکهای کمونیستی است که تجربه غنی از بلشویکها را به احزاب کمونیست جوان غرب منتقل می‌سازد.

اثر لنین «بیماری کودکی» «چپ‌روی» در کمونیسم» در سطح جنبش بین‌المللی کارگری وسیعاً انتشار یافت. اثر مزبور در تابستان سال ۱۹۲۰ بمناسبت کنگره دوم کمینترن بزمانهای روسی، انگلیسی و فرانسوی در مسکو منتشر گردید و در همان سال در آلمان، بریتانیا، فرانسه، بلغارستان، آرژانتین، هلند و در سال ۱۹۲۱ در ایتالیا، ایالات متحده آمریکا و فنلاند انتشار یافت. [کتاب مزبور مورد پسند اکثریت کارگران آگاه و کمونیستهای کشورهای مختلف قرار گرفت].

ویلیام گالاچر یکی از بنیانگذاران حزب کمونیست بریتانیای کبیر، درباره اثری که این کتاب لنین در اولین برخورد بر وی بجای گذاشت اظهار داشت که ابتدا به مطالعه سرسری قسمت مربوط به آلمان پرداخته، «ولی هنگامیکه به سراغ قسمت مربوط به بریتانیا آمدم، و متوجه شدم که درباره من چه چیزهایی برای گفتن داشت، بشدت تکان خوردم.» (۷۵) مطالعه دقیق کتاب لنین و ملاقاتها و مذاکرات شخصی با رهبر کبیر پرولتاریای جهان به گالاچر و بسیاری کمونیستهای دیگر کمک کرد تا اشتباهات خود را تصحیح کنند و راه صحیح مبارزه دشوار انقلابی را دریابند.

کتاب لنین درباره مسائل اساسی استراتژی و تاکتیک و اصول تشکیلاتی جنبش کمونیستی در غنا بخشیدن به گنجینه مارکسیسم-لنینیسم سهم فوق‌العاده‌ای داشته است. کتاب مزبور تا امروز بهیچ وجه اهمیت خود را از دست نداده و همچنان سرمشق کمونیستها در مبارزه سیاسی و مبارزه برای پیروزی است.

استراتژی و تاکتیکهای جنبش کمونیستی که در کنگره دوم کمینترن تنظیم گردید

کنگره دوم کمینترن در شرایطی برگزار شد که قدرت جنبش جهانی کمونیستی به نحو چشمگیری افزایش یافته و در سراسر جهان رو به پیشرفت بود. گردانهای ملی جنبش کمونیستی موفقیتهای خود را به میزان زیادی مدیون کوششهای عظیم کمینترن و شخص لنین در جهت دادن مجدد به

جنبش جهانی کارگری بودند. لنین بعدها نوشت که «پروسه تبدیل حزب کهن پارلمانی اروپائی - که درواقع حزبی است رفرمیست و تنها اندکی چهره انقلابی به خود دارد - به یک حزب طراز نوین واقعاً انقلابی، و به یک حزب کمونیست واقعی، پروسه‌ای است بسیار دشوار» (۷۶) با این وجود مشکلات موجود برطرف گردیدند.

رشد سریع کمونیسم دو اشتباه یا نقطه ضعف را که مانع گسترش بیشتر جنبش بود برملا ساخت. یکی از آنها اعلام همبستگی با انترناسیونال سوم از جانب بسیاری از احزاب سوسیالیست بود که هنوز پیوند ایدئولوژیک و پراتیک خود را با سانتریسم قطع نکرده بودند. این وضعیت مانعی در راه تأسیس و تکامل احزاب کمونیست قدرتمند بشمار میرفت و این خطر را دربر داشت که سوسیال - اپورتونیسم به درون جنبش کمونیستی نفوذ کند و گرایش انقلابی آنرا تضعیف نماید. اشتباه دیگر گرایش به چپ‌روی بود [و عبارتی] خودداری بعضی از کمونیستها از فعالیت در سازمانهای توده‌ای سنتی و ایجاد ارتش سیاسی انقلاب از میان توده‌هایی که سرمایه‌داری ایجاد کرده بود.

درس‌هایی که از نبردهای طبقاتی سالهای ۱۹۲۰-۱۹۱۹ حاصل شده بود، خطر عظیم اشتباهات مزبور را مورد تأکید قرار داد و کمینترن را با پیچیده‌ترین مسائل جنبش جهانی انقلاب یعنی نقش احزاب پرولتاریائی طراز نوین در انقلاب سوسیالیستی و تلاش احزاب کمونیست در جلب حمایت توده‌ها و متحدین پرولتاریا در مبارزه برای قدرت، روبرو ساخت. اینها آن مسائل اساسی بودند که کنگره دوم کمینترن هم خود را مصروف حل آنها کرد.

۲۱۷ نماینده از ۶۷ سازمان از ۳۷ کشور در کنگره شرکت جستند. نمایندگان احزاب و گروههای کمونیستی و تعدادی سازمانهای سندیکالیستی حضور داشتند. نمایندگان دو حزب سانتریستی یعنی حزب مستقل سوسیال - دمکرات آلمان و حزب سوسیالیست فرانسه بعنوان ناظر شرکت جستند. کنگره در ۱۹ ژوئیه سال ۱۹۲۰ در پتروگراد افتتاح گردید و جلسات بعدی آن در فاصله ۲۳ ژوئیه تا ۷ اوت در مسکو برگزار شد. کنگره در جوی آکنده از شور و هیجان ناشی از ضدحمله قاطعانه ارتش سرخ علیه لهستانهای سفید و پیشروی سریع آن به جانب ورشو، برگزار شد. کارگران کلیه کشورها همبستگی خالصانه خود را با زحمتکشان روسیه شوروی ابراز داشتند. نمایندگان حاضر در کنگره در شور و هیجان عمومی

سمیم گردیدند.

جریان کار کنگره کلاً توسط لنین که وقت و نیروی بسیار زیادی را صرف تدارک دقیق آن کرده بود، هدایت میشد. کتاب وی موسوم به «بیماری کودکی» «چپ‌روی» در کمونیسم» قبلاً به سه زبان چاپ و در میان نمایندگان توزیع شد. لنین گزارش و تزیینات اصلی درباره تقریباً همه نکات پراهمیت دستور جلسه تهیه کرد و در سه کمیته‌های دهگانه کنگره شرکت داشت.

لنین در گزارش خود در باره اوضاع بین‌المللی و وظایف اساسی انترناسیونال کمونیستی که در اولین جلسه ارائه شد، تحلیلی دقیق از بحران انقلابی جهان بعنوان رهنمودی برای کمونیستها بدست داد. وی دو ارزیابی اشتباه‌آمیز را که در آن زمان درباره بحران مزبور رایج بود مورد انتقاد قرار داد. از یک سو، رفرمیست‌ها این بحران را صرفاً موجب «نگرانی» می‌دانستند که بزودی برطرف خواهد شد. منافع خودخواهانه اریستوکراسی کارگری و خودداری آن در استفاده از بحران انقلابی بمنظور سرنگونی حکومت بورژوازی، نقطه ثقل این ارزیابی را تشکیل میداد. لنین اظهار داشت که «اپورتونیسم دشمن اصلی ما است. اپورتونیسم در رده‌های بالای جنبش طبقه کارگر، سوسیالیسم بورژوایی است نه سوسیالیسم پرولتاریائی. عملاً نشان داده شده است که فعالین طبقه کارگر که از گرایش اپورتونیستی پیروی می‌کنند، بهتر از خود بورژواها از بورژوازی دفاع می‌کنند. اگر آنها رهبری کارگران را بعهده نگیرند بورژوازی نمی‌تواند در قدرت بماند.» (۷۷)*

از سوی دیگر، بعضی کمونیستهای «چپ» عقیده داشتند که بورژوازی را مطلقاً راه فراری از این بحران نیست. این نقطه نظر بر تئوری اشتباه‌آمیز سقوط خود بخودی سرمایه‌داری و بر ناشکیبائی انقلابی کمونیستهای کم تجربه مبتنی بود. لنین اظهار داشت: «هرگز چیزی به نام اوضاع مطلقاً یأس‌آور و بی‌راه‌حل وجود ندارد. بورژوازی همچون غارتگران بی‌حیایی که مغزهاشان را از دست داده باشند، رفتار می‌کند، پشت سر هم مرتکب اشتباه می‌شود و بدینسان اوضاع را وخیم‌تر و نابودی خودش را زودرس‌تر می‌کند. این همه درست است. اما کسی نمی‌تواند

* ولادیمیر ایلیچ لنین، مجموعه سخنرانی‌ها در کنگره‌های انترناسیونال کمونیستی (کمیترن)، ترجمه محمد تقی فرامرزی، ص ۵۷ مترجم.

«ثابت کند» که آرام کردن اقلیتی از استثمارشوندگان با دادن مختصر امتیازی و سرکوبی جنبش یا قیام گروهی از ستمدیدگان یا استثمارشوندگان، برای آنها مطلقاً غیرممکن است.»* (۷۸)

لنین در اشاره به اهمیت تعیین کننده عامل ذهنی در يك وضعیت پیشرفته انقلابی خاطر نشان ساخت: «نظام بورژوازی در سراسر جهان، با بحران انقلابی عظیمی روبرو شده است. اکنون احزاب انقلابی باید عملاً «ثابت» کنند که از شناخت و تشکل، ارتباط با توده های استثمارشونده، و اراده و مهارت کافی برای بهره برداری از بحران در جهت يك انقلاب موفق و ظفرمند برخوردار هستند.» (۷۹)

لنین ضمن تحلیل اوضاع اقتصادی و سیاسی جهان خاطر نشان ساخت که عوامل و انگیزه های فراوانی برای انفجار این اوضاع وجود داشت. وجود حالت عمومی بحران در میان طبقات حاکم امری محقق بود. اما مسئله این بود که در اکثر کشورهای سرمایه داری هنوز پرولتاریا برای برقراری دیکتاتوری خود مهیا نبود. وظیفه ای که در آن زمان وجود داشت عبارت بود از افزایش آمادگی پرولتاریا برای اقدام انقلابی. نقش تعیین کننده در این مورد می باید توسط احزاب کمونیست ایفا شود.

مسئله کلیدی در کنگره دوم کمینترن عبارت بود از ایجاد و تقویت احزاب پرولتاریائی طراز نوین در کلیه کشورها. تزه های مربوط به وظایف اساسی انترناسیونال کمونیستی که پیش نویس آن توسط لنین تهیه شده و مورد تصویب کنگره قرار گرفت خاطر نشان ساخت که وظیفه اصلی عبارت بود از متحد ساختن نیروهای پراکنده کمونیستی و تشکیل يك حزب واحد در هر کشور (یا تقویت و بازسازی حزب موجود) بمنظور ده برابر ساختن کار تدارک پرولتاریا برای کسب قدرت سیاسی بشکل دیکتاتوری پرولتاریا. آماده ساختن طبقه کارگر برای سرنگونی بورژوازی بدون افشا و طرد اپورتونیستها، بدون اشتباهات «چپ»، بدون جلب توده ها به سوی کمونیستها، غیرممکن است. تزه های مزبور بیان داشت «کلیه احزاب وابسته به انترناسیونال بایستی بهر قیمتی شده شعارهای «هرچه بیشتر به میان توده ها» و «در ارتباط نزدیکتر با توده ها» را به مرحله اجرا گذارند. با این مفهوم که کلمه «توده ها» دربرگیرنده تمامی توده کارگران و آنهایی

* ولادیمیر ایلیچ لنین، مجموعه سخنرانی ها در کنگره های انترناسیونال کمونیستی (کمینترن)، ترجمه محمد تقی فرامرزی، ص ۵۴ - مترجم.

است که مورد استثمار سرمایه‌داری بوده، بویژه آنهایی که کمتر سازمان یافته و آگاه هستند و در ضمن اینکه مستمیده‌ترین آنها هستند و تشکّل پندیری‌شان کمتر است.» (۸۵)

قطعه‌نامه دیگر کنگره تحت عنوان «نقش حزب کمونیست در انقلاب پرولتاریائی» رابطه میان حزب طراز نوین و توده‌های کارگری را مورد بررسی قرار داد. قطعه‌نامه مزبور بیان کرد که بایستی میان مقوله «حزب» و مقوله «طبقه» تمیز قائل شد. حزب کمونیست جزئی از طبقه کارگر بوده و پیشرفته‌ترین، آگاه‌ترین و انقلابی‌ترین بخش آنرا در بر می‌گیرد. حزب کمونیست از آن جهت با توده کارگران متفاوت است که مسیر تاریخی طبقه کارگر را در کلیت خود مد نظر دارد و در تمامی طول این مسیر سعی بر این دارد که از منافع کل طبقه کارگر دفاع کند و نه از منافع گروهها یا حرفه‌های مجزا. حزب کمونیست اهرم تشکیلاتی و سیاسی است که بخش پیشرفته‌تر طبقه کارگر بوسیله آن، توده پرولتاریا و نیمه پرولتاریا را در مسیر جاده صحیح هدایت می‌کند.

قطعه‌نامه تأکید داشت که انحلال احزاب کهن سوسیال - دمکرات بایستی حمل بر این شود که بخودی خود مقوله حزب پرولتاریائی منتفی است. حزب کمونیست وسیله عمده آزادی طبقه کارگر است. نقش حزب پس از پیروزی کمتر نشده بلکه پراهمیت‌تر از هر زمانی می‌گردد. حزب می‌بایستی مبارزه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی - آموزشی طبقه کارگر را هدایت کند و تنها وقتی از عهده این وظیفه برمی‌آید که در شوراهای اتحادیه‌های کارگری، تعاونیها و دیگر سازمانهای توده‌ای از نفوذی قطعی برخوردار باشد.

قطعه‌نامه خاطر نشان ساخت که سانترا لیسم دمکراتیک اصل اساسی تشکیلاتی احزاب کمونیست می‌باشد. این [اصل] در عمل بمعنی انتخاب ارگان بالاتر بوسیله ارگان پائین‌تر، پیروی مطلق از دستورات ارگان بالاتر بوسیله ارگان زیردست، وجود یک مرکزیت قدرتمند که در فاصله میان کنگره‌ها، تصمیمات آن از طرف کلیه کمونیستها لازم الاجراء می‌باشد. اصل سانترا لیسم دمکراتیک از بوته آزمایش زمان گذشته است و وقایع نشان داده‌اند که تنها رهبری متمرکز حزبی قادرست کلیه نیروها را متحد سازد، آنها را بسوی هدفی واحد رهبری کند و کوششهای پراکنده گروههای مختلف کارگری را یکپارچه گرداند. در عین حال در عمل ثابت شده است که بهترین روش تأمین نظر کلی حزب، بحث دمکراتیک و جمعی

پیرامون نظرات و پیشنهادات مختلف در جهت اتخاذ تصمیماتی است که از طرف کلیه [اعضاء] لازم الاجراء خواهد بود.

مجموعه اصول ایدئولوژیکی، تاکتیکی و تشکیلاتی حزب پرولتاری طراز نوین در سندی موسوم به «۲۱ شرط» برای پذیرش به انترناسیونال کمونیستی بطور خلاصه جمعبندهی گردید. بدون یک چنین سندی، تبدیل کمینترن به یک سازمان فولادین از لحاظ ایدئولوژیک امکان پذیر نبود. این خطر وجود داشت که عناصر متزلزل نفوذی که هنوز از ایدئولوژی رفرمیسم و میراث آنارکوسندیکالیسم نبریده بودند، در کمینترن جمع گردند. خطر راست و «چپ» این امر را ضروری ساخت که آنچنان شرایط پذیرش مشخصی تنظیم گردد که بتواند از ورود احزابی که نسبت به انترناسیونال کمونیستی از موضعی استوار برخوردار نبودند، به کمینترن جلوگیری بعمل آورد.

شرایط اساسی عضویت در انترناسیونال کمونیستی عبارت بودند از پذیرش دیکتاتوری پرولتاریا و مبارزه پیگیر و اصولی در راه تأمین آن، قطع کامل پیوند با رفرمیستها و سائریستها و طرد آنان از حزب، تلفیق اشکال قانونی و غیرقانونی مبارزه، کار منظم در روستاها، ارتش، اتحادیه های کارگری رفرمیست و پارلمانهای بورژوائی. احزاب وابسته به کمینترن میبایستی احزاب کمونیست نامیده شوند و براساس سائریالیسم دمکراتیک بنا گردند. کلیه احزاب وابسته به انترناسیونال کمونیستی ملزم به پیروی از تمامی تصمیمات کنگره های کمینترن و کمیته های اجرائی آن می بودند. کنگره تأکید داشت که کمینترن و کمیته اجرائی آن میبایستی باین مسئله توجه کند که «شرایط گوناگونی بر فعالیت و مبارزه احزاب مختلف حاکم می باشد و قطعنامه هایی که از طرف کلیه احزاب لازم الاجراء خواهد بود فقط در مواردی که چنین قطعنامه هایی امکان پذیر است اتخاذ گردد.» (۸۱) اکثریت چشمگیر نمایندگان حاضر در کنگره اهمیت «۲۱ شرط»

مقبول را بمنظور ایجاد یک سازمان فولادین و مبارز پرولتاریایی بین المللی تصدیق و این سند اساسی را مورد تأیید کامل قرار دادند. ولی تعدادی از نمایندگان با قسمتهای معینی از این سند موافق نبودند. مثلاً سرائی که ریاست نمایندگی حزب سوسیالیست ایتالیا را بعهده داشت، عقیده داشت که بایستی راه ورود به انترناسیونال سوم برای کلیه احزابی که مایلند به آن بپیوندند، باز باشد. وی همچنین با طرد قوری رفرمیستهای سرشناس از حزب خود مخالف بود. ویلهلم دیتمن و آرتور کریستین از

حزب مستقل سوسیال - دمکرات آلمان با پذیرش اجباری دیکتاتوری پروتاریا مخالف بودند. در عین حال تعدادی از نمایندگان از حزب سوسیالیست ایتالیا، حزب کمونیست هلند، انترناسیونال کمونیستی جوانان و دیگر «چپ‌گرایان» بشدت با هرگونه مذاکره با نمایندگان حزب سوسیالیست فرانسه، حزب مستقل سوسیال - دمکرات آلمان، حزب کارگر نروژ و تعدادی احزاب دیگر که از انترناسیونال دوم گسسته بودند، مخالف بودند. «چپ‌گرایان» در سخنان خود به غلط رهبران اپورتونیست این احزاب را با توده اعضای آنها که بسیاری‌شان در همان موقع موضعی انقلابی اتخاذ کرده بودند، یکی می‌دانستند.

لنین ضمن بحث خود با گریسپین و دیتمن که در سخنانشان طرز تفکر بورژوائی بچشم می‌خورد، از «۲۱ شرط» دفاعی جانانه بعمل آورد. وی در عین حال کمونیستهای «چپ» را که از دعوت حزب مستقل سوسیال - دمکرات آلمان به مذاکره ناخشنود بودند، مورد انتقاد قرار داد و اظهار داشت: «وقتی کائوتسکی به ما حمله می‌کند و کتابهایی علیه ما انتشار می‌دهد، ما با او بعنوان دشمن طبقاتی خود مجادله می‌کنیم. اما وقتی حزب مستقل سوسیال - دمکرات، که بر اثر هجوم سیل آسای کارگران انقلابی بزرگتر شده است، برای مذاکره به اینجا می‌آید ما باید با نمایندگانش مذاکره کنیم زیرا آنها بخشی از کارگران انقلابی‌اند.» (۸۲)*

بعد از مباحثات «۲۱ شرط» پذیرش با رأی اکثریت چشمگیر حاضرین در کنگره در مقابل دو رأی مخالف مورد تصویب قرار گرفت. بدین ترتیب سدی ایجاد گردید که بکمک آن یکپارچگی ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی جنبش جهانی کمونیستی بنحوی اطمینان بخش مورد حمایت قرار گیرد. کنگره دوم ضمن محافظت کمینترن در مقابل هجوم عناصر بیگانه، بر این امر تاکید کرد که یکی از پراهمیت‌ترین وظایف احزاب کمونیست آن بود که با تنگ نظری سکتاریستی مقابله کند و توده‌ها را به سوی خود جلب نماید. از این دیدگاه بود که کنگره مسائل مربوط به شرکت کمونیستها در پارلمانهای بورژوائی و اتحادیه‌های کارگری رفرمیست و پیوستن کمونیستهای بریتانیائی به حزب کارگر را مورد بررسی قرار داد. تعدادی از نمایندگان از جمله آمادئو بوردیگا از ایتالیا، ویلیام

* ولادیمیر ایلیچ لنین، مجموعه سخنرانی‌ها در کنگره‌های انترناسیونال کمونیستی (کمینترن)، ترجمه محمد تقی فرامرزی، صفحه ۸۴ - مترجم.

گالاچر از بریتانیا، ژاکوب هرز و گنه از سویس و سایرین بطور کلی با شرکت کمونیستها در پارلمانهای بورژوائی مخالف بودند و خواستار تحریم این پارلمانها در کلیه شرایط بودند.

لنین در سخنرانی خود درباره پارلمانتاریسم خطر عظیم تاکتیکهای تحریمی را برملا ساخت. وی اظهار داشت که عناصر عقب مانده طبقه کارگر، خرده بورژوازی و دهقانان هنوز بطور عمده بر این باورند که پارلمان مدافع منافع آنهاست. بنابراین کمونیستها میبایستی در پارلمانهای بورژوائی شرکت جویند تا در عمل نشان دهند که چگونه این نهاد دولتی بعنوان وسیله ای برای اعمال دیکتاتوری بورژوازی بکار میرود. اپورتونیستها از شعار دمکراسی پارلمانی بمنظور حمایت و دفاع از نظام سرمایه داری و منحرف کردن توده ها از مبارزه انقلابی استفاده می کنند. بنابراین اظهار نظر لنین درباره این مسئله در آلمان مبنی بر ضرورت شرکت در پارلمان بمنظور افشای پارلمانتاریسم بورژوائی که میبایستی متعاقباً بوسیله دمکراسی پرولتری جایگزین گردد، تنها راه صحیح بیان مسئله بود.

اکثریت نمایندگان حاضر پیشنهادات سکتاریستی کمونیستهای «چپ» را رد کرده و از قطعنامه هائی پشتیبانی کردند که مطابق با تزه ای مفصل لنین در کتاب وی تحت عنوان «بیماری کودکی» «چپ روی» در کمونیسم، تهیه گردیده بود. کنگره احزاب کمونیست را موظف به تلفیق فعالیت قانونی با فعالیت غیرقانونی کرد. و به آنها ادامه کار در اتحادیه های کارگری رفرمیست بمنظور جلب اعضای آنان به سوی کمونیسم را تکلیف نمود و شرکت کمونیستها در پارلمانهای بورژوائی را مورد تأیید قرار داد. کنگره پیشنهاد کرد که از آنجائیکه ترکیب حزب کارگر بریتانیا، تبلیغ نظریات کمونیستی را اجازه میدهد، بنابراین کمونیستهای بریتانیائی بایستی به این حزب بپیوندند.

کنگره نسبت به مسئله متحدین طبقه کارگر در مبارزه با امپریالیسم توجه زیادی میدول داشت و در این رابطه مسائل ارضی و ملی-مستعمراتی را مورد بررسی قرار داد. لنین پیش نویس تزه ای مربوط به هردوی این مسائل را تهیه کرد و در کمیته هائی که پیش نویس قطعنامه های مربوطه را مطابق با آن تزه ها تهیه کرد، شرکتی فعال داشت.

اتحاد میان طبقه کارگر و دهقانان یکی از اندیشه های اساسی لنینیسم می باشد. مارکس و انگلس در بررسی نتایج شکست پرولتریای اروپای غربی در نبردهای انقلابی سال ۱۸۴۸ و دریمهای کمون پاریس در سال

۱۸۷۱، ضرورت يك چنین اتحادی را یادآور شدند. لنین اندیشه‌های ژرف بنیانگذاران سوسیالیسم علمی را در مورد مسئله دهقانی که بوسیله اپورتونیستهای انترناسیونال دوم بدست فراموشی سپرده شده بود، بعنوان نقطه حرکت خود در تنظیم برنامه ارضی حزب بلشویك و کمینترن به کار گرفت.

لنین در اولین پیش نویس تزه‌ای خود در مورد مسئله ارضی که بوسیله نمایندگان مورد بحث قرار گرفت ابتدا این مسئله را نشان داد که اتحادی تنگاتنگ میان طبقه کارگر و دهقانان که با دشمنی مشترك یعنی سرمایه‌داری روبرو هستند، منافع حیاتی هر دو طبقه را تأمین می‌کند. توده‌های زحمتکش روستاها برای نجات خود از استثمار راهی جز اتحاد با پرولتاریا و حمایت بیدریغ از مبارزه انقلابی وی بمنظور براندازی یوغ زمینداران و بورژوازی ندارند. در عین حال کارگران صنعتی نیز چنانچه خود را در چهارچوب تنگ منافع صنفی و حرفه‌ای خود محدود کنند هرگز قادر نخواهند بود که رسالت خود را در رهائی بشریت از قید ستم سرمایه‌داری و جنگهای سلطه‌گرانه به انجام رسانند. بگفته لنین «پرولتاریا فقط در صورتی طبقه واقعاً انقلابی است و واقعاً سوسیالیستی عمل می‌نماید که بعنوان پیشاهنگ کلیه زحمتکشان و استثمارشوندگان و بعنوان پیشوای آنان در مبارزه برای سرنگون ساختن استثمارکنندگان اقدام و رفتار کند و این امر هم بدون ادامه مبارزه طبقاتی در روستا، بدون متحد ساختن زحمتکشان روستا در پشت سر حزب کمونیست پرولتاریای شهری و بدون آموزش آنها بوسیله پرولتاریا، انجام پذیر نیست.»* (۸۳)

لنین براساس تحلیلی دقیق از موقعیت گروههای اجتماعی مختلف دهقانی، لزوم يك سیاست ارضی کمونیستی را به اثبات رسانید. لنین در پاسخ به این سؤال که چه گروههایی از دهقانان میتوانند متحد پرولتاریا در مبارزه وی با سرمایه‌داری باشند پاسخی صریح و مشخص بدین نحو ارائه داد: اولاً، کارگران کشاورزی که وسائل معاش خود را بصورت کارگران مزدبگیر در مؤسسات کشاورزی سرمایه‌داری تحصیل می‌کنند، ثانیاً، نیمه پرولترها که وسائل معاش خود را قسمتی از راه کار برای سرمایه‌دار و قسمتی دیگر را از راه کار در قطعه زمین شخصی یا اجاره‌ای کسب می‌کنند، ثالثاً، دهقانان خرده‌پا که قطعه زمینهای کوچکی را که در

* لنین، آثار منتخب، جلد دوم، قسمت دوم، ص ۵۴، ترجمه پورهرمان مترجم.

مالکیت یا اجاره خود دارند کشت می‌کنند و نیازهای خانواده خود را بدون متوسل شدن به نیروی کار غیر برآورده می‌سازند.

سه گروه مزبور جمعاً اکثریت اهالی روستائی را در کشورهای سرمایه‌داری دربر می‌گیرند و از سرنگونی سرمایه‌داران و زمینداران بلافاصله و بنحوی چشمگیر بهره‌مند می‌گردند. بنابراین موفقیت نهائی انقلاب سوسیالیستی در روستا تأمین می‌گردد. معیناً، لنین خاطر نشان ساخت که نمیتوان انتظار حمایت فوری از جانب این گروه‌های دهقانی را داشت. تجربه انقلاب اکتبر نشان داده‌است که سه‌گروه روستائی مزبور که در ذلت، تفرقه و ستم بسر می‌برند و به زندگی در شرایط نیمه‌پربریت محکومند، از لحاظ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در پیروزی سوسیالیسم ذینفع می‌باشند ولی فقط پس از سرکوب قطعی زمینداران بزرگ و سرمایه‌داران، و فقط پس از آنکه این دهقانان زجرکشیده در عمل ببینند که دارای رهبری متشکل هستند و از مدافعی که بحد کافی برای کمک و رهبری آنان نیرومند و راسخ است، برخوردار می‌باشند، خواهند توانست از پرولتاریای انقلابی قویاً پشتیبانی کنند.

لنین دهقانان میانه‌حال را از لحاظ اقتصادی زمینداران کوچکی توصیف نمود که قطعه زمینهای کوچکی در مالکیت یا اجاره خود دارند که این قطعه زمینها در شرایط سرمایه‌داری علی‌القاعده نه تنها هزینه [ناچیز] خانواده و نگهداری زمین را تأمین می‌کند، بلکه همچنین به آنان امکان میدهد مازاد معینی هم بدست آورند که حداقل در سالهای خوب قابل تبدیل به سرمایه می‌باشد و غالباً زمینداران مزبور به اجیر کردن نیروی کار غیر متوسل می‌شوند. لنین در تعمیم تجربه انقلابی زمان خود خاطر نشان ساخت که پرولتاریای انقلابی نمیتواند - لااقل در آینده نزدیک و برای آغاز دیکتاتوری پرولتاریا - این وظیفه را در برابر خود قرار دهد که قش دهقانان میانه‌حال را بجانب خود جلب کند و باید به این وظیفه اکتفا کند که ویرا بیطرف سازد. لنین خاطر نشان ساخت که پس از بیطرف ساختن و جدا کردن دهقانان میانه‌حال از بورژوازی، قدم بعدی آن خواهد بود که اتحادی مستحکم با آنان برقرار گردد.

[و اما] خط مشی که طبقه کارگر بایستی در مقابل دهقانان بزرگ اتخاذ کند کاملاً متفاوت است. دهقانان بزرگ عبارتند از کارفرمایان سرمایه‌دار در کشاورزی که طبق معمول زمینهای خود را بکمک چندین کارگر اجیر اداره می‌کنند و تنها ارتباط آنها با «دهقانان» سطح نازل

فرهنگی، نحوه زندگی و کار شخصی آنان در زمینهای خود می باشد. دهقانان بزرگ از لحاظ کثرت بزرگترین قشر در میان اقدشار بورژوازی را که با طبقه کارگر انقلابی دشمنی آشکار و قطعی می ورزد، تشکیل می دهد. پس از پیروزی پرولتاریا در شهرها، توسل این اقدشار به هرگونه کارشکنی و شورش مسلحانه ضد انقلابی اجتناب ناپذیر است. بنابراین پرولتاریا بایستی آماده خلع سلاح یکسره این قشر و سرکوب هرگونه مقاومت از جانب آنان باشد.

با این وجود لنین خاطر نشان ساخت که سلب مالکیت حتی از دهقانان بزرگ نمی تواند بعنوان وظیفه ای عاجل در برابر پرولتاریای پیروزمند قرار گیرد. زیرا که هنوز شرایط فنی و همچنین اجتماعی لازم برای اینکار فراهم نیامده است بعنوان یک قاعده کلی پرولتاریای پیروزمند باید به دهقانان بزرگ اجازه دهد زمینهای خود را نگه دارند و فقط در صورتی آنها را مصادره کند که در مقابل قدرت زحمتکشان مقاومت ورزند. تجربه انقلاب اکتبر نشان داد که «قشر مزبور وقتی در مقابل نشان دادن کوچکترین تلاش برای ابراز مقاومت درس خوبی گرفت، آنگاه قادر است دولتخواهانه دستورهای دولت پرولتاری را اجرا کند...»*(۸۴)

پرولتاریای انقلابی باید بی درنگ و بلا شرط به ضبط کلیه زمینهای ملاکین و زمینداران بزرگ بپردازد، یعنی به ضبط کلیه زمینهای کسانی که در کشورهای سرمایه داری بطور مستقیم یا توسط کشتگران خود به استثمار منظم نیروی کار اجیر شده و دهقانان خرده پا (و اغلب حتی دهقانان میانه حال) در حول و حوش خود متوسل می شوند و هیچگونه شرکتی در کار جسمانی ندارند و اکثراً از دودمان فئودالها هستند یا به صاحبان سرمایه مالی تعلق دارند و یا آمیزه ای از هر دو گروه این استثمارگران و ثروتمندان مفتخوار می باشند.**

مسئله ارضی مطلبی بود که در کمیته ها و جلسات عمومی کنگره بحث شدیدی را برانگیخت. بعضی از نمایندگان با تقسیم زمین میان دهقانان خرده پا و میانه حال بشدت مخالفت میکردند. لنین این چنین مخالفتهایی را پیش بینی می کرد و در تزه های خود خاطر نشان ساخت که در

* لنین، آثار منتخب، جلد دوم، قسمت دوم، ص ۵۴۷، ترجمه پورهرمان - مترجم

** برای توضیحات بیشتر رجوع شود به ص ۵۴۸، قسمت دوم، آثار منتخب

لنین، ترجمه پورهرمان - مترجم.

کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری مورد نظر کمینترن روش صحیح آن است که زمینها دست‌نخورده باقی بمانند و مانند مزارع دولتی در روسیه اداره گردند «ولی مبالغه در بکار بستن این قاعده و یا اجرای قالبی آن در همه‌جا [بصورتی] که هرگز اجازه داده نشود که بخشی از زمینهای مصادره شده سلب مالکیت‌کنندگان به رایگان به دهقانان خرده‌پا و گاهی هم به دهقانان میانه‌حال مجاور واگذار شود، کاملاً نادرست خواهد بود.» (۸۵)

تعدادی از نمایندگان هنوز هم اهمیتی را که اتحاد نیرومند پرولتاریا و دهقانان خرده‌پا برای پیروزی انقلاب سوسیالیستی در برداشت، درک نکرده بودند. آنها لنین را متهم به گرایشات خرده‌بورژوازی می‌کردند. مثلاً کریسپین از آلمان و سراتی از ایتالیا ادعا می‌کردند که اعطای امتیاز به دهقانان خرده‌پا احتمالاً پرولتاریا را بجانب اپورتونیزم سوق می‌دهد. سراتی پیشنهاد کرد که تا [فرارسیدن] انقلاب «از اعطای امتیازات به خرده‌بورژوازی دهقانی خودداری شود تا اینکه به منافع طبقه پرولتاریا زيانی وارد نگردد.» (۸۶) اکثریت نمایندگان با این نقطه نظر مخالف بودند و از لنین که تزه‌های وی نه تنها تجربه انقلاب روسیه بلکه تجربیات جمهوری‌های شوروی مجارستان و باواریا را مد نظر قرار داده بود، حمایت کردند.

مسئله ملی - مستعمراتی مسئله بسیار مهمی بود که در برابر کنگره قرار داشت. اساساً این مسئله به اتحاد میان طبقه کارگر و دهقانان در سطح جهانی مربوط می‌گردید زیرا که دهقانان در کشورهای مستعمره و وابسته اکثریت عظیم جمعیت را تشکیل می‌دادند. درست بهمان نحوی که بدون اتحاد میان طبقه کارگر و دهقانان، پیروزی پرولتوازی در يك کشور خاص غیرممکن است، پیروزی پرولتوازی بر امپریالیسم جهانی نیز بدون اتحاد پرولتاریای انقلابی و جنبش‌رهای بخش ملی امکان‌پذیر نیست. از آنجائی که کنگره چنین معتقد بود که جنبش‌رهای بخش ملی در دوران تاریخی نوین بخش جدائی‌ناپذیر انقلاب جهانی سوسیالیستی را تشکیل می‌دهد، لذا تلفیق مبارزه انقلابی پرولتاریا در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری را با مبارزه‌رهای بخش ملی خلقهای تحت‌ستم در جهت تشکیل يك جریان واحد ضد امپریالیستی، بعنوان يك وظیفه مطرح ساخت.

لنین در توضیح این وظیفه استراتژیک جنبش جهانی کمونیستی نقشی قاطع ایفاء کرد. وی در نوشته‌های خود پس از انقلاب اکتبر، پیچیده‌ترین مسائل مربوط به ارتباط متقابل میان گردانهای مختلف جنبش

جهانی انقلاب را مورد بررسی قرار داد و تأثیر انقلابات پروتاریائی در کشورهای سرمایه‌داری را بر مبارزه‌رهای بخش‌خلقمهای تحت ستم‌نشان داد. لنین قبل از افتتاح‌کنگره دوم کمینترن پیش‌نویسی از تزه‌ای مربوط به مسائل ملی و مستعمراتی را برای بحث ارائه داد و از نمایندگان کشورهای مختلف درخواست کرد تا نظرات خود را بیان کنند. بعضی از نمایندگان به این درخواست پاسخ دادند و نظرات و مطالب خود را ارسال کردند که مورد استفاده لنین قرار گرفت. نهایتاً از طرف کنگره کمیته ویژه‌ای بریاست لنین در جمع‌آوری [مطالب] کاری بس عظیم انجام داد. بدرخواست وی، م. ووی، کمونیست هندی، پیش‌نویس تزه‌ای تکمیلی را تهیه کرد که در آن جنبش‌رهای بخش‌ملی «از نقطه‌نظر وضعیت هندوستان و دیگر کشورهای بزرگ آسیائی که تحت ستم بریتانیا قرار داشتند» (۸۷) توصیف گردید.

کمیته پس از يك بررسی دقیق به اتفاق آراء تزه‌ای لنین را با اصلاحات جزئی و تزه‌ای تکمیلی ووی را با اصلاحاتی که لنین در آنها بعمل آورد، مورد تصویب قرار داد.

لنین در گزارشی که طی يك نشست همگانی کنگره در مورد کار کمیته ارائه داد، اظهارداشت که کمیته درمورد کلیه نکات عمده به اتفاق نظر دست یافته. تزه‌ای مزبور ابتدا به توضیح این مطلب پرداخت که تضاد بین امپریالیسم و سوسیالیسم، تضاد اساسی دوران جدید را تشکیل میداد. بگفته لنین، اکنون مبارزه کشورهای امپریالیستی با روسیه شوروی تعیین‌کننده کل حوادث جهانی بود. وی اظهار داشت که «بدون در نظر داشتن این مسئله ما قادر نخواهیم بود هیچ مسئله ملی یا مستعمراتی را حتی اگر مربوط به دورافتاده‌ترین نقطه جهان هم باشد، بدرستی مطرح کنیم. احزاب کمونیست چه در کشورهای پیشرفته و چه در کشورهای عقب‌مانده تنها چنانچه از این اصل حرکت کنند قادر به طرح و حل مسائل سیاسی خواهند بود.» (۸۸)

بدنبال بیان این مسئله، مهمترین وظیفه کمینترن آن بود که اتحادی نزدیک میان کلیه جنبش‌های رهای بخش ملی و مستعمراتی و روسیه شوروی در برابر دشمن مشترك یعنی امپریالیسم جهانی متشکل از يك گروه از قدرتهای امپریالیستی که اکثریت عظیم جمعیت جهان را مورد ستم و استثمار قرار می‌دهند، برقرار سازد. لنین از این فرضیه حرکت کرد که در کشورهای تحت ستم، کمونیستها

موظفند و در شرایط مشخص می‌توانند، نقش نیروی پیشاهنگ را در مبارزهٔ رهایی‌بخش ملی بعهده گیرند. لنین نقش مترقیانهٔ بیداری شعور خلقهای تحت ستم را خاطرنشان ساخت و تأکید کرد که شرق انقلابی و استقلال‌طلب، نیروی ضدامپریالیستی رو به گسترشی را تشکیل میدهد و قویاً با هرگونه تفکیک میان جنبش رهایی‌بخش ملی در شرق و علت انقلاب سوسیالیستی در غرب مخالف بود. وی این ادعا را که «سرنوشت غرب کلاً به درجهٔ رشد و قدرت جنبش انقلابی در کشورهای شرق بستگی دارد.» (۸۹) بی‌اساس خواند و آنرا مردود دانست.

لنین در عین حال بر «لزوم مبارزهٔ قطعی علیه تمایلاتی که میکوشد به جریانهای رهایی‌بخش بورژوا - دموکراتیک در کشورهای عقب‌ماندهٔ رنگ کمونیسم بزند» (۹۰) تأکید داشت. لنین بعدها در توصیف احزابی که امکان ایجاد آنها در کشورهای رشد نیافته وجود دارد، نوشت که برای مثال در کشوری چون مغولستان، «انقلابیون میبایستی کوشش فراوانی در جهت گسترش فعالیتهای دولتی، اقتصادی و فرهنگی بعمل آورند تا اینکه شبانان به تودهٔ پرولتری تبدیل شوند که این امر می‌تواند نهایتاً به «تبدیل» حزب انقلابی خلق به یک حزب کمونیست کمک کند. تنها تغییر نام دادن مضر و زیان‌آور می‌باشد.» (۹۱)

چگونه و در چه شرایطی کمینترن می‌بایست از جنبش رهایی‌بخش ملی که از لحاظ محتوای طبقاتی جنبشی بورژوا - دموکراتیک بود، حمایت کند؟ تزه‌های لنین به این پرسش نیز پاسخی صریح داد. هر جنبش رهایی‌بخش ملی که واقعاً انقلابی بوده و وسیله‌ای در جهت انهدام امپریالیسم بشمار رود، می‌بایستی مورد حمایت کمونیستها قرار گیرد. «انترناسیونال کمونیستی می‌بایستی ارتباطات و حتی اتحادیه‌های موقت با جنبش‌های انقلابی در مستعمرات و کشورهای عقب‌مانده برقرار سازد، البته نیایستی در آنها ادغام شود بلکه باید خصلت مستقل جنبش پرولتری خود را - هرچند که در مراحل چینی باشد، حفظ کند.» (۹۲)

وظایف کمونیستها در کشورهای تحت ستم از دیدگاه لنین عبارتند از: ایجاد احزاب انقلابی که تنها اسماً کمونیست نباشند؛ ترجمه تعالیم کمونیستی بزبان کلیهٔ ملل؛ برقراری ارتباط میان توده‌های مورد استثمار این کشورها و پرولتاریای جهانی؛ تهییج توده‌ها در هر سطحی که باشند - به فعالیت انقلابی و اقدام مستقل، مبارزه برای تأمین خواسته‌های مبرم آنان. لنین تأکید داشت که کمونیستهای شرق میبایستی بر «ناسیونالیسم

بورژوازی که در میان آن خلقها رو به گسترش می‌باشد و بایستی گسترش یابد و دارای حقانیت تاریخی است» (۹۲) تکیه کنند.

لنین با طرح شعار حمایت از نیروهای بورژوا - دمکراتیک واقعا انقلابی در مستعمرات بشرط آنکه کمونیستها استقلال سازمانی و ایدئولوژیک خود را حفظ نمایند، در حقیقت اندیشه جبهه متحد ضد-امپریالیستی را در تزه‌های خود ترویج نمود.

طرح مسئله با این روش بنیانی نوین، مخالفت بعضی از نمایندگان حاضر در کنگره را برانگیخت. برای مثال سراتی از ایتالیا و سلطانزاده از ایران ادعا می‌کردند که جنبش‌های ملی که بورژوازی در آنها شرکت جوید، جنبشهای انقلابی نیستند. سراتی عقیده داشت که حمایت از بورژوازی ملی در مبارزه رهایی بخش ملی ممکنست «تنها به آگاهی طبقاتی پرولتاریا، لطمه وارد سازد.» (۹۳) روی، نماینده هندی، [نیز] در متناصلی تزه‌های خود عقیده مشابهی را ابراز داشت. وی عقیده داشت که نهضت بورژوازی داخلی برای کسب استقلال ملی، و جنبش توده‌های کارگری و دهقانی علیه استثمار در کشورهای مستعمره و وابسته، خیلی از یکدیگر فاصله دارند و نمیتوانند در کنار هم گسترش یابند.

بعد از مباحثات دقیق، اکثریت نمایندگان بر بی‌پایگی استدلالاتی که مدعی بودند جنبش رهایی بخش ملی نمی‌تواند متحد پرولتاریا در مبارزه با امپریالیسم باشد، پی بردند. کنگره به این نتیجه رسید که در کشورهای مستعمره و وابسته، کمونیستها بایستی از جنبش بورژوا-دمکراتیک ملی تا آنجا که این جنبش هنوز نقش واقعا انقلابی خود را باتمام نرسانده، حمایت کنند. البته توافق میان کمونیستها و نیروهای ملی - انقلابی تنها وقتی امکان پذیر است که نیروهای مزدور «سد راه ما در آموزش و سازماندهی انقلابی دهقانان و توده‌های مورد استثمار» (۹۵) نگردند.

کنگره همچنین بر ضرورت مبرم زدودن بقایای تمایلات ناسیونالیستی خرده بورژوائی از افکار کمونیستها که می‌تواند به یکپارچگی تلاشهای ضد-امپریالیستی طبقه کارگر و خلقهای تحت ستم لطمات جدی وارد آورد، تاکید کرد. تزه‌های لنین بیان داشت که «مبارزه با این خوی ناپسند و با گرایشات عمیق ناسیونالیستی خرده بورژوائی (که به اشکال گوناگون همچون تنفر نژادی، آشتی‌ناپذیری ملی و یهودستیزی بروز می‌کند) بایستی از مکانی هرچه یارزتر برخوردار باشد. این امر بدلیل ضرورت مبرمی است که دگرگونی دیکتاتوری پرولتاریا و خارج ساختن آن از چهارچوب ملی

(یعنی دیکتاتوری در يك کشور بدون آنکه قادر باشد بر سیاستهای جهانی اعمال نفوذ کند) به دیکتاتوری جهانی (یعنی دیکتاتوری پرولتاریا در حد اقل چندین کشور پیشرفته که قادر به اعمال نفوذ قطعی بر سیاستهای جهانی است) در بر دارد.» (۹۶)

لنین ضمن سرزنش ملی‌گرائی آن عده از اعضای جنبش کارگری که نسبت به برابری ملت‌ها تأکید داشتند و اهداف و وظایف کلی پرولتری و بین‌المللی را فراموش می‌کردند، نوشت که انترناسیونالیسم پرولتری مستلزم آنست که اولاً، منافع مبارزه پرولتاریائی در يك کشور خاص تابع منافع این مبارزه در سطح جهانی قرار گیرد و ثانیاً، ملت‌هایی که به پیروزی بر بورژوازی دست یافته‌اند بایستی قادر و آماده باشند که بمنظور سرنگونی سرمایه‌داری جهانی، از خودگذشتگی‌های عظیم ملی بعمل آورند.

در جریان بحث پیرامون مسئله ملی - مستعمراتی، امکان راه رشد غیرسرمایه‌داری نیز مورد بررسی قرار گرفت. نمایندگان کنگره موفقیت‌های دولت شوروی را در آسیای مرکزی شوروی مورد ستایش قرار دادند و نظر لنین را مبنی بر اینکه «کشورهای عقب‌مانده می‌توانند بکمک پرولتاریای کشورهای پیشرفته به نظام شوروی و پس از طی مراحل معینی از رشد، به کمونیسم برسند بدون اینکه لازم باشد از مرحله سرمایه‌داری عبور کنند» (۹۷) باتفاق آراء مورد تصویب قرار داد. توسعه تاریخی جمهوریهای شوروی آسیای مرکزی و جمهوری خلق مغولستان مالا این مهمترین فرضیه تئوریک را در عمل باثبات رسانید.

لنین ضمن سخنرانی درباره وظایف کمونیست‌های کشورهای شرق اعظم داشت: «بویژه این امر ضرورت دارد که کلیه تلاش‌ها در جهت کاربرد اصول اساسی نظام شوروی در کشورهایی که در آنها روابط ماقبل سرمایه‌داری حاکم است از طریق برپائی «شوراهای زحمتکشان» و غیره، بکار گرفته شود.» (۹۸) منظور لنین در این مورد شوراهای دهقانی یعنی ارگان‌های قدرتی بود که از لحاظ ساخت طبقاتی غیرپرولتری محسوب می‌گردند. لنین همچنین خاطر نشان ساخت که کسب قدرت بوسیله کمونیست‌ها در کشورهای عقب‌مانده، شرط اساسی برای راه رشد غیرسرمایه‌داری در این کشورها نمی‌باشد.

کنگره پاره‌ای مسائل مهم دیگر را مورد بررسی قرار داد. کنگره يك بیانیه، يك قطعنامه در مورد شرایط تشکیل شوراهاء و اعلامیه‌هایی خطاب به مردان و زنان زحمتکش جهان، اتحادیه‌های کارگری کلیه کشورها،

کلیه اعضای حزب سوسیالیست فرانسه و کارگران آگاه فرانسه، خطاب به کارگران پتروگراد، ارتش سرخ و نیروی دریایی جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه و اعلامیه‌ای علیه دژخیمان مجارستان را تصویب کرد. کنگره باتفاق آراء اساسنامه انترناسیونال کمونیستی را که ساختار کمینترن و تشکیلات آنرا براساس سانترالیسم دمکراتیک بدقت تعیین می‌نمود، مورد تصویب قرار داد.

ک. کاباکچیف نماینده حزب کمونیست بلغارستان طی سخنان خود در کنگره در رابطه با اساسنامه اظهار داشت که بسیج و تمرکز نیروهای پرولتری شرط اساسی موفقیت انقلاب پرولتری در مبارزه با جبهه متحد ضدانقلاب بورژوائی است. از کمینترن درخواست گردید تا نیروهای پرولتاریای جهانی را متحد سازد. بمنظور دستیابی به این امر، انترناسیونال کمونیستی می‌بایستی تشکیلاتی نیرومند، کاملاً منضبط و متمرکز را دربر گیرد که بر فعالیتهای پرولتاریا در کلیه کشورها نظارت کند و این فعالیتها را هدایت و هماهنگ نماید.

اساسنامه مزبور بیان داشت که انترناسیونال کمونیستی وظیفه رهائی زحمتکشان سراسر جهان را در برابر خود قرار داده است و بنابر این مردم و زحمتکشان سراسر جهان از هر نژاد و رنگ در صفوف کمینترن متحد هستند. اساسنامه مزبور صریحاً بیان داشت که «انترناسیونال کمونیستی بایستی از هر لحاظ یک حزب واحد کمونیستی جهانی را شامل گردد که احزاب کلیه کشورها بخشهای مختلف آنرا تشکیل دهند» (۹۹)

کنگره جهانی سراسری احزاب و سازمانهای وابسته به کمینترن بعنوان بالاترین ارگان انترناسیونال کمونیستی مورد تأیید قرار گرفت و این کنگره جهانی میبایستی علی‌القاعده هر ساله تشکیل شود. ایجاد تغییرات در برنامه کمینترن و اتخاذ تصمیم درمورد مسائل عمده استراتژیک و تاکتیکی تنها در اختیار کنگره مزبور بود.

در فاصله بین کنگره‌ها، کمیته اجرایی اداره امور را در دست داشت که [خود] در مقابل کنگره مسئول بود. محل کمیته اجرایی مطابق با اساسنامه هر بار توسط کنگره تعیین میشد. حزب کمونیست کشوری که کمیته اجرایی در آنجا مستقر بود پنج عضو رسمی و از طرف هر کدام از ۱۰ تا ۱۳ حزب کمونیست بزرگ به تصمیم کنگره و همچنین از طرف انترناسیونال کمونیستی جوانان و سازمان اتحادیه‌های کارگری انقلابی یک عضو از اعضای رسمی کمیته اجرایی تعیین می‌گردید. نمایندگان

سایر احزاب و سازمانها حق داشتند بصورت ناظر در کمیته اجرایی شرکت جویند. در آخرین جلسه کنگره دوم، تعداد اعضای کمیته اجرایی افزایش یافت و به کمیته اختیار داده شد که اعضای جدیدی را انتخاب کند.

وظایف کمیته اجرایی عبارت بود از هدایت کارهای کمیتن در فاصله بین کنگره‌ها، انتشار نشریه انترناسیونال کمونیستی به زبانهای

مختلف، و انتشار اعلامیه‌ها و دستورات مورد لزوم از طرف انترناسیونال کمونیستی. مطابق با اساسنامه، کمیته اجرایی «از این حق برخوردار بود که از احزاب وابسته اخراج گروه‌هایی از اعضا خود را که از اصول بین‌المللی پروتاریائی عدول کرده‌اند درخواست کند و همچنین اقدام به اخراج آندسته از احزابی بنماید که مقررات کنگره جهانی را زیر پا نهاده‌اند.» (۱۰۰) کلیه روابط سیاسی مهم میان احزاب کمونیست مختلف، علی‌القاعده، بایستی از طریق کمیته اجرایی صورت گیرد.

کنگره دوم کمیتن برای نمایندگان پروتاریای بین‌المللی و نمایندگان خلقهای تحت ستم بصورت دانشگاه سیاسی ارزشمندی بود. جو منظم و سازنده‌ای که بز جلسات عمومی و کمیته‌های ویژه کنگره حاکم بود و جلسات و صحبت‌های دوستانه‌ای که با لنین صورت گرفت، همگی به نمایندگان کمک کرد تا به درک دقیقتری از اهداف و وظایف جنبش جهانی کمونیستی دست یابند. حتی يك نماینده هم در کنگره وجود نداشت که شخصیت لنین وی را عمیقاً تحت تأثیر قرار نداده باشد. در آلمان مارسل کاشن یکی از رهبران برجسته طبقه کارگر فرانسه، نوشت که «لنین بعنوان يك تئوريسين و مرد عمل اکنون بزرگترین شخصیت جنبش جهانی طبقه کارگر می‌باشد.» (۱۰۱)

کنگره دوم کمیتن در ۷ اوت ۱۹۲۰ پایان یافت. همانروز يك کمیته اجرایی مرکب از نمایندگان بیست حوزه کمیتن تشکیل گردید و ایجاد يك دفتر محدود هیئت رئیسه پنج نفره کمیته اجرایی مرکب از جی. زینوویف (رئیس)، ن. بوخارین (نایبرئیس)، م. گویشسکی (دبیر)، ٹی می‌یر و آ. رودنیانسکی بمنظور انجام کارهای جاری روزمره و تهیه مطالب لازم برای جلسات عمومی کمیته اجرایی، مورد تصویب قرار گرفت. بلافاصله بعد از کنگره دوم کمیتن، اولین کنگره خلقهای شرق در باکو برگزار شد که نزدیک به دوهزار نماینده از جمهوریهای شوروی آسیای مرکزی، هند، چین، افغانستان، ترکیه، ایران و دیگر کشورهای

شرق و همچنین مدعوینی از اروپا و آمریکا در آن شرکت جستند. کنگره مزبور پاره‌ای اسناد مطابق با قطعنامه‌های مصوبه کنگره دوم کمینترن را مورد تصویب قرار داد. و شعار مبارزاتی خود مبنی بر «کارگران سراسر کشورها و خلقهای تحت ستم جهان متحد شوید» را اعلام نمود.

لنین ضمن تأکید بر اهمیت عظیم این تصمیمات اظهار داشت: «دست‌آورد کنگره کمونیستها در مسکو و کنگره نمایندگان خلقهای شرق در باکو را نمیتوان فوراً ارزیابی یا مستقیماً محاسبه نمود، بلکه اهمیت این دست‌آورد از پاره‌ای پیروزیهای نظامی هم فزونی است. زیرا به ما ثابت می‌کند که تجربه بلشویک‌ها، فعالیتها و برنامه آنان و شعار آنها مبنی بر مبارزه انقلابی با سرمایه‌داران و امپریالیست‌ها مورد تأیید جهانی قرار گرفته است...» (۱۰۲)

اهمیت جهانی کنگره دوم کمینترن در اینست که مشی سیاسی جنبش جهانی کمونیستی را در مبارزه با امپریالیسم ترسیم کرد. کنگره مزبور رهنمودهایی در جهت برقراری اتحادی پایدار میان پرولتاریای انقلابی و دهقانان و جنبش رهایی‌بخش ملی خلقهای تحت ستم ارائه داد، راه نفوذ اپورتونیستها را به کمینترن مسدود کرد، روشهای تصحیح اشتباهات چپ‌گرایانه را در جنبش کمونیستی ترسیم نمود، و وظیفه تقویت احزاب کمونیستی را از لحاظ ایدئولوژیک و سازمانی و تقویت پیوندهای این احزاب با توده‌ها را مقرر داشت. با تصویب [سند] «۲۱ شرط» و «اساسنامه توسط کنگره، کمینترن شکل نهائی سازمانی خود را بعنوان یک حزب یکپارچه جهانی پرولتاریای بین‌المللی بدست آورد و اصول استوار انتظام بین‌المللی پرولتاریائی را برقرار ساخت. لنین طی نامه‌ای به کمونیستهای اتریشی نوشت: «ما بخود می‌بالیم که با قبول انتظام بین‌المللی پرولتاریای انقلابی، با توجه کافی به تجربه کارگران کشورهای مختلف و با احتساب دانش و خواست آنان، مسائل عظیم مبارزه کارگران را در راه رهایی آنان حل و فصل کرده و بدین ترتیب در عمل (و نه در حرف، همچنانکه توده‌ها فریته‌ها، آولرها و اتوبائرها انجام می‌دهند)، وحدت مبارزاتی طبقه کارگر را در راه کمونیسم در سراسر جهان تحقق می‌بخشیم.» (۱۰۳)

لنین ضمن اظهار نظر درباره موفقیت‌های جنبش جهانی کمونیستی از زمان تأسیس کمینترن در سال ۱۹۱۹، نوشت که کنگره دوم نه تنها مبشرین پیشرو انقلاب پرولتاریائی بلکه نمایندگان سازمانهای نیرومند را که با توده‌ها ارتباط دارند، بسیج کرده است. در حالیکه اولین کنگره

(افتتاحیه) کمیترن پایه‌های وحدت ایدئولوژیک و سازمانی پروتاریای
 جهانی را زیر پرچم کمونیسم پی‌ریزی کرد، کنگره دوم قدم بعدی را به
 پیش برداشت و در قطعنامه‌های خود مسائل اساسی مربوط به تئوری و
 پراتیک جنبش جهانی کمونیستی را به تفصیل تشریح نمود.

مآخذ

- 1) V.I. Lenin, **Collected Works**, Vol. 21, p. 111.
- 2) Ibid., p. 257.
- 3) V.I. Lenin, **Collected Works**, Vol. 21, p.p. 40-41.
- 4) E. David, **Die Sozialdemokratie im Weltkrieg**, Berlin, 1915, S. 172.
- 5) V.I. Lenin, **Collected Works**, Vol. 21, p. 182.
- 6) K. Kautsky, **Die Internationalität und der Krieg**, Berlin, 1915. S. 40.
- 7) **Die Internationale**, Heft 1, April 1915, S. 8.
- 8) V.I. Lenin, **Collected Works**, Vol. 21, p. 270.
- 9) Ibid., p. 293.
- 10) Ibid., pp. 33-34.
- 11) V.I. Lenin, **Collected Works**, Vol. 21. 390.
- 12) Ibid., Vol. 43, p. 489.
- 13) Giovanni Germanetto, **Le Memorie di un Barbiere**, Roma, 1949, p. 84.
- 14) V.I. Lenin, **Collected Works**, Vol. 35, p. 211.
- 15) V.I. Lenin, **Collected Works**, Vol. 23, pp. 230-231.
- 16) C.P.A., I.M.L. (Central Party Archives, Institute of Marxism-Leninism), 2/1/4050.
- 17) V.I. Lenin, **Collected Works**, Vol. 23, p. 83.
- 18) V.I. Lenin, **Collected Works**, Vol. 24, p. 82.

- 19) Sedmaya (Aprels kaya) Userossiiskaya konferentsiya R.S.D.R.P. (b.) Protokoly (The Seventh [April] All Russia Conference of the R.S.D.L.P. (B.) Minutes), Moscow, 1958, pp. 228-33, 253-55.
- 20) V.I. Lenin, **Collected Works**, Vol. 43, p. 635.
- 21) Ibid.
- 22) Ibid., Vol. 35, p. 321.
- 23) Ibid. p. 322.
- 24) V.I. Lenin, **Collected Works**, Vol. 31, p. 392.
- 25) V.I. Lenin, **Collected Works**, Vol. 27, p. 133.
- 26) V.I. Lenin, **Collected Works**, Vol. 28, p. 85.
- 27) Gustav Noske, **Von Kiel bis kapp**, Berlin, 1920, S. 68.
- 28) V.I. Lenin, **Collected Works**, Vol. 31, p. 400.
- 29) Cf. K. Kautsky, **Die Diktatur des Proletariats**, Wien, 1918, S. 20, 60.
- 30) V.I. Lenin, **Collected Works**, Vol. 28, p. 256.
- 31) Ibid., p. 243.
- 32) Ibid., p. 292.
- 33) Ibid., p. 293.
- 34) V.I. Lenin, **Collected Works**, Vol. 28, pp. 292-93.
- 35) Ibid., p. 113.
- 36) Ibid., Vol. 32, p. 513.
- 37) Quoted from F. Fisher, **Kak zhil i borolsya Karl Liebknecht (How Karl Liebknecht Lived and Fought)**, Moscow-Leningrad, 1931, p. 56.
- 38) **Pravda**, February 12 (January 30), 1918.
- 39) V.I. Lenin, **Collected Works**, Vol. 42, p. 120.
- 40) Ibid., Vol. 29, p. 502.
- 41) **The Labour Leader**, August 14, 1919, p. 5.
- 42) **The Communist International** (organ of the Executive Committee of the Comintern), No. 1, 1919, p. 29.
- 43) Ibid., p. 51.
- 44) Ibid., p. 52.
- 45) V.I. Lenin, **Collected Works**, Vol. 28, p. 463.
- 46) Ibid., p. 464.
- 47) Ibid., p. 466.
- 48) Ibid., p. 475.

- 49) Ibid., p. 473.
- 50) Ibid., p. 474.
- 51) Pervy kongress Komintern (The First Congress of the Comintern) pp. 118-19.
- 52) **Der I. Kongress der Kommunistischen Internationale, Protokoll der Verhandlungen in Moskau vom 2. bis zum 19. May 1919**, Petrograd, 1920, S. 151.
- 53) Ibid., S. 220.
- 54) **The Communist-International**, No. 1, 1919, p. 68.
- 55) V.I. Lenin, **Collected Works**, Vol. 28, p. 476.
- 56) Ibid., p. 478.
- 57) Ibid., Vol. 29, p. 307.
- 58) V.I. Lenin, **Collected Works**, Vol. 29, p. 391.
- 59) Ibid., Vol. 31, p. 207.
- 60) V.I. Lenin, **Collected Works**, Vol. 31 p. 250.
- 61) V.I. Lenin, **Collected Works**, Vol. 31, p. 309.
- 62) **The Communist International**, No. 11-12, 1920, Petrograd p. 2507.
- 63) V.I. Lenin, **Collected Works**, Vol. 31, p. 93.
- 64) Ibid., Vol. 30, p. 417.
- 65) V.I. Lenin, **Collected Works**, Vol. 31, p. 32.
- 66) Ibid., Vol. 31, p. 81.
- 67) Ibid., p. 92.
- 68) Ibid., Vol. 23, pp. 69-70.
- 69) V.I. Lenin, **Collected Works**, Vol. 31, p. 44.
- 70) Ibid., p. 23.
- 71) V.I. Lenin, **Collected Works**, Vol. 31, p. 93.
- 72) Ibid., p. 61.
- 73) See K. Marx and F. Engels, **Collected Works** (in Russian), Vol. 18, pp. 510-17.
- 74) V.I. Lenin, **Collected Works**, Vol. 30, p. 492.
- 75) **The Communist International**, No. 10-12, 1937, p. 1255.
- 76) V.I. Lenin, **Collected Works**, Vol. 33, p. 209.
- 77) V.I. Lenin, **Collected Works**, Vol. 31, p. 231.
- 78) Ibid., p. 227.
- 79) Ibid.

- 80) Second Congress of the Communist International. Proceedings, Moscow, 1920, pp. 523-24.
- 81) Ibid., p. 536.
- 82) V.I. Lenin, **Collected Works**, Vol. 31, pp. 250-51.
- 83) V.I. Lenin, **Collected Works**, Vol. 31, p. 153.
- 84) V.I. Lenin, **Collected Works**, Vol. 31, p. 158.
- 85) Ibid., p. 160.
- 86) Second Congress..., op cit., p. 355.
- 87) V.I. Lenin, **Collected Works**, Vol. 31, p. 241.
- 88) V.I. Lenin, **Collected Works**, Vol. 31, p. 241.
- 89) Vestnik 2-go Kongressa Kommunisticheskogo Internationala, No. 1, July 27, 1920.
- 90) V.I. Lenin, **Collected Works**, Vol. 31, p. 149.
- 91) Ibid., Vol. 42, p. 361.
- 92) Second Congress..., op. cit., p. 575.
- 93) V.I. Lenin, **Collected Works**, Vol. 30, p. 162.
- 94) Second Congress..., op. cit., p. 154.
- 95) V.I. Lenin, **Collected Works**, Vol. 31, p. 242.
- 96) Second Congress..., op. cit., p. 573.
- 97) V.I. Lenin, **Collected Works**, Vol. 31, p. 244.
- 98) C.P.A., IML, 2/1/14423/7.
- 99) Second Congress..., op. cit., p. 511.
- 100) Ibid., p. 513.
- 101) **Through the Eyes of the World**, Moscow, 1970, p. 187.
- 102) V.I. Lenin, **Collected Works**, Vol. 31, p. 330.
- 103) V.I. Lenin, **Collected Works**, Vol. 31, p. 269.

فصل دوم

مبارزه انترناسیونال کمونیستی
برای
جلب توده‌ها، ایجاد جبهه متحد کارگران
و تحکیم جمهوری شوروی

۱۹۲۳ - ۱۹۲۱

وظایف احزاب کمونیست در شرایط نوین

وضعیت جنبش کارگری

دوره مابین کنگره‌های دوم و سوم کمینترن با دگرگونی‌های مهمی در وضعیت بین‌المللی و جنبش انقلابی جهانی مشخص گردید. در اواخر ۱۹۲۰ مداخله نظامی خارجی و جنگ داخلی در روسیه عملاً خاتمه یافت. مردم شوروی تحت رهبری حزب بلشویک و حمایت پرولتاریای جهانی، از دستاوردهای انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر، حاکمیت شوروی و استقلال کشور حراست کردند. تمهیدات امپریالیسم جهانی برای ساقط کردن نخستین انقلاب سوسیالیستی جهان به ناکامی انجامید. پیروزی دولت جوان سوسیالیستی بر متجاوزین و ضدانقلاب داخلی شکست‌ناپذیری نظام اجتماعی نوین و بازگشت‌ناپذیری پروسه سقوط سرمایه‌داری را که در آن زمان آغاز شده بود به اثبات رساند. این پیروزی به مفهوم تحکیم دژ انقلاب جهانی سوسیالیستی، این‌مشعل انقلاب توده‌های رزمنده در کشورهای سرمایه‌داری و مستعمرات بود.

اعتلاء جنبش رهایی‌بخش ملی عامل مؤثر و فزاینده‌ای در تعیین سیاست‌های جهانی و تهاجم انقلابی علیه امپریالیسم بود. در ۱۹۲۱ در پی پیروزی انقلاب ضد امپریالیستی و ضد فئودالی خلق، مغولستان از نظام مستعمراتی امپریالیسم جدا شد و این توان را یافت که بعنوان يك کشور دمکراتیک آزاد و مستقل توسعه یابد. حزب خلق مغولستان که در اول مارس ۱۹۲۱ تأسیس شده بود، انقلاب را رهبری کرد.

در همان حال برآمد محسوسی در موج مبارزات انقلابی در کشورهای سرمایه‌داری پدید آمد. بورژوازی با حمایت سوسیال - دمکرات‌های راست موفق شد پروتاریا را در نبردهای انقلابی که طی نیمه دوم سال ۱۹۲۰ و آغاز سال ۱۹۲۱ به اوج رسیده بود شکست دهد. نبرد کارگران شمال ایتالیا که در دسامبر ۱۹۲۰ کارخانه‌ها را تصرف کرده بودند به شکست انجامید. بورژوازی در دسامبر اعتصاب عمومی کارگران چکسلواکی را درهم شکست. در مارس ۱۹۲۱ ارتجاعیون آلمان کارگران پیشرو را در مرکز آلمان به قیام انقلابی واداشتند و سپس آن را به خون نشانند.

بورژوازی در اغلب کشورهای سرمایه‌داری یورشهایی را علیه پروتاریا آغاز کرد. طبقه کارگر ناگزیر شد در شرایطی که بحران‌های اقتصادی که طی ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۱ دامنگیر کشورهای سرمایه‌داری شده بود، دست به نبردهای تلافیمی سختی‌بزند. میلیون‌ها نفر به خیابان‌ریخته‌شدن و آنان که کار میکردند دستمزدشان کاسته شد. بسیاری از دستاوردهای سیاسی و اقتصادی که پس از جنگ حاصل شده بود تهدید میشد و در برخی از کشورها به فنا رفته بود. تهاجم سرمایه‌داری به سطح زندگی کارگران با رشد فزاینده اقدامات سیاسی ارتجاع توأم بود. شیوه‌های ددمنشانه اعتصاب‌شکنی، از جمله استفاده از باند‌های مسلح فاشیست بیش از پیش علیه کارگران بکار گرفته میشد. در بسیاری موارد اعتصابات و سایر اقدامات کارگران به شکست می‌انجامید.

بورژوازی اروپا و آمریکا بشکل ماهرانه‌ای سیاست فشار و ارعاب را با انجام مانور و اعطاء امتیاز تلفیق کرده. آنها از حمایت رهبران رفرمیست که تأثیر خویش را بر اکثریت طبقه کارگر حفظ نموده بودند برخوردار می‌شدند. طی سالیهای اعتلاء انقلابی افزایش چشمگیری در فعالیت سیاسی توده‌های میلیونی مردم زحمتکش در کشورهای سرمایه‌داری بوجود آمد. بهر تقدیر، قدرت و تجربه بورژوازی، نفوذ ایدئولوژیک و سازمانی احزاب سوسیال - رفرمیست، عدم رشد سیاسی کافی توده‌ها، پیش‌داوری‌ها و توهمات عمیق زحمتکشان، اعتقادات ساده‌انگارانه آنان مبنی بر اینکه منافع آنان در دمکراسی بورژوائی کاملاً تأمین خواهد شد، همراه با ضعف و بی‌تجربگی احزاب جوان کمونیست موجب گردید تا تعداد قابل‌توجهی از کارگران و سایر اقشار زحمتکشان نتوانند راه صحیح انقلابی را بیابند و به دنبال رفرمیست‌ها افتادند.

در سال ۱۹۲۱ احزاب سوسیال دمکرات و سوسیالیست قریب هشت

میلیون نفر عضو داشتند، در حالیکه «فدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری (انترناسیونال آمستردام)، به رهبری رفرمیست‌ها، دارای نزدیک بیست و دو میلیون عضو بود.» (۱)

بعلاوه رهبران سوسیالیست راست و رهبران رفرمیست اتحادیه‌های کارگری «صلح طبقاتی» و «فراروئی سوسیالیسم از سرمایه‌داری» را موعظه می‌کردند و طرح‌های به اصطلاح «سوسیالیزه کردن» اقتصاد را وسیعاً ترویج می‌کردند. آنان اعلام داشتند که پس از جنگ جهانی، پرولتاریا راه رسیدن به سوسیالیسم را بدون انقلاب و از طریق دمکراسی پارلمانی پیش روی دارند و [در نتیجه احزاب کمونیست موظفند که با پیروزی در انتخابات برنامه خود را پیش ببرند.] طبقه کارگر «باید درک نماید که قدرتش باید به صندوق انتخابات نیز هدایت شود. صندوق از گلوله قوی‌تر است و بالاخره پیروز خواهد شد.» (۲) این گفته جیمز توماس یکی از رهبران انترناسیونال آمستردام بود. رفرمیست‌ها که بصورتی عوام‌فریبانه از روحیه دمکراتیک کارگران سود می‌جستند، امتیازات دستاوردهائی را که در جریان مبارزه طبقاتی حاصل شده بود بخود اختصاص می‌دادند و مدعی بودند که راه را برای رسیدن به «سوسیالیسم دمکراتیک» هموار می‌کنند و از هیچ کوششی برای بازداشتن توده‌ها از دست زدن به اقدامات انقلابی خودداری نمی‌کردند. در خطرترین لحظات از مبارزه طبقاتی، سوسیال‌دمکرات‌ها اغلب نقش نابودکننده و جلاد انقلاب را برعهده داشتند. آنان نبرد سختی علیه کمونیست‌ها برپا می‌داشتند، کوشیدند آنان را از خلق جدا سازند و نفوذ احزاب کمونیست بر طبقه کارگر را مختل نمایند. بدین‌منظور رفرمیست‌ها، کمونیست‌ها را از اتحادیه‌های کارگری دور می‌ساختند و از انجمن‌های اتحادیه کارگری، اتحادیه‌هائی را که در آنها نفوذ کمونیست‌ها قوی بود بیرون می‌راندند. اشتباهات کمونیست‌های «چپ» در آلمان، چکسلواکی و سایر کشورهای که کارگران انقلابی را نمایندگی می‌کردند و معتقد به تحریم اتحادیه‌های کارگری رفرمیست‌ها و ایجاد اتحادیه‌های جداگانه بودند به تاکتیک‌های تفرقه‌افکنانه رفرمیست‌ها کمک می‌کردند. این اقدامات به‌ظاهر رادیکال تنها موجب میشد رفرمیست‌ها آسان‌تر به تجزیه اتحادیه‌های کارگری بپردازند. افرادی که از اتحادیه‌های کارگری بیرون رانده میشدند ناچار بودند اتحادیه‌های خود را ایجاد کنند که علیرغم موضع انقلابی، خود را جدا از توده‌های وسیعی می‌دیدند که در اتحادیه‌های رفرمیست باقی می‌ماندند.

در جنبش جهانی کارگری، سیاست زیان بخشی نیز توسط رهبران احزاب سانتریست دنبال می شد. آنان کوشیدند کارگرانی را که از سوسیال دمکراتهای راست پریده بودند و درآستانه پی بردن به لزوم اقدامات انقلابی قرار داشتند از پیوستن به کمونیست ها بازدارند. رهبران سانتریست درحالی که در حرف اصولی بودن و اهمیت دگرگونیهای انقلابی و حتی استقرار دیکتاتوری پرولتاریا را قبول داشتند اما عملاً به سوسیال دمکرات های راست در ایجاد یاس در جنبش کارگری کمک می کردند. آنان از انترناسیونال دوم بعنوان يك سازمان رفرمیستی انتقاد میکردند اما در عمل همان خط اپورتونیستی و تفرقه افکنانه را دنبال می کردند. اینها همه موجب شکاف عمیق بین توده های چپ و رهبران راست رو در احزاب سانتریست گردید.

در فوریه ۱۹۲۱ احزاب سانتریست انجمن بین المللی احزاب سوسیالیست یا به اصطلاح انترناسیونال دو و نیم را ایجاد کردند. سانتریست ها به کمک عبارت پردازی انقلابی و فراخوان های عوام فریبانه برای وحدت از انترناسیونال دو و نیم بمنظور مقابله با نفوذ فزاینده کمونیست ها در میان توده ها استفاده نمودند.

لنین می نویسد: حضرات این انترناسیونال «رست انقلابیون را می گیرند، اما در هر موقعیت جدی ثابت می کنند که ضدانقلابی اند، زیرا از خرد کردن قاطعانه ماشین کهنه دولتی عقب می نشینند. آنان اعتقادی به نیروی طبقه کارگر ندارند.» (۲)

شکافی که در طبقه کارگر جهانی بوسیله خیانت رهبری سوسیال دمکرات ها پدید آمد و ایجاد خلل در مبارزه طبقاتی که توسط رهبران رفرمیست صورت گرفت، نیروی پرولتاریا را تضعیف کرد و تدارك حمله همه جانبه به طبقه کارگر را برای بورژوازی تسهیل نمود. بورژوازی در تحمیل يك شکست موقتی به طبقه کارگر در کشورهای سرمایه داری و کند کردن پروسه انقلاب جهانی توفیق یافت، لیکن توان بازداشتن این پروسه را نداشت. بحران عمومی سرمایه داری وخامت بیشتری یافت.

علیرغم فروکش ظاهری موج انقلابی که در نتیجه شکست پرولتاریا ایجاد شده بود، وضعیت بصورت عینی انقلابی باقی ماند و «ماده آتش زائی» که در کشورهای سرمایه داری و مستعمراتی پدید آمده بود، انفجار انقلابی جدیدی را میسر ساخت.

تاسیس احزاب کمونیست جدید

طی این دوره، علیرغم شرایط بسیار پیچیده مبارزه طبقاتی، پروسه تمایز بین رده‌های مختلف جنبش کارگری تشدید یافت. در نتیجه شکاف حاصله، بهترین و پیشروترین عناصر احزاب سوسیالیست جانب کمونیسم را گرفتند.

تصمیمات کنگره دوم، بویژه «بیست و یک شرط»، مشاجرات داغی را درون احزابی که تمایل خود را برای پیوستن به انترناسیونال سوم ابراز داشته ولی اساساً بصورت احزاب سانتریست باقی مانده بودند بوجود آورد. مبارزه قاطعی از سوی جناح انقلابی حزب مستقل سوسیال دمکرات آلمان، حزب سوسیالیست فرانسه، حزب سوسیالیست ایتالیا و چندین حزب دیگر علیه عناصر اپورتونیست و سانتریست که از پذیرفتن «بیست و یک شرط» خودداری می‌کردند توسعه یافت. اپورتونیست‌ها کمینترن و بویژه حزب کمونیست روسیه (بلشویک) را متهم می‌نمودند که می‌خواهد با «تحمیل عقیده» جنبش کارگری را تابع «منافع مسکو» گرداند. لنین این تهمت را در نامه‌ای که برای کارگران آلمانی و فرانسوی نگاشت چنین افشاء نمود «تمام جارو و چنگال درباره «تحمیل عقیده» مسکو و غیره اباطیلی بیش نیست. درواقع، تنها پنج نفر از بیست نفر اعضای کمیته اجرایی انترناسیونال کمونیستی از حزب کمونیست روسیه هستند. صحبت‌هایی که در مورد «تحمیل عقیده» و غیره میشود یا خودفریبی است و یا فریب کارگران» (۲)

حقیقت امر این بود که مبارزه‌ای بین عناصر انقلابی پرولتاریا و عناصر اپورتونیست خرده بورژوا که نفوذ بورژوازی را بر پرولتاریا از درون احزاب پرولتری و از طریق متقاعد ساختن آنان به رفرمیسم بورژوائی تحقق می‌بخشیدند جریان داشت. «تنها بریدن از چنین عناصری و افرادی نظیر آنان است که می‌تواند به اتحاد جهانی پرولتاریای انقلابی علیه بورژوازی و سرنگونی بورژوازی منجر گردد.» (۵)

افشاء و طرد سانتریست‌ها از احزاب انترناسیونال سوم بخشی از پروسه تشکیل احزاب کمونیستی و پروسه تحکیم اتحاد جنبش جهانی کارگری بود.

در آلمان جناح انقلابی حزب مستقل سوسیال دمکرات، به کمک حزب کمونیست آلمان، توده‌های حزبی را به‌خود جلب نمود و در کنگره هال* اکثریت آراء را بدست آورد و قطعنامه‌ای را به تصویب رساند که ضمن آن به کمینترن می‌پیوست و با حزب کمونیست آلمان متحد می‌شد. عناصر راست از حزب بیرون رفتند و حزب را تجزیه کردند. جناح چپ حزب مستقل سوسیال‌دمکرات آلمان در کنگره ۱۹۲۰ خود در برلن با حزب کمونیست متحد گردید و حزب متحد کمونیست آلمان را تشکیل داد.** تجدید قوای پیشاهنگ انقلابی پرولتاریای آلمان و تبدیل حزب کمونیست آلمان به حزبی توده‌ای دستاورد قابل توجه جنبش جهانی کمونیستی بود که تأثیر بسزائی بر سایر کشورها گذاشت. «مبارزه دو حزب کارگری يك کشور پیشرفته صنعتی منجر به ادغام آنان در يك حزب بر پایه‌ای انقلابی گردید.»(۶)

کنگره حزب سوسیالیست فرانسه در اواخر دسامبر ۱۹۲۰ در تون افتتاح شد. این امر متعاقب مبارزه سخت عناصر انقلابی درون حزب برای اتخاذ موضع مارکسیست-لنینیستی و پذیرش «بیست و يك شرط» صورت گرفت. تحت تأثیر و با کمک کمینترن کنگره تصمیماتی را اتخاذ نمود که به حزب امکان داد تا بالاخره موضعی انقلابی بگیرد و خصلت يك حزب اصیل کمونیستی را بیابد. مارسل کاشن، که بعد از دیدارش از روسیه شوروی و مذاکره با لنین به يك انقلابی فداکار تبدیل شده بود مروج فعال خط‌مشی کمینترن و بنیان‌گذار خستگی‌ناپذیر حزب کمونیست فرانسه بود. کلارا زتکین که مخفیانه به کنگره «تون» آمده بود، از جانب هیئت اجرایی کمینترن از کنگره خواست که در مبارزه طبقاتی موضعی انقلابی اتخاذ نماید و به تشکیل يك حزب کمونیست بپردازد. او مطرح ساخت «برای آنکه به‌پیش بروید باید حزبی قوی، متحد، متمرکز و منضبط پدید آورید و به‌روشنی وفاداری خویش را به انترناسیونال سوم ابراز دارید.»(۷) کنگره با اکثریت سه چهارم آراء تصمیم گرفت به انترناسیونال کمونیستی بپیوندد. کنگره بیانیه‌ای صادر نمود که بوسیله «پل وایان کوتوریه» خوانده شد. او چنین مطرح ساخت «کنگره تون خاطره‌ای

* امروزه در جمهوری دمکراتیک آلمان قرار دارد.

** در اوت ۱۹۴۱ حزب متحد کمونیست آلمان به حزب کمونیست آلمان

تغییر نام داد.

فراموش نشدنی در تاریخ طولانی و شکوهمند سوسیالیسم در فرانسه خواهد بود. این کنگره ضمن احیاء برداشته‌های ما از مارکس و انگلس و دکترین آنها که روزی برای ما مقدس بود لیکن غالباً در عمل همگی به فراموشی سپرده شده‌اند، در عین حال بما می‌آموزد که در آینده شیوه‌ها و اعمالی را اتخاذ نمائیم که با نیازهای دوره جدید و تعهداتی که بصورتی قهری در نتیجه بحران‌های انقلابی جهانی به دوش ما گذاشته شده است منطبق باشند..... به امید آنکه حزب ما نه تنها از لحاظ اعضاء بلکه از لحاظ رهبران آن نیز، حزبی نیرومند، منضبط و صاحب اقتدار باشد! (۸)

کنگره «تور» شرایط پیوند یافتن جنبش کارگری فرانسه را با مارکسیسم - لنینیسم فراهم نمود. حزب کمونیست خود را از سیاست رفرمیستی و اپورتونیستی جناح‌های راست و سائتریست‌ها جدا کرد و مرحله تاریخی را بمثابة پی‌آمد سنن انقلابی پرولتاریای فرانسه تلقی نمود. این حزب از نخستین روز حیات خود، سازمانی توده‌ای بود که از نفوذ گسترده در میان طبقه کارگر و از پایگاه محکمی در چند منطقه روستائی برخوردار بود. در عین حال حزب مزبور هنوز ناگزیر بود خود را از پاره‌ای بقایای سوسیال - دمکراتیسم برهاند تا به یک حزب اصیل انقلابی تبدیل گردد. اقلیت اپورتونیست تصمیم به تجزیه حزب و تشکیل یک حزب سوسیالیست گرفتند.

در همین دوران حزب کمونیست ایتالیا تأسیس شد. در سال ۱۹۲۰، حزب سوسیالیست ایتالیا عضو انترناسیونال سوم بود، لیکن در موقعیتی قرار نداشت که رهبری جنبش انقلابی را در کشور بدست گیرد. این حزب فاقد وحدت ایدئولوژیک و سازمانی درونی و انضباط آهنین بود. چه در شرایط خیزش انقلابی و چه در هنگام تهاجم بورژوازی و فعالیت فاشیسم قادر به اتخاذ خط‌مشی اصولی نبود. حزب علاوه بر جناح انقلابی، [عناصر] بغایت اپورتونیست را نیز دارا بود، و رهبری آن در دست یک گروه سائتریست قرار داشت. جناح راست رفرمیست در مقابل شعار دیکتاتوری پرولتاریا و پذیرش «۲۱ شرط» قند علم نمود، و رهبری سائتریست از طرد رفرمیست‌ها سر باز زد. در نتیجه عدم درک رهبری نسبت به ضرورت تجدید بنای اساسی حزب و تبدیل آن به یک حزب انقلابی پرولتاری اصیل که تنها در صورت طرد رفرمیست‌ها امکان‌پذیر بود، بحران عمیقی در درون حزب بروز نمود. در کنگره «لیوورنو» در ژانویه ۱۹۲۱ بعد از آنکه گروه سائتریست‌ها که دارای اکثریت مطلق بودند جدا شدن از رفرمیست‌ها را

رد کردند، کمونیست‌ها کنگره را ترك گفتند و حزب کمونیست ایتالیا را تشکیل دادند. [هیئت] اجرائی کمینترن شناسائی خود را از این حزب بعنوان بخشی از انترناسیونال سوم در ایتالیا اعلام نمود. تأسیس حزب کمونیست رویداد شگرفی در تاریخ جنبش کارگری ایتالیا بود. ایتالیا يك حزب انقلابی واقعی طبقه‌کارگر و مبتنی بر ایدئولوژی مارکسیسم-لنینیسم را یافته بود. [معمداً] تنها بخش قلیلی از حزب قدیمی سوسیالیست به حزب کمونیست پیوستند درحالیکه بسیاری از کارگران انقلابی در حزب قدیمی باقی ماندند. رهبری حزب کمونیست بدست گروه سکتاریستی «پوردیگا» افتاد. گروه «اورداین‌نووا» به رهبری «آنتونی گرامشی»، «پالمیرو تولیاتی» و «آمبرتو تراسینی» که دارای موضع مارکسیست-لنینیستی بودند، به سازمان «تورین» تکیه کردند و نسبت به هواداران «پوردیگا» از نفوذ کمتری در جنبش سوسیالیستی برخوردار بودند. بنابراین، آنها نمی‌توانستند در ابتدا رهبری حزب تازه سازمان یافته را در اختیار گیرند. حزب در نخستین روزهای حیات خود باید مبارزه سختی را علیه تهاجم فاشیسم که در سطح کشور ابعاد وسیعی یافته بود بعمل آورد.

در هشتم مه ۱۹۲۱، کنگره حزب سوسیالیست رومانی با اکثریتی چشمگیر قطعنامه‌ای را صادر کرد و ضمن آن نام حزب را به حزب کمونیست تغییر داد و به انترناسیونال سوم پیوست. کنگره، متعاقب کار فعالانه گروه کمونیستی درون حزب که توفیق یافتند اکثریت سازمان‌ها را بخود جلب نمایند منعقد گردید. مرتجعین کوشیدند حزب را از هم بپاشند. بسیاری از نمایندگان کنگره دستگیر شدند و به زندان افتادند، اما علیرغم همه سرکوب‌ها حزب کمونیست به راه خود ادامه داد.

همان ماه شاهد افتتاح کنگره حزب کمونیست چکسلواکی بود. پس از نبرد سخت جناح انقلابی حزب سوسیال دمکرات (مارکسیست‌های چپ) به رهبری «پوهمیر سمرال» برای پیوستن حزب به انترناسیونال سوم، اکثریت مطلق اعضاء حزب از مارکسیست‌های چپ حمایت نمودند. رهبران راست تصمیم به انشعاب گرفتند و متعاقب آن مارکسیست‌های چپ در سپتامبر ۱۹۲۰ حزب جداگانه‌ای را تشکیل دادند که در اصول موافقت خود را با مشی کمینترن ابراز داشت و به کمیته مرکزی خود اختیار داد در مورد پیوستن به انترناسیونال سوم مذاکره نماید. کنگره حزب سوسیال دمکرات چکسلواکی (چپ) قطعنامه‌ای را در ماه مه ۱۹۲۱ صادر نمود که ضمن آن

به کمینترن پیوست و نام خود را به حزب کمونیست چکسلواکی تغییر داد. این حزب به يك حزب توده‌ای تبدیل شد که در شروع فعالیت پس از احزاب کمونیست شوروی و آلمان بیشترین تعداد اعضا را داشت.

سال ۱۹۲۱ شاهد ایجاد احزاب کمونیست در چین، آفریقای جنوبی، بلژیک، کانادا، لوکزامبورگ، سوئیس، فلسطین، پرتغال و ژلاندنو بود. در ۱۹۲۲ احزاب کمونیست در برزیل، ژاپن و شیلی و در سال ۱۹۲۳ در نروژ تأسیس گردید. لنین براساس رشد جنبش جهانی کمونیستی چنین استنتاج کرد که «انترناسیونال کمونیستی، پس از کنگره دوم که در تابستان گذشته در مسکو برگزار شد بصورت بخشی از جنبش طبقه کارگر در تمام کشورهای پیشرفته اروپا درآمده است و بالاتر از آن به عامل عمده در سیاست جهانی تبدیل گشته است» (۹)

ایجاد احزاب کمونیست موفقیت عظیم کارگران انقلابی بود و نقطه عطفی تاریخی در تکامل جنبش کارگری در این کشورها بوجود آورد. از آن پس توده‌ها دارای پیشاهنگانی انقلابی، پیگیر و مبارز در قالب احزاب کمونیست شدند.

یافتن پایگاه توده‌ای - وظیفه اساسی احزاب کمونیست

منشأ اتخاذ استراتژی و تاکتیک کمینترن و احزاب کمونیست تحلیل بحران عمومی سرمایه‌داری، تغییرات حاصله در موقعیت جهانی، توازن قوای طبقاتی در سطح جهانی و در هر کشور جداگانه، تجربه مبارزات گذشته و علل شکست طبقه کارگر در کشورهای سرمایه‌داری طی سالهای ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۰ بود.

تهاجم بورژوازی که طبقه کارگر را در موضع تهافتی قرار داد، مسائل جدیدی را برای احزاب کمونیست پدید آورد. دفاع از خواست‌های مبرم توده‌ها و منافع اقتصادی آنان، حفظ و گسترش آزادیهای دموکراتیک و دستاوردهای اجتماعی و سیاسی که طبقه کارگر طی دوران قیام‌های انقلابی کسب نموده بود، مقابله با جنگ‌های جدید، دفاع از اتحاد شوروی و تدارک دقیق برای نبردهای انقلابی آتی وظیفه مبرم پروتاریا و

سازمان‌های انقلابی پرولتاریا گردید. موفقیت در این راه، به این که تا چه حد کارگران بتوانند صفوف خود را فشرده کنند بستگی داشت. بنابر این، وظیفه اولیه احزاب کمونیست انجام کار طاقت‌فرسا و پی‌گیر در سازمان‌دهی نیروهای پرولتاریا بود. تهاجم بورژوازی بر همه اقشار زحمتکشان تأثیر گذارد و نوک پیکان خویش را علیه طبقه کارگر بکار گرفت. بنابراین، برای تمامی کارگران صرف‌نظر از بینش سیاسی و عضویت در اتحادیه‌های کارگری خاص دفع این تهاجم مطرح بود. این [موضع] امکان عینی دستیابی به اتحاد عمل گردان‌های مختلف طبقه کارگر را فراهم نمود.

مانع جدی در راه گسترش نفوذ کمونیسم در میان توده‌ها تعداد قليل اعضا و کمی تجربه اغلب احزاب بود. در آغاز سال ۱۹۲۱، براساس اطلاعات اولیه، احزاب کمونیست به استثنای حزب کمونیست روسیه (بلشویک) قریب ۷۶۰۰۰۰ عضو داشتند. (۱۵)

با ایجاد احزاب کمونیست جدید و افزایش عمومی اعضا این احزاب، جنبش جهانی کمونیستی در تابستان ۱۹۲۱ گسترش چشمگیری پیدا کرد. طبق اطلاع کمیسیون قیمومت کنگره سوم کمینترن، تعداد اعضا احزاب کمونیست به ۲۲۳۸۰۰۰ نفر افزایش یافت که از این عده، ۷۲۲۰۰۰ نفر اعضا حزب کمونیست روسیه (بلشویک) و ۱۵۱۶۰۰۰ نفر عضو احزاب کمونیست در کشورهای سرمایه‌داری بودند.* نفوذ احزاب کمونیست بر توده‌های پرولتاریا بشکل چشمگیری افزایش یافت. بهر حال بخش وسیعی از پرولتاریا هنوز به دنبال رهبری احزاب سوسیال دمکرات و سایر سازمان-

* این ارقام کاملاً درست نیست، زیرا در آن ایام احزاب کمونیست اسامی اعضا را بصورت سیستماتیک نگاهداری نمی‌کردند و ضمناً گاهی اعضا اتحادیه‌های کارگری انقلابی جزء اعضا حزب محسوب می‌شدند. کتابچه «پنج سال کمینترن: تصمیمات و ارقام»، چاپ مسکو، ۱۹۳۴ صفحه ۴۷-۴۹ تألیف آ. تیول تعداد اعضا احزاب کمونیست را در زمان کنگره سوم ۱۹۲۳۰۰۰ نفر برآورد می‌کند که از این عده ۶۴۳۰۰۰ نفر جزء حزب کمونیست روسیه (بلشویک) و ۱۳۴۰۰۰۰ نفر عضو احزاب کمونیستی کشورهای سرمایه‌داری بودند. در نوامبر ۱۹۴۱ براساس ارقام کمیته اجرایی انترناسیونال کمونیستی، احزاب کمونیست ۴۰۰۰۰۰۰ عضو داشتند که از این عده ۶۷۴۰۰۰ نفر جزء حزب کمونیست روسیه (بلشویک) و ۱۳۳۶۰۰۰ نفر اعضا احزاب خارجی بودند (پراودا، ۱۳ نوامبر ۱۹۴۱).

های رفرمیست بودند.

احزاب کمونیست جوان فاقد تجربه و مهارت کافی برای کار با توده‌ها بودند. آنها در همه موارد وظایف بسیج توده‌ها جهت نبرد طبقاتی تحت شرایط جدید را به درستی درک نمی‌کردند. لنین در سال ۱۹۲۱ نوشت «ما دارای ارتشی از کمونیست‌ها درسراسر جهانیم. این ارتش هنوز ضعف آموزش و ضعف سازمان دارد. فراموش کردن این واقعیت و یا ترس از قبول آن بسیار زیان‌بخش است. با تن در دادن به دقیق‌ترین و سخت‌ترین آزمون‌ها و با بررسی تجربیات حاصله از حرکات خویش، باید این ارتش را بصورتی مطلوب تربیت کنیم، بصورتی صحیح آن را سازمان دهیم، در زیر و بم‌های مختلف و عرصه‌های گوناگون نبرد، در حمله و در عقب‌نشینی [آنها] بیازمائیم. بدون این درس‌آموزی سخت و طولانی نمی‌توانیم پیروز شویم.» (۱۱)

احزاب برادر با یاری کمینترن، راه و روش متحد ساختن توده‌های کارگر و جمع‌آوری تجربیات [لازم] برای غنی ساختن تجربه جمعی کل جنبش کمونیستی را یافتند. ابتکار مهم و برخوردی جدید در سازمان‌دهی کارگران برای دفع تهاجم سرمایه‌داری توسط کمونیست‌های آلمان به نمایش گذارده شد. در آغاز سال ۱۹۲۱، حزب کمونیست [آلمان] با مسئله کار وسیعتر میان توده‌ها روبرو گردید. در اقدام نسبت به تأمین اتحاد عمل میان طبقه کارگر، دقت خود را هم بر خواست‌های اقتصادی روزمره زحمتکشان و هم بر خواست‌های مبتنی بر دفاع و گسترش حقوق و آزادیهای دموکراتیک متمرکز نمود. این حزب کار منظم در اتحادیه‌های کارگری و سایر سازمان‌های توده‌ای پرولتری را آغاز نمود و فعالانه از تربیون پارلمان، جهت بیان اهداف خود و بسیج توده‌ها استفاده کرد. در هشتم ژانویه ۱۹۲۱، کمیته مرکزی حزب متحد کمونیست آلمان، نامه سرگشاده‌ای را خطاب به سازمان‌های پرولتری کشور - احزاب سوسیال دموکرات مستقل، حزب کمونیست کارگران و سازمان‌های اتحادیه‌های کارگری منتشر کرد و از آنها خواست تا مبارزه مشترکی را برای خواست‌های میرم کارگران و توده‌های غیرپرولتری و علیه حملات فزاینده ارتجاع سازمان دهند. این نامه پیشنهاد می‌کرد مبارزه برای افزایش دستمزد، حقوق بازنشستگی و غیره، علیه افزایش هزینه زندگی، برای واگذاری فوری خانه‌های خالی، بهبود شرایط مسکن کارگران و کنترل کارگران بر تولید و توزیع آذوقه و مواد اولیه بعمل آید و شماری نیز

مطرح شده بود که خواستار خلع سلاح فوری و انحلال همه سازمان‌های ضد انقلابی، ایجاد سازمان‌های دفاع از خودپروا و لتری، عفو و آزادی زندانیان سیاسی و استقرار فوری روابط دیپلماتیک و تجاری با اتحاد شوروی بود. این سند با استقبال وسیع کارگران آلمان روبرو شد. جلساتی در بسیاری از شهرها و مراکز صنعتی تشکیل گردید و ضمن تأیید ابتکار کمونیست‌ها از سوسیال‌دمکرات‌ها خواسته شد که پیشنهادات کمونیست‌ها را قبول کنند. ولی این پیشنهادات از طرف رهبران حزب سوسیال‌دمکرات، «مستقل‌ها»، و اتحادیه‌های کارگری رفرمیست رد شد. کمونیسم ستیزی رهبران راست سوسیال‌دمکراسی و اتحادیه‌های کارگری مانع جدی در مقابل اتحاد عمل طبقه کارگر بود. حزب ماوراء چپ کارگران کمونیست آلمان موضع بغایت منفی در مقابل نامه سرگشاده اتخاذ نمود و آنرا در غلتیدن به منجلاب رفرمیسم خواند و سکتاریست‌های حزب کمونیست کارگران آلمان با نفی مبارزه توده‌ای، عملاً هرگونه کار جدی انقلابی میان توده‌ها را رد کردند.

افزایش خطر اپورتونیسم چپ درون جنبش کمونیستی

نامه سرگشاده حزب متحد کمونیست آلمان که گام مهمی بسوی وحدت طبقه کارگر بود توجه زیادی را در جنبش جهانی کمونیستی به خود معطوف داشت. بحث‌هایی را که این نامه در کمیته‌ترین دامن زد بازگوکننده احساس و بینش کمونیست‌ها در مورد چشم‌انداز گسترش بیشتر مبارزه طبقاتی در کشورهای سرمایه‌داری، و وظائف و نحوه فعالیت احزاب کمونیست میان توده‌ها بود. عناصر اپورتونیست احزاب کمونیست تمایل به زیرپا نهادن اصول در مقابل سوسیال رفرمیسم، و در مقابل کنارگذاشتن ایده بسیج توده‌ها برای انقلاب را داشتند. احزاب کمونیست و کمیته‌ترین ناگزیر بودند علیه بقایای اپورتونیسم سوسیال‌دمکراسی، انحرافات رفرمیستی و سانتریستی که در فعالیت‌های برخی از احزاب کمونیست متجلی شده بود پیکار نمایند.

در عین حال بینش‌های انحرافی سکتاریست‌ها وسیعاً در احزاب کمونیست رایج شد. این بینش در عدم درک اهمیت دفاع از خواست‌های روزمره

کارگران و متحد ساختن طبقه کارگر در مبارزه برای این خواسته‌ها و نفی ضرورت تماس با احزاب سوسیال - دمکرات و اتحادیه‌های کارگری رفرمیست که بسیاری از کارگران را بدنبال خود می‌کشاند، تبلور می‌یافت. در بعضی از احزاب کمونیست از نظراتی دفاع می‌شد که بیانگر انواع انقلابیگری خرده‌پورژوائی بود. در بسیاری از موارد، کمونیست‌های جوان «بجای ارزیابی هوشیارانه از موقعیتی که برای اقدام مستقیم و بلاواسطه انقلابی نبود... با حدت تمام اقدام به افزایش پرچم‌های کوچک سرخ می‌کردند.» (۱۲)

«چپ‌ها» کاهش شور انقلابی را انکار می‌کردند و خواستار اقدام بلاواسطه انقلابی بودند. آنها ضرورت جلب توده‌های زحمتکش را بسوی احزاب کمونیست رد می‌کردند و اعتقاد داشتند که اقدام يك اقلیت فعال نقش تعیین‌کننده را ایفا خواهد کرد. این بینش در زمانی که شور انقلابی فروکش کرده بود و احزاب کمونیست تنها از حمایت اقلیتی از طبقه کارگر برخوردار بودند، بغایت خطرناک‌تر می‌نمود. در شرایط جدید، سیاست «چپ‌ها» خطر عمده در جنبش کمونیستی بود. این سیاست با عمل زودرس خود پرولتاریای انقلابی را دچار شکست می‌نمود و موجب انزوای احزاب کمونیست می‌شد.

این وضعیت با توجه به آنکه پاره‌ای از نظریات «چپ‌ها» علیه «نامه سرگشاده» مورد تأیید «زینوویف» رئیس هیئت اجرائی کمینترن و «بوخارین» عضو هیئت بود، پیچیده‌تر گردید. ضمن بحث پیرامون تاکتیک‌های حزب متحد کمونیست آلمان، در جلسه هیئت اجرائی مورخ ۲۲ فوریه ۱۹۲۱، «زینوویف» «نامه سرگشاده» را طرحی کاذب و غیرقابل پیاده‌شدن خواند و تاکتیک‌های آن را محکوم کرد. او مطرح ساخت که کمونیست‌ها نباید در پی هیچگونه توافقی با سایر احزاب کارگری باشند. «بوخارین» «نامه سرگشاده» را يك «عمل غیرانقلابی» خواند و با تفکیک بین مبارزه برای منافع روزمره کارگران و سیاست انقلابی حزب، مطرح ساخت که حزب متحد کمونیست آلمان از مبارزه واقعی شانه خالی می‌کند و مشغول سرهم‌بندی طرح‌های کاذب است.

مواضع «زینوویف» و «بوخارین» تهدیدی بود درجهت درهم‌شکستن مشی سیاسی جدید احزاب کمونیست و گسترش نظریات سکتاریستی چپ‌روها در احزاب کمونیست. لنین بمنظور نشان دادن این خطر با تمام نیرو درگیر بحث پیرامون «نامه سرگشاده» شد و به گرمی از آن حمایت

کرد. او ضمن نامه‌ای خطاب به «گلارا ژتکین» و «پل لوی» نوشت «تنها چیزی را که دیده‌ام و به اعتقاد من تاکتیک‌های کاملاً اصولی است، «نامه سرگشاده» می‌باشد (من نظر «چپ‌ها» یمان را که به مقابله با این نامه برخاسته‌اند محکوم کرده‌ام)». (۱۲) لنین نامه حزب متحد کمونیست آلمان را حرکتی اصولی برای تشکیل جبهه متحد پرولتاریا دانست. او همواره در مورد اهمیت اتخاذ تاکتیک‌های پیشنهادی در «نامه سرگشاده» توسط سایر احزاب تأکید می‌کرد و آنرا «الگوئی از یک گام سیاسی» می‌خواند «... [نامه سرگشاده] یک الگوست، زیرا نخستین اقدام نسبت به یک شیوه عملی برای جلب اکثریت طبقه کارگر است» (۱۳)

حمایت قاطعانه لنین از «نامه سرگشاده» و مخالفت وی با سکتاریسم «چپ» همزمان با خطر جدی گسترش نظریات ماجراجویانه و سکتاریستی «چپ‌ها» صورت گرفت. اغراق در مورد آمادگی توده‌ها برای انقلاب و اجتناب [چپ‌ها] از ارزیابی عمیق امکانات عینی مبارزه طبقاتی و توضیح درست وظائف و شیوه عمل ضروری در شرایط کاهش شور انقلابی و افزایش تهاجم بورژوازی بر پرولتاریا، همه و همه نه تنها منجر به جدائی زیان‌بخش پیشاهنگ از توده‌ها شد، بلکه تمام موجودیت احزاب کمونیست را مورد تهدید قرار داد.

«چپ‌ها» به اصطلاح «تئوری تهاجم» را جایگزین تاکتیک‌های مبارزه برای متحد ساختن طبقه کارگر می‌کردند. این تئوری مطرح می‌ساخت که احزاب کمونیست همواره باید تاکتیک‌های تهاجمی را اتخاذ نمایند، به تهاجم مسلحانه و در هر مورد و بدون توجه به شرایط عینی به «نبرد توسط پیشاهنگ» بپردازند. این تئوری در بین کمونیست‌های آلمان، مجارستان، چکسلواکی، ایتالیا، اتریش و فرانسه طرفدارانی داشت.

بحث پیرامون «تئوری تهاجم» بعد از حوادث مارس ۱۹۲۱ حاد شد. ضدانقلاب با کمک رهبران راست حزب سوسیال دمکرات، کارگران آلمان مرکزی را که در آنجا نفوذ کمونیست‌ها زیاد بود، به قیام مسلحانه تهییج کرد. در ۱۹ مارس با دستور اتو هورسینگ فرماندار ایالت ساکسونی پلیس به کارخانه‌ها فرستاده شد و این موجب خشم کارگران گردید. برخورد با پلیس و اعتصابات اعتراض‌آمیز به نبردهای مسلحانه انجامید. حزب کمونیست و طبقه کارگر آلمان برای قیام مسلحانه در سراسر کشور آمادگی نداشت. عرصه کارزار به نواحی آلمان مرکزی (عمدتاً منطقه مانسفلد) محدود گردید. علیرغم دلاوریهای کارگران انقلابی به رهبری

کمونیست‌ها، شکست سختی بدانها تحمیل گردید. در آن زمان، رهبری حزب کمونیست آلمان در دست عناصر سکتاریستی بود که وقایع مارس را بعنوان سرآغاز يك خیزش انقلابی عمومی می‌دانستند که حزب باید در میان توده‌ها برمی‌انگیخت. [سیاست ماجراجویانه و ذهنی‌گرایانه ناشی از «تئوری تهاجم» خود را در چنگ دشمنان طبقه [کارگر] انداخت.» (۱۵)

در این موقع پ- لوی، که در فوریه ۱۹۲۱ از کمیته مرکزی حزب متحد کمونیست آلمان استعفاء کرده بود از پشت به حزب خنجر زد. بعد از وقایع مارس او با انتشار نظرات خود و متهم نمودن حزب و کمینترن به توطئه‌گری زمینه تهاجم بورژوازی و سوسیال‌دمکرات‌ها را به کمونیست‌ها فراهم کرد. کمیته مرکزی حزب کمونیست آلمان لوی را به علت نقض انضباط حزبی و صدماتی که انتشار جزوه افتراءات او [به حزب] وارد کرده بود از حزب بیرون انداخت. اقدامات عوام‌فریبانه لوی مبارزه با نظریات رهبران سکتاریست چپ را دشوارتر می‌ساخت.

«تئوری تهاجم» نفوذ حزب را در میان توده‌ها تضعیف کرد و تهدیدی بود در جهت انزوای آن. غلبه فوری بر اپورتونیسم چپ که مانع اصلی در مقابل کار مؤثر توده‌ای بود ضرورت یافت. این [واقعیاتی] بود که بعضی احزاب کمونیست و همچنین «زینوویف»، «بوخارین» و «زادک» نمی‌توانستند درک کنند. آنها هنوز تنها خطر را اپورتونیسم راست می‌دانستند و با هر تغییری در تاکتیک‌های کمینترن مخالفت می‌کردند. این [موضع] موجب تقویت روحیات سکتاریستی در احزاب کمونیست شد و مبارزه‌ای سخت علیه این روحیات بمعده‌کنگره سوم انترناسیونال کمونیستی قرار گرفت.

تدارك برای

کنگره سوم کمینترن

جنبش جهانی کمونیستی با ضرورت تعدیل تاکتیک‌های منطبق با مرحله جدید توسعه جهانی روبرو گردید. نمایندگان بسیاری از احزاب کمونیست نقش فعالی در تدارك کنگره سوم کمینترن بمعده گرفتند. در همین مرحله، بحث شدیدی با کسانی که می‌خواستند ایده [ناشی از] «تئوری تهاجم» را در تصمیمات کنگره بگنجانند آغاز شد.

بلاگون و اگوست تالمیر عضو کمیته مرکزی حزب متحد کمونیست آلمان هردو مدافع این تئوری بودند. آنان در تدوین تزهائی پیرامون تاکتیک‌ها تأیید کردند که کمینترن دیگر دوره ترویجی جمع‌آوری نیرو را گذرانیده و باید به دوره‌ای جدید، یعنی دوره عمل گام نهد. تزهائی نیز توسط «رادک» تهیه شد که بعدها بعنوان اینکه امتیازاتی به چپ‌ها داده باشد اصلاحاتی چند در آنها به عمل آورد. اظهار نظر لنین در مقابل این نظریات تدوین شده، این بود که تزه‌ای **بلاگون = تالمیر** از لحاظ سیاسی نادرست و نوعی چپ‌گرایی است. او به تفصیل نارسائیهای نظریات «رادک» بویژه آنچه را که «سر فرود آوردن به حماقت‌های چپ‌گراها» می‌نامید بررسی کرد. لنین بشدت «رادک» را بخاطر آنکه در پیش‌نویس اولیه نظریاتش ضرورت «جلب اکثریت طبقه کارگر» را از قلم انداخته بود و بجای آن عبارت «جلب بخش‌های از لحاظ اجتماعی تعیین‌کننده طبقه کارگر» را بکار برده بود، مورد انتقاد قرار داد. لنین نوشت «در این رابطه کم‌اهمیت جلوه دادن ضرورت جلب دقیقاً اکثریت طبقه کارگر به اصول کمونیسم، اوج ابتذال است. برای قدرت یافتن، در شرایطی خاص، (حتی موقعی که اکثریت طبقه کارگر به اصول کمونیسم جلب شده‌اند) لازم است توسط اکثریت بخش‌ها از لحاظ اجتماعی تعیین‌کننده طبقه کارگر ضربه‌ای کاری فرود آید» (۱۶) «هیچیک از احزاب کمونیست هنوز در هیچ‌جا، نه تنها از لحاظ رهبری سازمانی، بلکه از لحاظ اصول کمونیسم نیز نتوانسته‌اند اکثریت (طبقه کارگر) را بخود جلب نمایند. این پایه همه چیز است. تضعیف این شالوده تنها تاکتیک معقول عدم احساس مسئولیت جنایت‌کارانه است.» (۱۷)

لنین جوهر نظریه این تزه‌ا را چنین فرمول‌بندی کرد «تاکتیک انترناسیونال کمونیستی باید مبتنی بر حرکت پی‌گیر و سیستماتیک در جهت جلب اکثریت طبقه کارگر، قبل از هر جا درون اتحادیه‌های کارگری قدیمی باشد. آنگاه ما علیرغم سیر حوادث مسلماً پیروز خواهیم شد.

«تسلط کوتاه مدت در یک چرخش حوادث مطلوب و استثنائی از هر نادانی ساخته است... بنابراین: تاکتیک «نامه سرگشاده» باید حتماً در هم‌جا بکار گرفته شود.» (۱۸) این نتیجه روش لنین پایه خط‌مشی استراتژیک

انترناسیونال کمونیستی را که نهایتاً توسط کنگره اتخاذ شد، تشکیل داد. لنین مکرراً بر این حقیقت تأکید می‌ورزید که تنها باید در بردارنده هشداری باشند علیه چپگرایی و علیه احزاب کمونیستی که بصورت زودرس نبرد عمومی تحمیلی بورژوازی را می‌پلین کنند. او بر افشاء

اشتباهات مشخص حزب متحد کمونیست آلمان طی حوادث مارس ۱۹۲۱ از طریق تظاهرات تأکید می‌کرد و بشدت نسبت به تکرار این اشتباهات هشدار می‌داد. در پیش‌نویس تظاهرات پیرامون تاکتیک طبق اظهارنظرهای لنین تجدید نظر بعمل آمد. در جلسات مقدماتی با تعدادی از هیئت‌های احزاب کمونیست درمورد آنها بحث شد، و بنام حزب کمونیست روسیه (بلشویک) به کنگره ارائه شد. لنین در کنگره گفت: «البته پنهان‌نماند که تظاهرات ما یک سازش است، و چرا که نباشد؟ در میان کمونیست‌هایی که اکنون کنگره سوم خود را تشکیل داده‌اند و اصول اساسی معینی را ترسیم نموده‌اند، در بعضی شرایط سازش ضروری است. تظاهرات ما که توسط هیئت روسی ارائه شده، به دقیق‌ترین شکلی بررسی و تنظیم گردیده و حاصل بحث‌ها و جلسات طولانی با هیئت‌های مختلف بوده است.» (۱۹)

وظائف جدید جنبش کارگری ایجاب میکرد که احزاب کمونیست جوان از لحاظ تشکیلاتی تقویت شوند و از لحاظ اصول ساختمان حزبی و روشهای کار حزبی بهبود پیدا کنند. پیش‌نویس تظاهرات پیرامون این مسئله بوسیله او، کوژینن تنظیم شد. او بخشی از مقاله‌ای را که درمورد مسئله تشکیلات نوشته بود به‌مراه تظاهراتی که پایه این مقاله را تشکیل می‌داد برای لنین فرستاد. لنین آنها را تأیید کرد و پیشنهاد کرد وی گزارشی برای کنگره تهیه نماید که بنا به توصیه لنین، باید توسط هیئت حزب کمونیست آلمان ارائه می‌شد.» (۲۰)

لنین توصیه نمود که در این تظاهرات تأکید شود که در بیشتر احزاب قانونی در غرب «کار روزمره (کار انقلابی) توسط کلیه اعضاء حزب وجود ندارد. این نقطه ضعف عمده‌ای است. تغییر این وضعیت دشوارترین و در عین حال مهمترین کارها محسوب می‌شود.» (۲۱)

لنین، همچنین رهنمودهای دقیق‌تری را برای وظایف کمونیست‌ها «در میان توده پرولتاریای سازمان‌نیافته و پرولتاریائی که در اتحادیه‌های زرد (از جمله بین‌الملل دوم و دو و نیم) سازمان یافته بودند و بخش غیر—

پرولتاری زحمتکشان» (۲۲) توصیه نمود. توصیه‌ها و اظهار نظرهای لنین،

دائماً کمونیست‌ها را ترغیب می‌کرد تا در اعماق توده‌ها کار کنند و آنها را پشت سر احزاب کمونیست که حیاتی‌ترین منافع آنها را نمایندگی می‌کرد، بسیج کنند. احزاب کمونیست نمی‌توانستند خود را در دایره تنگ آگاه‌ترین بخش پرولتاریا محدود کنند. آنها ناگزیر بودند کار را در میان وسیع‌ترین بخش‌های توده‌ها ارائه دهند و بیشترین توجه را به کارگرانی معطوف دارند که جذب احزاب و سازمان‌های رفرمیست شده بودند. رهنمود لنین احزاب کمونیست را یاری‌کرد تا ضرورت تاکتیک‌های جبهه متحد پرولتاریا را درک نمایند. «کوزین» با کمک ویلهلم کوئن که خطابه‌ای در مورد تزا در کنگره ایراد کرد به تجدید نظر در تزا پرداختند.

وظیفه جمع‌بندی تجربه فعالیت‌های عملی همه بخش‌های کمینترن حائز اهمیت بسیاری در امر آماده شدن برای [اخذ] تصمیمات جدید بود. نمایندگان احزاب کمونیست کوشیدند احزاب برادر را با استنتاجات و نظریات خویش آشنا سازند تا بتوانند در تدوین جمعی استراتژی و تاکتیک‌های جنبش جهانی کمونیستی مشارکت نمایند. احزاب کمونیست جوان بررسی بویژه دقیقی از تجربه حزب کمونیست روسیه (بلشویک) بعمل آوردند و این تجربیات را الگوی فعالیت‌های خویش قرار دادند.

حزب کمونیست روسیه ارائه شرحی از فعالیت‌های خود به ارگان انترناسیونال پرولتاری، یعنی کنگره کمینترن را يك وظیفه انترناسیونالیستی دانست. لنین از جانب کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه (بلشویک) تزهائی را برای گزارشی پیرامون تاکتیک‌های حزب تنظیم نمود. برای درک بهتر سیاست حزب کمونیست روسیه (بلشویک) ترجمه‌های آلمانی، انگلیسی و فرانسوی مقاله لنین تحت عنوان «مالیات جنسی» که در روزنامه «بین‌الملل کمونیستی» چاپ شد، در اختیار نمایندگان حاضر در کنگره قرار گرفت.

جلسات کمیته اجرائی انترناسیونال کمونیستی در عصر روز [تشکیل] کنگره برگزار شد و ضمن آن موقعیت احزاب مختلف مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. جلسات و مذاکرات لنین با هیئت‌های نمایندگی حائز اهمیت بسیاری بود. در این جلسات مسائل بسیار مبرم جنبش کمونیستی مورد بحث قرار می‌گرفت و چون برخورد بعضی نمایندگان به این مسائل افشاء

کننده و تمایل آنان به اجتناب از کار طاقت فرسای روزمره میان توده‌ها که ضرورت موقعیت حاکم و جایگزینی این کسار با شعارهای «انقلابی» و فراخوان برای عمل بود، این بحث‌ها اغلب تند و حاد گردید.

فریتز هکرت، کمونیست آلمانی یکی از این جلسات را بخاطر می‌آورد که لنین از هیئت نمایندگی حزب کمونیست آلمان پرسید «فکر می‌کنید اگر کارگران را به نبرد سوق می‌دادید و به آنان ضربه‌ای مشابه **مانسفلد** وارد می‌آمد آنها چه فکر می‌کردند؟». «کوئنن» پاسخ داد «کارگران از ضربه‌هایی که می‌خورند درس می‌گیرند» لنین پرسید «حتی اکنون که بیکارند؟» و کوئنن پاسخ داد «در این شرایط شکم آنها مغزشان را با انرژی انقلابی شارژ خواهد کرد».

«لنین فوراً از این عبارت برای تمسخر موضع ما نسبت به این مسائل استفاده کرد. او هر بار و در مورد هر مسئله که اشتباه و خطرات موضعگیری ما را اثبات می‌کرد چنین اضافه می‌کرد که: «خب. البته این بدان خاطر است که مغز شما با شکمتان شارژ می‌شود...» (۲۲)

لنین «**کلارا زتکین**» را که شدیداً «تئوری تمهاجم» و اشتباهات رهبری «چپ‌گرایان» حزب کمونیست آلمان را طی حوادث مارس مورد انتقاد قرار می‌داد تأیید می‌کرد.

در مرحله تدارك‌کنگره، فعالیت‌های حزب کمونیست فرانسه در جلسات ۱۶-۱۸ ژوئن ۱۹۲۱، در کمیته اجرائی «انترناسیونال کمونیستی» مورد بحث قرار گرفت. «چپ‌گراها» رهبری حزب کمونیست فرانسه را بخاطر کم‌کاری میان جوانان و بویژه بخاطر مقاله‌ای که در او مانیته درج گردید و ضمن آن به کمونیست‌ها تأکید میشد تا «خونسرد باشند و نظم را حفظ کنند» مورد حمله قرار دادند. لنین ضربه محکمی بد آنها زد و مطرح ساخت که آنان که می‌پندارند تنها خطاهای اپورتونیسم راست وجود دارد در اشتباهند. خطاهای «چپ» نیز وجود دارد. اگر رهنمود «چپ‌ها» را بپذیرید «جنبش انقلابی را نابود خواهید کرد...» (۲۳) حزب فرانسوی باید مورد انتقاد قرار می‌گرفت. لیکن این انتقاد باید بمنظور تشریح اقدامات اشتباه‌آمیز و اپورتونیستی مشخص این حزب بکار گرفته میشد و نباید یکسره مورد حمله قرار می‌گرفت، نباید تجزیه میشد و یا به «سفاهت» های «چپ» امکان مقابله با اقدامات اپورتونیستی را می‌داد. لنین توضیح داد که «مارکسیسم دارای این خصوصیت است که می‌تواند سیاست‌های قابل اتخاذ در هر شرایط خاص را تعیین کند» (۲۵) «تنها يك راه برای

جلوگیری از پیروزی کمونیسم در فرانسه، بریتانیا و یا آلمان وجود دارد - و آن گردن نهادن به سفاکتهای «چپ‌گرایان» است. اگر ما مبارزه بدون افراط را علیه اپورتونیسم ادامه دهیم مطمئنینم که پیروز خواهیم شد.» (۲۶)

لنین همچنین مطرح ساخت با نزدیک‌تر شدن توده‌ها به ما، باید اتحادیه‌های کارگری را بسوی خود جلب کنیم و در صورت انجام شدن این کار بزرگترین پیروزی را کسب کرده‌ایم. برای پیروزی، قبل از هر چیز باید اکثریت را جلب نمائیم. تنها پس از این مرحله است که می‌توانیم با بپا کردن مبارزه علیه اپورتونیسم و سفاکتهای چپ انقلاب را آغاز کنیم.

و- کلاروف، کمونیست بلغاری در خاطرات خود می‌نویسد: «مخترانی لنین موقعیت را برای هیئت‌های نمایندگی روشن ساخت و در آنها این احساس را پدید آورد که این رهبر انقلاب جهانی است که سخن می‌گوید، که او کاملاً به پیروزی اطمینان دارد و پرچم «انترناسیونال کمونیستی را محکم در دست خویش نگاه داشته است.» (۲۷)

پیش از کنگره، مسائل مربوط به جنبش کمونیستی در چکسلواکی در جلسات [کمیته] اجرائی مورد بحث قرار گرفت. باتوجه به این واقعیت که پروسه تشکیل حزب کمونیست چکسلواکی از مراحل متعددی گذشت (ابتدا تبدیل جناح چپ به حزبی جداگانه که اکثریت اعضاء حزب سوسیال دمکرات بدان پیوستند و سپس تبدیل مجدد این [جناح] چپ به حزب کمونیست)، سیاست رهبران این حزب، بویژه سیاست **پ-اسمرال** از سوی عناصر «چپ» کمینترن و اعضاء بخش آلمانی حزب کمونیست چکسلواکی که در مارس ۱۹۲۱ ایجاد شده بود مورد انتقاد قرار گرفت. «چپ‌گراها» اتهاماتی در ردیف ایستادگی عامدانه در مقابل تشکیل حزب کمونیست چکسلواکی به **اسمرال** زدند. او را سانسور می‌خواندند و برکناریش را - از رهبری حزب خواستار شدند. آنها درک نمی‌کردند که حزب کمونیست چکسلواکی بخاطر سیاست انعطاف‌پذیر مرکزیت مارکسیست - لنینیست آن به رهبری «اسمرال» بود که توانست خصلت توده‌ای خود را حفظ نماید. در عین حال «اسمرال» در فعالیت‌های خویش دچار اشتباهاتی شد، بویژه در رابطه با زمان ادغام حزب کمونیست چکسلواکی با بخش آلمانی آن. لنین از «اسمرال» دفاع کرد و توصیف نادرستی را که از او به عنوان مدافع سانسور می‌شد در اذهان نقش بسته بود از متن تزارهای کنگره سرم پیرامون تاکتیک‌ها حذف کرد ولی خاطر نشان ساخت که ادغام حزب کمونیست

چکسلواکی و بخش آلمانی آن بی‌جهت بطول انجامید.* او اشتیاق خود را برای آنکه رفقای چک موضع خود را صریح‌تر اعلام کنند بیان داشت. کمی بعد لنین بررسی دقیقی از گزارش «اسمرال» در کنگره افتتاحیه بعمل آورد. او پیشنهادات اساسی گزارش را مورد تأکید قرار داد و موافقت خود را با بحث «اسمرال» در مورد مسائل مربوط به اهمیت خصلت‌توده‌ای حزب، ضرورت سیاستی انعطاف‌پذیر و جلب متحدین طبقه کارگر بسوی این طبقه ابراز داشت. لنین زیر مطالب ذیل از متن گزارش مزبور را خط کشید و مورد تأکید قرار داد:

«در اروپای مرکزی بورژوازی پس از شکست نظامی خود، از نخستین

لحظه خطیر گذر کرده است و مجدداً شروع کرده است به پیا گردن ماشین

قدیمی استثمار... سوسیال‌میزن پرستان بعنوان مدافعین مستقیم سرمایه‌داری

در لحظه خطیر جلوه می‌کنند... این احزاب بصورت احزاب توده‌ای سازمان یافته‌اند. ما تنها از طریق تبدیل شدن به یک حزب کبیر کمونیستی، حزب

توده‌ها می‌توانیم بر آنها و بر سرمایه‌داران غلبه کنیم...» توجه لنین به

کلماتی از «اسمرال» که ضمن آن مطرح می‌ساخت بمنظور جذب توده‌ها «تاکتیک توضیح متین، شکیبائی و استقامت لازم است» جلب شده بود.

کلماتی که اهمیت رعایت احساسات ملی کارگران و معتقدات مذهبی تبه‌دستان اسلواکی را مورد تأکید قرار می‌داد. لنین این بخش از گزارش را که حزب باید «جنبش فعالانه توده‌ها، اعتصابات، تظاهرات اعتراض‌آمیز،

حتی شورش‌های ناشی از کمبود مواد غذایی، تظاهرات اعتراض‌آمیز علیه

اقدامات خشونت‌بان معین و علیه ارتجاع» حمایت کند و اینکه حزب همواره

باید با توده‌ها باشد و خود به‌مراه توده‌ها اقدام به حمایت از خواست‌های در جهت منافع توده‌ها را سازمان دهد، مورد تأکید قرار می‌داد. لنین موافقت کامل خویش را با «اسمرال» که «علاقه به ایجاد شرایط نبرد و رویارویی بصورت مصنوعی و بدون در نظر گرفتن شرایط» را رد می‌کرد

* کنگره وحدت حزب کمونیست چکسلواکی و بخش آلمانی آن طی ۱۴۰ اکتبر

تا ۴ نوامبر ۱۹۴۱ تشکیل شد.

و می‌گفت «باید در اصول شدیدترین اعتراضات علیه این تاکتیک‌ها بعمل آید» اعلام داشت. لنین همچنین به برخی تزه‌های غلط مندرج در گزارش «اسمرال» بویژه مخالفت او با ادغام فوری با بخش آلمانی حزب کمونیست چکسلواکی و چند پیشنهاد اشتباه‌آمیز دیگر اشاره کرد. (۲۸) تحلیل لنین از متن گزارش «اسمرال» نشان‌دهنده دقت نظر او در مطالعه تجربیات احزاب کمونیست و مذاقه وی برای بکارگرفتن این تجربیات در تدوین مشی سیاسی، استراتژی و تاکتیک صحیح کمینترن است.

کنگره سوم انترناسیونال کمونیستی

کنگره دربارۀ تاکتیک‌های حزب کمونیست

کنگره سوم انترناسیونال کمونیستی در ۲۲ ژوئن ۱۹۲۱ در مسکو افتتاح شد. نمایندگانی از احزاب کمونیست ۴۸ کشور، ۲۸ گروه از سازمان‌های جوانان و چندین گروه از سایر سازمانهای کارگری گرد آمدند (مجموعاً ۶۰۵ نماینده از ۱۰۳ سازمان متعلق به ۵۲ کشور در کنگره شرکت نمودند) تا با تلاش جمعی خویش سیاست کمینترن و بخش‌های [مختلف] آنرا در شرایط متحول تعیین‌کنند و به حل سایر مسائلی بپردازند که در ارتباط با توسعه جنبش جهانی کمونیستی بود. دستور کنگره شامل موارد زیر بود: بحران اقتصادی جهانی و وظائف نوین کمینترن، بحث پیرامون گزارش کمیته اجرائی، تاکتیک‌های کمینترن، تاکتیک‌های حزب کمونیست شوروی، تشکیلات کمینترن و بخش‌های مختلف آن، مسائل مربوط به اتحادیه‌های کارگری، تعاونی‌ها و جنبش جوانان و زنان، وضعیت برخی از احزاب کمونیست و موارد متفرقه دیگر. مسائل مربوط به وضعیت جهانی و استراتژی و تاکتیک احزاب کمونیست اوج مباحثات کنگره را تشکیل می‌داد. [در این کنگره] لنین سه بار سخنرانی کرد. گزارشی درمورد

تاکتیک‌های حزب کمونیست شوروی، سخنرانی درباره مسئله ایتالیا و سخنرانی در دفاع از تاکتیک‌های انترناسیونال کمونیستی.

کنگره این واقعیت را ثبت نمود که [دوران] نخستین دوره جنبش انقلابی بعد از جنگ که فشار خودبخودی توده‌ها، فقدان چشمگیر یکپارچگی در شیوه‌ها و اهداف و اضطراب طبقه حاکم از جمله مشخصه‌های آن بود سپری شده است. بورژوازی تمام کشورها به مرحله تهاجم علیه زحمتکشان در عرصه‌های اقتصادی و سیاسی گام نهاده بود. مبارزه انقلابی پرولتاریا برای کسب قدرت در عرصه جهانی دچار وقفه و افت شده بود و سرمایه‌داری نین توازن پس از جنگ خویش را باز نیافته بود.

از آنجا که سرمایه‌داری برای تثبیت خویش به «استثمار فزاینده نیاز داشت، کارگران همواره مجبور بودند به اعتصابات و سایر اشکال مبارزه طبقاتی روی آورند. وضعیت در کشورهای سرمایه‌داری بصورت عینی «انقلابی باقی ماند، لیکن جنبش انقلابی در مرحله عقب‌نشینی بود.» «وظیفه اساسی حزب کمونیست در بحران جاری عبارتست از هدایت، گسترش و وسعت بخشیدن و متحد ساختن مبارزه تدافعی پرولتاریا و جهت دادن آن به سوی آخرین نبرد سیاسی منطبق با جریان تکامل [جنبش]» (۲۹) در نتیجه چنین ارزیابی از وضعیت و چشم‌انداز تکامل بعدی جنبش انقلابی بود که حرکت طولانی در جهت تدارک سرنگونی انقلابی سرمایه‌داری ضرورت یافت. برای بکار گرفتن اصول اولیه انقلاب در شرایط خاص هر کشور باید تدارک دقیق‌تر انقلاب و مطالعه عمیق چگونگی تکامل مبارزه طبقاتی در کشورهای سرمایه‌داری صورت می‌گرفت. نین دز کنگره چنین گفت: «هرچه پرولتاریا در کشورهایی که از لحاظ سرمایه‌داری پیشرفته‌ترند سازمان‌یافته‌تر باشند، تاریخ از نظر ما دقت نظر بیشتری برای تدارک انقلاب انتظار دارد. و باید با دقت نظر بیشتری اکثریت طبقه کارگر را بخود جلب نماییم.» (۳۰) با اتکا به این نظر بود که طرد توهّمات «چپ» مبنی بر اینکه انقلاب جهانی بدون وقفه با سرعت برق‌آسای خود در حال پیشروی است و اینکه «ما بر دومین موج انقلابی سواریم» و اینکه پیروزی انقلاب تماماً منوط به خواست احزاب کمونیست و فعالیت این احزاب است ضرورت یافت.» (۳۱)

نین و رهبران برجسته احزاب کمونیست نظیر «زتکین»، «گورین»، «کولاریف»، «اسمرال»، «چکموت»، «می‌نور» (بالیستر) و بسیاری دیگر که از وی حمایت می‌کردند، از کنگره خواستند تا تصمیماتی منطبق با وضعیت و

وظائف جنبش جهانی کمونیستی اتخاذ نماید. اعمال این مشی کار آسانی نبود، چرا که بخش وسیعی از نمایندگان با این موضع به کنگره آمده بودند که تأییدی بر «تئوری تعرض» بگیرند و آنرا پایه فعالیت‌های بعدی احزاب کمونیست قرار دهند. کمونیست‌های جوانی که دارای این بینش بودند افراد بسیار صدیق و ایثارگری بودند که نسبت به اهداف عمده احزاب خود در شرایط مشخص درک غلطی داشتند و اشتباهات «چپ‌روانه» آنان ناشی از شور انقلابی و عدم تجربه بود. در واقع بحث میان رفقای هم‌رزم و افراد دارای بینش‌های سیاسی یکسانی بود که نسبت به نکته اصلی یعنی ضرورت کار برای انقلاب پرولتاری توافق داشتند لیکن بر سر راه و روش مبارزه اختلاف نظر داشتند. در کنگره گروه کوچکی از «ماوراءچپ‌ها» بصورت مشاورتی بدون حق رأی شرکت کرده و موضعی بغایت سکتاریستی و ماجراییانه اتخاذ کردند. این گروه را نمایندگان حزب کمونیست کارگران آلمان و «چپ‌های» هلند که دارای تمایلات آنارکو-سندیکالیستی قوی بودند، تشکیل می‌داد.

گرایش‌های چپ‌گرایانه در گزارش «زینوویف» درباره فعالیت‌های کمیته اجرائی انترناسیونال کمونیستی نیز پدیدار شد. برخلاف توصیه‌های لنین که بر تحکیم پیوند احزاب کمونیست با توده‌ها، جلب اکثریت طبقه کارگر و طرد «سفاهت‌های چپ» از فعالیت‌های احزاب تأکید می‌ورزید، زینوویف عمدتاً به نمایندگان القاء می‌کرد که مبارزه علیه عناصر راست و سانتاریست درون احزاب کمونیست باید گسترش یابد. او تأکید می‌کرد که این مبارزه «وظیفه عمده» (۲۲) است. تعدادی از نمایندگان احزاب کمونیست مختلف («ادیگو جناری» و «آمبرتو تراسینی» از ایتالیا؛ «فریتسن هگرت» و «ویلهلم کوئنن» از آلمان و «ماتیاس راکوسی» از مجارستان) خواستار آن بودند که مبارزه علیه سانتاریست‌ها و شبه‌سانتاریست‌ها، باید به‌حد اکثر ممکن شدت یابد و آنان از احزاب کمونیست بیرون‌انداخته شوند. آنان به اشتباه افرادی را که بر ضرورت اتخاذ سیاست‌های انعطاف‌پذیرتر توسط احزاب کمونیست پای می‌فشردند نیز جزء سانتاریست‌ها قلمداد می‌کردند. در واقع موضع «چپ‌گراها» نسبت به رهبران اپورتونیست و سانتاریست سوسیال‌دمکرات مشابه موضع آنان نسبت به سوسیال‌دمکرات‌های قبلی بود که به احزاب کمونیست پیوسته بودند لیکن هنوز غبار برداشت‌ها و تعصبات قبلی از آنان زده نشده بود. بنابراین مسئله بر سر بازآموزی اعضا جدید حزب کمونیست نبود بلکه بر سر مبارزه مکانیکی بود که

«برای پالایش» احزاب کمونیست و طرد کسانی که هنوز خود را از نظریات انحرافی رها نکرده بودند انجام می‌گرفت. سخنان «چپ‌ها» در عمل ضرورت تلاش برای خصلت توده‌ای بخشیدن به احزاب کمونیستی را نفی می‌کرد. آنان از درک اهمیت تجدید سازمان احزاب کمونیست بصورتی که بتوانند توده‌ها را بخود جلب نمایند و از درک اهمیت تعیین‌کننده جلب توده‌ها بسمت انقلاب عاجز بودند. به اعتقاد لنین و تا آنجا که به جنبش جهانی کمونیستی مربوط می‌شد [درک] این مطالب جان کلام بود. «... بعضی از بهترین و پرنفوذترین بخش‌های انترناسیونال کمونیستی دقیقاً این وظیفه را درک نکردند. آنان در مورد «مبارزه علیه سانتریسیم» مختصراً مبالغه

کردند؛ آنان مختصراً از مرزی که این مبارزه را به تفریح و سرگرمی

تبدیل می‌کند و مارکسیسم انقلابی را مورد مصالحه قرار می‌دهد گذشتند... مبالغه مختصر بود لیکن خطر ناشی از آن بسیار زیاد» (۲۲) و «اگر این مبالغه اصلاح نمی‌شد مطمئناً به ناپودی انترناسیونال کمونیستی می‌انجامید» (۲۳). «مبالغه نسبت به مبارزه علیه سانتریسیم یعنی نجات

سانتریسیم، یعنی تحکیم موقع و نفوذ آن میان کارگران» (۲۵).

لنین متذکر شد که در مبارزه با اپورتونیسیم راست و سکتاریسم «چپ»، حزب کمونیست باید حداکثر استفاده ممکن را از تجارب انقلابی که تاکنون انباشته شده است و قبل از همه تجربه «بلشویک‌ها» را بنماید. لیکن کراراً خاطر نشان می‌کرد که تجربه حزب بلشویک و انقلاب اکتبر حائز اهمیتی جهانی است و تاکتیک‌های بلشویک‌ها می‌تواند الگویی برای تمامی جنبش جهانی کمونیستی باشد. در عین حال او نسبت به نسخه برداری کورکورانه و کلیشه‌ای از این تجارب هشدار می‌داد. او در کنگره تأکید نمود که «ما هرگز نمی‌خواستیم سراشی در ایتالیا از انقلاب روسیه نسخه برداری کند. این یک حماقت بود و ما به اندازه کافی با فراست و انعطاف پذیر هستیم که از چنین حماقت‌هایی اجتناب ورزیم.» (۲۶)

لنین مطرح ساخت که نخستین مرحله در رشد حزب کمونیست، بریدن جدی، کامل، صریح و قاطع از رفرمیسم است. «دومین مرحله بهیچ وجه تکرار شعارهای انقلابی نیست. [دومین مرحله] اتخاذ تصمیمات عاقلانه و ماهرانه ما است. تصمیماتی که همواره عاقلانه و ماهرانه باقی خواهند ماند. این تصمیمات می‌گویند: اصول اساسی انقلابی باید بر شرایط خاص کشورهای مختلف انطباق یابند.» (۲۷)

لنین توجه کمونیست‌ها را به ضرورت اتخاذ تاکتیک‌های انعطاف‌پذیر و هوشیارانه جلب می‌کرد و در عین حال شدیداً هشدار می‌داد که این امر به هیچ وجه به مفهوم نفی مبارزه انقلابی نیست. «اگر هرکس، پس از مبارزه نیکه در آن صدها هزار نفر شرکت کرده‌اند علیه این مبارزه بایستد و مانند «له‌وی» رفتار نماید، باید طرد شود. (۲۸) هنگامی که ضرورت هماهنگی مبارزه کارگران در کشورهای مختلف بدین صورت تعبیر می‌شود که کشوری با جمعیت اندک باید منتظر شود تا کشور ثروتمند و پرجمعیت دیگری دست بعمل بزند، بقول لنین، این یک فریب محض است. «هماهنگی بایه بدین معنی باشد که رفقای سایر کشورها دقیقاً بدانند لحظات تمییزکننده کدام است. مفهوم واقعاً مهم هماهنگی چنین است: بهترین و سریع‌ترین تقلید از یک نمونه خوب.» (۲۹)

کنگره مطرح ساخت که احزاب کمونیست از جمله حزب کمونیست چکسلواکی باید «تمام سنن و روحیات سانتریستی را بکنار نهند» (۳۰) لنین در ملاقاتی با نمایندگان احزاب کمونیست آلمان، لهستان، چکسلواکی، مجارستان و ایتالیا گفت «آنچه اکنون ما را نگران می‌سازد اینست: آیا در چکسلواکی امور به مرحله‌ای از تدارک برای تعرض می‌رسد و یا صرفاً محدود به بیان مشکلات باقی می‌ماند.» (۳۱)

اگر اشتباه «مربوط به تصمیم برای عمل باشد، دیگر به هیچ وجه یک اشتباه کوچک نیست بلکه یک خیانت است... این تئوری که ما انقلاب خواهیم کرد، اما فقط پس از آنکه دیگران ابتدا دست بعمل بزنند، [تئوری] صرفاً کاذبی است.» (۳۲)

در اول ژوئیه، روزنامه مسکوا، ارگان کنگره سوم، اصلاحیه‌های مربوط به پیش‌نویس تاکتیک‌ها را که به امضای نمایندگان آلمان، اتریش و ایتالیا رسیده بود منتشر کرد. این اصلاحیه‌ها فاقد انتقاد نسبت به اشتباهاتی بود که توسط کمیته مرکزی حزب متحد کمونیست آلمان طی حوادث ماه مارس رخ داده بود و پیشنهاد می‌نمود که «تئوری تعرض» پذیرفته شود و هرآنچه صریحاً علیه گرایش «عناصر ناشکیبوا و لحاظ سیاسی بی‌تجربه» بود کنار گذاشته شود. اصلاحیه‌ها پیشنهاد می‌کرد واژه «اکثریت» از عبارت مربوط به جلب اکثریت طبقه کارگر به اصول کمونیسم توسط احزاب کمونیست حذف شود و ذکر آن از «نامه سرگشاده» بعمل نیاید. این اصلاحیه‌ها که بوسیله سه هیئت نمایندگی پیشنهاد و مورد حمایت نماینده بخش آلمانی حزب کمونیست چکسلواکی، اکثریت نمایندگان

مجارستان و نمایندگان انترناسیونال کمونیستی جوانان قرار گرفته بود، بمیزان بسیاری مباحثات کنگره را حاد کرد.

لنین در سخنرانی اول ژوئیه خود در کنگره، اصولی را که تاکتیک‌های کمینترن بر آنها مبتنی بود تدوین کرد و خطر اپورتونیسم «چپ» برای جنبش کمونیستی را گوشزد نمود. او گفت «اگر کنگره نخواهد دست به تهاجمی قاطع علیه این‌گونه خطاها، این‌گونه حماقت‌های «چپ‌گرایانه» بزند، تمامی جنبش محکوم به فنا است. این اعتقاد عمیق من است. (۴۳) تزه‌ای پیرامون تاکتیک‌ها متوجه استقرار مشی اساسی کمینترن بود و اکنون که کمونیست‌ها نه تنها رسماً سانسوریه‌های واقعی را محکوم کرده بودند بلکه آنان را از حزب رانده بودند بیش از هر زمانی ضرورت این [تاکتیک‌ها] احساس میشد. لنین به کنگره یادآور شد که شعار کنگره‌های اول و دوم «مرگ بر سانسوریه‌ها» بوده است. نبرد قاطعانه علیه رهبران سانسوریه، اعضاء احزاب سانسوریه آلمان، فرانسه و سایر کشورها را که دارای تفکرات انقلابی بودند به کمینترن جلب کرده بود. لنین گفت که باید جلوتر می‌رفتیم. «اکنون باید باجنبه دیگری که آنرا نیز خطرناک می‌دانیم روبرو شویم» (۴۴). «اکنون ما با مسئله‌ای مهمتر از حمله به سانسوریه‌ها روبرو هستیم» (۴۵). «رفقا باید بیاموزند که دست به مبارزه انقلابی واقعی بزنند» (۴۶). «ما نباید خود را به حمله پردازی مشغول کنیم، بلکه باید براساس اشتباهاتی که کرده‌ایم فوراً بیاموزیم که چگونه مبارزه را بهتر سازمان دهیم.» (۴۷)

لنین تأکید کرد گرایش‌ات «چپ‌گرایانه» که با آن وضوح دراصلاحیه تزه‌ها نمایان بود آنچنان زیان‌بار و خطرناک شده بود که «مبارزه‌ای بی‌امان علیه چنین گرایشی ضروری است، زیرا که در غیر اینصورت کمونیسم و انترناسیونال کمونیستی وجود نخواهد داشت.» (۴۸) موضع منفی «چپ‌گرایان» نسبت به وظیفه جلب اکثریت طبقه کارگر و مخالفت آنان با «نامه سرگشاده» که مدعی بودند [اقدامی] اپورتونیستی است از طرف لنین بعنوان موضعی نامطلوب ازجانب کمونیست‌ها قلمداد می‌گردید. «در اروپا که تقریباً تمامی پرولتاریا سازمان یافته است، ما باید اکثریت طبقه کارگر را بخود جلب کنیم و هرکس که این مطلب را درک نکند، راهی به جنبش کمونیستی نخواهد برد.» (۴۹) در اشاره به‌موردی از تز جلب اکثریت طبقه کارگر و اکثریت زحمتکشان بطورکلی، لنین مطرح ساخت «در روسیه، ما حزب‌کوچکی بودیم، ولی از این گذشته اکثریت

شوراهای نمایندگان کارگران و دهقانان سراسر کشور را باخود داشتیم. آیا شما چنین چیزی دارید؟ ما تقریباً نیمی از ارتش را که آن زمان تقریباً به ۱۰ میلیون نفر می‌رسید، با خود داشتیم. آیا شما برآستی اکثریت ارتش را در پشت سر خود دارید؟ چنین کشوری را به من نشان دهید! * (۵۰)

«اگر گفته می‌شود که ما در روسیه علیرغم آنکه حزب بزرگی نداشتیم پیروز شدیم، این تنها بدین معناست که کسانی که این سخن را می‌گویند انقلاب روسیه را درک نکرده‌اند و مطلقاً درکی از چگونگی تدارک برای انقلاب را ندارند.» (۵۱)

لنین ضمن توجه دادن نمایندگان کنگره به ضرورت جلب توده‌های وسیع، اشاره نمود که مفهوم «توده‌ها» خودمفهومی متغیر است و از تغییرات حاصله در ماهیت مبارزه تأثیر می‌پذیرد. در مراحل اولیه مبارزه چند هزار انقلابی کافی است که استفاده از واژه «توده‌ها» را توجیه نماید. اگر حزب موفق شود که علاوه بر بمیدان مبارزه کشاندن اعضا خود، افراد غیرحزبی را نیز به حرکت وادارد، آنگاه تازه آغاز جلب توده‌ها بسمت جنبش است. در طی انقلاب مفهوم «توده‌ها» اکثریت را دربر می‌گیرد، لیکن نه تنها اکثریت کارگران، بلکه اکثریت همه‌آنانی که استثمار می‌شوند. لنین بارها

و بارها تأکید کرد که «آنچه که برای پیروزی و حفظ قدرت ضروری است تنها [جلب] اکثریت طبقه کارگر نیست.... بلکه علاوه بر آن جلب اکثریت جمعیت زحمتکشان و استثمارشوندگان روستا نیز می‌باشد.» (۵۲) در یک حزب انقلابی برسر ضرورت تعرض انقلابی نمی‌تواند مجادله‌ای وجود داشته باشد. مسئله بر سر اینست که شرط اولیه موفقیت تدارک برای این تعرض، یعنی جلب اکثریت توده‌های زحمتکش شهر و روستا بعنوان یک واقعیت درک شود.

لنین اشتباهات کمونیست‌های «چپ» را افشا نمود و خواست که این اشتباهات با شهادت پذیرفته شده و اصلاح گردد. لنین در پایان سخنرانی آتشین خود گفت «هرکس که از گفتن اشتباهات خویش بهراسد انقلابی نیست، برعکس، اگر آشکارا به کارگران بگوید که «بله ما اشتباه کرده‌ایم»، بدان معنی خواهد بود که این اشتباهات دیگر تکرار نخواهد شد و ما بهتر

* برای مطالعه کامل این مقاله به «مجموعه سخنرانی‌ها در کنگره‌های انترناسیونالیستی کمینترن» ترجمه محمدتقی فرامرز - صفحه ۱۴۷ - مراجعه شود - مترجم.

خواهیم توانست لحظه مناسب را انتخاب کنیم. و اگر در جریان انقلاب نیز معلوم شود که نه تنها اکثریت کارگران، بلکه اکثریت همه استثمارشوندگان و ستمدیدگان جانب ما را گرفته اند، آنگاه ما به واقع پیروز خواهیم بود.» (۵۳)

سخنان لنین تأثیر بسزائی بر نمایندگان بجا می گذاشت. و گوئین در خاطرات خود می گوید «فضای متشنج و ملتهب حاکم بر کنگره از میان رفت» (۵۴) «تراسیینی» که در آن زمان فعالانه از نظرات «چپ» دفاع می کرد نوشت که در جریان سخنرانی لنین «متوجه شدم که چشمانش بدنبال من بود تا بمن بگوید که ملامت سنگینی که چند دقیقه پیش از او شنیده بودم بعنوان والاترین رسالتی که بر دوش او بود ادا می شد. رسالت نجات من و نجات همه ما از اشتباهی که ممکن بود نه تنها برای ما، بلکه برای بزرگترین و والاترین امر رهایی اجتماعی و آرمان مشترکمان نتایج جبران ناپذیر و هلاکت بار پدید آورد... و من می دانستم که این درس برای ۶۰ سال مبارزات بعدی من بعنوان يك کمونیست چقدر سودمند است.» (۵۵)

رابرت ماین (بالیستر) از طرف هیئت نمایندگی حزب کمونیست آمریکا توافق کامل «باتمام تزهائ مربوط به تاکتیک هائی را که توسط نمایندگان روسی مطرح شده بود» (۵۶) اعلام داشت. سخنرانی لنین بگرمی مورد استقبال «کلارا زتکین» قرار گرفت. او گفت «ما از برادران روسی مان سپاسگزاریم و بویژه از پرولتاریای روسیه سپاسگزاریم که به ما راه و روش مبارزه را در شرایطی که دنیای کهن در نتیجه انقلاب جهانی در حال اضمحلال است، آموخت. ما قبل از همه بدین خاطر از آنان سپاسگزاریم که خود همچون الگوئی بما نشان دادند چه نیرو و قدرت عظیمی در اراده انسانها برای مبارزه انقلابی نهفته است.» (۵۷)

واریان کوئوریه اعلام داشت که «هیئت فرانسوی تزهائ ارائه شده بوسیله حزب کمونیست روسیه را کاملاً تأیید می کند.» (۵۸) «توماس بل» اظهار داشت که هیئت نمایندگی حزب کمونیست بریتانیای کبیر در کل با تزهائ پیشنهادی موافقت دارد. تزهائ مورد حمایت نمایندگان احزاب کمونیست چکسلواکی و سایر کشورها قرار گرفت. (۵۹) با وجودیکه مباحثات در موارد متعدد تند می شد، معیناً کنگره با روحیه همکاری برادرانه و انترناسیونالیسم پرولتری جریان می یافت. نمایندگان احزاب کمونیست مشترکاً کار می کردند تا پاسخ درستی برای مسئله چگونگی ادامه [مبارزات] کمونیست ها و چگونگی تدارک برای نبردهای تعرضی و تدافعی بیايند. بنابراین نتیجه طبیعی بحث، رد نظرات اشتباه آمیز «چپ ها» توسط

اکثریت مطلق نمایندگان بود. برای آنها روشن می شد که برخورد لنین به مسائل و شیوه های فعالیت حزب کمونیست که مبتنی بر تعمیم تجربه متنوع جنبش جهانی کمونیستی بود، منافع [حاصله از] مبارزه طبقاتی پرولتاریا را وسعت می بخشید و چشم انداز جلب توده ها بسوی کمونیست ها را می گشود.



«گوزین» در خاطرات خود می نویسد «کنگره از لنین جانبداری کرد». (۶۰) مدافعان اصلاحیه های «چپ» بیانیه ای کتبی به هیئت رئیسه ارائه کردند و ضمن آن موافقت خود را با اصول اساسی تزه های ارائه شده از سوی هیئت نمایندگی روسیه پیرامون تاکتیک هائیکه منحصرأ و دقیقاً با روح نظریات لنین و سایر سخنگویان حزب کمونیست شوروی (بلشویک) منطبق بود، اعلام داشتند. (۶۱) کنگره به اتفاق آراء تزهائی را پیرامون تاکتیک ها تصویب کرد که خاطر نشان می کرد مهمترین وظائف احزاب کمونیست کسب نفوذ گسترده، بیش از همه در میان اکثریت طبقه کارگر، جلب بخش تعیین کننده [این طبقه] به مبارزه، مشارکت مستقیم در مبارزه توده های

کارگران، اعمال رهبری کمونیستی این مبارزه و ایجاد احزاب توده ای بزرگ

و انقلابی کمونیستی در پروسه چنین مبارزه ای می باشد. (۶۲) تزها بر

اهمیت شرکت کمونیست ها در مبارزه بمنظور پاسخگوئی به نیازهای روزمره پرولتاریا تأکید داشت. کنگره به تأثیر مستقیم جنبش دفاع از خواست های

طبقه کارگر، بر چشم انداز و آینده ای که در آن توده ها هرچه بیشتر به

وظائف انقلاب سوسیالیستی نزدیک می شوند، اشاره نمود. «کمونیست ها تنها در صورتیکه ثابت کنند، که قادر به رهبری مبارزه عملی پرولتاریا هستند و می توانند این مبارزات را تعالی بخشند، خواهند توانست توده های عظیم پرولتاریا را به مبارزه جهت برپائی دیکتاتوری پرولتاریا جلب نمایند.» (۶۳)

کنگره ضمن مخالفت با «چپ گرایان» که اندیشه دفاع از خواست های محدود را تأحقیر می کردند و بر تمرکز همه نیروها جهت سازمان دهی قیام مسلحانه پای می فشردند، مطرح ساخت که «کنارگذاشتن مشارکت در مبارزه پرولتاریا برای نیازهای واقعی و مبهم زندگی تا زمانیکه پرولتاریا [خود]

قادر به تأمین این نیازها از طریق دیکتاتوری خویش شود» (۶۴) نباید انجام گیرد. تظاهرات مطرح می‌ساختند که احزاب کمونیست هیچگونه برنامه حداقل سوسیال‌دمکراتیک که در چهارچوب نظام سرمایه‌داری تمایل به حفظ و بهبود این نظام فرسوده دارد ارائه نمیدهند. کنگره با این دید که تحقق خواست‌های مشخص پرولتاریا نهایتاً توان بورژوازی را به تحلیل خواهد برد، پرولتاریا را سازمان خواهد بخشید و به مرحله‌ای از مبارزه طبقه کارگر برای [کسب] قدرت تبدیل خواهد شد بر [ضرورت] این مبارزه تأکید می‌ورزید. با رشد جنبش برای خواست‌های مشخص، حزب کمونیست باید شعارهایی برای ارتقاء سطح مبارزه کارگران ارائه کند. کنگره هشدار داد که «هرگونه مخالفت با طرح بخشی از خواست‌ها، هرگونه متهم کردن این بخش از مبارزه به عنوان رفرمیسم، ناشی از عدم توانایی درک مقوله‌های اقدام انقلابی است که در مخالفت بعضی گروه‌های کمونیستی نسبت به شرکت در فعالیت‌های اتحادیه‌های کارگری و پارلمانی تجلی نمود. کمونیست‌ها نباید به آموزش اهداف نهائی به پرولتاریا اکتفا نمایند، بلکه باید به هر حرکت عملی تحریک بخشد و آنرا بسوی مبارزه برای اهداف نهائی هدایت کنند.» (۶۵)

کنگره تحلیل و تشریح عمیقی از ارتباط مهمی که بین مبارزه برای خواست‌های مشخص و محدود کارگران با وظیفه آشنا ساختن آنان به ضرورت سرنگون ساختن نظام سرمایه‌داری وجود دارد ارائه نمود و به درک لنین از شیوه‌های مبارزه برای سوسیالیسم تأکید ورزید.

کنگره ضمن رد قاطعانه «تئوری تعرض» تأکید نمود که تلاش‌های عناصر ناشکیبای انقلابی و کم تجربه از لحاظ سیاسی و روی آوردن آنان به افراطی‌ترین شیوه‌ها در مقابل برخی مسائل، که نهایتاً به شیوه‌های قیام انقلابی تعیین کننده محدود می‌شد، خطرناک‌ترین نوع ماجراجویی بوده و اگر به کار بسته می‌شد می‌توانست تمامی تدارکات واقعاً انقلابی پرولتاریا برای کسب قدرت را نابود گرداند.

کنگره براساس تجربیات مبارزه طبقه کارگر در کشورهای مختلف و مورد «نامه سرگشاده» حزب متحده کمونیست آلمان به این نتیجه رسیده که بسیج همه گردان‌ها و سازمان‌های طبقه کارگر برای مبارزه بخاطر خواست‌های حیاتی و روزمره امری ضروری است. «با توجه به این حقیقت که در اروپای غربی و آمریکا، کارگران در اتحادیه‌های کارگری و احزاب سیاسی متشکل‌اند و در نتیجه مسئله جنبش خودبخودی در لحظه کنونی مطرح

نمی‌باشد، وظیفه کمونیست‌هاست که با نفوذ خود در اتحادیه‌ها و با فشار به سایر احزاب که با توده‌های زحمتکش پیوند دارند تلاش ورزند تا مبارزه برای دستیابی به خواست‌های آنی پرولتاریا را برپا نمایند.» (۶۶)

بنابراین، احزاب کمونیست حاضر در کنگره سوم کمینترن، با تعمیق پراتیک جنبش کارگری و بحث‌های جمعی خود و با کمک‌های ارزشمند لنین، مرحله جدیدی را در تاریخ جنبش جهانی کمونیستی آغاز نمودند - مرحله مبارزه برای ایجاد یک جبهه متحد پرولتاریا.

کنگره در عین حال در مقابل احزاب کمونیست وظیفه جلب اقشار نیمه پرولتر و خرده‌بورژوا و مقدم بر همه دهقانان خرده‌پا، بخشی از خرده‌بورژوازی، کارگران حقوق‌بگیر و روشنفکران با هدف ایجاد یک جبهه وسیع و دمکراتیک علیه تهاجم سرمایه را قرار داد.

لنین در نامه‌ای به کنگره حزب متحد کمونیست آلمان ضمن تکیه بر اهمیت تصمیمات کنگره نوشت «آنچه که پرولتاریای آلمان باید انجام دهد و انجام خواهد داد - و این [اقدام] تضمین‌کننده پیروزی اوست - عبارتست از اینکه خونسردی خود را حفظ کند، بصورتی اصولی اشتباهات گذشته را تصحیح نماید، پیگیرانه توده کارگران درون و بیرون اتحادیه‌های کارگری را جلب نماید، با شکیبائی به ساختن یک حزب قدرتمند و بیدار کمونیستی که قادر به رهبری واقعی توده‌ها در هر تغییر و تحول حوادث باشد، اقدام نماید و به تدوین استراتژی‌ای پردازد که با بهترین استراتژی‌های بین‌المللی پیشرفته‌ترین بورژوازی هم‌سنگ بوده، با تجربیاتی به طول یک قرن بطور کلی و با «تجربه روسیه» بطور اخص «تنویر» یافته باشد.» (۶۷) لنین بویژه در نامه خود بخشی از تله‌ای پیرامون تاکتیک‌های اتخاذ شده در کنگره سوم که در آن وظیفه متحد ساختن همه سازمان‌های طبقه کارگر برای مبارزه علیه فاشیسم در مقابل حزب کمونیست ایتالیا قرار گرفته بود را ذکر نمود. او جدا شدن توده‌های احزاب رفرمیست از رهبری این احزاب را بعنوان یک شرط برای مبارزه در راه [تشکیل] جبهه متحد مطرح ساخت. مسئله عبارت بود از جلب توده [اینگونه احزاب] به مبارزه برای جبهه متحد، که در جریان این مبارزه نیاز به وحدت و اصولی بودن سیاست کمونیست‌ها برای آنان روش می‌گردید و آنان را وادار می‌ساخت تا رهبری کمونیست‌ها را بپذیرند. به دست آوردن چنین پایگاه توده‌ای مستحکم به طرق مختلف در سراسر جهان صورت می‌گیرد... بیائید تدارک دقیق‌تر و سنجیده‌تری برای آن ببینیم، بیائید اجازه

ندیم در شرایطی که بورژوازی پرولتاریا را وادار به مبارزه می‌کند کوچکترین فرصت از دست برود؛ بیائید تشخیص درست آن لحظه‌ای را که توده‌های پرولتاریا چاره‌ای ندارند جز آنکه با ما بپایینند یاد بگیریم.

آنگاه پیروزی قابل تضمین خواهد بود. چه باک که برخی از شکست‌های ما و گذار ما در این پیکار عظیم سخت و دشوار باشد.» (۶۸)

گزارش لنین در بارهٔ تاکتیک‌های حزب کمونیست روسیه (بلشویک)

در پنجم ژوئیه لنین سخنرانی خود پیرامون تاکتیک‌های حزب کمونیست روسیه (بلشویک) را خطاب به کنگره ایراد کرد و ضمن آن تحلیل عمیقی از اوضاع بین‌المللی و چشم‌انداز وظائف مبارزه انقلابی ارائه نمود. او جنبش انقلابی جهانی را بمثابة يك پروسه بهم‌پیوسته مرکب از سه نیروی عمده یعنی کشور پرولتاریای پیروزمند، جنبش انقلابی کشورهای سرمایه‌داری و مبارزه رهائی‌بخش خلق‌های تحت‌ستم تصویر نمود. او جنبش رهائی‌بخش ملی را بعنوان يك عامل فعال انقلابی قلمداد کرد و مطرح ساخت که «در نبرد تعیین‌کننده‌ای که در انقلاب جهانی در شرف انجام است، جنبش اکثریت جمعیت جهان که در ابتدا در جهت رهائی ملی بوده است به جنبش علیه سرمایه‌داری و امپریالیسم تبدیل خواهد شد.» (۶۹)

لنین اهمیت جهانی تحولات سوسیالیستی در روسیه شوروی را نشان داد که در آن حزب کمونیست ساختمان سوسیالیسم را وظیفه بین‌المللی و مهمترین نقش خویش در تکامل جنبش انقلابی جهانی می‌دانست. «ما اکنون از طریق سیاست اقتصادی خود تأثیر عمده خویش را بر انقلاب جهانی می‌گذاریم. زحمتکشان همهٔ کشورها بدون استثناء و بدون اغراق چشم به جمهوری روسیه شوروی دوخته‌اند... مبارزه در این عرصه اکنون جهانی شده است. هنگامی که این مسئله را حل نمائیم حتماً و نهایتاً به مقیاسی جهانی پیروز شده‌ایم.» (۷۰)

لنین در گزارش خود به کنگره سوم اصول عام سیاست نوین اقتصادی (نپ) را که قابل پیاده کردن در تمام کشورهای است که قدم در راه سوسیالیسم می‌گذارند، مشخص نمود. او نشان داد که (نپ) يك مسئله محلی نیست بلکه امر مهمی در تکامل انقلاب جهانی است. «نپ» سیاست اقتصادی پرولتاریای پیروزمند را در دوره گذار بیان می‌کند. هدف آن ساختن پایه‌ای اقتصادی برای سوسیالیسم بوسیله توسعه همه‌جانبه صنعت است صورتی که بتواند کشاورزی را نیز دگرگون سازد. هدف آن استحکام بخشیدن به پیروزی کامل سوسیالیسم بر سرمایه‌داری با استفاده از مکانیزم روابط پول - کالا و تاحدی مجاز دانستن آزادی منافع سرمایه خصوصی، بر پایه اتحاد بین کارگران و دهقانان، بین صنعت و کشاورزی و حذف نهائی طبقات استثمارگر بود. لنین ضرورت اتحاد بین طبقه کارگر و دهقانان را که بقول او مهمترین اصل دیکتاتوری پرولتاریا و تکامل طبیعی و تحکیم پیوندهای اقتصادی بین این طبقات است نشان داد. جایگزینی مالیات جنسی بجای سیستم تخصیص [ارزش] افزوده در روسیه شوروی، پایه اقتصادی این اتحاد را تشکیل داد، طرح مشارکت تدریجی دهقانان را در ساختمان سوسیالیسم تعیین نمود و عامل حیاتی در استحکام اقتصاد و سیاست داخلی نخستین دولت سوسیالیستی گردید. لنین تأکید کرد که این امر «یکی از دشوارترین وظایف ساختمان سوسیالیسم است که همه کشورهای سرمایه‌داری با آن روبرو خواهند بود....» (۷۱)

حزب کمونیست روسیه (بلشویک) در تعیین راههای عملی ساختمان سوسیالیسم بر پایه «نپ» ویژگیهای خاص اقتصاد دوران گذار در روسیه شوروی را با اشکال متنوع آن، که مهمترین آن عبارت از سوسیالیسم، اقتصاد خرد دهقانی و سرمایه‌داری بود، مورد توجه قرار داد. حزب به این نکته نیز توجه کرد که اشکال مشخص گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم ناگزیر با شرایطی که تحت آن ساختمان سوسیالیسم آغاز شده بود و برحسب آنکه تولید ماشینی بمقیاس بزرگ و یا اقتصاد خرد در کشور مورد نیاز مسلط باشد تغییر می‌یابد.

سیاست نوین اقتصادی بدین منظور طرح شد تا آنچنان اشکال و شیوه‌هایی را بکار گیرد که تحول تدریجی اقتصاد چندگونه را به اقتصاد سوسیالیستی تضمین نماید. هدف از این [سیاست] این بود که از طریق مبادله و مناسبات تجاری بین شهر و روستا نفوذ دولت پرولتاریائی را بر اقتصاد خودتضمین نماید و بدین ترتیب توده‌های دهقانان را برای گذار به سیر سوسیالیستی

آماده نماید. این امر تنها با شرط رهبری سیاسی طبقه کارگر، صنعتی ساختن سوسیالیستی کشور و اعطاء کمک اقتصادی به دهقانان از طرف دولت میسر بود. سیاست نوین اقتصادی حزب کمونیست روسیه (بلشویک) سرشار از اندیشه‌های لنین در مورد پیوندهای ارگانیک موجود بین صنعتی ساختن و برق‌رسانی در کشور و تجدید سازمان اقتصاد دهقانان بر پایه تعاونی بود.

سختگوییان گروههای «ماوراء چپ» یعنی حزب کمونیست کارگران آلمان، «چپ» هلند، فراکسیون «اپوزیسیون کارگران» در حزب کمونیست روسیه (بلشویک)، در کنگره از «سیاست نوین اقتصادی» انتقاد کردند. آنها اعلام کردند که این [سیاست] برای توسعه انقلاب جهانی مشکلاتی ایجاد کرده و به تحکیم سرمایه‌داری در سراسر جهان یاری نموده است. «ماوراء چپ» سعی کرد اثبات نماید که بین منافع پروتئاریای انقلابی در کشورهای سرمایه‌داری و منافع جمهوری شوروی تضاد وجود دارد. این «ماوراء چپ‌های» سکتاریست ازدیدن جریان واقعی پرولتاریا در روسیه عاجز بودند و اهمیت تاریخی جهانی ساختمان سوسیالیسم را در روسیه شوروی درک نمی‌کردند. آنها شعار هل دادن انقلاب و تعجیل هرچه سریع‌تر را جار می‌زدند و خواست‌های ماجراجویانه مختلف از قبیل سازمان جهانی «خرابکاری» را مطرح می‌ساختند. وقتی احزاب کمونیست بشدت از آنها روی بر تافتند، «ماوراء چپ‌ها» کوشیدند تا در صفوف جنبش جهانی کمونیستی شکاف ایجاد نمایند و شروع به یاهو سرانی در مورد ضرورت ایجاد اپوزیسیون در احزاب کمونیست و انترناسیونال کمونیستی کردند. هنریت رونالد هولست از جانب «ماوراء چپ» در کنگره مطرح ساخت که کمینترن برای توسعه سائلم و طبیعی خود احتیاج به احزاب «چپ» و «چپ افراطی» دارد. حتی اگر این احزاب به نظم کمینترن گردن نمی‌نهادند. بحث آنان این بود که وجود چنین اپوزیسیونی در کمینترن، لازم بود تا در برابر نفوذ حزب کمونیست روسیه (بلشویک) که بخاطر ملاحظات دولتی مانع توسعه انقلاب بود مقابله کند. برخورد و سخنان «ماوراء چپ» در کنگره، شیوه‌های مبارزه سیاسی‌ای که مشخصه همه مخالفین در صف جنبش جهانی کمونیستی است، یعنی تلاش برای تحمیل دگم‌هایشان بر احزاب کمونیست را کاملاً نشان داد. آنها برای تأمین این منظور کوشیدند در جنبش شکاف ایجاد کنند و بین احزاب کمونیست در کشورهای سرمایه‌داری و حزب بلشویک که از جانب آنها متهم به نفی انقلاب جهانی شده بود

فاصله بیاندازند.

پس از کنگره سوم «ماوراء چپ‌ها» از جنبش جهانی کمونیستی بریدند و به سرعت به يك گروه بی اهمیت که هیچ نفوذی در میان طبقه کارگر نداشت تبدیل شدند.

نمایندگان احزاب کمونیست در مقابل حملات «ماوراء چپ» ایستادند و حمایت کامل خود را از سیاست حزب کمونیست روسیه (بلشویک) اعلام داشتند. کنگره به اتفاق آراء فعالیت‌های حزب را تأیید کرد و تأکید نمود که «حزب کمونیست روسیه از ابتدا خطرات تهدید آمیز را در هر وضعیتی بدرستی تشخیص داد و با وفاداری به قوانین اساسی مارکسیسم انقلابی همواره طرق و وسایل غلبه بر این خطرات را یافت» و «تنها به خاطر این سیاست هماهنگ و روشن حزب کمونیست روسیه است که روسیه شوروی بعنوان اولین و مهمترین سنگر انقلاب جهانی شناخته می شود...» (۷۲) کنگره از کارگران همه کشورها خواست از زحمتکشانش روسیه شوروی حمایت کنند و برای پیروزی پرولتاریا مبارزه نمایند.

تشکیلات احزاب کمونیستی

وظیفه جلب اکثریت طبقه کارگر، تحکیم احزاب کمونیستی را از لحاظ تشکیلاتی ایجاب میکرد. این احزاب نمی توانستند از الگوی تشکیلاتی سوسیال دمکراتها پیروی کنند. اصول جدید ساختمان حزب و ساخت تشکیلاتی متناسب با آنها باید تدوین می شد. کنگره در این رابطه به بحث پیرامون سازمان و شیوه و مضمون کار حزب پرداخت. تزه‌های مصوبه از ضرورت انجام کار روزمره کمونیست‌ها میان توده‌ها سخن می گفت، چرا که «بدون نزدیک ترین پیوندها بین تشکیلات حزب و توده‌های پرولتاریائی که در صنایع بزرگ و متوسط بکار مشغولند، حزب کمونیست نمی تواند به هیچ اقدام توده‌ای و جنبش واقعا انقلابی دست بزند.» (۷۳) مسائل مربوط به تجدید سازمان احزاب بر اساس منطقه‌ای - تولیدی و ایجاد هسته‌های کارخانه و متحد ساختن کمونیست‌هایی که در سازمانهای توده‌ای کار می کردند مطرح شد، سانترالیسم دمکراتیک بعنوان شالوده زندگی درون حزبی مورد تأیید قرار گرفت.

کوئین، نماینده حزب متحده کمونیست آلمان در سخنرانی خود خطاب

به کنگره و ضمن طرح پیشنهادت‌های مربوط به ضرورت تلفیق سانترالیسم با دموکراسی پرولتاری در احزاب کمونیست گفت «احزاب باید مراقب باشند که فعالیت‌های آنها از مرکزیت واقعی برخوردار باشد نه مرکزیت بوروکراتیک، و بدین منظور باید بطور پیوسته تشکیلات خود را اصلاح کنند و دقت نمایند تا تمرکز رهبری توده کارگران بصورت واقعی تضمین گردد. پیوندی زنده بین دفتر مرکزی حزب (مرکزیت) و همه ارگان‌های حزب مطمئن‌ترین راه مقابله با بوروکراتیک شدن تشکیلات است» (۷۲)

کنگره کمینترن توجه فراوانی به مسئله وحدت حزب کمونیست نشان داد. احزاب برادر، کمینترن را همچون حزبی جهانی می‌دانستند که با تلاش مشترک بخش‌های ملی ایجاد شده بود و هر یک از آنان عضوی برابر از یک تشکیلات بین‌المللی متحد بودند که مسئول تمامی فعالیت‌های انترناسیونال سوم می‌باشد. به ابتکار نماینده حزب متحده کمونیست آلمان، کنگره قطعنامه‌ای را تصویب کرد که مطرح می‌ساخت احزاب کمونیست «باید بیشترین مساعی خود را بکار گیرند تا با هیئت‌اجرائی نزدیک‌ترین تماس‌ها را داشته باشند. آنها نه تنها باید بهترین نمایندگان کشور خود را برای هیئت اجرائی انتخاب کنند، بلکه باید دایم‌الهیئت اجرایی رادر جریان بهترین اطلاعات قرار دهند تا هیئت‌اجرایی از وضعیتی برخوردار باشد که بتواند در مقابل هر مسئله سیاسی بر پایه اسناد واقعی و مطالب معتبر موضع‌گیری نماید» (۷۵) قطعنامه همچنین مطرح می‌ساخت که باید تماس‌های تشکیلاتی و اطلاعاتی از طریق شرکت متقابل در کنفرانس‌های مهم و تماس‌های متقابل کادرهای رهبری صورت پذیرد. «این مبادله نمایندگان باید برای تمام بخش‌هایی که امکان ارائه خدمات قابل توجه در این مورد را دارند بصورت اجباری درآید» (۷۶) تصمیم گرفته شد هیئت اجرائی گسترش یابد بنحوی که نمایندگان همه احزاب کمونیست را دربر گیرد و این امر در عمل تحقق یافت.

در سپتامبر ۱۹۲۱ «دفتر موقت کمیته اجرائی» به «کمیته اجرائی دائمی» تغییر نام یافت. در دسامبر ۱۹۲۱ سمت دبیرکل کمیته ایجاد شد و «او. کوژین» بدین سمت انتخاب گردید. در دسامبر ۱۹۲۲ «وی. کولاروف» دبیرکل شد.

نمایندگان حاضر در کنگره سوم بر ضرورت وحدت نزدیک بین کمونیست‌ها، نظم یگانه‌ای برای همه و اجرای الزامی و قاطعانه تصمیمات حزب و کمینترن تأکید نمودند. طی جلسه‌ای که در ۹ ژوئیه ۱۹۲۱ بین

هیئت نمایندگی حزب متحده کمونیست آلمان و نمایندگان کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه (بلشویک) تشکیل شد، لنین خاطر نشان ساخت که حزب باید نظم را رعایت کند و از مرتفع ساختن نارسائی های خودشانه خالی نکند. به سکوت برگزار کردن نارسائی ها خطر عظیم تری است. او در عین حال هرگونه جناح بندی را محکوم ساخت و از اعضاء خواست تا وحدت احزاب و کمینترن را تحکیم بخشند. او گفت که «ما در اینجا بعنوان اعضاء بین الملل کمونیستی حضور داریم و همه می خواهیم هرکس که خود را بدان [کمینترن] متعلق می داند در رعایت انضباط بکوشد.» (۷۷) وحدت احزاب کمونیست بر پایه مارکسیسم - لنینیسم، وحدت تمامی جنبش جهانی کمونیستی وثیقه پیروزی مبارزه رهایی بخش طبقه کارگر بود.

کنگره سوم بر ضرورت وحدت احزاب کمونیست و انضباط حزبی تأکید نمود. تصمیماتی که بصورت جمعی گرفته میشد و بوسیله کمینترن اتخاذ می شد توسط همه احزابی که به کمینترن تعلق داشتند لازم الاجراء بود و تصمیماتی که توسط حزب و سازمان های حزبی گرفته می شد برای همه کمونیست ها لازم الاجراء بود. کنگره اعلام نمود که امتناع از انضباط حزبی و مخالفت با سیاست حزب در جنبش جهانی کمونیستی مغایر با [شرایط] عضویت حزب بود. کنگره مطرح ساخت که «هرگونه تضعیف و یا شکاف در جبهه متحد مشترک بدترین نقض انضباط و بدترین اشتباه در

مبارزه انقلابی است. بالاترین وظیفه هر عضو حزب، دفاع از حزب کمونیست

و بالاتر از همه دفاع از انترناسیونال کمونیستی در مقابل همه دشمنان کمونیسم است. کسی که این وظیفه را فراموش می کند و یا حتی آشکارا به حزب و کمینترن حمله می کند، باید دشمن حزب تلقی گردد.» (۷۸)

تذرات مربوط به مسئله تشکیلات که در کنگره اتخاذ شد هرچند در اساس اصولی بود، لیکن يك نقص جدی داشت. لنین در کنگره چهارم گفت که این قطعنامه «خیلی روسی» تهیه شده است. تنها تنها برپایه تجربه حزب کمونیست روسیه (بلشویک) تنظیم شده بود و شرایط مشخص و اهداف مبارزه ای را که در کشورهای مختلف حاکم بود در نظر نمی گرفت. لنین به اهمیت و ضرورت در نظر گرفتن تمایزات خاص ملی هر کشور و هر موقعیت توجه نمود. تجربه حزب کمونیست روسیه (بلشویک) نباید در این رابطه بصورت مکانیکی نسخه برداری میشد، بلکه باید مورد تفسیر مجدد قرار می گرفت و خلافتان بر شرایط محلی کشور مورد نظر تطبیق

داده میشد. او گفت که «اگر ما این [مطلب] را درک نکنیم، قادر نخواهیم بود به پیش برویم. فکر می‌کنم.... مهمترین مسئله برای ما، رفقای روسی و رفقای خارجی، اینست که بنشینیم و مطالعه نمائیم.» (۷۹) کمونیست‌های خارج «باید بخشی از تجربیات روسیه را کسب کنند.... ما روس‌ها نیز باید راه و روش‌های توضیح اصول این قطعنامه را به خارجی‌ان بیابیم. در غیراینصورت استفاده از این تجربیات غیرممکن خواهد بود.» (۸۰)

پس از آن، «گوزینف» در نوشته‌ای، نارسائی‌های تزه‌های کنگره سوم را در مورد مسئله تشکیلات مطرح ساخت. وظائفی که این تزه‌ها در مقابل احزاب کمونیست قرار دادند کاملاً اصولی و ضروری بود، اما بصورتی طرح شده بود که بصورت یکسان و در نتیجه بصورت غیردقیق بر شرایط هر کشور سرمایه‌داری و وظائف هر حزب بکار برده شود. هیچ سخنی در توضیح وظائفی که باید اولویت یابند و وظائفی که در درجه دوم اهمیت قرار می‌گیرند وجود نداشت. تزه‌ها صرفاً بصورت تئوریک و با تأثیر یافتن از تجربه حزب کمونیست روسیه (بلشویک) وظائفی را که بطور کلی احزاب کمونیست محتملاً در زمینه کارهای تشکیلاتی پیش روی داشتند ذکر نمود. «گوزینف» نوشت «نتیجتاً، قطعنامه بسوای یک برنامه تئوریک بلشویزه کردن تشکیلات بود، معیناً مدعی بود که در حکم یک راهنمود عملی قرار گیرد، و این خطای قطعنامه بود.» (۸۱)

کنگره سوم و کار کمونیست‌ها میان سازمانهای توده‌ای

کنگره سوم مسائل مربوط به کار احزاب کمونیست در اتحادیه‌های کارگری، سازمانهای تعاونی و سازمانهای زنان و جوانان را مورد بحث قرار داد. سکتاریست‌های «ماوراء چپ» ضمن سخنرانیهای خود در کنگره خواستار شدند اتحادیه‌های کارگری قدیمی برچیده شوند و اتحادیه «انقلابی» جدید ایجاد گردد. ال‌مایر (برگمان)، که از طرف حزب کمونیست کارگران

آلمان صحبت میکرد، اظهار داشت که اتحادیه‌های کارگری رفرمیست، به «بخشی، و بخش بسیار قابل توجهی ازدولت سرمایه‌داری» تبدیل شده و بنا براین «شعار کمونیست‌ها نباید تسخیر اتحادیه‌ها، بلکه انهدام آنها و درعین حال ایجاد سازمانهای جدید باشد» (۸۲). کنگره نظریات سکتاریست‌ها را رد کرد و از کمونیست‌ها خواست که «به پرولتاریا توضیح دهند که آنان با رهاکردن اتحادیه‌های کارگری قدیمی قبل از آنکه اتحادیه‌های جدید را ایجاد نمایند راه عافیت نخواهند پیمود، زیرا رهاکردن اتحادیه‌های قدیمی تنها کارگران را به اقشار ازمهم گسسته تبدیل خواهد نمود. باید به کارگران گفته شود که ضروری است اتحادیه را انقلابی نمایند، روحیه رفرمیسم را بزدایند و رهبران خائن رفرمیست را طرد کنند و بدین ترتیب اتحادیه‌ها را به حامی واقعی پرولتاریای انقلابی تبدیل نمایند.» (۸۳) بهترین ملاک [ارزیابی] قدرت یک حزب کمونیست نفوذ واقعی آن حزب بر تعداد وسیع اعضاء اتحادیه‌های کارگری بود. حزب باید قادر باشد که نفوذ خود را بر اتحادیه‌های کارگری بوجهی اعمال نماید که در حکم قیم اتحادیه‌ها قلمداد نشود.

کنگره قاطعانه بر نظریاتی که از جانب رفرمیست‌ها جار زه میشد و ضمن آن خنثی ماندن اتحادیه‌های کارگری در مبارزات سیاسی توصیه میشد و بدین ترتیب میکوشیدند اتحادیه‌ها را از مبارزات انقلابی بدور نگهدارند، فائق آمد. تروهای کنگره وظیفه مبارزه علیه «انترناسیونال آمستردام اتحادیه‌های کارگری» را که در حکم پایگاه سرمایه جهانی در میان طبقه کارگر عمل میکرد و مقابله با تمهیدات رفرمیست‌ها برای تجزیه سازمانهای اتحادیه‌های کارگری را بعهده گرفت.

بحث پیرامون وظائف کمونیست‌ها در مقابل اتحادیه‌ها، در کنگره سوم کمینترن با افتتاح «نخستین کنگره بین‌المللی اتحادیه‌های انقلابی کارگری و صنعتی» که از سوم تا نوزدهم ژوئیه در مسکو جریان داشت تقارن یافت. لنین در پیام شادباش خود به کنگره اتحادیه‌های کارگری نوشت «دستیابی طرفداران اتحادیه‌های کارگری به ایده‌های کمونیستی در همه جا؛ در همه کشورهای سراسر جهان، پیشروی غیر قابل توقفی را ایجاد نموده است. این پروسه پراکنده است لیکن هزاران مانع را پشت سر میگذارد و پیشروی غیر قابل توقفی دارد. کنگره بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری این جنبش را تسریع خواهد نمود. کمونیسم در اتحادیه‌ها پیروز خواهد شد. هیچ نیروئی در جهان نمی‌تواند اضمحلال سرمایه‌داری و پیروزی

طبقه کارگر بر بورژوازی را بازدارد.» (۸۴) در این زمان اتحادیه‌های کارگری انقلابی در تعدادی از کشورها وجود داشت و متحد ساختن آنها ضرورت یافت. تدارک بوسیله شورای بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری که در ژوئیه ۱۹۲۰ در مسکو تأسیس شده بود و به ترویج ایده‌های مبارزه انقلابی طبقه کارگر در اتحادیه‌های کارگری مشغول بود، بعمل آمد.

کنگره اتحادیه‌های کارگری تصمیم گرفت سازمان متحد مبارزی در قالب يك دفتر مركزي بين‌المللی واحد بنام «اتحادیه کارگری بین‌المللی سرخ» (پروقینترن) ایجاد نماید و همکاری نزدیکی با انترناسیونال کمونیستی، پیشاهنگ جنبش انقلابی جهانی کارگران، برقرار نماید. کنگره در مورد موضع کارگران انقلابی نسبت به اتحادیه‌های کارگری رفرمیست قدیمی، ضرورت تسخیر این اتحادیه‌ها را بجای ترك آنها و ایجاد گروه‌های اتحادیه‌های پراکنده مطرح ساخت. تصمیمات کنگره اشعار میداشت که «مبارزه انقلابی باید حول تسخیر اتحادیه، یعنی جائیکه توده‌های میلیونی در اتحادیه‌های قدیمی متحد شده‌اند سازمان داده شود و نه بوسیله انهدام این اتحادیه‌ها.» (۸۵)

کنگره، شورای مرکزی اتحادیه کارگری بین‌المللی سرخ (پروقینترن) را انتخاب کرد و «اس. ا. لوژووسکی» بعنوان دبیرکل انتخاب شد. مراکز اتحادیه‌های کارگری و اتحادیه‌هایی که به بین‌الملل آمستردام تعلق نداشتند، یعنی شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری سراسر روسیه، مراکز اتحادیه کارگری انقلابی ملی استرالیا، بلژیک، بلغارستان، کانادا، شیلی، چین، کلمبیا، چکسلواکی، استونی، فرانسه، هلند، اندونزی، ایرلند، کره، لیتونی، مغولستان، ایران، پرو، اروگوئه و همچنین گروه‌ها و گرایش‌های اپوزیسیون درون اتحادیه‌های رفرمیست در تعدادی از کشورهای سرمایه‌داری در (پروقینترن) متحد گردیدند. (پروقینترن) فعالانه از ایده حفظ وحدت جنبش اتحادیه کارگری بر مبنای مبارزه‌ای انقلابی در دفاع از خواست‌های طبقه کارگر علیه تهاجمات سرمایه و فاشیسم علیه خطر جنگ امپریالیستی و بخاطر روابط نزدیک تر با طبقه کارگر اتحاد شوروی حمایت کرد.

تصمیمات کنگره سوم کمینترن پیرامون کار کمونیست‌ها در انجمن‌های تعاونی و بین زنان و جوانان بر ضرورت وادار ساختن سازمان‌های توده‌ای گوناگون نسبت به شرکت فعالانه‌تر در مبارزه طبقه کارگر تاکید ورزید. یکی از بهترین وظایف بین‌الملل جوانان کمونیست و مجامع جوانان در کشورهای مختلف آموزش دادن نسل جوان پارو حیه کمونیستی بمنظور

تبدیل این سازمانهای جوان کمونیستی به ذخیره و یاوران احزاب کمونیست بود.

کمی قبل از اینکه کنگره سوم جریان یابد، دومین کنفرانس بین‌المللی زنان از نهم تا پانزدهم ژوئن در مسکو برگزار گردید. در این کنفرانس ۸۲ نماینده از ۲۸ کشور شرکت کردند. کنفرانس اشکال و شیوه‌های کار کمونیست‌ها در میان زنان و وظائف هیئت دبیران بین‌الملل زنان را مورد بحث قرارداد. کنگره سوم کمینترن تصمیمات کنفرانس را تصویب نمود و از احزاب کمونیست خواست که کار بین کارگران زن را افزایش دهند زیرا که «کسب قدرت توسط پرولتاریا و همچنین دستیابی به کمونیسم در کشورهایی که حکومت سرمایه‌داری اخیراً سرنگون شده است، تنها با مشارکت فعال توده‌های وسیع زنان پرولتر و نیمه پرولتر می‌تواند تحقق یابد.» (۸۶)

کنگره سوم انترناسیونال کمونیستی مرحله مهمی در تاریخ جنبش جهانی طبقه کارگر بود. کنگره با در نظر گرفتن تجربه عملی مبارزه انقلابی و شرایط تغییر یافته جدید، راهی را که کمونیست‌ها باید در شرایطی که موج انقلاب فروکش نموده است دنبال کنند مطرح ساخت. کنگره توجه خود را بر مسائل مربوط به مبارزه جهت جلب اکثریت طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش و تدارک دقیق‌تر برای رسیدن به [مرحله] نبرد انقلابی معطوف کرد.

کنگره تحت رهبری لنین، سیاست بنیاد زیان‌بخشی را که سکتاریست‌های «چپ» می‌کوشیدند بر جنبش جهانی کمونیستی تحمیل نمایند و احزاب کمونیست را به مسیر خطرناک ماجراجویی «انقلابی» و قیام زودرس و تدارک نایافته‌ای بکشاند که می‌توانست شکست‌های تلخ پرولتاریا را در بر داشته باشد، قاطعانه رد کرد. لنین با حمایت کمونیست‌های پخته‌تر و با تجربه‌تر، مشی تاکتیکی اصولی را برگزیده - مشی مبارزه برای [جلب] توده‌ها.

کاری که بوسیله کنگره سوم انجام گرفت، درسی واقعی برای احزاب کمونیست بود. کنگره با جمع‌آوری تجربیات و بحث جمعی پیرامون وظائف و شیوه‌های کار حزب، کمک مهمی به استراتژی و تاکتیک جنبش جهانی کمونیستی نمود. نتیجه‌ای که کنگره به‌ان دست‌یافت این بود که احزاب کمونیست باید تمامی بخش‌ها و سازمانهای خود را برای مبارزه‌ای مشترک در راه منافع حیاتی روزمره طبقه کارگر گردآورند و درحالی‌که توده‌ها را

برای نبرد انقلابی جدیدی آماده می‌کنند از منافع اقتصادی روزمره و حقوق و آزادیهای دمکراتیک زحمتکشان دفاع نمایند. در فراخوان کمیته اجرائی انترناسیونال کمونیستی که پس از اختتام کنگره منتشر شد آمده است که «تنها از طریق مبارزه برای خواست‌ها و منافع عادی کارگران است که می‌توانیم جبهه متحدی از پرولتاریا علیه بورژوازی ایجاد کنیم و به تفرقه پرولتاریا که پایه دوام بورژوازیست خاتمه دهیم.» (۷۸)

لنین، ضمن آنکه غرق توجه به رهبری حزب و دولت شوروی بود، دائماً کمونیست‌هایی را که از خارج می‌رسیدند ملاقات میکرد، با آنها گفتگو می‌نمود و از آنان درخصوص شرایط کار و زندگی و روحیه توده‌های کارگران می‌پرسید. این امر به وی کمک میکرد تا در ارتباط نزدیک و دائمی با زندگی و مبارزه توده‌ها قرار گیرد، تا بنحو بهتری احساس کارگران را درک کند و بصورتی صحیح تاکتیک‌های احزاب کمونیست را تعیین نماید.

لنین در اوایل اوت ۱۹۲۱، «توماس بل» نماینده حزب کمونیست بریتانیا در کمیته اجرائی کمینترن را ملاقات کرد. «توماس بل» در خاطرات خود می‌نویسد «ما درباره اتحادیه‌های کارگری و حزب کارگر و قدرت و نفوذ نسبی آنان در جنبش طبقه کارگر بریتانیا، درباره حزب کمونیست‌مان، شخصیت‌ها و نفوذ آنان در میان کارگران صحبت کردیم.» (۸۸) طی آوریل و ژوئن ۱۹۲۱ معدنچیان بریتانیا مبارزه سختی را علیه صاحبان معادن که کاهش دستمزدها را اعلام کرده بودند به پا کردند. اعتصاب معدنچیان که بیش از یک میلیون نفر را در بر میگرفت، در نتیجه خیانت رهبران رفرمیست اتحادیه‌های کارگری که اعتصاب عمومی و همبستگی معدنچیان را ازهم گسیستند شکست خورد. لنین به‌دقت از «بل» درمورد جنبش معدنچیان، روحیه آنان و کار کمونیست‌ها میان آنان سؤال کرد.

چند روز بعد، «توماس بل» برای لنین نامه‌ای فرستاد و ضمن آن وی را از کنگره اخیر معدنچیان جنوب «ویلز» و تصمیم آنان مبنی بر پیوستن به انترناسیونال سوم، نقشی که توسط نیروی دریائی که برای سرکوب اعتصاب به نواحی استخراج زغال‌سنگ اعزام می‌شدند و مواردی از همبستگی بین کارگران و معدنچیان مطلع ساخت.

لنین در پاسخ به این نامه نسبت به مبارزه معدنچیان جنوب «ویلز» نظری مساعد داد و اظهار امیدواری کرد که «شاید این آغاز جنبش توده‌ای

13A

در نشریات» (۹۲) کمک نمود. لنین مصرأ میخواست که مقالات، جزوات و کتابهای مهمی که در این کشورها در این زمینه منتشر میشود برایش ارسال گردد.

با توجه به ضرورت دستیابی به اطلاعات وسیع تر درباره جنبش کارگری در کشورهای سرمایه داری، لنین پیشنهاد کرد که دفتری بدین منظور در آلمان ایجاد شود و به جمع آوری مطالب در این خصوص بپردازد. او وظائف و شیوه کار چنین دفتری را به تفصیل روشن نمود و نوشت «ما به اطلاعات کامل و موثق نیاز داریم، و موثق بودن اطلاعات نباید به استفاده کننده از آن بستگی داشته باشد» (۹۳) رهنمود لنین پایه تصمیم مورخ ۶ سپتامبر ۱۹۲۱ هیئت رئیسه کمیته اجرائی انترناسیونال کمونیستی مبنی بر «ایجاد «انستیتوی آمار و اطلاعات» به ریاست ئی. وارگا در برلن بود. لنین همواره بر اهمیت تلفیق فعالیت اصولی و ماهیتاً انقلابی کمونیست ها با هنر مانور دادن تأکید می ورزید. او بدانها «انعطاف پذیری، قدرت تغییر سریع و ناگهانی تاکتیک ها در صورتی که تغییرات در شرایط عینی چنین تغییری را ایجاب نماید و انتخاب راه دیگری برای دستیابی به اهداف در شرایطی که راه قبلی در لحظه ای معین نامناسب و یا غیر ممکن بنماید» (۹۵) را آموخت. او کمونیست ها را از شتاب زدگی و دست زدن به اقدامات عملی بدون پیش بینی اعتلاء موج انقلاب و فرصت اعتلاء کامل این موج بر حذر داشت. کمونیست ها نباید به دام تحریکات بورژوازی که میکوشد با دامن زدن به قیام های زودرس انقلاب را خفه نماید، بیفتند. «اگر بورژوازی ۱۰۰ الی ۳۰۰ نفر را بکشد، این امر انقلاب را به نابدی نمی کشاند، لیکن اگر بتواند به تحریک قتل عام به راه اندازد، و ۱۰ الی ۳۰ هزار نفر از کارگران را کشتار نماید، انقلاب ممکن است حتی برای

سالهای سال به تعویق افتد.» (۹۶) بنابراین، لنین به کمونیست ها خواستن داری

و شکیبائی، انعطاف پذیری و بصیرت و قدرت درنگ کردن تا هنگامی که موج انقلاب به حد اعلای خود برسد را آموخت. او همچنین بدانها آموخت که پیشاهنگ پرولتاریا باید در مبارزه طبقاتی روزمره [برای لحظه نبرد] آماده گردد.

لنین به درخواست هیئت رئیسه کمیته اجرائی انترناسیونال کمونیستی، تزه های پیرامون مسئله ارضی را که توسط کمیته مرکزی حزب کمونیست فرانسه منتشر شده بود، خواند. او در یازدهم دسامبر ۱۹۲۱، در مقاله ای

ویژه، تحلیلی عمیق از پیشنهادات مهم این ترها بدست داد و در کل آنها را اصولی خواند. لنین به کمونیست‌های فرانسه کمک کرد تا برنامه روشنی درمورد مسئله ارضی ته‌وین کنند، و توصیه نمود که توجه‌خاصی به طرح «برنامه تدارکات گذار» بنمایند. این برنامه باید مبتنی بر گذار داوطلبانه دهقانان به شکل کلکتیو (اشتراکی) کشاورزی پس از پیروزی انقلاب و درعین‌حال تدارک برای بهبود فوری شرایط اکثریت وسیع‌جمعیت روستائی، کارگران کشاورزی و خرده‌دهقانان می‌بود. او بر اهمیت حفظ حق مالکیت دائمی (موروئی) خرده‌مالکانی که بر روی زمین خویش کار می‌کردند تأکید نمود. «اعمال بیدرنک... کمونیسم تمام و کمال درمورد دهقانان کوچک (نه تنها فرانسه، بلکه در تمام کشورهای که کشاورزی‌خرد دهقانان وجود دارد) خطائی عمیق است» (۹۷)

لنین افشاء قاطعانه‌تر سیاست‌های امپریالیسم فرانسه و توهماتی را که بصورت ایدئولوژی پاسیفیسم (بی‌عملی) میان دهقانان پدید آمده بود، ضروری دانست. او از حزب خواست تا از سنن انقلاب بورژوا - دمکراتیک ۱۷۸۹، از سنن خلق فرانسه در مبارزه برای رهائی خویش رهنمود بگیرد.

در این مقاله لنین به خصیلت جنگ‌ها در دوران جدید برخورد نمود: «تردیدی نیست که تنها انقلاب پرولتری می‌تواند به تمامی جنگ‌ها خاتمه دهد و خاتمه خواهد داد. لیکن تصور اینکه يك انقلاب پرولتری پیروزمند در يك کشور، مثلاً فرانسه، می‌تواند یکباره و برای همیشه به همه جنگ‌ها خاتمه دهد پندار پاسیفیستی خواهد بود.» (۹۸) او مطرح ساخت که تفکیک بین جنگ‌های امپریالیستی از جنگ‌های انقلابی و رهائی‌بخش ضروری است. «بهمان میزان که جنگ‌های ارتجاعی و بویژه جنگ‌های امپریالیستی جنایت‌بار و مهلک است... جنگ‌های انقلابی، یعنی جنگ‌های علیه سرمایه‌داران در دفاع از طبقات تحت ستم، جنگ‌های علیه ستم‌گران در دفاع از مللی که بوسیله معهودی کشورهای امپریالیستی تحت ستم قرار گرفته‌اند و جنگ‌هایی که در دفاع از انقلاب سوسیالیستی و علیه مهاجمین خارجی صورت می‌گیرد، عادلانه و قانونی است.» (۹۹)

در برخورد با استراتژی و تاکتیک احزاب کمونیست، لنین قاطعانه بر سیاست اتحاد با توده‌های غیر پرولتری و جبهه‌ای متحد از همه نیروهای اجتماعی درگیر با مبارزه علیه امپریالیسم تأکید ورزید.

مبارزه برای جبهه متحد کارگری

تنظیم تاکتیکهای جبهه متحد کارگری

کار بست تاکتیکهای جبهه متحد که توسط کنگره سوم تعیین گردید چشم انداز جلب اکثریت طبقه کارگر و زحمتکشان را بروی کمونیستها گشود. در همین رابطه، مبارزه برای نیازمندیها و مطالبات روزمره زحمتکشان از اهمیت بیشتری برخوردار شد، زیرا فقط با رهبری چنین مبارزه‌ای بود که کمونیستها می‌توانستند توده‌های خلق را بسوی خویش جلب کنند. کمیته اجرائی کمینترن (E.C.C.I.) در یکم اوت ۱۹۲۱ فراخوانی بدین مضمون صادر کرد: «وظیفه ما مبارزه برای متحد کردن توده‌های کارگر همه کشورها علیه تهاجمات سرمایه‌داری، مبارزه در رأس توده‌های متحد است. برای اجرای این وظیفه، ما توده‌ها را به گرد انترناسیونال کمونیستی جمع خواهیم کرد، چرا که تنها انترناسیونال واقعاً موجود است که میتواند پرولتاریا را از نفوذ بورژوازی بدور نگاه دارد، آنرا متحد گرداند و بمثابة نیروئی در مقابل بورژوازی قرار دهد.» (۱۰۰)

شعار جبهه متحد در میان طبقه کارگر کشورهای سرمایه‌داری تأثیر بسزائی بجای گذارده. این شعار منطبق بر تلاش طبقه کارگر این کشورها برای کسب موفقیت در تقویت و گسترش آزادیهای دموکراتیک و دستاوردهای اقتصادی - سیاسی بود که در سالهای پس از جنگ بدست آورده بودند. با وجود این، شکاف در بین طبقه کارگر، وجود سازمانهای انترناسیونال فرمیسستی که رهبری آن از هیچ تلاشی برای ممانعت از ایجاد یک جبهه متحد واقعی فروگذار نمیکرد، ضعف و قلت اعضاء احزاب کمونیستی جوان، سیاست انعطاف‌پذیر بورژوازی، که شیوه‌های اعطاء امتیازات جزئی را همراه با ترور مستقیم و خشونت علیه پیشاهنگ انقلابی پرولتاریا بکار می‌بست - رویهمرفته موجب می‌گشت که استقرار یک جبهه متحد

پرولتاری با دشواری بسیاری روبرو شود. سوسیالدمکراتهای راست با اظهار این مطلب که شعار جنبه متحدمانوری بیش برای کمونیستها نیست، در اتحاد عمل کارگران خرابکاری می‌کردند. آنها برای اثبات ادعایشان به برخی رهبران کمینترن نظیر زینوویف و بوخارین که اهداف جنبه متحد را به شیوه‌ای یک‌جانبه و سکتاریستی تفسیر می‌کردند استناد ورزیدند.

انترناسیونال کمونیستی، تحت رهبری لنین، اهداف و اهمیت تاکتیکهای جنبه متحد، و شیوه‌های دستیابی به وحدت عمل طبقه کارگر را روشن کرد. لنین نوشت: «هدف و معنی تاکتیکهای جنبه متحد عبارتست از کشاندن هرچه بیشتر توده‌های کارگر به مبارزه علیه سرمایه، حتی اگر این به معنای پیشنهادات مکرر به رهبران انترناسیونال‌های دوم و دوونیم جهت برافراشتن همگانی این مبارزه باشد.» (۱۰۱) هدف کمونیستها از طرح شعار جنبه متحد عبارت از بسیج توده‌ها علیه سرمایه‌داری و دشمن مشترک کارگران بود. این امر می‌بایست از طریق تأمین اتحاد عمل در زمینه مبرمترین مسایل عملی‌ای صورت می‌گرفت که در ارتباط مستقیم با مبارزه کارگران و توده‌ها قرار داشت. در عین حال، لنین ضرورت مذاکرات مجدانه با رهبران سوسیال - دمکراسی برای هموار کردن راه دستیابی به اتحاد عمل را متذکر میشد. در واقع، تاکتیکهای لنینی جنبه متحد کارگران نیل به اتحاد عمل کارگران در جریان مبارزه برای برآوردن نیازهای مبرم توده‌ها را تسهیل کرد. و هدف آن کشاندن بخشهای مختلف طبقه کارگر به درون جنبش، از جمله کارگرانی که تحت نفوذ رفرمیستها قرار داشتند، تربیت پرولتاریا با روحی انقلابی در پروسه این مبارزه و آماده‌سازی آن برای انجام وظایف اصلی یعنی سرنگونی نظم بورژوازی، استقرار دیکتاتوری پرولتاریا و ساختمان سوسیالیسم بود. تاکتیکهای جنبه متحد کارگران مانوری از جانب کمونیستها نبود، بلکه یکی از اصول مشخص‌کننده فعالیت آنان و خط‌مشی سیاسی‌ای بود که با منافع حیاتی زحمتکشان سازگاری داشت.

انترناسیونال کمونیستی در سال ۱۹۲۱ برای استقرار یک جنبه متحد، در مقیاس جهانی، متشکل از همه احزاب و سازمانهای کارگری پیشنهادات مکرری ارائه داد. در سی‌ام ژوئیه ۱۹۲۱، نماینده کمینترن از زحمتکشان کلیه کشورها درخواست نمود که به یاری مردم گرسنه مناطق قطعی‌زده روسیه شوروی بشتابند. کمینترن از احزاب کمونیستی خواست که با ایجاد کمیته‌های امداد به تبلیغ در بین توده‌های مردم بپردازند

و کمکهای مالی جهت خرید گندم و دارو جمع‌آوری کنند. در دوازدهم اوت، به ابتکار کمیته اجرائی کمینترن (E.C.C.I.) يك «کمیته خارجی» برای «سازمان امداد کارگران برای قحطی در روسیه» ایجاد شد. این سازمان بعدها به «امداد بین‌المللی کارگران» تبدیل شد. کلارا زتکین به‌ریاست و ویلی مونزبرگ به‌سمت دبیری این کمیته انتخاب شدند. از جمله اعضاء این کمیته می‌توان از آلبرت اینشتین، مارتین آندرسن نگیو، برنارد شاو، آنا تول فرانس و هانری باربوس نام برد. کمیته اقدامات وسیعی جهت کمک به مناطق قحطی‌زده سازمان داد و در پانزدهم اوت به انترناسیونال آمستردام، انترناسیونالهای دوم و دوونیم پیشنهاد فعالیت مشترک کرد، اما رهبری این سازمانها از همکاری با این کمیته سر باز زدند. احزاب کمونیست همه‌جا دست به ایجاد کمیته‌های امداد زدند و لیستی از همکاری چهره‌های سرشناس، نویسندگان و دانشمندان تهیه کردند. کمینترن و احزاب کمونیست برای جلب همکاری سوسیال - دموکراتها جهت ایجاد کمیته‌های امداد پیشقدم شدند، لیکن بخاطر سیاست تفرقه‌افکنانه رفرمیستها چنین کمیته‌هایی فقط در چکسلواکی و ایتالیا، آنها برای مدت کوتاهی ایجاد شد.

مبارزه برای کمک به مناطق قحطی‌زده ولگا با پشتیبانی توده‌های وسیع در سراسر جهان روبرو شد. این مبارزه تجلی واقعی انترناسیونالیسم پرولتری بود. اتحادیه‌های کارگری انترناسیونال آمستردام، تحت فشار توده‌ها به این مبارزه پیوستند. کارگران کشورهای سرمایه‌داری علیرغم بحران اقتصادی، کاهش دستمزدها و بیکاری، به یاری روسیه شوروی شتافتند.

تا تابستان سال ۱۹۲۳ جمع کل کمکهای غذایی، جنسی و نقدی که توسط «کمیته امداد» جمع‌آوری و به روسیه شوروی ارسال شد به بیش از پنج میلیون دلار رسید. از این مبلغ حدود يك میلیون دلار توسط «اتحادیه‌های کارگری انترناسیونال آمستردام» جمع‌آوری شده بود. همبستگی بین‌المللی پرولتاریا جان هزاران انسان را، که اغلب آنها از کودکان تشکیل میشدند، در مناطق قحطی‌زده نجات داد. لندن بارها بر اهمیت کمکهای برادرانه پرولتاریای بین‌المللی و نقش آن در نوسازی روسیه شوروی و مبارزه عمومی علیه امپریالیسم جهانی تأکید ورزید. او نوشت: «درمیان ابزار مسالمت‌آمیز مبارزه علیه سلطه سرمایه مالی بین‌المللی، علیه ارتجاع بین‌المللی، هیچ وسیله‌ای سریعتر و مطمئن‌تر از

کمک به بازسازی اقتصاد روسیه شوروی و وعده پیروزی را نوید نمیدهد.» (۱۰۲) مبارزه برای امداد، به اتحاد کارگران کشورهای سرمایه داری یاری رساند و آگاهی طبقاتی و انترناسیونالیسم پرولتری را ارتقاء داد.

انترناسیونال کمونیستی مدافع فعال کمک به زحمتکشان کشورهای بود که در آنها ارتجاع درنده خوترین بود. در نهم اکتبر سال ۱۹۲۱، کمیته اجرایی کمینترن تصمیم گرفت که علیه ترور سفید در اسپانیا و بالکان وارد عمل مشترک با اتحادیه های کارگری انترناسیونال آستردام بشود. به همین خاطر، در نوزدهم اکتبر ۱۹۲۱، کمیته اجرایی کمینترن و دفتر اجرائی پروفینشرون فراخوانی جهت برگزاری يك نشست و فعالیت مشترک صادر کردند. در هفدهم نوامبر، هیئت رئیسه کمیته اجرایی کمینترن نامه ویژه ای تصویب و آنرا برای نماینده انترناسیونال آستردام ارسال نمود و طی آن پیشنهاد خود مبنی بر تشکیل «يك نشست ویژه بمنظور بحث پیرامون اشکال، شیوه ها و وسایل مبارزه» (۱۰۳) بمنظور حمایت از زحمتکشان اسپانیا و یوگسلاوی را تکرار کرد. لیکن رهبری رفرمیست انترناسیونال آستردام این پیشنهاد را نادیده انگاشت.

احزاب کمونیست به تلاش خود جهت همکاری مشترک کارگران ادامه دادند. در اواخر اکتبر ۱۹۲۱ حزب کمونیست آلمان به رهبران دیگر احزاب کارگری و اتحادیه های کارگری پیشنهاد نمود که به منظور دفاع از منافع کارگران، انتقال بار مالیاتها بر گرده طبقات مرفه، خلع سلاح و انحلال سازمانهای ضدانقلابی و ایجاد دستجات دفاع از خود کارگران، تصفیه دستگاه دولتی و ارتش تحت کنترل طبقه کارگر و خلاصی از شر عناصر سلطنت طلب و غیره، به فعالیت مشترک بپردازند. حزب کمونیست از مطالبات ده گانه رهبری اتحادیه کارگری علیه ترك تازیهای انحصارات فعالانه پشتیبانی نمود. حزب تاکید کرد که تأمین آزادیهای دموکراتیک زحمتکشان تنها از طریق مبارزه توده ها علیه ارتجاع امکان پذیر است. با حمایت کمیته اجرائی کمینترن، حزب کمونیست آلمان برنامه ای از مطالبات دموکراتیک طرح کرد که در آن سعی شده بود استقرار جبهه متحد کارگران تأمین گردد. فعالیت های حزب بر مبارزه برای دولتی کارگری که سیاست دفاع از منافع طبقه کارگر را تعقیب می کرد استوار بود و اعلام می نمود که تحت شرایط مشخص آماده پیوستن به چنین دولتی است. (۱۰۴) رهبران جناح راست سوسیال - دموکراسی با برآنداختن مبارزه ای کین توزانه و ننگ آور علیه کمونیستها به ضدیت با این امر برخاستند و حزب کمونیست

را متمم کردند که در پی اجرای نقشه خائنانه‌ای است؛ و بدین ترتیب پیشنهاد حزب را مبنی بر ایجاد جبهه متحد رد کردند.

در ۱۸ دسامبر ۱۹۲۱، کمیته اجرایی کمینترن به ابتکار دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه (بلشویک)، و به منظور تجمیع احزاب کمونیستی جوان به درکی صحیح از تاکتیکهای جبهه متحد، پلاتفرم انترناسیونال سوم را به طرح و تصویب سندی درباره جبهه متحد کارگران و اعلام روش در قبال کارگران متعلق به انترناسیونالهای دوم و دوونیم، انترناسیونال آمستردام و نیز کارگرانی که از آنارکو سندیکالیستها حمایت می‌کردند تدوین نمود. این سند چهارچوب تاکتیکهای جبهه متحد را بوضوح و با بینشی عمیق مشخص کرد و وظایف احزاب کمونیست را در بکارگیری این تاکتیکها ترسیم نمود. سند می‌گفت: «منظور ما از جبهه متحد کارگران، اتحاد همه کارگرانی است که مایل به مبارزه علیه سرمایه‌داری هستند» (۱۰۵) ... «پس از اطمینان نسبت به آزادی کامل برای نفوذ معنوی در بین توده‌های پرولتری، احزاب کمونیست همه کشورها اکنون هدف خود را متوجه دستیابی به وحدت کاملتر و جامع‌تر این توده‌ها برای فعالیت عملی نموده‌اند.» (۱۰۶)

شرط اصلی کمینترن برای همکاری و برقراری توافق میان احزاب کمونیست و احزاب انترناسیونالهای دوم و دوونیم این بود که هریک از طرفین در ارائه نظرات و انتقاد از مخالفین کمونیستها، از استقلال سیاسی کامل برخوردار باشند. بنابه پیشنهاد لنین ضمیمه‌ای به این سند اضافه شد. این ضمیمه الحاقی در رابطه با تجربه بلشویکهای روسیه بود که در ضمن مبارزه بی‌وقفه علیه رفرمیسم، اغلب به توافقهایی با منشویکها دست می‌یافتند و با آنها وارد اتحادها و یا اتحادهای جزئی میشدند. سیاست بلشویکها، که از تاکتیک انعطاف‌پذیری پیروی می‌نمودند و جهت اتحاد توده‌ها در مبارزه‌ای عملی برای خواستهای انقلابی کارگران علیه سرمایه‌داران تلاش می‌کردند، موجب شد که حزب بلشویک بتواند اکثریت طبقه کارگر را بسوی خویش جلب کند. نماینده کمینترن، در رابطه با تلاش عناصر راست برای تفسیر جبهه متحد بمثابة توافقی ایدئولوژیک با انترناسیونال دوم و نیز پافشاری این عناصر به منظور جذب احزاب کمونیست در اتحادی (بلوکی) غیر اصولی با رفرمیستها، به احزاب کمونیست هشدار داد. این تفسیر اپورتونیستی با تاکتیکهای جبهه متحد که تلفیقی از انعطاف‌پذیری و استواری در زمینه سیاست انقلابی

را دربر می‌گرفت، هیچ وجه اشتراکی نداشت. سند می‌گفت که توافقه‌های کمونیستها با دیگر سازمانها چنان باید باشد که توده‌های وسیع‌کارگران تجربه سیاسی لازم را بدست آورند.

انترناسیونال کمونیستی به منظور دفاع از منافع حیاتی طبقه کارگر و جلوگیری از خطر يك جنگ امپریالیستی دیگر، همچنان به پیشنهاد خود دایر بر دستیابی به توافقی با انترناسیونالهای دوم و دویم و انترناسیونال آمستردام اصرار ورزید، لیکن اعلام کرد که عدم پذیرش این یا آن پیشنهاد عملی کمینترن از جانب این سازمانها سبب چشم‌پوشی کمینترن از اجرای تاکتیک‌هایش نخواهد شد؛ چرا که این تاکتیک‌هایش عمیق در بین توده‌ها داشت و می‌بایستی بطور سیستماتیک و بدون انحراف بسط می‌یافت. در اول ژانویه ۱۹۲۲، نماینده کمینترن و دفتر اجرائی پروفینترن از «همه کارگران کمونیست... همه کارگران صدیق در سراسر جهان، در کارگاه و محل تجمع...» درخواست نمودند که «در يك خانواده کارگری که در همه مسایل روز متفقاً علیه سرمایه موضع خواهد گرفت، متحد شوند.» (۱۰۷)

فراخوان ادامه می‌داد: «فقط زمانیکه شما، پرولترها، در کارگاه و کارخانه اینچنین متحد شوید، فقط در این هنگام است که همه احزابی که اتکاء به پرولتاریا دارند و آرزو می‌کنند مورد حمایت آن قرار گیرند ناگزیر خواهند شد به مبارزه تهاجمی مشترک علیه سرمایه‌داری بپردازند. فقط در چنین صورتی است که آنان مجبور به گسستن اتحاد خود با احزاب سرمایه‌داری خواهند شد.» (۱۰۸) فراخوان مذکور در بردارنده برنامه مشخصی برای مبارزه با بیکاری و کاهش دستمزدها، کنترل کارگران بر امر تولید، مبارزه علیه مسابقه تسلیحاتی و خطر جنگ امپریالیستی دیگر، علیه تاراج آلمان توسط «آنتانت» امپریالیستی، و نیز مبارزه برای شناسایی روسیه شوروی بود. براساس این برنامه، که منافع توده‌های وسیع را ارتقاء می‌داد، انترناسیونال کمونیستی در جهت اتحاد عمل میان طبقه کارگر و سازمانهایش تلاش کرد.

مذتی لازم بود تا شعار جبهه متحد بدرستی توسط برخی رهبران احزاب کمونیست درک شود. برای نمونه، عناصر «چپ‌رو» نظیر بوروینگا در ایتالیا، این تاکتیکها را صرفاً بمثابة همکاری در اتحادیه‌های کارگری بطریق مبارزه اقتصادی تلقی می‌کردند. لودویک فروسارد در فرانسه مدعی بود که تاکتیکهای جبهه متحد به ادغام سازمانی حزب کمونیست در

حزب سوسیالیست منتهی خواهد شد، و پیشنهاد می‌کرد که حزب کمونیست همکاری خویش را به سندیکا لیست‌های انقلابی محدود کند. در مقابل طرحی که کمیته مرکزی حزب کمونیست آلمان در پایان دسامبر ۱۹۲۱ در رابطه با اصولیت پیشنهاد فعالیت مشترک به انترناسیونال دوم و دومین به نمایندگی کمینترن ارائه داد، **بور دیخا** و **وانگی** تلگرافی به کمیته اجرائی کمینترن مغایره کردند و در آن نگرانی خویش را از «بی‌میلی و کشمکش داخلی شدیدی که این اقدام در فرانسه و دیگر کشورها ایجاد خواهد کرد» (۱۰۹) اعلام داشتند. دیدگاه‌های سکتاریستی «چپ»، احزاب کمونیست را از کار بست تaktیک‌ها و ادامه کار در بین توده‌های وسیع باز داشت. در عین حال، اپورتونیست‌های راست در صفوف احزاب کمونیست کوشیدند تا از تاکتیک‌های جبهه متحد در جهت حل دادن احزاب کمونیست به جاده رفرمیسم سود جویند.

لنین و کمینترن کار بست تاکتیک‌های جبهه متحد توسط احزاب کمونیست را بدقت زیر نظر گرفتند، و به آنان در جهت زدودن اشتباهاتشان یاری و کمک رساندند. با فرارسیدن انتخابات پارلمانی در انگلستان، لنین در ۱۲ ژانویه به کمیته اجرائی کمینترن پیشنهاد کرد که «قطعنامه‌ای کاملاً مستدل صادر و از حزب کمونیست بریتانیای کبیر بخواهید که همه کمونیست‌ها در انتخابات شرکت کنند و به اعضاء حزب کارگر رأی دهند، مگر در مواردی استثنایی که با اطمینان بتوان اظهار داشت که رأی دادن به یک کمونیست قطعاً موجب پیروزی کاندیدای بورژوازی نخواهد شد.» (۱۱۰) بر همین اساس، در تاریخ ۱۳ ژانویه، هیئت رئیسه کمیته اجرائی کمینترن قطعنامه‌ای صادر کرد و متذکر شد که «کاملاً ضروری میدانیم به کمونیست‌های انگلیسی توصیه کنیم که در انتخابات از «حزب کارگر» پشتیبانی کنند.» (۱۱۱) در پی همین توصیه‌ها، حزب کمونیست بریتانیای کبیر در مارس ۱۹۲۲ شعار مبارزه برای پیروزی یک دولت کارگری در انتخابات را مطرح ساخت. بر طبق این تصمیم، در انتخابات پائیز حزب کمونیست به نفع کاندیداهای «حزب کارگر» وارد عمل شد و دلایل اتخاذ این تصمیم را به کارگران توضیح داد.

لنین در تحلیل فعالیت‌های احزاب کمونیست بارها و بارها بر ضرورت تاکتیک‌های انعطاف پذیر اصرار ورزید و به آنان در مورد خطر بزرگی اپورتونیسم و ماجراجویی «چپ» هشدار داد. او نوشت: «از یک طرف، احتیاط کاری بیش از حد موجب اشتباهات میشود، و از طرف دیگر، نباید

فراموش کرد که اگر ما دستخوش «احساس» صرف شویم یا بجای ارزیابی هشیارانه اوضاع در اهتزاز پرچمهای سرخ کوچک دچار افراط شویم؛ ممکن است درست در جایی فنا شویم که اصلاً نیازی بدان نیست، هرچند مشکلات بسیار عظیمند.» (۱۱۲)

درعین حال، لنین تأکید داشت که احزاب کمونیستی که در آنها سوسیال - دمکراتهای قدیمی هنوز عادات گذشته و عقاید پیشین خویش نسبت به نقش حزب را ترك نگفته اند، با پروسه طولانی بازسازی کامل ساختمان و کار حزب و تبدیل آن به احزاب کمونیستی واقعاً انقلابی و رزمنده با عضویت توده ای روبرو هستند. او نوشت: «پروسه تغییر «نوع» کار حزب در زندگی روزمره، خارج کردن آن از مسیر ابتدال، پروسه تبدیل حزب به پیشاهنگ انقلابی پرولتاریا، بدون آنکه از توده ها جدا افتد، بلکه برعکس، بتواند پیوند بیشتر و بیشتری با آنها برقرار سازد، بردن آگاهی انقلابی به درون آنها و برانگیختن آنان برای مبارزه انقلابی، کاری بسیار دشوار، اما درعین حال مهمترین است.» (۱۱۳)

لنین در تبدیل احزاب کمونیست به احزاب انقلابی واقعی به آنان کمک قاطعی نمود؛ او توجه زیادی نسبت به آموزش آنها جهت اتخاذ مواضع براساس اصول متعالی مارکسیستی از خود نشان داد و به تحکیم آنها به مثابه احزاب طراز نوین یاری رساند. او آنان را به گسترش فعالیتهای سیاسی تشویق کرد و در کمونیستها، احساس مسئولیت نسبت به آرمان پرولتری جهانی و پیروزی سوسیالیسم را ترویج داد. لنین به احزاب کمونیست آموخت که با تجدید ساخت و اشکال سازمانی تماس با توده ها بنا به مقتضیات مبارزه طبقاتی، سیاست درستی را بکار ببندند و آنها را با توانایی اجراء نمایند. او در فوریه ۱۹۲۲ نوشت: «کار آرام، پیگیر، متین، نه چندان سریع اما ژرف ایجاد احزاب کمونیست واقعی، پیشاهنگان انقلابی واقعی پرولتاریا، شروع شده است و در اروپا و آمریکا ادامه دارد.» (۱۱۴)

مقدمات اولین کنفرانس بین المللی کارگری اولین پلتنوم کمیته اجرائی کمینترن (E.C.C.I.)

اندهیشه ایجاد يك جبهه متحد و گردهم آیی برای این مقصود در کنگره ای جهانی متشکل از احزاب و سازمانهای کارگری، زمینه های لازم

را بدست آورد و در مطبوعات کارگری و گردهمایی‌های کارگری آلمان، چکسلواکی، فرانسه، بریتانیای کبیر و دیگر کشورها وسیعاً به بحث گذارده شد. کنگره «حزب سوسیالیست فرانسه» - یکی از اعضاء انترناسیونال دوونیم - از دفتر سیاسی انترناسیونال دوونیم تقاضا نمود که از نمایندگان انترناسیونالهای دوم و سوم جهت برگزاری کنفرانسی مشترک دعوت بعمل آورد. رهبری انترناسیونال دوونیم حتی پیشنهاد «حزب کارگر» انگلیس مبنی بر برگزاری کنفرانسی فقط با شرکت نمایندگان انترناسیونالهای دوم و دوونیم را نپذیرفت. بدین ترتیب، در نتیجه مبارزه فعال انترناسیونال کمونیستی و پافشاری توده‌های کارگر جهت اتحاد عمل، تلاش رهبران رفرمیست برای ایجاد جبهه‌ای متحد بدون شرکت کمونیستها و علیه کمونیستها، عقیم ماند. در ۱۳ ژانویه ۱۹۲۲، هیئت رئیسه کمیته اجرائی کمینترن تصمیم گرفت به اطلاع احزاب کمونیست برساند که هیئت اجرائیه مسأله برگزاری کنفرانسی مشترک، متشکل از کمینترن و دیگر سازمانهای کارگری بین‌المللی را، در دستورکار روز اجلاس وسیع فوریه قرار خواهد داد؛ و در این کنفرانس مسایل اساسی خط‌مشی بین‌المللی (شامل مسأله آلمان، تجدیدنظر در معاهده ورسای، و کمک به روسیه شوروی) را که قرار بود در «کنفرانس ژنو» بدانها پرداخته شود، به بحث خواهد گذارد. هیئت سیاسی انترناسیونال دوونیم در گردهمایی مورخ ۱۴ - ۱۵ ژانویه در برلن تصمیم گرفت گفتگو پیرامون کنفرانسی عمومی را آغاز کند، و در ۱۹ ژانویه ۱۹۲۲، طی نامه‌ای به هیئت اجرایی کمینترن پیشنهاد کرد که کنفرانس جهانی سه انترناسیونال تشکیل و مسایل مربوط به وضعیت اقتصادی اروپا و عملکرد طبقه کارگر علیه حملات ارتجاع مورد بررسی قرار گیرد. در ۲۱ ژانویه، هیئت رئیسه کمیته اجرائی کمینترن موافقت خود را با این دعوت اعلام نمود و این مسأله را، در دستور کار گردهمایی وسیع هیئت اجرائیه قرار داد.

لنین در آماده‌سازی هیئت‌اجرائی کمینترن برای شرکت در کنفرانس آتی نقش فعالی ایفا نمود. او خط‌مشی اصلی نمایندگان کمینترن را ترسیم کرد. «لیست مسائل مورد بحث در گردهمایی باید قبلاً تهیه شود و همه احزاب شرکت‌کننده در گردهمایی باید با آن موافقت داشته باشند. ما در این لیست فقط آن مسائلی را خواهیم گنجانده که رابطه مستقیمی با فعالیت عملی مشترک زحمتکشان دارند، و فقط به موضوعاتی اشاره خواهیم کرد که در اظهارات مطبوعات رسمی هر سه شرکت‌کننده بدون چون و چرا

برسمیت شناخته شده اند.» (۱۱۵) لنین بار دیگر توجه کمونیستها را به اهمیت کار برای اتحاد عمل صفوف مختلف کارگران جلب نمود، اتحادی که علیرغم اختلافات شدید سیاسی موجود در بین سازمانهای انقلابی و سازمانهای رفرمیست می توانست حاصل شود. در صورت تلاش رفرمیستها برای شکست جبهه متحد از طریق پیش کشیدن مسائل مربوط به شیوه برخورد به منشویکها و دیگران، لنین پیشنهاد کرد که با تقاضای بحث پیرامون مسائل انترناسیونال دوم و دوونیم - نظیر روش خائنانه آنان نسبت به مانیفست ۱۹۱۲ **بال**، شرکت احزاب رفرمیست در ترور کمونیستها در آلمان، از طریق حمایت این احزاب از دولت بورژوازی، و روش متشابه آنان نسبت به ترور انقلابیون در مستعمرات و غیره - به این تلاشهای وحدت شکنانه پاسخ داده شود. او نوشت: «بایستی در فرصت [مناسب] رسماً این مطلب را اعلام کنیم که ما انترناسیونال دوم و دوونیم را تنها بمثابة شرکاء ناپیگیر و ناپایدار بلوک بورژوازی جهانی ضدانقلابی تلقی میکنیم، و اینکه بخاطر دستیابی به یک وحدت عمل ممکن در اقدام مستقیم بخاطر توده ها و به منظور افشاء نادرستی کامل موضع انترناسیونال دوم و انترناسیونال دوونیم... حاضریم در گردهمایی که در رابطه با جبهه متحد تشکیل می گردد، شرکت کنیم.» (۱۱۶) لنین ضمن اینکه بر ضرورت انعطاف پذیری تاکتیکهای جبهه متحد پافشاری می کرد، در عین حال با گذشتهای سیاسی در اصول، که می توانست حزب کمونیست، دولت شوروی و جنبش کمونیستی جهانی را تضعیف کند، شدیداً مخالف بود.

در اولین گردهمایی وسیع هیئت اجرائیه کمینترن، که از تاریخ ۲۱ فوریه الی ۴ مارس ۱۹۲۲ برگزار گردید، مسأله تاکتیکهای جبهه متحد کارگران به تفصیل مورد بحث قرار گرفت. در این گردهمایی ۳۶ حزب کمونیست حضور داشتند. پس از بررسی پیش نویس قطعنامه مربوط به شرکت در کنفرانس سه انترناسیونال، لنین پذیرش این پیش نویس را از طرف پلنوم در درجه اول اهمیت دانست. او چندین پیشنهاد اصلاحی ارائه داد و در آنها متذکر شد که استفاده از القاب تند برای رهبران انترناسیونال دوم و انترناسیونال دو و نیم بهانه ای در دست آنان جهت عدم شرکت در کنفرانس خواهد بود. لنین نوشت: «پیشنهاد اصلی من حذف عبارتی است که رهبران انترناسیونالهای دوم و دو و نیم را همدستان بورژوازی جهانی خطاب میکند... به مخاطره انداختن موضوع عملی اینچنین پراهمیتی بخاطر لذت زیاده در سرزنش افراد پست، یعنی کسانی که در جا و مکانی

دیگر هزاران بار به سرزنششان خواهیم نشست، بهیچوجه منطقی نیست.» (۱۱۷)

بدنبال بحث شدیدی که در پلنوم کمیته اجرائی کمینترن صورت گرفت، اکثریت شرکت‌کنندگان (در مخالفت با آراء نمایندگان ایتالیا، اسپانیا و اغلب نمایندگان فرانسه) به سند دسامبر در مورد جبهه متحد صحنه گذاردند و شرکت در «کنفرانس سازمانهای کارگری جهان» را - با این توصیه که از همه اتحادیه‌های کارگری و ارگان‌های ملی و بین‌المللی آنان جهت شرکت در کنفرانس دعوت به عمل آید تا کنفرانس مشعر بر نمایندگی همه سازمانهای کارگری جهان باشد - تصویب کردند. «کنفرانس جهانی سازمانهای کارگری باید وظیفه خطیری را در مقابل خود قرار دهد: سازماندهی مبارزه تدافعی طبقه کارگر علیه سرمایه بین‌المللی.» (۱۱۸)

پلنوم کمیته اجرائی کمینترن مسأله خطر يك جنگ امپریالیستی دیگر را به بحث گذارد. **کلارا زتکین** در نطقی که به همین مناسبت ایراد کرد گفت: «برای مقابله با جنگ و امپریالیسم باید يك جبهه متحد پرولتری نیرومند ایجاد کنیم.» (۱۱۹) گردهمایی، احزاب کمونیست را موظف ساخت تا مقدمات ایدئولوژیک و سازمانی مبارزه طبقاتی برای جلوگیری از شروع جنگ را فراهم آورند و از آنان خواست که توده‌ها را تحت شعار دفاع از روسیه شوروی، تحت شعار فسخ پیمانهای غیر-عادلانه جنگ پیشین، محدودیت تسلیحات جنگی و انتقال مسئولیت جنگ و خسارات آن بردوش بورژوازی، بگرد هم آورند. انترناسیونال کمونیستی، تجلی امیدهای ژرف توده‌ها، زحمتکشان را به مبارزه علیه جنگهای امپریالیستی جدید، مبارزه برای صلح فراخواند.

کنفرانس سه انترناسیونال

کنفرانس نمایندگان هیئت‌های اجرایی سه انترناسیونال برای بحث پیرامون آماده سازی مقدمات برگزاری کنگره جهانی کار از دوم تا پنجم آوریل در برلین برگزار گردید. در اولین گردهمایی، **کلارا زتکین** به نمایندگی از جانب هیئت اجرایی کمینترن پیشنهاد کرد که «کنفرانس جهانی آتی فقط به مسائلی بپردازد که رابطه مستقیم با فعالیت عملی مشترك توده‌ها دارد، مسائلی که بجای جدایی این توده‌ها، موجب اتحاد

آنها میشود.» (۱۲۰) نمایندگی هیئت اجرایی کمینترن همچنین تقاضا نمود که مسائل مربوط به مدافعه علیه حملات سرمایه، علیه ارتجاع و علیه تدارك يك جنگ امپریالیستی جدید، مسئله مربوط به كمك به روسیه شوروی، پیمان ورسای و بازسازی مناطق ویران شده، در دستور کار کنفرانس جهانی قرار گیرد. لیکن، **واندروولده** به نمایندگی از جانب انترناسیونال دوم اعلام کرد که کنگره فقط بشرطی می تواند برگزار شود که کمونیستها از ایجاد کانونهای خود در اتحادیه های کارگری دست بردارند، که ارتش سرخ از گرجستان خارج و دولت منشویکی در آنجا مستقر شود، و اینکه نمایندگان انترناسیونال دوم اجازه یابند دفاع از تروریستهای سوسیال - رولوسیونر را که توسط مقامات شوروی دستگیر شده بودند برعهده گیرند. این تلاش آشکاری بود جهت وادار ساختن هیئت نمایندگی کمینترن به موافقت با خواستهایی که نمی توانست بپذیرد. در نتیجه این کار، آنان قصد داشتند گناه شکست کنفرانس را متوجه کمینترن سازند. نماینده انترناسیونال دو و نیم، **پل فور** نیز به حمایت از خواسته های انترناسیونال دوم برخاست.

در نتیجه این رفتار هیئت های نمایندگی انترناسیونال دوم و انترناسیونال دو و نیم، بحرانی در تصمیم گیری های کنفرانس رخ داد. در سوم آوریل، نمایندگی هیئت اجرایی کمینترن نامه ای به کمیته رهبری کنفرانس و هیئت نمایندگی انترناسیونال دوونیم نوشت و در آن خواستار قطع مجادله شد و این سؤال را در برابر همه هیئت های نمایندگی قرار داد که آیا «آنها حاضر به شرکت در کنگره جهانی هستند.» (۱۲۱) در نشست کنفرانس، مورخ **آوریل**، **رمزی مک دونالد** و **اتوبائر** همان مطالبات پیشین را تکرار کردند. هیئت نمایندگی کمینترن بخاطر دستیابی به توافق با آنها، گذشته های مهمی کرد و پذیرفت که مقامات شوروی تروریستهای اس-ار را اعدام نکنند. همچنین پذیرفت که نمایندگان انترناسیونالهای دوم و دوونیم در محاکمات اس-ارها حضور بهم رسانند. اعطاء این امتیازات نقض رهنمودهای هیئت اجرایی کمینترن بود. لنین در مقاله ای تحت عنوان «ما بهای گزافی پرداخته ایم» نوشت: «در نتیجه فشار نمایندگان انترناسیونالهای دوم و دوونیم، انترناسیونال کمونیستی مجبور به اعطاء امتیازی سیاسی به بورژوازی بین المللی شده است و در عوض هیچ امتیازی کسب نکرده است.» (۱۲۲) او در جایی دیگر نوشت: «بار دیگر بورژوازی در وجود دیپلماتهای آنها، بر نمایندگان انترناسیونال کمونیستی

پیروز شد. این است درس کنفرانس برلین» (۱۲۲) اگرچه لنین با تصویب این قرار موافق بود، لیکن خواهان آن بود که علی القاعده هیچ امتیاز سیاسی به بورژوازی بین‌المللی اعطاء نگردد مگر در مواردی که امتیازات کمابیش متشابهی به روسیه شوروی یا دیگر بخشهای پرولتاریای بین‌المللی در ستیز با سرمایه‌داری اعطاء گردد.

کنفرانس با اذعان به احتمال برگزاری گردهمایی‌های مشترک و همچنین اقدام مشترک در ۲۰ آوریل و اول‌ماه مه - تحت شعار مبارزه برای هشت ساعت کار در روز، مبارزه علیه بیکاری، علیه حملات سرمایه، در دفاع از انقلاب روسیه، مبارزه برای امداد به مناطق قحطی‌زده روسیه، مبارزه برای برقراری مناسبات مجدد اقتصادی و سیاسی همه کشورهای روسیه شوروی و مبارزه برای ایجاد یک جبهه متحد پرولتری - بیانیه‌ای صادر کرد. کنفرانس جهت احضار کنگره جهانی سازمانهای کارگری به کار خود ادامه داد و برای سازماندهی کنفرانسها و کنگره‌آینده، یک کمیته رهبری ۹ نفره (سه نماینده از هر انترناسیونال) ایجاد کرد. باوجوداین، هیچ توافق صریحی درمورد تاریخ احضار کنگره یا ترکیب آن صورت نگرفت. نتایج کنفرانس برلین، هرچند از قاطعیت لازم برخوردار نبود، نشان داد که علیرغم اختلافات سیاسی بنیانی، توافق بین بخشهای مختلف طبقه کارگر درخصوص مبرمترین مسائل عملی مورد علاقه کارگران امکان‌پذیر است. این کنفرانس دلیل واضحی بر صحت خط مشی کمینترن و تاکتیکهای آن درمورد یک جبهه متحد بود. اگرچه هیئت نمایندگی کمینترن با اعطاء امتیاز یک‌جانبه به نمایندگان انترناسیونالهای دوم و دوونیم اشتباه بدی مرتکب شد، توافق حاصل در کنفرانس برلین چشم‌اندازهای نوینی برای ایجاد یک جبهه متحد گشود و کار در بین توده‌ها را برای کمونیستها سهل‌تر نمود. در همین ارتباط لنین نوشت: «کمونیستها نباید از خطاهای خود رنج ببرند، بلکه باید یاد بگیرند به عرصه‌هایی رخنه کنند که در آنها نمایندگان بورژوازی کارگران را تحت نفوذ دارند؛ و در این راه آنها نباید از دادن تعدادی قربانی روی گردانند و از ارتکاب اشتباهات، چیزی که در ابتدا در مورد هر مسئولیت دشوار و جدیدی اجتناب‌ناپذیر است، هراسی بدل راه دهند.» (۱۲۳) لنین با تأکید بر ضرورت کار کمونیستها در میان اقشار وسیعی از طبقه کارگر که هنوز تحت نفوذ انترناسیونال دوم و انترناسیونال دوونیم قرار داشتند، متذکر شد که پس از توافق حاصل در برلین، انتقاد از سیاستهای انترناسیونال دوم و دوونیم

باید قدری تعدیل و از خصلتی جامستر، صبورانه‌تر و روشنگرانه‌تر برخوردار شود؛ این انتقادات نباید با کلمات تند کارگران را برماند، بلکه باید ناسازگاری تناقضات موجود بین شعارهایی که نمایندگانشان در کنفرانس برلین تصویب کردند و کل خط‌مشی رفرمیستی را آشکار سازند. «ما تاکتیکهای جبهه متحد را به منظور کمک به این توده‌ها برای مبارزه با سرمایه‌داری، به منظور کمک به آنها برای درک «مکانیسم محیلانه» دو جبهه موجود در اقتصاد بین‌المللی و سیاستهای بین‌المللی اتخاذ کردیم؛ و باید این تاکتیکها را تا آخر دنبال کنیم.» (۲۱۵)

انترناسیونال کمونیستی نتایج کنفرانس برلین را به عنوان فرصتی مناسب برای سازماندهی فعالیت متحد طبقه کارگر، و مقدم بر همه، سازماندهی آن برای مبارزه در راه صلح و حمایت از برنامه کاهش عمومی تسلیحات جنگی تلقی نمود - برنامه‌ای که از سوی هیئت نمایندگی شوروی در کنفرانس بین‌المللی جنوا ارائه شد. در ۱۷ آوریل، تلگرامی به امضاء لنین و دیگر اعضاء دفتر سیاسی حزب کمونیست روسیه (بلشویک) برای هیئت نمایندگی کمینترن در کنفرانس برلین ارسال شد. این تلگرام، در برگیرنده ارزیابی از فعالیتهای هیئت نمایندگی بود و وظایف جدیدی را پیش روی می‌گذاشت. در تلگرام آمده بود: «ما پیشنهاد میکنیم که مسأله مذاکرات کنفرانس جنوا بلافاصله در کمیته ۹ نفره مطرح گردد. همه شواهد حاکی از آن است که هر لحظه امکان دارد بن سر مسأله خلع سلاح و مطالبات متفقین برای برسمیت شناخته شدن دیون خصوصی سرمایه‌داران بزرگ خارجی، اتفاقی رخ دهد. در ضمن متذکر میشویم که تقاضای خلع سلاح یکی از مطالبات انترناسیونال دوم و دوونیم است. اگر آنها به دفع‌الوقت پرداختند، در عرض ۲۴ ساعت اعلامیه‌ای صادر کرده، و همه کارگران را به اعتراض دعوت کنید.» (۱۲۶)

در ۱۸ آوریل، هیئت رئیسه کمیته اجرایی کمینترن موافقت‌نامه حاصل از کنفرانس برلین را تصویب کرد و به کمیته ۹ نفره توصیه کرد که جهت برگزاری اجلاسی با شرکت نمایندگان پروفینترن و انترناسیونال آمستردام به مباحثه بنشینند. دستور کار اجلاس به قرار زیر بود: (۱) مبارزه با خطر جنگ؛ (۲) مبارزه با هجوم سرمایه. هیئت رئیسه کمیته اجرایی کمینترن همچنین به نمایندگان در کمیته ۹ نفره (کلارا زتکین، فروسارد و رادک) رهنمود داد که در ارتباط با خطر شکست کنفرانس جنوا، جهت سازماندهی فعالیت مشترک توسط سه انترناسیونال اقداماتی

بمعمل آورند.

در ۲۰ آوریل، نماینده کمیته اجرائی کمینترن در کمیته ۹ نفره، تلگرافی به ف - آدلر، رهبر انترناسیونال دوونیم، و اتوولز، صدر حزب سوسیال-دمکرات آلمان ارسال داشت و پیشنهاد کرد که به منظور بحث پیرامون مسائل مطروحه در قطعنامه هیئت رئیسه کمیته اجرایی کمینترن، کمیته ۹ نفره در عرض چهل و هشت ساعت فراخوانده شود. (۱۲۷) کمیته فراخوانده نشد زیرا اتوولز اظهار داشت که قدرت لازم برای اینکار را ندارد. (۱۲۸)

توده‌های کارگر کشورهای سرمایه‌داری به تصمیم کنفرانس برلین مبنی بر اقدام مشترک پاسخ مثبت دادند؛ و در ۲۰ آوریل و اول ماه مه، کارگران کشورهای اتریش، آلمان، سوئد و نروژ، تظاهرات قدرتمندی تحت شعارهای جبهه متحد براه انداختند. این حرکت مغایر با نقشه‌های رفرمیست‌هایی بود که از هیچ تلاش و خرابکاری جهت مخالفت با تشکیل اجلاس کمیته ۹ نفره و فراهم آمدن مقدمات يك كنگره جهانی کارگری فروگذار نکردند.

در ۱۶ ماه مه ۱۹۲۲، پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه (بلشویك)، که لنین نیز در آن حضور داشت، به نماینده حزب کمونیست روسیه (بلشویك) دستور داد که پیش‌نویس رهنمودی در ارتباط با تشکیل اجلاس کمیته ۹ نفره به کمیته اجرائی کمینترن تسلیم کند. این رهنمود، دعوت هرچه سریعتر «کنگره جهانی کار» را خواستار شده بود. «و در صورت ادامه خرابکاری انترناسیونال دوم درخصوص این مسأله، کمینترن هیئت نمایندگی خویش را از کمیته ۹ نفره فراخواند و تبلیغ برای ایجاد يك جبهه متحد پرولتری را با اشکال‌مبندی بر موقعیت به‌پیش به‌برد.

«نماینده روسی در کمیته ۹ نفره باید بشکلی مقتضی، و از جانب حزب کمونیست روسیه (بلشویك)، اعلام دارد که ما آماده‌ایم مسأله دفاع از روسیه شوروی را از پلاتفرم مشترك حذف و همه کوشش خود را بر دفاع از ۸ ساعت کار روزانه، مبارزه علیه بیکاری و غیره متمرکزکنیم. «در عین حال این نکته نیز باید عنوان شود که اگر انترناسیونال دوم و انترناسیونال دوونیم در عقیده خود تجدید نظر و نمایندگانی معرفی کند که نه در حرف، بلکه در عمل، حاضر به احضار کنگره باشند، ما آماده‌ایم نمایندگان خویش را بار دیگر به کمیته ۹ نفره گسیل داریم.»

در ۱۷ مه، هیئت رئیسه کمیته اجرایی کمینترن موافقت خود را با

پیشنهاد کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه (بلشویک) اعلام داشت و به نمایندگانش در کمیته ۹ نفره دستور داد که اعلام کنند: «رهبران انترناسیونال دوم و انترناسیونال دوونیم اغلب مدعی شده‌اند که تاکتیک جبهه متحد، تا آنجا که به کمینترن مربوط می‌شود، صرفاً بواسطه ملاحظات دولتی روسیه شوروی دیکته شده است. اظهارات کمونیست‌های روسیه عکس این ادعا را ثابت می‌کند. کمینترن، در مجموع، از نمایندگان انترناسیونال‌های دوم و دوونیم می‌خواهد که در ارتباط با بیانیه کمونیست‌های روسیه اعلامیه‌ای رسمی منتشر کنند. اگر نمایندگان انترناسیونال‌های دوم و دوونیم واقعاً اصرار دارند که شعار حمایت از روسیه شوروی حذف شود، هیئت نمایندگی کمینترن آماده است این تقاضای نمایندگان انترناسیونال‌های دوم و دوونیم را مورد رسیدگی قرار دهد و به موقع خود به بحث بگذارد.» (۱۳۰) این ابتکار کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه، که از سوی هیئت رئیسه کمیته اجرایی کمینترن مورد استقبال قرار گرفت، نشان داد که هدف از تاکتیک‌های جبهه متحد، تا آنجا که به کمینترن مربوط می‌شد، متحد ساختن توده‌های کارگر همه کشورها در مبارزه با بورژوازی، و برای تحقق خواست‌های عاجل کارگران بود. این ابتکار همچنین نشان داد که این تاکتیک‌ها نه بواسطه اهداف سیاست خارجی روسیه شوروی - آنچنانکه رهبران انترناسیونال هم مدعی بودند - بلکه بواسطه منافع خود توده‌ها دیکته شده بودند.

رهبران انترناسیونال‌های دوم و دوونیم سیاست کاملاً متفاوتی را در پیش گرفتند و در ۲۱ مه بدون اطلاع کمیته ۹ نفره تصمیم به برگزاری يك کنفرانس بین‌المللی - کارگری بدون حضور کمونیست‌ها در آن گرفتند. این تصمیم، تکلیف اجلاس کمیته ۹ نفره، مورخ ۲۳ مه، را یکسره کرد. در این اجلاس، هیئت نمایندگی کمینترن خروج خود از کمیته را اعلام داشت. تاکتیک‌های تفرقه افکنانه رهبران رفرمیست در بهار ۱۹۲۲، موجب شد که تلاش برای ایجاد يك جبهه متحد کارگری بشکست. بیانجامد. این که این يك طرح حساب شده از جانب رهبران انترناسیونال دوم بود در روزنامه *وورواوتز*، ارگان سوسیال دمکراسی آلمان، بصراحت نشان داده شد. این روزنامه نوشت: «وحدت جنبش کارگری فقط از طریق مبارزه‌ای بیرحمانه علیه کمونیست‌ها می‌تواند احیاء و تقویت شود» (۱۳۱)

کنفرانس انترناسیونال دوم منعقد در لندن (۱۸ و ۱۹ ژوئن ۱۹۲۲) تصویب کرد که انترناسیونال دوم «در هیچ تلاش مجددی برای

دست‌یابی به توافق بین‌المللی با انترناسیونال سوم نمی‌توانسته شرکت جوید» (۱۳۲)

هیئت نمایندگی کمینترن در کمیته ۹ نفره، در بیست و چهارم ماه مه فراخوانی صادر کرد و از کارگران همه کشورها درخواست کرد که فعالیت‌های تفرقه‌افکنانه رهبران انترناسیونال دوم را افشا کنند. این فراخوان اظهار می‌داشت که «تجربیات این اولین تلاش برای برگزاری کنگره جهانی کار ثابت کرده است که بمنظور امکان برگزاری آن، ضروری است صف مقدم مقاومت رهبران احزاب سوسیال - دمکراسی آلمان و انگلستان شکسته شود. همچنین ضروری است که در این کشورها، مبارزه عملی روزمره زحمتکشان، بدون توجه به احزابی که به آن تعلق دارند، در جبهه متحد واحدی استحکام یابد، جبهه‌ای که سپس به سراسر جهان گسترش خواهد یافت.» (۱۳۳) برخلاف انترناسیونال دوم، پلنوم وسیع کمیته اجرایی کمینترن مورخ ۷ تا ۱۱ ژوئن ۱۹۲۲ فعالیت‌های هیئت نمایندگی کمیته اجرایی اعزامی به برلین را تأیید و پیشبرد تاکتیک‌های جبهه متحد را تصویب کرد. پلنوم همچنین دیدگاه‌های سکتاریستی احزاب کمونیست ایتالیا، فرانسه، و اپوزیسیون «چپ» حزب کمونیست چکسلواکی را در خصوص تاکتیک‌های جبهه متحد به انتقاد کشید.

پس از آنکه فعالیت کمیته ۹ نفره خاتمه یافت، احزاب کمونیست به مبارزه برای اقدام متحد کارگران ادامه دادند. در آلمان، در تابستان ۱۹۲۲، حزب کمونیست اقدام متحد زحمتکشان علیه فعالیت رو به افزایش سازمان‌های سلطنت طلب ارتجاعی را تأمین کرد. با وجود این، رهبران جناح راست حزب سوسیال - دمکرات آلمان و اتحادیه‌های کارگری که تحت فشار توده‌ها در این جنبش شرکت جسته بودند، بعدها موجب ایجاد تفرقه در جبهه متحدی شدند که در حال شکل‌گیری بود. حاصل این عمل، ممانعت طبقه کارگر از دستیابی به موفقیت واقعی در مبارزه‌اش علیه ارتجاع بود. مسأله جبهه متحد، و مقدم بر همه ایجاد یک جبهه متحد ضدفاشیستی در ایتالیا، جاییکه دستجات فاشیستی موسولینی با حمایت بورژوازی، زمین‌داران و دستگاه دولتی به تلاش لجام‌گسیخته‌ای برای کسب قدرت دست زده بودند و نابودی سازمان‌های کارگری و کشتار و ترور فعالین جنبش کارگری را دنبال می‌کردند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شد. در این کشور، فاشیسم با توسل به عوام‌فریبی و تبلیغات شوونیستی و ناسیونالیستی افراطی، موفق شد خرده بورژوازی و عقب‌مانده‌ترین اقشار جمعیت را که

همه تیره‌روزیهای خویش را ناشی از مبارزه طبقه کارگر می‌دانستند، بخود جلب کند.

در چنین موقعیتی، سازمانهای پرولتری ایتالیا عجز و ناتوانی خویش را برای سازماندهی مبارزه طبقه کارگر، دهقانان و خسرده‌بورژوازی شهری، علیه فاشیسم بثبوت رساندند. حزب سوسیالیست، که نفوذ زیادی در بین طبقه کارگر داشت، سیاست «مقاومت منفعل» را در پیش گرفت، و حتی کار را بدانجا رساند که در اوت ۱۹۲۱ يك «پیمان صلح» شرم‌آور با فاشیست‌ها منعقد ساخت. برطبق این «پیمان» هر دو طرف متعهد شدند که اقدامات خشونت‌آمیز علیه یکدیگر را متوقف سازند. این اقدام حزب سوسیالیست لطمات زیادی به مبارزه طبقه کارگر علیه فاشیسم وارد آورد. این پیمان بوضوح نشان داد که حزب سوسیالیست در رهبری جنبش ضد فاشیستی ناتوان است.

حزب کمونیست جوان ایتالیا فعالانه به مبارزه علیه فاشیسم برخاست. باوجود این، رهبری آن، و در رأسش بوردیگا، دیدگاههای سکتاریستی داشت. این رهبری بغلط می‌اندیشید که روی کار آمدن فاشیسم صرفاً تغییر ساده افراد یا گروهها در سطح دولت - در چهارچوب رژیم بورژوازی پیشین است؛ این رهبری از درک جوهر فاشیسم عاجز ماند و به‌همین سبب همکاری با احزاب و سازمانهای سیاسی‌ای را که آماده مقابله با فاشیسم بودند نپذیرفت. این امر منجر به منزوی شدن پیشاهنگ انقلابی شد، و «طبقه کارگر را از امکان گسترش فعالیت مثبت در رابطه با گروههای مختلف اجتماعی و احزاب سیاسی آنها برای افراد بیشتر نیروهای ارتجاعی و برقراری همکاری لازم در مبارزه برای دموکراسی و سوسیالیسم، محروم گردانید.» (۱۲۴) هیئت اجرایی کمینترن از هیچ تلاشی جهت اصلاح دیدگاههای سکتاریستی حزب کمونیست ایتالیا دریغ نورزید، و از کمونیست‌ها و سوسیالیست‌های ایتالیا خواست که «برای مبارزه علیه تضعیف روبتزاید پرولتاریا و برای مبارزه علیه ارتجاع فاشیستی، صفوف خود را فشرده کنید و میلیون‌ها پرولتر شهر و روستا را تحت شعار يك دولت کارگری متحد سازید.» (۱۲۵) علیرغم موضع سکتاریستی رهبری بوردیگا، کمونیست‌های ایتالیا در صفوف مقدم مبارزان ضد فاشیست بودند، و از این حیث، برای کارگران مظهر و نمونه شهامت، ایثار و آمادگی در مبارزه علیه فاشیسم تا آخرین سنگر بشمار می‌رفتند.

هجوم فاشیسم متوقف نشد. اکتبر ۱۹۲۲ شاهد استقرار يك دیکتاتوری

فاشیستی تروریستی در ایتالیا بود. این امر نشانگر شکست سخت طبقه کارگر و همه نیروهای دمکراتیک ایتالیا بود.

حوادث ایتالیا بوضوح نشانگر ظهور يك نیروی ارتجاعی فوق العاده فعال - فاشیسم - در صحنه سیاسی جهان سرمایه داری بود، نیروئی که سرمایه انحصاری سعی داشت با توسل به آن جنبش انقلابی دمکراتیک را سرکوب و دیکتاتوری تروریستی آشکار خود را برقرار سازد. کودتای موسولینی، جانی تازه در رگهای سازمانهای فاشیستی آلمان، لهستان و دیگر کشورها دمید. مبارزه علیه خطر فاشیسم، اهمیت بیشتری برای طبقه کارگر بین المللی پیدا کرد. به همین علت، یافتن شیوه ها و ابزار این مبارزه، تشخیص نیروهای سیاسی ای که می توانستند علیه فاشیسم متحد گردند، تعیین اهمیت و مقام مبارزه ضد فاشیستی برای تحقق یخشیدن به اهداف انقلابی پرولتاریا ضروری بود. جنبش جهانی کمونیستی اهمیت این مبارزه را درک کرد و درصدد برآمد پاسخی برای این مسایل بیابد؛ مسایلی که زندگی پیش روی قرار داده بود.

کنگره چهارم

در باره تاکتیک های جبهه متحد

کنگره چهارم بین الملل کمونیست روز ۵ نوامبر ۱۹۲۲ در پطروگراد گشایش یافت و جلسات بعدی آن در مسکو تشکیل شد. ۵۸ حزب کمونیست و چند سازمان کارگری، در مجموع ۴۰۸ نماینده از ۶۶ حزب و سازمانهای ۵۸ کشور در آن شرکت داشتند. براساس اطلاعات کمیته اعتبارنامه ها، احزاب کمونیست در آن دوره جمعاً دارای ۱۲۵۳۰۰۰ عضو بودند که از این تعداد، ۸۲۵۰۰۰ نفر مربوط به احزاب کمونیست کشورهای سرمایه داری بود.* هفده حزب، اطلاعاتی در باره تعداد اعضاء خود ارائه ندادند. (۱۲۶)

* علت کاهش تعداد کمونیست ها در کشورهای سرمایه داری فروکش یافتن مداوم امواج انقلابی و حملات ارتجاعی و نیز استعفای عناصر متزلزل بود. طی سال های ۱۹۴۲-۱۹۴۱ در حزب کمونیست روسیه (بلشویک) تصفیه هایی صورت گرفت.

در جلسه افتتاحیه کنگره پیام خوشامدی از جانب لنین به این مضمون قرائت شد: «با وجود آنکه احزاب کمونیست با موانع عظیمی روبرو هستند، انترناسیونال کمونیستی رشد و استحکام می‌یابد. هنوز هدف اصلی جلب اکثریت کارگران است. ما برغم همه چیز به این هدف دست خواهیم یافت.... روسیه شوروی اینرا بالاترین افتخار خود میداند که به کارگران سراسر جهان در مبارزه دشوارشان برای سرنگونی سرمایه‌داری یاری رساند. پیروزی با ما خواهد بود.

زنده باد انترناسیونال کمونیستی!» (۱۲۷)

کنگره، گزارش کمیته اجرائیه کمینترن، خطابیه لنین «پنج سال انقلاب روسیه و چشم‌انداز انقلاب جهانی» و مسائل مربوط به تهاجمات سرمایه و فاشیسم، برنامه انترناسیونال کمونیستی، وظایف کمونیستها در اتحادیه‌های کارگری، کمک کارگران به قحطی‌زدگان، مسئله شرق، مسئله ارضی، جنبش جوانان، جنبش تعاونی، کار در میان زنان، کارآموزش کمونیستها، پیمان صلح و رسای و وضعیت بعضی از احزاب کمونیست را مورد بحث و گفتگو قرار داد.

در گزارش کمیته اجرائیه کمینترن که توسط رئیس کمیته «زینوویف» قرائت شد و خطابیه «رادک» درباره تهاجمات سرمایه، اوضاع جهانی مورد بررسی قرار گرفت، اهداف مبارزه تدافعی طبقه کارگر برشمرده شد و لزوم تداوم اجرای تاکتیکهای جبهه متحد ارائه گردید. گزارش زینوویف در تحلیل چشم‌اندازهای رشد انقلابی اشتباهات فاحشی داشت. او از یک سو، عدم توانائی سرمایه‌داری در یافتن راه خروج از شرایط حاضر را خاطر نشان می‌کرد و در عین حال از کلمات او چنین استنباط میشد که فاشیسم میتواند در سراسر اروپای مرکزی بقدرت برسد. «زینوویف» اظهار داشت «در چشم اندازی وسیع این امر به عاملی انقلابی تبدیل شده و مرحله‌ای از تشدید و بلوغ انقلاب پرولتاری در ایتالیا خواهد بود.» (۱۲۸)

کنگره این نظر را نپذیرفت. اکثریت نمایندگان، از جمله نمایندگان حزب کمونیست روسیه (بلشویک) این ارزیابی‌های چپ‌روانه و در عین حال تسلیم طلبانه زینوویف پیرامون چشم‌انداز مبارزه ضد فاشیستی را رد کردند. تزهائی در مورد تاکتیک‌ها که کنگره تصویب کرد مبتنی بر آن بود که سرکوب مبارزه انقلابی کارگران با شیوه‌های «قانونی» دیگر برای بورژوازی کافی نیست. «این مسئله سبب میشود تا بورژوازی در همه جا گاردهای سفید، علیه کلیه اهداف انقلابی پرولتاریا ایجاد کند تا با وحشیانه‌ترین

شکل ممکن، مجاهدتهای کارگران برای بهبود وضعیت خود را درهم شکند.» (۱۲۹) اعلام این نکته از جانب کنگره که سمت و سوی فاشیسم «علیه بنیانهای دموکراسی بورژوازی بطور کلی هست» (۱۳۰)، توجه به این نکته که بورژوازی می‌خواهد تا يك شکل‌خشن از گارد سفید و ارتجاع‌تروریستی را جانشین رژیم دموکراسی سازد، در ایجاد جنبش ضدفاشیستی اهمیت بسیار داشت. کنگره خاطرنشان ساخت که فاشیست‌ها نه تنها سرگرم تشکیل سازمانهای مسلح تروریستی هستند، بلکه از طریق عوام‌فریبی اجتماعی و ناسیونالیستی میکوشند حمایت توده‌ها - دهقانان، خرده بورژوازی و حتی اقشار عقب‌مانده پرولتاریا - را جلب کنند. کنگره با تحلیل ماهیت و ریشه فاشیسم، نقش و پایگاه اجتماعی آن، خطر فاشیسم را در بسیاری از کشورهای سرمایه‌داری مورد تأکید قرار داد. کنگره چهارم اعلام داشت یکی از مهمترین وظایف احزاب کمونیست سازمان دادن مقاومت در برابر فاشیسم است. احزاب کمونیست می‌بایست «در مبارزه تمام کارگران علیه باندهای فاشیست رهبری را بعهده گیرند و تاکتیک‌های جبهه متحد را در این زمینه فعالیت نیز، که روشهای سازمان مخفی مطلقاً ضرورت دارد، با تمام نیرو بواقع اجرا گذارند.» (۱۳۱) کمینترن سیاست جبهه متحد را در ارتباط دائم با وظائف تقویت نیازهای عمومی دموکراتیک سیاسی و احتیاجات روزمره کارگران دانست.

کامیلا راورا یکی از اعضاء هیئت نمایندگی حزب کمونیست ایتالیا در کنگره چهارم از لنین نقل می‌کند که ضمن صحبت با کمونیست‌های ایتالیائی گفت: «طبقه کارگر پیوسته برای بدست آوردن و حفظ حقوق دموکراتیک خود می‌جنگد، اگرچه در حکومت بورژوازی این حقوق محدود باشد و وقتی آنها را از دست میدهد برای پس‌گرفتن آن نبرد می‌کند و در همان حال بدنبال یافتن متحدینی برای خود است....» (۱۳۲).

کمینترن بر این باور بود که رشد بیشتر مبارزه طبقاتی در کشورهای سرمایه‌داری می‌تواند یا مستقیماً به يك انقلاب پرولتری منجر شود و یا مراحل گذاری که به چنین انقلابی ختم میشود داشته باشد. «بین دوره کنونی تسلط ارتجاع عریان بورژوازی و پیروزی کامل پرولتاریای انقلابی بر بورژوازی، امکان مراحل مختلف میانی و فواصل گذار وجود دارد.» تزه‌های کنگره چنین ادامه می‌یافت: «انترناسیونال کمونیستی و بخشهای آن باید این احتمالات را در نظر داشته و برای دفاع از مواضع انقلابی تحت هر شرایطی آماده باشند.» (۱۳۳) کنگره با توجه به وظائف مرحله گذار به

پیروزی انقلاب سوسیالیستی و تعمیم تجربه احزاب کمونیست، مسائل و تاکتیک‌های جبهه متحد را که تأکید داشت «ممکن است نقطه آغاز مرحله‌ای جدید در جنبش باشد» (۱۴۲)، بتفصیل طرح‌ریزی کرد.

شعار دولت کارگری

کنگره چهارم در طرح دقیق تاکتیک‌های جبهه متحد پرولتاریا، امکان ایجاد یک دولت کارگری را مورد بررسی قرار داد. در اطراف این شعار بحث حساسی در کنگره درگرفت. عناصر جزمی چپ میکوشیدند این شعار را صرفاً بعنوان اصطلاحی معادل دیکتاتوری پرولتاریا تفسیر کنند. («در مورد شعار دولت کارگری... این شعار میتواند جایگزین دیکتاتوری پرولتاریا شود.») (۱۴۵) زینوویف نیز که در پلنوم کمیته اجرایی در تابستان سال ۱۹۲۲ ادعا کرده بود که دولت کارگری همان دیکتاتوری پرولتاریا، و نام مستعاری برای دولت شوروی است (۱۴۶)، همین نظر را داشت. بسیاری از نمایندگان شرکت کننده در کنگره چهارم، از جمله اعضاء حزب کمونیست روسیه (بلشویک) در انتقاد بر این نظریات اعلام داشتند که شعار دولت کارگری مستقیماً از تاکتیک‌های جبهه متحد برمیخیزد و جلب توده‌ها به مبارزه را تسهیل می‌کند و آنرا باید بعنوان شکل احتمالی از گذار به دیکتاتوری پرولتاریا تلقی کرد.

راهنمای انترناسیونال کمونیستی در طرح مسئله دولت کارگری تجربه احزاب کمونیست بود که در شرایط مشخص کشورهای مربوطه‌شان میکوشیدند شکل رسیدن یا گذار به انقلاب پرولتری را تعیین کنند. آنها به این ترتیب به غنای تجربه عملی کل جنبش جهانی کمونیستی کمک کردند. هیئت نمایندگی حزب کمونیست آلمان طرح برنامه حزب کمونیست آلمان را جهت بحث به کنگره ارائه داد که در آن توجه زیادی به مسئله اقدامات مرحله گذار قبل از تصرف قدرت سیاسی، از آنجمله شعار دولت کارگری، معطوف شده بود. برنامه خاطرنشان می‌کرد خواست دولت کارگری ابزار مناسبی برای آزادی بیشتر توده‌های کارگر از قدرت بورژوازی در دورانی است که جنبش مستقل توده‌ای پرولتاریا به آن سطح معینی رسیده است که شکاف میان پرولتاریا، بورژوازی و رهبران کارگری متحد آنها بیشتر شده، اما اکثریت پرولتاریا هنوز آماده درهم شکستن چارچوب دموکراسی

بورژوازی نیست. در چنین شرایطی خواست ایجاد دولت کارگری ممکن است نقطه آغاز وسیع تری برای مبارزه جهت دیکتاتوری پرولتاریا باشد. دولت کارگری با تکیه به کارگران مسلح باید یک رشته اقدامات سیاسی، اقتصادی و مالی انجام دهد و در عین حالیکه رسماً در چارچوب نظام بورژوازی قرار دارد، عملاً حقوق سرمایه داران نسبت به مصرف اموال و سود سرمایه داری شان را محدود کند. مقاومت بورژوازی طبیعتاً دولت کارگری را ناگزیر می کند که از حدود این اقدامات نیمه کاره فراتر رود و ضرورت نابودی کامل مالکیت بورژوائی ابزار تولید، ضرورت درهم شکستن ماشین دولتی قدیمی بورژوازی و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا را به توده ها نشان دهد. «ارنست مایر»، «ادوین هوترنل» و «والتر اولبریخت» از جانب هیئت نمایندگی حزب کمونیست آلمان، پیشنهادات اصلاحی برای طرح تزه های مربوط به تاکتیکها را که حاوی تعریف واضحتری از شعار دولت کارگری بود و انواع مختلف این دولتها را مشخص می ساخت به کمیته تهیه طرح تسلیم کردند. کمیته این اصلاحات را پذیرفت و کنگره آنها را تصویب کرد.

شعار دولت کارگری از آن رو طرح شد تا با کوششهای رفرمیستها در ایجاد دولتهای ائتلافی با شرکت احزاب بورژوازی در جهت منافع بورژوازی مقابله شود. کنگره چهارم این شعار را بیان نظر جنبه متحد تمام زحمتکشان و ائتلافی از تمام احزاب کارگری در زمینه های اقتصادی و سیاسی برای نبرد با حکومت بورژوازی و تحقق سرنگونی نهائی آن میدانست. دولت کارگری از طریق پارلمان نیز میتواند ایجاد شود لیکن این امر تنها در ارتباط نزدیک با مبارزه انقلابی با بورژوازی، تنها در جریان مبارزه طبقاتی با پشتیبانی توده ها و تشدید جنبش انقلابی میسر بود. کنگره تأکید کرد که از شعار دولت کارگری بعنوان یک شعار عام تبلیغی تقریباً در همه جا میتوان استفاده کرد. لیکن بعنوان یک شعار سیاسی واقعی، برای آن دسته از کشورهایی اهمیت دارد که صف بندی نیروها میان کارگران و بورژوازی مسئله دولت را بعنوان یک ضرورت عمل که حل آن لازم است در دستور روز قرار داده است. اهداف یک دولت کارگری که هنوز دولت دیکتاتوری پرولتاریا نیست، تسلیح طبقه کارگر و خلع سلاح سازمانهای ضد انقلابی بورژوائی، اعمال کنترل بر تولید، گذاشتن بار مالیات بر دوش طبقات صاحب مال و سرکوب مقاومت ضد انقلاب است. اجرای پی گیر این اقدامات از طریق ارتقاء آموزش انقلابی زحمتکشان و بسیج آنها در حول احزاب کمونیست میتواند راه انقلاب سوسیالیستی را هموار کند.

کمونیستهای باید آمادگی خود برای تشکیل يك دولت کارگری، همراه با احزاب و سازمانهای کارگری غیرکمونستی را اعلام دارند، مشروط به آنکه این دولت عملاً با بورژوازی مبارزه کند. اعضاء کمونیست این چنین دولتی باید تحت شدیدترین کنترل احزاب خود و در ارتباط نزدیک با سازمانهای انقلابی توده‌ها قرار داشته باشند. حزب کمونیست باید وجهه خود را حفظ کند و در تبلیغات خود کاملاً مستقل باشد. در تمام کشورها استقرار و موجودیت دولت کارگری از مبارزه طبقاتی با بورژوازی جدائی ناپذیر است.

شعار دولت کارگری گام مهمی در جهت یافتن راهی برای متقاعد ساختن توده‌ها در قبول اندیشه انقلابی سوسیالیستی بود. این شعاراندیشه مبارزه برای حفظ منافع روزمره اقتصادی و سیاسی زحمتکشان و نبرد برای خواست‌های عمومی دموکراتیک را توأمأ در خود داشت و توده‌ها را درگیر مبارزه برای سوسیالیسم میساخت. شعار، رشد خلاقانه آموزشهای مارکسیستی - لنینیستی انقلاب پرولتری بود.

گزارش لنین «پنج سال انقلاب روسیه و چشم‌انداز انقلاب جهانی»

لنین مصرانه از کمونیست‌ها خواست تا تئوری مارکسیستی و تجربه گردآوری شده جنبش جهانی کمونیستی را در شرایط مشخص کشورشان خلاقانه بموقع اجرا گذارند. او گفت احزاب کمونیست باید نه تنها برای احتمال گذار به تهاجم علیه بورژوازی، بلکه برای احتمال عقب‌نشینی و ضرورت تضمین این عقب‌نشینی آمادگی داشته باشند. کافی نیست کمونیست‌ها بدانند وقتی انقلاب در تهاجم و کسب پیروزی است چگونه عمل کنند «در انقلاب همیشه لحظاتی هست که دشمن گیج می‌شود و اگر ما در چنین لحظاتی دست به تهاجم بزنیم ممکن است به آسانی پیروز شویم. اما این مهم نیست، زیرا دشمن ما، اگر شکیبائی کافی داشته باشد میتواند نیروهایش را از قبل بسیج کند و الی آخر. او بسادگی میتواند ما را برای حمله علیه خود تحریک کند و سپس ما را چندین سال به عقب براند.» (۱۲۷) کمونیست‌ها باید از پیروزی فاشیسم در ایتالیا درس بگیرند. لنین به

کمونیست‌ها هشدار داد که خطر فاشیسم وظیفه مبارزه واکنشی را پدید آورده. تجربه‌ای که کمونیست‌ها در این مبارزه کسب میکنند به آنان امکان خواهد داد تا تجربه انقلابی حزب کمونیست روسیه (بلشویک) را جذب کرده و بکار بندند. لنین از کمونیست‌های خارجی مصرانه‌خواست تا تجربه حزب بلشویک را خلاقانه و نه بطور جزئی جذب و تحلیل کنند و تئوری انقلابی را در پراتیک بکار گیرند. او گفت برای احزاب برادر مهمترین مسئله اینست که بطور واقعی «سازمان، ساخت، روش و محتوای کار انقلابی را بفهمند.» (۱۲۸)

لنین مسائل اساسی پیشرفت شوروی پس از خاتمه جنگ داخلی، وظایف ساختمان سوسیالیسم و موفقیت‌های سیاست نوین اقتصادی (نپ) را تحلیل کرد. رهبر حزب بلشویک نشان داد حزب کمونیست روسیه (بلشویک) تنها سیاست ممکن و تضمین‌کننده پیروزی سوسیالیسم را طرح و اجرا کرده و راهی را که سایر ملل ناگزیر به پیروی از آن هستند منور ساخته است. لنین گفت «ما قدرت را برای کارگران متصرف شده‌ایم و هدف ما اینست که از این قدرت برای استقرار نظام سوسیالیستی استفاده کنیم. بنابراین مهمترین چیز برای پی‌ریزی شالوده اقتصادی برای اقتصاد سوسیالیستی بود.» (۱۲۹) او اظهار داشت سیاست نوین اقتصادی که حزب کمونیست روسیه (بلشویک) دنبال میکند تنها طریق ساختمان اقتصاد سوسیالیستی است زیرا اجرای اشکال صرفاً سوسیالیستی اقتصاد و توزیع بلافاصله پس از پیروزی انقلاب غیرممکن بود. لنین از ضرورت توجه واقع‌بینانه به گرایش عمومی توسعه اقتصادی سخن گفت و اظهار داشت تلاش برای تحمیل سرعت پیشرفت غیرقابل قبول بر اقتصاد ملی تنها می‌توانست سبب زیان‌های فراوان شود. این امر اقتصاد را به تحلیل میبرد و اتحاد بین طبقه کارگر و دهقانان را نابود میکند.

لنین در گزارش خود، تزه‌های بسیار مهمی را که قبلاً درباره صنعتی کردن روسیه شوروی اظهار داشته بود تشریح کرد. او گفت «اگر، صنایع سنگین را نجات ندهیم، و اگر آن را احیاء نکنیم؛ اصولاً نخواهیم توانست صنعتی پدید آوریم؛ و اگر صنعت نداشته باشیم کشوری وابسته خواهیم بود. ما این را خیلی خوب درک میکنیم.» او به انباشت منابع برای احیاء صنایع سنگین توجه خاصی ابراز داشت و بر اهمیت تجارب و ضرورت اعمال سخت‌گیری شدید اقتصادی بعنوان وسیله تهیه این منابع تأکید کرد. لنین اظهار داشت که نخستین وظیفه حزب کمونیست روسیه (بلشویک)

کسب معلومات، آموختن نحوه اداره کشور، مدیریت صحیح بر اقتصاد ملی، مطالعه و مطالعه است.

گزارش لنین تجربه‌ای را که حزب کمونیست روسیه (بلشویک) در فعالیت خود برای هموار ساختن راه از لحاظ سیاسی و اقتصادی برای پیروزی سوسیالیسم در روسیه شوروی کسب کرده بود تعمیم داد و جنبش جهانی کمونیستی را به این تجربه مجهز ساخت.

شرکت‌کنندگان کنگره نسبت به فعالیتهای حزب بلشویک که آنرا پیشاهنگ جنبش جهانی کمونیستی خواندند احترام‌آمیزترین نظرات را ابراز داشتند. کلارا زتکین در ۱۲ نوامبر به لنین نوشت: «سیاست نوین اقتصادی نه تنها در شرایطی که در روسیه حاکم است غیرقابل اجتناب است بلکه برای گذار به کمونیسم ضرورت دارد، تغییرات لازم داده شده، پروتاریای سایر کشورها نیز پس از تسخیر قدرت سیاسی مجبور است راه دشوار سیاست نوین را البته در شرایطی بسیار مناسب‌تر از شما پیماید.» (۱۵۱)

قطعه‌نامه کنگره چهارم درباره انقلاب روسیه اعلام داشت که روسیه شوروی غنی‌ترین گنجینه تجربه تاریخ انقلابی برای پروتاریای جهان است. کنگره خاطر نشان ساخت که تنها با تلاش مشترک پروتاریای جهان، انقلاب پروتری روسیه در مقابل حملات قدرتهای امپریالیستی و احیاء دستگاه بورژوازی محفوظ میماند. کنگره خواستار پشتیبانی کارگران جهان از روسیه شوروی شد. کنگره در بحث پیرامون مسئله کمک پروتری به روسیه شوروی تأکید کرد که این وظیفه تمام احزاب و سازمانهای کارگری و قبل از همه و بیشتر از همه وظیفه کمونیستهاست تا در تلاش روسیه شوروی برای احیاء اقتصاد خود نه تنها از طریق مبارزه سیاسی انقلابی در کشورهای خود بلکه بوسیله سازمان دادن کمک اقتصادی توسط توده‌های وسیع، از آن حمایت موثر و فوری نمایند زیرا «هرگونه بهبود شرایط در داخل روسیه، نخستین دولت کارگری جهان، در خدمت تقویت پروتاریای جهان در مبارزه علیه دشمن طبقاتی خود، یعنی بورژوازی خواهد بود.» (۱۵۲)

بحث پیرامون طرح برنامه کمینترن

بحث پیرامون طرح برنامه کمینترن در کنگره، با روش سازنده انجام شد. دومین پلنوم وسیع کمیته اجرایی کمینترن يك کمیته برنامه‌ریزی

برای تهیه طرح برنامه مرکب از لنین، «ژنگین»، «گاشین»، «اشمرال»، «کوزین»، «بلاکون»، «کاباکچیف»، «سن کاتایاما» و سایر رهبران حزب کمونیست تشکیل داده بود. در این مورد که برنامه کمینترن چه باید باشد بحث پرحرارتی در کمیته برنامه و در ستونهای مطبوعات کمونیستی درگرفت. سرانجام توافق حاصل شد که برنامه باید شامل توصیف مشخصات دوران معاصر، توصیف مشخصات امپریالیسم، ارائه یک بحث مستدل و منظم در ناگزیری انقلاب سوسیالیستی و اصول دیکتاتوری پرولتاریا، سوسیالیسم و کمونیسم، باشد. با اینحال نظرات پیرامون پاسخ به برنامه مسائل مشخص مبارزه طبقاتی در کشورهای سرمایه داری و نحوه طرح شعارها و عامترین خواستهای احزاب کمونیست با توجه به شرایط خاص کشورهای آنها در دوران پیش از تسخیر قدرت سیاسی، متفاوت بود.

بعضیها معتقد بودند برنامه نباید شامل تزیینات مربوط به عامترین خواستهای احزاب کمونیست در ارتباط با مرحله گذار (شعار دولت کارگری، نظارت کارگران بر تولید و غیره) باشد، خواستهاییکه مضمون مرحله ای را تشکیل میدهد که طی آن توده ها با اهداف انقلاب پرولتری آشنا میشوند. آنان بر این باور بودند که این مسائل مربوط به قلمرو فعالیت های عمل احزاب است و بنابراین مخالف تعمیم آنها در برنامه کمینترن بودند.

سایر شرکت کنندگان در بحث، از جمله، ژنگین، اشمرال و وارگا معتقد بودند برنامه باید مهیاکننده یک نقشه استراتژیک برای احزاب کمونیست باشد و نه تنها شامل اصول اساسی مبارزه جنبش کارگری، بلکه حاوی روشهای مشخص عملی مبارزه برای استقرار حکومت پرولتاریا در کشورهای مختلف و خواستهای عام تر مرحله گذار باشد تا توده های کارگر را برای مبارزه علیه سرمایه بسیج کند. این بحث که حول مشکلات مربوط به نیازهای مرحله گذار با اهداف نهائی انقلاب سوسیالیستی متمرکز بود در خود کنگره نیز ادامه یافت.

برنامه ای که بوخارین طرح کرده بود به توصیف سرمایه داری و امپریالیسم، تزیینات عام درباره جامعه کمونیستی و اظهاراتی پیرامون وظائف انقلاب پرولتری و دیکتاتوری پرولتاریا محدود می شد! این برنامه تحلیلی از چگونگی تدارک و تأمین پیروزی انقلاب پرولتری بوسیله احزاب کمونیست را در بر نداشت. بوخارین کلا ضرورت اثبات تئوریک خواستهای عام تر گذار و خواستهای موضعی در برنامه کمینترن را رد میکرد. نظر او مورد انتقاد شدید شرکت کنندگان در کنگره، بخصوص سخنگویان احزاب

کمونیست آلمان و بلغارستان قرار گرفت که معتقد بودند این خواسته‌های گذار باید در برنامه گنجانده شوند. کاباکچیف، کمونیست بلغاری گفت: «برنامه حزب کمونیست نباید کارپایه‌ای از خواست‌های موقتی‌زمان حاضر باشد بلکه باید نیاز تئوریک و اصولی دورانهای جهانی تاریخ ما باشد که در عین حال خواسته‌های اساسی‌ای را که پرولتاریا طی دوران گذار پیش از تسخیر قدرت و طی دوران دیکتاتوری پرولتاریا، برای آن مبارزه میکند، دربر گیرد.» (۱۵۲)

هیئت نمایندگی حزب کمونیست روسیه (بلشویک) قبلاً درباره طرح بوخارین بحث نکرده بود. لنین در گزارش خود به کنگره پیشنهاد کرد کنگره منحصرأ به بحث عمومی پیرامون طرح برنامه پردازد و تصویب آن باید به تاریخ دیگری موکول شود. او معتقد بود، بررسی تفصیلی عمیق‌تر و همه‌جانبه‌تر برنامه، بخصوص مسائل مربوط به استراتژی و تاکتیک، شمارهای گذار، «احتمال عقب‌نشینی و تدارک آن ضرورت دارد. این مسئله‌ای است که با توجه به تغییرات اساسی جهان مانند سرنگونی سرمایه‌داری و ساختمان سوسیالیسم با همه دشواریهای بزرگش، مطلقاً مستلزم توجه ما است.» (۱۵۵) هیئت نمایندگی حزب کمونیست روسیه (بلشویک) از کمیته ریاست خواست تا فرصتی برای بحث درباره مسئله جای خواسته‌های گذار در برنامه کمینترن به آنها بدهد. کمیته با این درخواست موافقت کرد.

روز ۲۰ نوامبر دفتر هیئت نمایندگی حزب کمونیست شوروی (بلشویک) به ریاست لنین درباره مسئله طرح برنامه به بحث پرداخت و تصمیم گنجاندن خواسته‌های گذار در برنامه‌های احزاب کمونیست و فورموله کردن آن از لحاظ تئوریک در مقدمه برنامه کمینترن، به ثبت رسید.» (۱۵۶) مصوبه کنگره مقرر می‌داشت که کار در مورد طرح برنامه که قطعاً باید حاوی اثبات تئوریک تمام خواسته‌های گذار و جزئی باشد و انواع تاریخی خواسته‌های گذار در بخشهای مختلف ملی را با توجه به تفاوت‌های اساسی ساخت اقتصادی و سیاسی کشورهای مختلف، مثلاً بریتانیا از یکطرف و هند از طرف دیگر و غیره بوضوح برشمارد، ادامه یابد. کنگره «کلیه کوششهای فرصت‌طلبانه را که برای بیان مضمون خواسته‌های گذار در برنامه، به عمل می‌آید و نیز کلیه کوششهایی را که برای پرده‌پوشی و جایگزین کردن خواسته‌های جزئی بجای وظائف اساسی انقلابی، بعمل می‌آید»، قویاً محکوم ساخت. (۱۵۷) کلیه مصوبات کنگره کمونیستها را به یافتن راههای شخصی تشویق میکرد که وظیفه آشنا ساختن توده‌های کارگر با انقلاب را برای آنها

تسمیله کند.

مصوبات کنگره چهارم درباره مسئله ارضی، به شعارهایی که احزاب کمونیست در دفاع از منافع روزمره جمعیت زحمتکش روستا طی دوران پیش از پیروزی انقلاب پرولتری مطرح میکنند بیانی صریح بخشید (دفاع از منافع پرولتاریای دهقانی، علیه تمام اشکال استثمار دهقانان متوسط و فقیر توسط سرمایه، تأمین معافیت مالیاتی دهقانان فقیر، بهبود شرایط دهقانان که تحت نظام نصف به نصف کار میکنند و کاهش اجاره، تأمین زمین، دام و ابزار تولید و غیره برای دهقانان فاقد زمین و غیره). حزب کمونیست در هر کشوری باید با کوششهای بدون وقفه خود بخاطر زحمتکشان روستا، نشان دهد که حقیقتاً حزب تمام زحمتکشان و ستمدیدگان است.

در راه جبهه متحد

ضدامپریالیستی

کنگره چهارم وضعیت جنبش رهایی بخش ملی در کشورهای مستعمره و وابسته را بدقت تحلیل کرد. در این زمان نبرد مردم ترکیه برای کسب استقلال با پیروزی پایان رسیده بود. رشد جنبشهای رهایی بخش در هند، مصر، مراکش، چین و کره بیداری جنبش کارگری در کشورهای شرقی و پیدایی احزاب کمونیست بنحو بارزی نمایانگر درستی سیاست لنینیستی کمینترن در مسئله ملی مستعمراتی بود؛ آموزش لنینیستی نشان داد جنبش رهایی بخش جزئی از انقلاب جهانی پرولتری است. انترناسیونال کمونیستی ایجاد هسته احزاب کمونیست را وظیفه اولیه کمونیستها در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره میدانست که میبایستی از جنبش ملی انقلابی ضدامپریالیست به طرق ممکن پشتیبانی نمایند، احزاب کمونیست را پیشاهنگ این جنبش سازند و جنبش اجتماعی را در چارچوب مبارزه رهایی بخش ملی برانگیخته و تقویت کنند.

در فاصله ژانویه و فوریه ۱۹۲۲ کنگره سازمانهای انقلابی خاور دور در مسکو و پتروگراد تشکیل شد. نمایندگان چین، کره، ژاپن، مغولستان، هند، اندونزی و خلقهای سیبری در این کنگره شرکت جستند. کنگره همبستگی کامل خود را با تصمیمات کنگرههای کمینترن درباره مسائل ملی و مستعمراتی اعلام داشت و «ضرورت درک صحیح رابطه بین جنبشهای

انقلابی ملی و مبارزه کارگران برای آزادی اجتماعی را از آن رو که توده‌های کارگر خاور دور که اسیر امپریالیسم‌اند، تنها از طریق اتحاد با پرولتاریای جهانی می‌توانند آزادی ملی و اجتماعی خود را کسب کنند» بطور اخص متذکر شد. (۱۵۸)

سن‌گاتایاما رهبر کارآزموده جنبش کارگری ژاپن و بنیان‌گذار حزب کمونیست این کشور در سخنرانی خود در کنگره چهارم اظهار داشت که در این کنگره «ما يك جبهه متحد تشکیل می‌دهیم. نقطه شروع از آنجا بود که کمونیستهای ژاپنی، چینی، و کره‌ای می‌بایست يك جبهه متحد علیه امپریالیسم ژاپن تشکیل دهند.» (۱۵۹)

کنگره چهارم در طرح و تحلیل سیاست کمینترن درباره مسئله ملی-مستمراتی، شعار جدید جبهه متحد ضد امپریالیستی را طرح کرد. برنامه جبهه مبتنی بود بر تشکیل جمهوری مستقل، محو تمام حقوق و امتیازات فئودالی، انجام اصلاحات ارضی و وضع قوانین مترقی کارگری، دموکراتیزه کردن نظام سیاسی و غیره - یعنی انجام يك انقلاب ضد امپریالیستی، ضد فئودالی و دموکراتیک. شرط موفقیت این انقلاب وحدت میان پرولتاریای جهان و جماهیر شوروی بود. کنگره چهارم ناپیگیری بورژوازی ملی را خاطر نشان ساخت و ضرورت حمایت از جنبش انقلابی ملی و در نظر گرفتن منافع مقرر بورژوازی ملی در تحقق اهداف اساسی مبارزه ضد امپریالیستی را مورد تأکید قرار داد.

«جنبش کارگری در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره باید قبل از هر چیز موقعیت خود را بعنوان يك عامل مستقل در جبهه مشترك ضد امپریالیستی حفظ کند. تنها بر پایه برسمیت شناختن این استقلال و حفظ استقلال کامل، توافق موقت با دموکراسی بورژوازی مجاز و لازم است.» (۱۶۰) بر این اساس طبقه کارگر می‌بایست بی‌وقفه برای اتحاد با دهقانان و توده‌های نیمه‌پروتر این کشورها بکوشد.

کنگره تأکید کرد که جنبش انقلابی در مستعمرات نمی‌تواند به پیروزی رسد مگر آنکه مبتنی بر عمل توده‌های وسیع دهقانی باشد. برنامه‌های ارضی کمونیستها در شرق مستلزم نابودی کامل فئودالیسم و بقایای آن و با هدف جلب توده‌های دهقانی به مبارزه فعال برای آزادی ملی بود. تزاها اعلام می‌داشت که کمونیستها باید مراقب باشند تا احزاب انقلابی ملی يك برنامه رادیکال ارضی را بپذیرند. کمینترن روشن ساخت که یکی از وظایف مهم احزاب کمونیست در کشورهای عقب‌مانده استفاده

از گرایش‌های ترقیخواهانه بورژوازی ملی این کشورها در راه مبارزه با امپریالیسم و فئودالیسم است. کنگره چهارم هنگام توصیف نقش طرفداران فئودالیسم و بوروکراسی فئودال بعنوان پایگاه اصلی امپریالیسم خارجی در مستعمرات، در عین حال خاطر نشان ساخت که زمانی که شیوه زندگی پدرسالاری - فئودالی هنوز بعدی درهم نشکسته است که بتواند اشرافیت بومی را بطور کامل از توده‌های خلق دور کند، «این طبقات بالا» می‌توانند «در مبارزه علیه تعدی امپریالیسم نقش رهبری فعالانه را داشته باشند.» (۱۶۱) این رهنمود پاسخ سؤال کمونیست‌های بسیاری از کشورهای آسیا و آفریقا درباره راه‌های احتمالی مبارزه در این کشورها را داد.

«با آگاهی از اینکه اراده يك ملت برای کسب استقلال سیاسی را در شرایط مختلف تاریخی، طبقات مختلفی می‌توانند نمایندگی کنند، انترناسیونال کمونیستی از کلیه جنبش‌های انقلابی ملی علیه امپریالیسم حمایت خواهد کرد. در عین حال این واقعیت را از نظر دور نمی‌دارد که تنها يك خط‌مشی انقلابی پیگیر، بر پایه حمایت فعال توده‌ها و گسستن بی قید و شرط از تمام طرفداران سازش با امپریالیسم در جهت حفظ تسلط طبقاتی، می‌تواند توده‌های ستمدیده را به پیروزی رهنمون شود.» (۱۶۲) کنگره تأکید کرد که پرولتاریای شرق وظیفه بلندمدت فعالیت را برای «آموزش خود و آن طبقات اجتماعی که متحد نزدیک او هستند» را پیش‌رو دارد تا خود را برای ایفای نقش رهبری سیاسی آماده کند. «خودداری کمونیست‌های کشورهای مستعمره، از شرکت در مبارزه علیه سلطه امپریالیستی به بهانه «دفاع» از منافع مستقل طبقاتی، بدترین نوع اپورتونیسم و تنها برای بی‌اعتبار ساختن انقلاب پرولتاری در شرق است. کوشش برای دور نگاهداشتن خود از خواسته‌های عاجل و روزمره طبقه کارگر، بخاطر حفظ «وحدت ملی» یا «صلح داخلی» با دموکراسی بورژوازی» (۱۶۳) نیز باید به‌همین اندازه زیانبار شناخته شود.» کنگره به این نتیجه رسید که احزاب کمونیست شرق «که هنوز کم و بیش در مرحله جنینی هستند باید در هر جنبشی که امکان دسترسی به توده‌ها را به آنها می‌دهد شرکت کنند» (۱۶۴)، طبقه کارگر مستعمرات و نیمه مستعمرات می‌تواند نقش رهبر انقلابی را تنها از طریق مبارزه علیه امپریالیسم بدست آورد و سازمان اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر دامنه انقلابی این مبارزه را وسعت می‌بخشد.

بطوری که می‌بینیم تله‌های کنگره چهارم ارتباط نزدیکی را که میان

اهداف طبقاتی و ملی پرولتاریا در کشورهای تحت ستم وجود داشت بوضوح تشریح کرد. این اهداف بهیچوجه نه جانشین یکدیگر که مکمل هم هستند. تاکتیک جبهه متحد ضد امپریالیستی در شرق با شعار جبهه متحد کارگران در غرب پیوند نزدیک داشت. هر دو، جنبه‌های متفاوت تاکتیکی واحد بودند که با اجرای آنها، نقش رهبری پرولتاریا و حزب کمونیست در پروسه انقلابی، از طریق مبارزه بی‌وقفه همه‌روزه در چارچوب یک جبهه متحد تأمین میشد. به رسمیت شناختن این نقش رهبری، بهیچوجه بمعنای شرط «پذیرش» این یا آن نیروی سیاسی در این جبهه نبود. کنگره خاطر نشان ساخت که مبارزه برای یک جبهه متحد ضد امپریالیستی «افشای تزلزل و تردید بعضی از گروههای بورژوا-ناسیونالیست در شرق را تسهیل خواهد کرد.» (۱۶۵)

رشد جنبش رهائی بخش ملی نشان داد که شرایط جدید میتواند راهها و اشکال جدید جلب توده‌های خلق به مبارزه انقلابی را پدید آورد. کمینترن علیه تعصبات ناسیونالیستی و نژادی‌ای که از برقراری پیوندهای نزدیک میان کارگران اروپائی، مستقر در مستعمرات، و جمعیت بومی جلوگیری میکند شدیداً موضع گرفت. کمینترن تأکید کرد که «در مستعمرات نباید روی این عناصر که در تعصبات سرمایه‌داری و ناسیونالیستی غرق شده‌اند بلکه اول از همه و بیش از همه روی طبقه کارگر جوان بومی کار کرد.» (۱۶۶) تروهای مربوط به مسئله شرق که در کنگره چهارم پذیرفته شد، ملهم از آموزشهای لنین درباره ضرورت برقراری نزدیکترین اتحاد ممکن میان دولت سوسیالیستی پرولتری، پرولتاریای انقلابی کشورهای سرمایه‌داری و جنبش رهائی بخش ملی بود. شعار جبهه متحد ضد امپریالیستی که کنگره چهارم طرح کرد برای مبارزه خلقهای تحت ستم در راه کسب آزادی و استقلال کمک مهمی بود.

کنگره چهارم درباره کار احزاب کمونیست در میان توده‌ها. اهمیت کنگره.

کار فعالانه‌تر کمونیست‌ها در میان توده‌ها مستلزم آن بود که هر کمونیستی توانائی آنها داشته باشد که بعنوان سازماندهنده، مبلغ، مروج

و آموزگار توده‌ها عمل کند. کنگره بطور اخص به مسئله فعالیت احزاب کمونیست در زمینه آموزش و پرورش توده‌ها پرداخت. گزارشات مربوط به این مسئله توسط هوئرئل کمونیست آلمانی و نادژدا کروپسکایا ارائه گردید. آنها اظهار داشتند که کار آموزش باید هم میان خود احزاب و هم میان توده‌های وسیع زحمتکشان به پیش برده شود. این کار باید با پراتیک و مبارزه روزمره توده‌ها پیوند نزدیک داشته باشد و در خدمت اهداف آموزش سیاسی آنها و پرورش مبارزان طبقاتی انقلابی و در خدمت افزایش کارائی رزمی حزب و نیروهای سازماندهی و ترویج آن قرار گیرد. کروپسکایا برای نشان دادن اهمیت کار ایدئولوژیک تجربه حزب بلشویک را مثال آورد. «حزب کمونیست هیچوقت مسائل تبلیغ و ترویج را از فعالیت اساسی خود جدا نکرده.» او گفت «تبلیغ و ترویج کار عمده حزب را تشکیل میدهد.» (۱۶۷)

کنگره چهارم فعالیت کمونیستها در سازمانهای توده‌ای، اتحادیه‌های کارگری، تعاونی‌ها و سازمانهای زنان و جوانان را تحلیل کرد. تصمیمات آن احزاب کمونیست را بسوی تبدیل سازمانهای مختلف پرولتری به‌ایزاری برای دفاع از منافع زحمتکشان و وسیله‌ای برای آموزش انقلابی آنها جهت داد. در تئز مربوط به وظائف کمونیستها در جنبش اتحادیه کارگری که براساس گزارش لوژوفسکی تصویب شد، کنگره بر ضرورت فعالیت برای جلوگیری از بروز انشعاب در اتحادیه‌های کارگری، حفظ وحدت جنبش اتحادیه کارگری و بازسازی آن در مواقعی که رفرمیستها سبب گسیختن آن می‌شوند، تأکید کرد. شعار وحدت جنبش اتحادیه کارگری اساس مصوبات کنگره دوم «بین‌الملل اتحادیه سرخ کارگری» را تشکیل داد که از ۱۹ نوامبر تا ۲ دسامبر ۱۹۲۲ در مسکو برگزار شد.

روز ۳۰ نوامبر به پیشنهاد «فلیگس کون» از اعضاء «انجمن بلشویکهای قدیمی» قطعنامه‌ای برای تأسیس «کمک سرخ جهانی» به تصویب رسید که هدف آن «کمک به رفقای زندانی، نه تنها کمک مادی بلکه کمک معنوی» (۱۶۸) بود. این سازمان جهانی در رشد و تقویت همبستگی جهانی میان کارگران و ارائه کمک به قربانیان ترور سفید و رزمندگانی که علیه فاشیسم و جنگ مبارزه میکردند، نقش مهمی بازی کرد. «کمک سرخ جهانی» را رهبران برجسته جنبش جهانی کارگری، نظیر ژولین مارچلوسکی، کلارا-زتکین، یلنا استاسووا و ویلهلم پیک اداره می‌کردند.

کنگره چهارم توجه زیادی به وضعیت امور در بخشهای مختلف

کمینترن مبدول داشت. فعالیتهای احزاب کمونیست فرانسه، اسپانیا، ایتالیا، چکسلواکی، ایالات متحده امریکا، یوگسلاوی، لهستان، دانمارک و سایر کشورها در جلسات عمومی کنگره و کمیته‌ها مورد بحث قرار گرفت. تصمیمات کنگره و کمیته‌ها کمک بزرگی برای احزاب جهت‌غلبه بر بقایای سوسیال‌دموکراتها و خطاهای سبک‌تاریستی‌جزمی و تبدیل‌بخشهای کمینترن به احزاب مارکسیست - لنینیست طراز نوین بود. کنگره در آخرین جلسه خود روز ۵ دسامبر ۱۹۲۲ کمیته اجرایی را برگزید. انتخاب کمیته‌اجرائی در یک جلسه کنگره (قبلاً انتخاب بر مبنای نمایندگی‌حزبی صورت می‌گرفت)، دلیل پروسه پیروزمند تحکیم کمینترن بعنوان یک حزب متحد جهانی و رشد وحدت در جنبش جهانی کمونیستی بود.

کنگره چهارم در جهت ایجاد یک جبهه متحد از طبقه کارگر گام جدیدی برداشت. کمینترن از این واقعیت که در دسامبر ۱۹۲۲، بین‌الملل آمستردام، تحت فشار توده‌های کارگر که علیه خطر جنگ جدید جهانی به مبارزه برخاسته بودند، یک کنگره جهانی صلح در «لاسه» تشکیل داده بود، استفاده کرد. احزاب بین‌الملل‌دو و دوونیم، سازمانهای صلح‌طلب بورژوازی، اتحادیه‌های کارگری و انجمنهای تعاونی، از جمله اتحادیه‌های کارگری و تعاونی‌های شوروی به این کنگره دعوت شده بودند. کنگره چهارم کمینترن در نامه سرگشاده‌ای خطاب به کنگره لاهه، بین‌الملل‌های دو و دوونیم و اتحادیه‌های کارگری کلیه کشورها خواستار فعالیت مشترک علیه حملات سرمایه، خطر جنگ، کنترل تولید، تعیین ۸ ساعت کار روزانه و دستمزد کافی برای پرولتاریا، تشکیل دولتی مرکب از احزاب کارگری متحد بغاطر اهداف مشترک، بعنوان ابزار مبارزه در راه منافع عاجل طبقه کارگر شد. (۱۶۹) نمایندگان اتحادیه‌های کارگری شوروی، از تربیون کنگره لاهه برای مبارزه با خطر جنگ و بمنظور ایجاد یک جبهه متحد کارگری استفاده کردند. اما اکثریت اپورتونیست کنگره پیشنهاد نمایندگان شوروی را رد کرد.

کنگره چهارم انترناسیونال کمونیستی در تاریخ جنبش‌های جهانی کارگری و کمونیستی جای مهمی دارد. کنگره تاکتیک جبهه متحد پرولتری را طرح کرد و آنرا با دفاع از خواسته‌های دموکراتیک عمومی، و مقدم و مهمتر از همه با وظایف نبرد علیه ارتجاع و فاشیسم پیوند داد. کنگره با ذکر دولت کارگری بعنوان یک شکل ممکن بقدرت رسیدن طبقه کارگر و گذار آن به دیکتاتوری پرولتاریا، احزاب کمونیست را بسوی جستجوی خلاقانه راههای جدید آشنا ساختن توده‌ها با انقلاب پرولتری هدایت کرد.

کنگره چهارم در تعمیم تجارب مبارزه رهایی بخش ملی در کشورهای تحت
ستم و وابسته، شعار جنبه متحد ضد امپریالیستی را طرح کرد و طرح برنامه
ضد امپریالیستی، ضد فئودالی و انقلابات دموکراتیک در این کشورها را
تهیه نمود.

راهنمای عمل کمینترن در توسعه تئوری و تاکتیکهای جنبش جهانی
کمونیستی تحلیل پروسه انقلاب جهانی مندرج در آثار لنین بود. در این آثار
برنامه ساختمان سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی که مبنای
فعالتهای حزب کمونیست اتحاد شوروی را تشکیل میداد، بتفصیل بیان
شده بود. لنین، در تحلیل دورنماهای جنبش انقلابی جهان به این واقعیت
عطف توجه می کرد که در مبارزه علیه امپریالیسم، نیروهای کشوری که
انقلاب پروлетری در آن پیروز شده، جنبش کارگری کشورهای سرمایه داری
و جنبش رهایی بخش خلقهای تحت ستم که اکثریت عظیم و مطلق جمعیت
جهان را تشکیل میدهند باهم متحد هستند. او به کمونیست ها خلافت
انقلابی، توانایی درک ویژگیهای مبارزه طبقاتی و پیشرفت انقلاب در
شرائط مشخص کشورهای مربوطه شان و ضرورت دنبال کردن سیاست صحیح
همانگ با شرایط، صف بندی نیروهای طبقاتی و اهداف مبارزه انقلابی
در کشورهای خود و اهداف جنبش انقلابی جهانی را آموخت. جنبش جهانی
کمونیستی پیوسته در فعالیت های خود از احکام بنیان گذار و رهبر
انترناسیونال کمونیستی، ولادیمیر ایلیچ لنین درس میگیرد.

استراتژی و تاکتیک های کمینترن در جریان رویدادهای انقلابی پائیز ۱۹۲۳

**مبارزه برای تشکیل جنبه متحد
در شرایط بحران اوضاع جهان**

کنگره چهارم کمینترن در ارزیابی خود از اوضاع بین المللی خاطر نشان ساخت که علیرغم حملات مداوم بورژوازی، شرایط از لحاظ عینی

انقلابی است و با کمترین دلیلی میتواند سرآغاز نبردهای عظیم انقلابی شود. این پیش‌بینی در جریان حوادث انقلابی ۱۹۲۳ به ثبوت رسید.

اشغال نظامی رور توسط امپریالیستهای فرانسوی شرایط بین‌المللی را به شدت متشنج کرد. در ژانویه ۱۹۲۳ کنفرانسی در آنتن تشکیل شد که نمایندگان احزاب کمونیست بریتانیای کبیر، بلژیک، آلمان، ایتالیا، هلند، فرانسه و چکسلواکی، هیئتهای نمایندگان اتحادیه‌های کارگری انقلابی آلمان و فرانسه و هیئتهای نمایندگان «پروقینترن» و بین‌الملل جوانان کمونیست در آن شرکت جستند. کنفرانس به زحمتکشان اروپا بخاطر تهدید جدی که در نتیجه اشغال «رور» متوجه صلح شده بود اعلام خطر کرد و خواستار مبارزه مشترک علیه حملات سرمایه و خطر جنگ شد.

کمیته اجرایی کمینترن، همراه با دفتر اجرائی «پروقینترن» پیشنهادهای برای آغاز گفتگو درباره اقدام مشترک بمنظور جلوگیری از جنگی دیگر (۱۷۰) به بین‌الملل دوم و بین‌الملل آمستردام تسلیم کرد. روز ۱۵ ژانویه پیشنهاد دیگری برای سازمان دادن اقدامات عملی مشترک بمنظور مبارزه با فاشیسم و حمایت از پرولتاریای ایتالیا تسلیم رهبری رفرمیست اتحادیه‌ها شد. (۱۷۱) رهبران رفرمیست کلیه پیشنهادات کمینترن را رد کردند. بین‌الملل کمونیست مستقیماً از کارگران، دهقانان و سربازان خواست تا مبارزه‌ای جهانی را برای اعتراض علیه تجاوز فرانسه - بلژیک در «رور» آغاز کنند و علیه خطر فزاینده فاشیسم به مبارزه فعالانه دست زنند.

اشغال «رور» و نتایج زیانبار آن برای اقتصاد آلمان و افزایش استثمار کارگران آلمانی به مبارزه طبقاتی در این کشور حرکتی تازه داد. پیشاپیش مبارزه طبقه کارگر آلمان برای رهایی اجتماعی و آزادی ملی حزب کمونیست آلمان قرار داشت که از حمایت کامل کمینترن برخوردار بود. حزب کمونیست رهبری اعتصابات و اقدامات علیه مداخله نظامی خارجی علیه شوونیسم و سیاست ضد ملی و ارتجاعی دولت، علیه ویرانی و فقر زحمتکشان، علیه فاشیسم و تجزیه‌طلبی را بعهده داشت. کنگره حزب کمونیست آلمان که در فاصله ۲۸ ژانویه تا ۱ فوریه ۱۹۲۳ در «لایپزیک» برگزار شد، حزب را بسوی مبارزه‌ای توده‌ای در دفاع از حقوق اجتماعی و دموکراتیک کارگران و منافع ملت بطور کلی، در جهت مبارزه تدافعی که به عمل تهاجمی تبدیل میشد و استقرار یک حکومت کارگری هدایت کرد. عناصر چپ کنگره (روت فیشر، ارکادی ماسلو و دیگران) یکبار دیگر کوشیدند تاکتیک جبهه متحد مورد پذیرش قرار نگیرد. تفسیر آنان از شعار

حکومت کارگری، دیکتاتوری پرولتاریا بود. کنگره نظریات آنان را رد کرد و دولت کارگری را بعنوان مرحله گذار به دیکتاتوری پرولتاریا تعریف کرد. به این ترتیب حزب کمونیست آلمان، با کمک کمینترن به این نتیجه درست رسید که دیکتاتوری پرولتاریا را نمیتوان «با یک جهش» برقرار ساخت و این موضع را اتخاذ کرد که دولت کارگری باید بعنوان مرحله گذار بسوی دیکتاتوری پرولتاریا تشکیل شود. این بمعنی تثبیت عینی مصوبات کنگره چهارم کمینترن بود و نشان دهنده این بود که کمونیستهای آلمانی در جهت تعیین عملی راههای آشنا ساختن توده ها با انقلاب در کشوری چون آلمان گام مهمی برمیداشتند. در عین حال تز تاکتیکیهای جبهه متحد و دولت کارگری و تعدادی از تصمیمات کنگره حزب کمونیست آلمان دارای فرمولبندیهای غیردقیق و نادرستی بود که موجب شیوع توهّمات اپورتونیستی راست درباره امکان ادامه حیات طولانی مدت دولت کارگری در چارچوب دموکراسی بورژوائی میشد. حال آنکه انترناسیونال کمونیستی دولت کارگری را ابزار مبارزه علیه بورژوازی و سرنگونی نهائی آن، یعنی یک مرحله گذار بسوی دیکتاتوری پرولتاریا میدانست. کمیته اجراییه کمینترن در قطعنامه خود درباره اختلافات در حزب کمونیست آلمان و نادرستی فرمولبندیها در قطعنامه های کنگره لایپزیک اظهار نظر کرده و خاطر نشان ساخت که «دولت کارگری میتواند بر مبنای نهادهای دموکراتیک موجود استقرار یابد، اما زمانی که حمله بورژوازی علیه پرولتاریا، توده های وسیع کارگران، منجمله هواداران سوسیال دموکراسی را ناگزیر به درک این نکته بسازد که دموکراسی سلاحی بحد کافی نیرومند در مبارزه به خاطر منافع پرولتاریا نیست، از میان خواهد رفت.» قطعنامه کمیته اجرایی کمینترن اعلام داشت «بمجرد آنکه دولت کارگری اجرای برنامه خود را آغاز کند و ناگزیر به مبارزه با خطری شود که بورژوازی متوجه آن میسازد باید ابزار قدرت بورژوازی را درهم شکنند و ابزار قدرت پرولتری را مستقر سازد.» (۱۷۲)

کمینترن به حزب کمونیست آلمان هشدار داد که مسئله دولت کارگری نمیتواند بطور رضایت بخش در چارچوب بخشهای جداگانه آلمان حل شود. هدف باید دولت کارگری سرتاسری آلمان باشد. [کمیته] اجراییه کمینترن خاطر نشان ساخت که وظیفه حزب کمونیست آلمان است تا «از خطری که از جانب دولت پادشاهی متوجه دولت سوسیال دموکرات ساکسونی است و از تهدید فاشیسم در سراسر کشور برای انجام مبارزه ای شدید جهت استقرار

يك دولت ملی کارگری، استفاده کند.» (۱۷۳) این توصیه کمیته اجراییه کمینترن دورنمائی روشن برای فعالیتهای حزب کمونیست آلمان تعیین کرد. از ۱۷ تا ۲۰ مارس بدعوت کمیته‌های نمایندگان کارگاههای راین - وستفالی، يك کنفرانس بین‌المللی بمنظور سازمان‌دادن مبارزه علیه اشغال «رور»، مبارزه با ارتجاع فاشیستی و خطر جنگ جدید در فرانکفورت تشکیل شد. بین‌الملل‌های دوم، دوونیم و آمستردام از شرکت در کنفرانس امتناع کردند. نمایندگان کمینترن، بین‌الملل جوانان کمونیست، پروفینترن، احزاب کمونیست، اتحادیه‌های انقلابی کارگری کشورهای اروپائی و تعدادی از سازمانهای سوسیال دموکرات آلمان و کمیته‌های نمایندگان کارگاهها در کنفرانس شرکت کردند. کنفرانس بیانیهای خطاب به «کارگران سرتاسر جهان!» صادر کرد و قطعنامه‌ای درباره حمله غارتگرانه امپریالیسم فرانسه به «رور» و خطر بروز جنگ جدید، مبارزه علیه فاشیسم و تشکیل يك جبهه متحد کارگری، تصویب کرد. کنفرانس يك «کمیته بین‌الملل اقدام علیه خطر جنگ و فاشیسم» به ریاست «کلارا زتکین»، «فریتز هگرت» و «هنری باربوس» تشکیل داد و وظیفه مبارزه برای ایجاد يك جبهه متحد پرولتری در مقیاس بین‌المللی را به آن واگذار کرد. (۱۷۴) کنفرانس فرانکفورت تصمیم گرفت يك هیئت نمایندگی به اتحادیه‌های رفرمیست، بمنظور پیشنهاد تشکیل جبهه متحد ضدفاشیست اعزام دارد، اما این تلاش نیز با خرابکاری منشعبین سانتریست راست مواجه گردید. (۱۷۵)

کمیته اجراییه کمینترن به کارگران هشدار داد که نابودی تمام حقوق و آزادیهای دموکراتیک و رژیم ترور و خشونت که فاشیستها در ایتالیا برقرار کرده بودند تهدیدی برای خلقهای سایر کشورهای سرمایه‌داری بود، «فاشیسم نه تنها علیه این یا آن گرایش سیاسی طبقه کارگر بلکه بطور کلی علیه طبقه می‌جنگد زیرا بورژوازی امکان تجدید ساخت سرمایه‌داری را منحصرأ در تشدید استثمار و انقیاد سیاسی مطلق تمام کارگران می‌بیند. (۱۷۶) سلطه فاشیسم بناچار به جنگهای امپریالیستی می‌انجامد که طی آن باهمان سببعیتی که در جنگ اجتماعی عمل میکند، رفتار خواهد کرد. [کمیته] اجراییه کمینترن از کارگران فرانسه، آلمان، بریتانیا، امریکا و سایر کشورها خواست تا کمکهای عملی خود به کارگران ایتالیا را در نبرد با فاشیسم گسترش دهند. در فراخوان ۱۸ ژانویه ۱۹۲۴ کمینترن چنین آمده بود «شما در نبرد علیه فاشیسم ایتالیا، برای آزادی خود می‌جنگید و به طبقات حاکمه نشان می‌دهید که هرگز اجازه نخواهید داد حکومت استبداد و جنایت

که اکنون در ایتالیا حاکم است به سایر کشورها سرایت کند.» (۱۷۷) خطری شیوع فاشیسم بیش از پیش آشکار می‌شد.

در نتیجه خرابی محسوس وضعیت اقتصادی، سازمانهای فاشیستی در آلمان بسرعت بر فراز هیجانات ناسیونالیستی و شوونیستی پدید آمدند. حزب باصطلاح ناسیونال سوسیالیست کارگری هیتلر، با پشتیبانی سرمایه انحصاری از کمک مالی ارتجاعی‌ترین مراکز بورژوازی بزرگ برخوردار بود. فاشیستها با عوام‌فریبی اجتماعی، در تلاش برای جلب حمایت عناصر بی‌طبقه، در میان خرده بورژوازی و اقشار میانی شهر و روستا هم خود را صرف‌دادن شعارهای شوونیستی و کینه‌توزانه می‌کردند. جوخه‌های مسلح نازی به میتینگ‌های کارگری حمله می‌کردند، کمونیستها را میکشتند و آماده تسخیر قدرت بودند.

باتوجه به تهدید فزاینده فاشیسم و خطر جنگ و تلاش در جهت وحدت کارگران که در کنفرانس فرانکفورت نشان داده‌شد، کمیته اجرائیه کمینترن طی نامه‌ای برای احزاب کمونیست نوشت تا آماده انجام تظاهرات برای روز اول مه باشند. در نامه دبیرخانه کمینترن آمده بود: «تظاهرات در روز اول مه بعقیده ما باید عمده‌تاً علیه فاشیسم باشد. اولین و مهمترین شرط مبارزه مؤثر علیه فاشیسم پیشبرد جبهه متحد پرولتری است...» تظاهرات در روز اول ماه مه باید علیه خطر جنگ باشد» (۱۷۸) فراخوان کمیته اجرائیه کمینترن بمناسبت اول ماه مه چنین بود: «کارگران، روز اول مه علیه فاشیسم، علیه خطر جنگ، برای جبهه متحد پرولتری، برای روسیه شوروی به تظاهرات برخیزید!» (۱۷۹) احزاب کمونیست به احزاب سوسیال‌دموکرات پیشنهاد کردند روز اول ماه مه اکسیون مشترک داشته باشند اما آنها این پیشنهاد را رد کردند. در این روز يك تظاهرات بزرگ ۵۰۰۰۰ نفری در برلین برگزار شد. تظاهرکنندگان با خود پلاکاردهائی حمل می‌کردند که در آنها خواستار سرنگونی دولتهای کائو و «پوانکاره» و تشکیل جوخه‌های مسلح تدافعی علیه فاشیستها بودند و چوبه‌داری با خود داشتند که تصویر هیتلر از آن آویزان بود. (۱۸۰)

در ایتالیا، اسپانیا، لهستان، لاتویا و ژاپن کارگرانی که برای جشن اول ماه مه به خیابانها آمده بودند وحشیانه مورد حمله پلیس و فاشیستها قرار گرفتند.

در حالیکه تلاش در جهت وحدت در میان تمام بخشهای طبقه کارگر بطور مدام زمینه محکمی می‌یافت، رهبران رفرمیست، در ماه مه ۱۹۲۳ با

تشکیل کنگره ای در هامبورگ، ادغام بین الملل های دو و دوونیم در انترناسیونال سوسیالیستی کار بر پایه پلاتفرم سوسیال دموکراسی را ترتیب دادند. سانسریست های دو و دوونیم با خودداری از پذیرش حتی لفظی ضرورت انقلاب سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا تسلیم رهبران راست شدند. ادغام بین الملل های دو و دوونیم سبب تقویت موضع رهبران راست سوسیال دموکراسی شد و تجزیه در جنبش جهانی کارگری را عمیق تر کرد. احزاب مربوط به بین الملل سوسیالیستی کار جدید در ۱۹۲۳، بیش از ۶۷۰۰۰۰ عضو داشتند. (۱۸۱)

کنگره هامبورگ حتی از شنیدن پیشنهاد هیئت نمایندگی «کمیته بین المللی اقدام علیه خطر جنگ و فاشیسم» خودداری کرد. آنها پیشنهاد کرده بودند که طی یکی از جلسات مسئله مبارزه مشترک کارگران کلیه کشورها، صرف نظر از تعلق حزبی یا اتحادیه ای آنان، علیه تهدید مشترک فاشیسم و جنگ، به بحث گذاشته شود.

پلنوم سوم کمیته اجرائیه کمیترن

برعکس سیاست تجزیه طلبانه رفرمیست ها، سومین پلنوم وسیع کمیته اجرائی کمیترن که از ۱۲ تا ۲۳ ژوئن ۱۹۲۳ در مسکو برگزار شد و نمایندگان ۲۶ حزب کمونیست در آن شرکت داشتند، توجه زیادی به مسئله مبارزه برای یک جبهه متحد کارگری علیه تهدید فاشیسم معطوف داشت. کمیته اجرائیه ادغام بین الملل های دو و دوونیم در هامبورگ را تسلیم سانسریست ها در مقابل رفرمیست ها توصیف کرد و از احزاب کمونیست خواست علیه رفرمیسم در جنبش کارگری به مبارزه برخیزند. «اما این امر می تواند و می باید بر مبنای پلاتفرم مبارزه برای [تشکیل] جبهه متحد پرولتری در مقیاس ملی و بین المللی صورت گیرد. این مبارزه برای جبهه متحد باید در تمام کشورها با نظم و قاطعیت هرچه بیشتر و با عینی ترین و مردمی ترین روش دنبال شود. با جبهه متحد سوسیال - میهن پرستان و بورژوازی باید از طریق نبرد علیه بورژوازی در یک جبهه متحد متشکل از تمام استثمارشدگان مقابله کرد. باید بوسیله مبارزه مشترک تمام احزاب کارگری برای [تشکیل] یک دولت کارگری و دهقانی و علیه سرمایه داران،

علیه اتحاد احزاب کارگری با سرمایه‌داران به مقابله برخاست. (۱۸۲)

رابطه میان طبقه کارگر و دهقانان یکی از مسائل مهم انقلاب پرولتری جهانی است. پلنوم کمیته اجرایی بین‌الملل کمونیست براساس برنامه مربوط به مسئله ارضی که در کنگره دوم کمینترن شکل گرفته و در کنگره چهارم مشخص شده بود، شعار دولت کارگران و دهقانان را بعنوان یک فرمول جامع سیاسی که در برگیرنده و گسترش‌دهنده تصمیمات این دو کنگره بود، مطرح ساخت. مصوبه کنگره اعلام داشت: «حزب کمونیست باید از همین فردا آماده مغلوب کردن بورژوازی باشد، و بنابراین وظیفه آن باید از همین امروز این باشد که اهداف سراسری ملی خود را مشخص کند و بکوشد تا حمایت پرولتاریا و تمام اقشار جامعه را که موقعیت اجتماعی‌شان این امکان را به آنها میدهد تا در لحظه تعیین‌کننده از انقلاب پرولتری حمایت کنند، جلب نماید.» (۱۸۳) شورای جهانی دهقانی (بین‌الملل دهقانی) که یک سازمان غیرحزبی وابسته به کمینترن بود، در تقویت پیوندهای کارگران انقلابی با توده‌های دهقانی در سالهای بیست در کشورهای سرمایه‌داری نقش مهمی ایفا کرد. این سازمان در کنفرانس جهانی دهقانی در اکتبر ۱۹۲۳ تشکیل شد. شورای جهانی دهقانی کوشید تا دهقانان را متحد سازد و آنان را از زیر بار نفوذ زمینداران و سرمایه‌داران آزاد کند. شعار اصلی آن: «کارگران و دهقانان کشورها متحد شوید!» و شعار دولت کارگران و دهقانان بود.

حزب کمونیست - حزب طبقه کارگر - بمنظور دفاع از منافع دهقانان و دیگر زحمتکشان غیرپرولتری تمام اقشار زحمتکشان را با خود همراه میکند و آنان را به فعالیت علیه سرمایه‌داری برمی‌انگیزد. شعار دولت کارگران و دهقانان بیان‌کننده اهداف ملی سرتاسری مبارزه علیه حملات سرمایه، ارتجاع و فاشیسم و بالاتر از همه اهمیت ایجاد وحدت میان طبقه کارگر و دهقانان بود. این شعار، به شعار دولت کارگری که در کنگره چهارم مطرح شده بود مفهوم مشخصی بخشید و همانگونه که مصوبه پلنوم کمیته اجرایی بین‌الملل کمونیست خاطر نشان ساخت، پایه‌های لازم برای اجرای تاکتیکهای جنبه متحد را گسترش بیشتر بخشید و «راه را بسوی دیکتاتوری پرولتاریا هموار ساخت» (۱۸۴) و تکامل بیشتر استراتژی و تاکتیک‌های انترناسیونال کمونیستی را میسر ساخت.

گزارش زینوویف در پلنوم درباره جنبه متحد، تعبیری سکتاریستی از این تاکتیک‌ها که «مانور استراتژیک» خوانده شده بود بدست می‌داد و

غرض از این تاکتیک‌ها افشای احزاب سوسیال دمکرات قلمداد میشد چرا که روشن بود این احزاب با جبهه متحد موافقت نخواهند کرد. چنین تعبیری تحریف آموزش‌های لنین درباره تاکتیک‌های جبهه متحد بود و در عمل، شعار جبهه متحد را بی اعتبار می ساخت. نظریات زینوویف در مصوبات پلنوم تأیید نشد.

گزارش پلنوم درباره نبرد علیه فاشیسم را **کلارا زتکین** داد. بحث درباره این مسئله با توجه به وقوع کودتای نظامی فاشیستی بلغارستان در ۹ ژوئن ۱۹۲۳ و سرنگونی دولت دموکراتیک **استامبولیسکی** و استقرار یک دیکتاتوری نظامی فاشیستی، اهمیت بسیار زیادی داشت. طی این جریان‌ها رهبران حزب کمونیست بلغارستان با اعلام اینکه مبارزه میان دو اردوی بورژوازی - بورژوازی شهری و روستائی - است و حزب کمونیست جانب هیچیک را نخواهد گرفت، موضع غلطی اتخاذ کردند. رهبری حزب کمونیست بلغارستان نتوانست درک کند که این فقط مسئله جایگزینی ساده یک دولت بورژوایی بجای دولت بورژوایی دیگر نیست بلکه مسئله استقرار یک رژیم ارتجاعی تروریستی و نابود ساختن آزادی‌های دموکراتیک است. پلنوم کمیته اجراییه بین الملل کمونیستی تلقی سکتاریستی و آئین گرایانه رهبران حزب کمونیست بلغارستان را که منجر به بی عملی اپورتونیستی حزب طی کودتای نظامی فاشیستی گردید، بدرستی مورد انتقاد قرار داد.

کلارا زتکین در گزارش خود گفت که باید فاشیسم را خطری فوق العاده عظیم و دشمنی مهیب دانست... مبارزه علیه فاشیسم وظیفه تمام پرولتاریا است» (۱۸۵) **زتکین** مفهوم عامیانه تلقی فاشیسم صرفاً بعنوان ابزار ترور بورژوازی را رد کرد. او گفت: «فاشیسم با سایر اشکال دیکتاتوری ارتجاعی بورژوایی از این نظر تفاوت داشت که از پشتیبانی بخش قابل توجهی از جمعیت، خرده بورژوازی، عناصر بی طبقه و حتی اقشار عقب مانده پرولتاریا، برخوردار بود. ارتجاع از این پشتیبانی، بمنظور نابود ساختن حتی دموکراسی بورژوایی بطور کلی استفاده ماهرانه ای می کرد. **زتکین** گفت: «فاشیسم بنابر شرایط مشخص غالب در هر کشور جنبه‌های مختلفی بخود میگیرد. اما دو جنبه آن در همه جا مشترک است. نخست برنامه انقلابی قلابی که ماهرانه طبق خلقیات، منافع و خواسته‌های توده‌های وسیع اجتماع تهیه شده و دوم استفاده از وحشیانه ترین شکل ترور» (۱۸۶) برای نبرد علیه فاشیسم سیاست انعطاف پذیری لازم بود که منزوی ساختن فاشیسم و بسیج وسیعترین اقشار جامعه را علیه آن و جلب اقشار میانی، دهقانان و روشنفکران،

«تمام آن پنخشمهائی را که شرایط اقتصادی و اجتماعی شان آنها را در مقابل سرمایه بزرگ قرار میدهد»، ممکن میساخت. (۱۸۷) قطعنامه پلنوم اعلام می داشت که باید کارگران را به درک این نکته رساند که اگر علیه طبقه حاکم به فعالیت پرشور انقلابی نپردازند و از نفوذ فاشیسم در میان عناصری که دارای آگاهی طبقاتی کمتری هستند جلوگیری نکنند، سرنوشتی مشابه طبقه کارگر ایتالیا در انتظار آنان خواهد بود. بنابراین سازمانهای کارگری باید بمنظور دفاع از توده های وسیع، در مقابل استثمار، سرکوب و سودجویی، با بیشترین نیروی خود به سرمایه داری حمله کنند و با شعارهای عوام فریبانه و شبه انقلابی فاشیسم از طریق يك مبارزه جدی سازمان یافته توده ای مقابله کنند. «آنها باید با هر آنچه در قوه دارند بکوشند تا از نخستین کوششها برای سازمان یافتن فاشیسم در کشورهای خود جلوگیری کنند و پیوسته بخاطر داشته باشند که بهترین راه مبارزه با فاشیسم در ایتالیا و سایر کشورهای جهان مبارزه پرحرارت با آن در داخل کشور خودشان است. (۱۸۹)

انترناسیونال کمونیستی هیچگاه از فراخواندن کارگران به متحد ساختن صفوف خود فروگذار نمیکرد. در نامه سرگشاده کمیته اجراییه انترناسیونال کمونیستی به دفتر اجرایی پروفینترن و بین الملل های کارگران سوسیالیست و آمستردام بتاريخ ۲۵ اوت ۱۹۲۳، آمده بود: «در آلمان فاشیسم سر برآورده، سازمانهای جهانی پرولتاریا باید برای دفع فاشیسم به کمک کارگران انقلابی آلمان برخیزند» (۱۹۰) کمیته اجراییه کمینترن پیشنهاد تشکیل يك کنفرانس جهانی همبستگی با طبقه کارگر آلمان و بحث درباره مبارزه به خاطر صلح را داد. بار دیگر رهبران زفرمیست پیشنهادهای کمینترن را ندیده گرفتند.

مشکلات جبهه متحد ضد امپریالیستی در اندونزی و چین

کمیته اجراییه کمینترن برای اجرای پی گیر مصوبات کنگره های دوم، سوم و چهارم کمینترن درباره مسئله ملی - مستعمراتی گامهای مشخصی برداشت. بارزترین نمونه آن سیاست کمیته اجراییه در باره مسائل سیاست ملی در مبارزه آزادی بخش اندونزی و چین بود.

کمیته اجرائیه کمینترن مکرراً مجاز بودن و ضرورت فعالیت کمونیستهای اندونزی را در سازمانهای انقلابی ناسیونالیستی، بخصوص اتحاد اسلام، که در آن زمان ماهیتی توده‌ای داشت تذکر داده بود. برخی از رهبران حزب کمونیست اندونزی نسبت به این تاکتیکها معترض بودند. کمیته اجرائیه کمینترن طی نامه‌ای خطاب به رهبران حزب کمونیست اندونزی در اوائل سال ۱۹۲۳ توجه آنان را به ماهیت ضد امپریالیستی جنبشهای ملی - انقلابی کشورهای شرق جلب کرده بود. در نامه آمده بود: «شما بخوبی واقفید که جنبش اتحاد اسلام چقدر برای ما حائز اهمیت است. نیازی به سخن گفتن درباره این اهمیت نیست زیرا حزب ما از همان ابتدا در جهت همکاری با اتحاد اسلام تلاش کرده است. بین الملل سوم نیز شهادت آنست که این جنبش ذیعلاقه است... مشکلاتی که دو یا سه رهبر اتحاد اسلام ممکن است ایجاد کنند، در مقابل امتیازی که اتحاد اسلام توده‌ای برای ما دارد بحساب نمی‌آید.» کمیته اجرائیه کمینترن در نامه‌ای خطاب به «عمر سعید توکورومینتو» یک رهبر برجسته اتحاد اسلام، که از طریق رهبری حزب کمونیست اندونزی ارسال شد، خاطرنشان ساخت که سازمان اتحاد اسلام خواستهای را مطرح ساخته که با منافع توده‌های وسیع هماهنگ است و این مسئله به بارزترین شکل ممکن در مارس ۱۹۲۱، زمانیکه کنگره این سازمان شعارهای «اعاده کلیه زمین‌ها به دهقانان، مالکیت عمومی کارخانه‌ها و معادن و کنترل کارگری» را مطرح ساخت، نشان داده شده است.» در نامه آمده بود که بنظر کمیته اجرائیه انترناسیونال کمونیستی، اتحاد اسلام «چیزی بیش از یک جنبش معمولی ناسیونالیستی بود». «ما میدانیم که آرمان ما پیوسته با اتحاد اسلام یکی نیست...» «اما این مسئله نباید مانع از مبارزه مشترک ضد امپریالیستی ما شود.» نامه چنین ادامه می‌یافت که هدف کمیته اجرائیه کمینترن «ایجاد وحدت عمل در میان اتحاد اسلام و انترناسیونال سوم است.» (۱۹۱)

رهبری حزب کمونیست اندونزی، در آن زمان این تاکتیک را غیر قابل قبول می‌دانست. آنها خط گسستن از اتحاد اسلام را در پیش گرفتند و قسمت عمده‌ای از بخشهای آن را که متشکل از اتحاد اسلام سرخ و سپس اتحادیه خلقی، یک سازمان عمدتاً دهقانی بود، از آن جدا کردند. رهبران حزب کمونیست اندونزی، از اهمیت و نقش حزب کمونیست در نظام نیروهای سیاسی دموکراتیک و سازمانهای توده‌ای درک روشنی نداشتند و این آمیخته با خطر غوطه‌ور شدن کمونیستها در جنبشهای دموکراتیک بود.

آنها بطور اخص در رابطه خود با سازمان اتحادیه خلقی مرز روشنی نداشتند. کمینترن به کمونیستهای اندونزی توجیه کرد تا خطی در پیش گیرند و در جهت تقویت نقش رهبری خود و تبدیل اتحادیه خلقی به حزب جداگانه ملی - انقلابی که باید در اتحاد نزدیک با احزاب کمونیست، که می بایست نفوذ خود در این سازمان را بعداً تقویت کند، عمل نمایند. کمیته اجرائی کمینترن در عین حمایت از ایجاد احزاب ملی - انقلابی دهقانی و کارگری در شرق بهیچ رو قصد نداشت آنها را جایگزین فعالیتهای احزاب کمونیست کند و یا این تصور را نداشت که احزاب ملی - انقلابی با ترکیب عضویت عمدتاً کارگری - دهقانی تضمین کننده سیاست کارگری - دهقانی رهبران خواهند بود. مسئله ای که در دستور قرار داشت سازمانهای توده ای بود که کمونیستها می بایست در آنها برای اعمال نفوذ و سرکردگی با عناصر بورژوا مبارزه کنند.

[کمیته] اجرائیه کمینترن بطور اخص توجهی جدی به مسئله [تشکیل] يك جبهه متحد با نیروهای ملی - انقلابی در چین ابراز داشت. نخستین کنگره حزب کمونیست چین که در ژوئیه ۱۹۲۱ تشکیل شد تاکتیک همکاری با سایر احزاب را رد کرد. در یکی از قطعنامه ها آمده بود: «ما باید منحصراً از منافع پرولتاریا دفاع کنیم نه آنکه با سایر احزاب رابطه برقرار سازیم» (۱۹۲). بسیاری از کمونیستهای چینی در آن زمان وظیفه عاجل خود را [انجام] انقلاب سوسیالیستی میدانستند. نمایندگان کمینترن در چین، در گزارش خود درباره انزوای کمونیستهای چینی از طبقه کارگر و جنبش ملی - انقلابی نظر داده بودند. این شکل خاصی از «بیماری کودکانه چپ روی» بود که ویژه بسیاری از احزاب کمونیست شرق بود. می بایست تجربه مبارزه به رهبری حزب کمونیست چین نشان دهد که خطی که کمینترن توجیه کرده بود خط صحیح بوده است.

تصمیم کنگره دوم حزب کمونیست چین که قطعنامه ای مبنی بر ضرورت تشکیل جبهه متحد با ناسیونالیستها (یعنی با کومین دان) به تصویب رساند، گامی بود در جهت تعیین خط صحیح. قطعنامه علاوه بر مطالب دیگر اعلام می داشت: «ما باید با تمام احزاب انقلابی متحد شویم و يك جبهه متحد تشکیل دهیم تا از طریق کوششهای مشترک گروه میلیتاریست ها و امپریالیستها را سرنگون کنیم و اساس يك کشور واقعاً دموکراتیک و مستقل را پایه گذاری کنیم. (۱۹۲)

کمیته اجرائیه انترناسیونال کمونیستی روز ۱۲ ژانویه ۱۹۲۳

قطعه‌نامه‌ای با عنوان «در باره برخورد حزب کمونیست چین نسبت به حزب کومین‌دان» تصویب کرد. کمیته اجرائیه نتیجه گرفت که، «مسئله اصلی چین انجام يك انقلاب ملی علیه امپریالیستها و کارگزاران فئودال داخلی آنها است.» (۱۹۴)، و «تنها گروه‌بندی جدی ملی - انقلابی در چین حزب کومین‌دان بود که از پشتیبانی بخشی از بورژوازی لیبرال - دموکرات و خرده بورژوازی و بخشی از روشنفکران و کارگران برخوردار بود. (۱۹۵) و اینکه طبقه کارگر بطور مستقیم نگران پیروزی انقلاب ملی بود و به‌اعضاء حزب کمونیست چین توصیه شده بود در داخل «کومین‌دان» فعالیت کنند. این بهیچ‌رو مستلزم از دست رفتن یا تضعیف استقلال حزب کمونیست نبود. رهبری حزب کمونیست چین با تجربه تلخی که حزب از مبارزه گرفت (شکست اعتصاب کارگران راه‌آهن پکن - هانکو در فوریه ۱۹۲۳) و به متعین توده‌ای نیاز پیدا کرد، به این نتیجه رسید که تاکتیکهای پیشنهادی کمینترن صحیح بوده است. سومین کنگره حزب کمونیست چین (ژوئن ۱۹۲۳) با درهم شکستن مقاومت سکتاریستها و اپورتونیست‌های راست بر مبنای اندیشه‌های قطعه‌نامه ۱۲ ژانویه ۱۹۲۳ کمیته اجرائیه انترناسیونال کمونیستی اتخاذ تصمیم نمود.

کمینترن بر این باور بود که اهداف ملی ضد امپریالیستی پرولتاریای کشورهای تحت ستم و اهداف طبقاتی خود با یکدیگر در تناقض نیستند. با توجه به این مسئله تقویت موقع احزاب کمونیست در سازمانهای ملی انقلابی شرق با منافع مستقیماً طبقاتی پرولتاریا انطباق داشت و جنبش ملی - انقلابی را برای تدارک آن «نبردها و انقلابات عظیم» که لنین از قریب‌الوقوع بودن آن در شرق سخن گفته بود، ارتقاء می‌بخشید.

کمینترن در خط‌مشی خود نسبت به مسئله ملی - مستعمراتی از تزه‌های لنین و تأکید او بر ضرورت اتحاد میان جنبش جهانی کارگری و جنبش انقلابی در شرق، بهره می‌جست. زمانی که در ۱۹۲۳ م. بوزودین در مقام نماینده کمینترن به چین رفت، رهنمودهایی گرفت تا در مبارزه با امپریالیسم بیش از همه منافع جنبش‌رهای بخش ملی در آن کشور را در نظر داشته باشد.

[کمیته] اجرائیه انترناسیونال کمونیستی به نیروهای انقلابی چین بطور منظم یاری می‌رساند. [کمیته] اجرائیه در نوامبر ۱۹۲۳ «قطعه‌نامه در باره مسئله جنبش‌رهای بخش ملی و حزب کومین‌دان» (۱۹۶) را تصویب کرد. قطعه‌نامه توجه کومین‌دان را به ماهیت بی‌فایده مبارزه سیاسی بین

رهبران بی‌آنکه از حمایت توده‌های وسیع دهقانی و جمعیت شهری برخوردار باشند، جلب کرده بود. جان کلام قطعنامه آنجا بود که نقطه نظر کمینترن درباره مضمون «سه اصل مردمی» کومین دان (ناسیونالیسم، دموکراسی و رفاه عمومی) ابراز شده بود.

اصل ناسیونالیسم، مبارزه کومین دان با امپریالیسم جهانی و مزدوران آن برای استقلال چین تعبیر شده بود، که از پشتیبانی اقشار وسیع دهقانان، کارگران، روشنفکران و مراکز تجاری و صنعتی برخوردار بود. یعنی يك ناسیونالیسم ضد امپریالیستی. ناسیونالیسم برای زحمتکشان بمعنای از میان رفتن یوغ فئودالی - استبدادی و استثمار نامحدود توسط سرمایه ملی و خارجی بود. جنبه دیگر این اصل همکاری میان جنبش ملی در چین و جنبش رهایی بخش ملی بود که تحت ستم مراکز حاکم چینی قرار داشتند و برسمیت شناختن حق این ملل به تعیین سرنوشت خود بود.

دموکراسی بعنوان اصل تأمین کلیه حقوق و آزادی‌ها برای مردم و سازمانهایی که در پلاتفرم مبارزه با امپریالیسم مشارکت داشتند، تعبیر شده بود.

به باور کمینترن اصل «رفاه عمومی» هرگاه بمفهوم ملی کردن بنگاهها، مؤسسات، بانکها، راه آهن‌ها و راههای آبی خارجی، انتقال زمین‌ها به کسانی که روی آنها کار میکنند و تخفیف تحمیلات مالیاتی تعبیر میشد، میتواندست برای توده‌ها اهمیتی انقلابی داشته باشد.

قطعنامه ضرورت ایجاد يك جبهه متحد ضد امپریالیستی با شرکت جنبش رهایی بخش چین و دولت کارگران و دهقانان - اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی - را خاطر نشان ساخته بود. نخستین کنگره کومین دان (ژانویه ۱۹۲۴) نشان داد که رهبری این سازمان به ریاست سون یات سن، توصیه‌های کمینترن در مورد بنای جنبش ملی - انقلابی را پذیرفته است.

تصمیمات کمینترن در مسئله چین، کمکهای عملی آن در تجدید سازمان کومین دان و تبدیل آن به يك حزب ملی توده‌ای و پشتیبانی اتحاد شوروی از دولت ملی چین - همه اینها اندیشه لنین در مورد جبهه متحد ضد امپریالیستی را بموقع اجراء گذارد. کومین دان همراه با کمونیستها بعنوان پیشاهنگ انقلابی آن تبدیل به حزبی مبتنی بر اتحاد نیروهای ضد امپریالیست گردید. تحول کومین دان به يك حزب ملی - پروسه‌ای که کمینترن سهم فعالانه‌ای در آن داشت - مردم چین را به حرکت واداشت و عامل مهمی در تدارك انقلاب چین گردید. در چارچوب این حزب خاص

«چندطبقه» بین عناصر انقلابی و محافل بورژوا - زمیندار مبارزه بر سر کسب رهبری بالا گرفت.

درسهای قیام سپتامبر بلغارستان و اعتصاب عمومی لهستان

در این زمان کمیته اجرائیه انترناسیونال کمونیستی، به کمونیستهای بلغارستان کمک زیادی میکرد. حزب کمونیست بلغارستان، بکمک کمینترن توانسته بود سیاست نادرست سکتاریستی خود را تصحیح کند و سیاست استواری در جهت متحد ساختن کلیه نیروهای ضدفاشیست در بلوک واحد زحمتکشان شهر و روستا در پیش گیرد. در کشور تدارک قیام دیده میشد. هدف قیام يك خواست عام دموکراتيك يعنى: سرنگونی دیکتاتوری سلطنتی - فاشیستی و استقرار دولت کارگری - دهقانی بود. قیام بعنوان قیام عمومی کلیه نیروهای دموکراتيك در دست تدارک بود. «و. گولاروفی و «گ. گ. دیمیتروف» در اتخاذ خط جدید حزب نقش مهمی داشتند. در مقالاتی که درباره مسائل جبهه متحد Robotnichesky Vestnik از «گ. دیمیتروف» بچاپ رسیده است همکاری میان تمام زحمتکشان و نیروهای دموکراتيك کشور برای انجام يك مبارزه همه جانبه علیه دیکتاتوری فاشیستی نشان داده شده و مضمون عام دموکراتيك مبارزه ضدفاشیستی روشن شده بود. دیمیتروف نوشت: «فاشیسم بهیچ رو تنها ضد کمونیست نیست بلکه ضد مردم نیز هست.» «منافع حیاتی عام توده ها و روشنفکران و احزاب سیاسی و سازمانهای اقتصادی آنها حکم میکند که از طریق تلاش مشترک، از آزادی ها، حقوق، شرف و زندگی خود دفاع کنند و ارتجاع بورژوازی و بارزترین نشانه آن، فاشیسم را در نطفه خفه نمایند.» (۱۹۷) دیمیتروف نوشت: [تشکیل] جبهه متحدی با شرکت توده ها، احزاب سیاسی و سازمانهای اقتصادی آنها، يك حکومت واقعاً خلقی توسط دولت کارگری و دهقانی را برای کشور به ارمغان خواهد آورد بدین معنی که زندگی اقتصادی، فرهنگی و سیاسی و پیشرفت اجتماعی کشور در جهت تأمین نیازها و تضمین حقوق، آزادیها، زندگی و رفاه و آسودگی زحمتکشان کانالیزه شود. بدین ترتیب، برپایه تحلیل مشخص از اهداف و وظائف مبارزه ضدفاشیستی، در جنبش جهانی کمونیستی مفهوم راههای رشد جنبش رهائی بخش بوجود آمده و

بسط داده شد که در آن وظائف مبارزه عام دموکراتیک علیه ارتجاع و فاشیسم برای کسب حقوق دموکراتیک بیشتر، بیش از پیش با وظایف مبارزه در راه سوسیالیسم پیوند داده شده بود.

کمینترن در راه ایجاد وحدت میان طبقه کارگر و دهقانان در بلغارستان تلاش میکرد. در فراخوان کمیته اجرائیه کمینترن، بتاريخ سپتامبر ۱۹۲۳ آمده بود: «کارگران و دهقانان بلغارستان باید به سیاست تحریک آمیز «انکوف» از طریق فشرده ساختن صفوف خود، تشکیل گروههای زیرزمینی در سرتاسر کشور و با تبلیغات وسیع در میان صدها، هزارها و میلیونها رنجبر و زمانی که لحظه موعود فرارسد با تشکیل یک دولت کارگری و دهقانی پاسخ دهند.» «موج نفرت از دولت دژخیمان سفید رو بروز بیشتر می شود و لحظه ای فرامی رسد که کارگران و دهقانان بلغارستان ددمنشی را که بر آنها روا رفته است کیفر دهند» (۱۹۸)

حزب کمونیست بلغارستان به اتحادیه کشاورزان بلغارستان و حزب سوسیال دموکرات و سایر احزاب دموکراتیک پیشنهاد تشکیل یک جبهه متحد را داد. این پیشنهاد تنها از جانب جناح چپ اتحادیه کشاورزی پذیرفته شد. حزب کمونیست بلغارستان با همکاری آنها در قیام مسلحانه سپتامبر ۱۹۲۳ مردم، رهبری را بدست گرفت. این نخستین قیام ضدفاشیستی به رهبری کمونیستها در تاریخ بود. هرچند قیام شکست خورد اما درس بزرگی به حزب کمونیست و توده ها و به کل جنبشهای کمونیستی داد. نبرد دلیرانه حزب کمونیست برای [ایجاد] جبهه متحد ضدفاشیستی، قهرمانی که کمونیستها نشان دادند و پیوند دادن وظایف مبارزه طبقاتی پرولتاریا با اهداف عام دموکراتیک مبارزه علیه ارتجاع و فاشیسم، حزب را به توده ها نزدیکتر ساخت و «پیش شرطهای تبدیل حزب را به رهبر واقعی زحمتکشان شهر و روستا در مبارزه بخاطر دموکراسی و سوسیالیسم» (۱۹۹) را فراهم آورد. در پاییز سال ۱۹۲۳ نشانه های عصیان طبقه کارگر بنیان های رژیم بورژوا - زمیندار لهستان را لرزاند. جنبش اعتصابی با نیروی بی سابقه ای گسترش یافت. اعتصابات اغلب ماهیتی سیاسی می یافت و با تظاهرات خیابانی و درگیریهایی با پلیس توأم می شد. حزب کمونیستی کار لهستان پیشاپیش مبارزه کارگران گام برمی داشت. در اوت ۱۹۲۳ این حزب به «حزب سوسیالیست لهستان» و حزب دهقانی (Wyzwolenie) پیشنهاد تشکیل یک جبهه متحد را داد تا دولتی کارگری، دهقانی مستقر سازند که قادر باشد از منافع توده ها دفاع کند، املاک زمینداران را بدون پرداخت پول

به دهقانان بی‌زمین یا کم‌زمین واگذار کند، حق تعیین سرنوشت برای اقلیت‌های ملی را برسمیت بشناسد و استقلال لهستان از قدرت‌های امپریالیستی را تأمین کند و با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی رابطه نزدیکتری برقرار نماید. کنگره دهم حزب کمونیستی کار لهستان که ۱۹ سپتامبر تا ۲ اکتبر ۱۹۲۳ برگزار شد، زحمتکشان لهستان را به تشکیل یک جبهه متحد کارگری و ایجاد وحدت بین طبقه کارگر، دهقانان و خلق‌های تحت ستم به رهبری طبقه کارگر و متحد ساختن نیروهای خود برای سرنگونی نظام بورژوا - زمیندار و استقرار یک حکومت کارگری، دهقانی فراخواند. تصمیمات کنگره که توسط «آدولف وارسکی»، «ماریا کوزوتسکا»، «گئو والسکی»، «ای پروچنیاک» و دیگر رهبران برجسته حزب نوشته شده بود، نمونه انطباق خلاق آموزشهای لنین با شرایط لهستان بود.

یکی از مراکز جنبش اعتصاب توده‌ای در پاییز ۱۹۲۳ سیلزی علیا بود که کنگره کمیته‌های نمایندگان کارگاه‌ها، ارگان جبهه متحد - «کمیته ۲۱» - مرکب از کمونیست‌ها، سوسیالیست‌ها و فعالان اتحادیه‌های کارگری را برگزیده بودند. ریاست کمیته را «جی وچورک» کمونیست عمده‌دار بود. روز ۱۵ اکتبر از جانب «کمیته ۲۱» یک اعتصاب عمومی با شرکت معدنچیان، کارگران فلزکار، کارکنان راه‌آهن، کارگران پست، شهرداری و غیره بوقوع پیوست. دولت با اعلام حالت فوق‌العاده در کشور در مقابل اوج‌گیری موج اعتصاب عکس‌العمل نشان داد. رهبری حزب سوسیالیست لهستان و اتحادیه‌های کارگری رفرمیست تسلیم فشار کارگران شده و مجبور شدند در اعتراض به نظامی کردن راه‌آهن‌ها و تشکیل دادگاه‌های نظامی روز ۵ اکتبر اعتصاب عمومی اعلام کنند. هم‌زمان رهبران احزاب اپورتونیست بامید کسب بعضی از امتیازات و سپس متوقف ساختن اعتصاب با دولت وارد مذاکره شدند. حزب کمونیست از زحمتکشان خواست تا مبارزه در جبهه متحد را برای سرنگونی دولت بورژوازی ادامه دهند.

اعتصاب ۵ نوامبر بر بسیاری از نواحی تأثیر گذاشت. اعتصاب در «کراکو» به درگیری مسلحانه انجامید، اما شورشیان فاقد مرکز رهبری بودند. اکثر کمونیست‌های کراکو در زندان بودند و کسانی هم که آزاد بودند توانایی رهبری قیام را نداشتند. رهبران حزب سوسیالیست لهستان با مقامات معامله کردند و نقشه خلع سلاح کارگران را طرح‌ریزی کردند. به دنبال آن تصمیم به متوقف ساختن اعتصاب عمومی گرفتند. حزب کمونیست که بر اثر سرکوبی‌های خشونت‌بار تضعیف شده و فاقد نفوذ بر اکثریت طبقه

کارگر بود قدرت ادامه اعتصاب را نداشت.

کمیته اجرائیه انترناسیونال کمونیستی در جمع‌بندی رویدادهای کراکو خاطرنشان ساخت که «اتحاد کارگر و دهقان که در کراکو با خون بر آن صحنه گذاشته شد شرط مهم پیروزی انقلاب لهستان بود: این درس مهمی است که باید از رویدادهای کراکو گرفت، اینست وظیفه کمونیستها.» (۲۰۰) کمیته اجرائی بین‌الملل کمونیست رهبران حزب سوسیالیست لهستان را که به قیام‌کنندگان خیانت کرده بودند افشا کرد و از کارگران و دهقانان لهستان، زحمتکشان خلق‌هایی که تحت ستم سرمایه‌داران و زمینداران لهستان قرارداشتند خواست تا زیر پرچم کمینترن متحد شوند و برای سرنگونی دولت سرمایه‌داران و زمینداران بپنج‌گندویک دولت کارگری، دهقانی برپا کنند.

مسئله آلمان در کمینترن

در سال ۱۹۲۳ توجه پرولتاریای جهان متوجه رویدادهای آلمان بود. جنبش‌های توده‌ای تحت رهبری حزب کمونیست آلمان علیه سیاست ضدملی و ارتجاعی دولت کانو براه افتاده بود. در بهار و تابستان ۱۹۲۳ جنبش اعتصابی گسترش یافت. اعتبار حزب کمونیست افزایش پیدا کرد و از نفوذ رهبران راست سوسیال دموکراسی و اتحادیه‌های کارگری هرچند که هنوز اکثریت طبقه کارگر را بدنبال خود داشتند، کاسته شد. ایجاد هیئت‌های جبهه متحد - کمیته‌های نمایندگان کارگاه‌ها و کمیته‌های بیکاران - و تشکیل جوخه‌های تدافعی علیه خطر فاشیسم و جنگ، بیانگر اصرار کارگران به وحدت عمل بود. در ماه مه سال ۱۹۲۳ کمیته مرکزی حزب کمونیست آلمان خواستار مبارزه برای سرنگون کردن دولت کانو و استقرار یک دولت کارگری شد. حزب کمونیست به خطر فزاینده فاشیسم در داخل کشور توجه زیادی مبذول داشت. حزب روز ۲۹ ژوئیه را در سراسر کشور روز ضدفاشیستی اعلام کرده صد‌ها هزار کارگر در آن شرکت جستند. شعار سرنگونی دولت کانو در میان کارگران سوسیال دموکرات نیز که به رهبران خود فشار می‌آوردند، محبوبیت فزاینده‌ای کسب کرد. روز ۱۱ اوت کمیته برلین نمایندگان انقلابی کارگاه‌ها، بیانیه‌ای برای انجام یک اعتصاب عمومی بمنظور سرنگون کردن دولت کانو صادر کرد. اعتصاب کارگران

برلین همانروز آغاز شد. روز ۱۲ اوت کمیته مرکزی حزب کمونیست آلمان و کمیته ملی نمایندگان کارگاهها در سراسر کشور اعلام اعتصاب عمومی کرد. رهبران راست سوسیال دموکراسی مجبور شدند به حمایت خود از دولت پایان دهند. دولت کانو سقوط کرد و «اشترازمان» با شرکت جناح راست سوسیال دموکراسی دولتی ائتلافی تشکیل داد.

بورژوازی آلمان، وحشتزده از سیر وقایع تمام نیروی خود را متوجه سرکوب جنبش انقلابی ساخت. روز ۲۷ سپتامبر در کشور حالت فوق العاده اعلام شد. از بین بردن آزادیهای بورژوا-دموکراتیک گواه این واقعیت بود که طبقه حاکم دیگر بوسیله ابزار قدیمی قادر به حفظ قدرت خود نیست. در عین حال ادامه خرابی شرایط اقتصادی کارگران منجر به تشدید تضادهای طبقاتی و تعمیق مبارزه طبقاتی گردید.

خط مشی استراتژیکی حزب کمونیست آلمان که در اوایل سال ۱۹۲۳ در کنگره لایپزیگ تهیه شده بود عبارت بود از ایجاد يك جبهه متحد پرولتاری از طریق مبارزه برای گسترش و دفاع از آزادیهای دموکراتیک، بهبود شرایط اقتصادی، وحدت بین طبقه کارگر و سایر اقشار زحمتکشان و افزایش مبارزه برای تشکیل يك دولت کارگران و دهقانان. در شرایط خاص حاکم بر آلمان، که دولت بورژوازی نیروی نظامی قابل توجهی را صرف کرده بود و باندهای فاشیستی مرتباً فعالیت می شدند، حزب کمونیست می بایست رهبری مبارزات توده ای را با تدارک قیام مسلحانه پیوند دهد. (۲۰۱) پس از اعتصاب عمومی و سقوط دولت کانو، حزب کمونیست آلمان و کمیته اجرایی کمینترن به این نتیجه رسیده بودند که بحران انقلابی در آلمان بسرعت به اوج خود نزدیک میشود. روز ۲۸ اوت دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست آلمان يك گروه ۶ نفری از اعضاء کمیته مرکزی را مأمور انجام کارهای مقدماتی قیام کرد. يك شورای نظامی تشکیل شد که برنامه ای برای سازمان نظامی قیام تهیه نمود و کار تشکیل، آموزش و تسلیح واحدهای رزمی پرولتاریا را آغاز کرد. (۲۰۲) سازمانهای حزبی توجه اصلی خود را به رموز و فنون نظامی برنامه ریزی شده معطوف کرده بودند. اما رهبری حزب به سرپرستی «هاینریش براندلر» به اهمیت فزاینده گرفتن جنبش توده ای در دفاع از حقوق اجتماعی و دموکراتیک طبقه کارگر، بهای کمی داد. کمیته اجرایی کمینترن در ژانویه ۱۹۲۴ خاطر نشان کرد «پس از اعتصاب کانو اشتباهی که صورت گرفت این بود که جنبشهای خود بخودی تا لحظه وقوع مبارزه قطعی به تعویق افتد.» «تب آمادگی فنی-نظامی

طی هفته نهائی، این نظر که مبارزه تنها مبارزه حزبی است و تمرکز بر وارد ساختن «ضربه نهایی»، بدون مبارزات جزئی مقدماتی و پراکنده و جنبشهای توده‌ای، بررسی ارتباط واقعی نیروها و تعیین تاریخ مناسب را غیرممکن ساخت.» (۲۰۲) رهبری حزب درجه آمادگی توده‌ها برای نبردهای قطعی و میزان فضج گرفتن بحران انقلابی را دست بالا گرفت و به امکان مانور نیروهای امپریالیست و میلیتاریست کم بها داد. (۲۰۴)

کمیته اجرائیه انترناسیونال کمونیستی با قصد کمک به حزب کمونیست آلمان کنفرانسی با شرکت نمایندگان احزاب کمونیست آلمان، فرانسه، چکسلواکی و حزب کمونیست شوروی (بلشویک) تشکیل داد. کنفرانس روز ۲۱ سپتامبر ۱۹۲۳ گشایش یافت. نین در این زمان بشدت بیمار بود و در کنفرانس حضور نداشت.

«هاینریش براندلر» از وضع آلمان گزارشی داد. او درباره آمادگی حزب کمونیست برای نبردهای قطعی جهت کسب قدرت مبالغه کرد و از وضعیت امور در حزب سوسیال دموکرات تصویری نادرست ارائه داد. او شرکت توده‌های وسیع کارگران در اعتصاب عمومی علیه دولت کانو را، آمادگی طبقه کارگر آلمان به پیوستن به مبارزه در سرتاسر کشور به رهبری حزب کمونیست، تعبیر کرد. او ادعا کرد، تسخیر قدرت بوسیله حزب کمونیست، با مقاومت جدی مواجه نخواهد شد: «تمام ما مسئولین سطوح بالا بر این باوریم که تسخیر قدرت وظیفه‌ای کاملاً ممکن و آسان است.» (۲۰۵)*

براندلر ضمن تخمین آمادگی حزب کمونیست آلمان برای نیروهای انقلابی مدعی شد که حزب، واحدهای رزمی پرولتری که در حدود ۲۵۰۰۰۰ نفر است در اختیار خود دارد (۲۰۶)** و شروع به سازمان دادن آنها در پانزده لشکر کرده است. او فراتر از آن مدعی شد که مشکل سلاح رویهمرفته حل شده و تنها مشکل فنی، توزیع این سلاحها است بنحوی که پلیس جریان

* ا. کوزین که در این کنفرانس شرکت داشت بعدها نوشت: «براندلر، در این مورد عنان تخیلات انقلابی‌اش را رها ساخته بود. حال دیگر تسخیر قدرت بنظرش کاری آسان و مطمئن میرسید. او شدیداً درباره آمادگی حزب برای مبارزه و آمادگی نظامی آن مبالغه میکرد و بهمین سبب اتخاذ نظر مشخصی درباره مشکلات و نیازهای فوری جنبش آلمان را برای [کمیته] اجرائی بسیار مشکل کرده بود.»

** درواقع، اواسط اکتبر ۱۹۲۳ تعداد آنها به ۱۳۳۹۹۹ رسید.

تسلیم جوخه‌ها را بهم نزنند. (۲۰۷)*

«ارنست تلمان» و «هوگو ابرلین» با این تصویر مبالغه‌آمیزی که براندلر ارائه داد به مقابله برخاستند. تلمان اظهارداشت گزارش براندلر متکی به تحلیل اوضاع و صف‌بندی نیروها در سراسر کشور نیست بلکه فقط ارزیابی اوضاع در ساکسون و تورینگیا است که جنبش جبهه متحد کارگران در آنجا بسیار گسترده است. تلمان با اشاره به اینکه اعتصاب عمومی نشان داده بود که توده‌ها نسبت به ضرورت قیام مسلحانه آگاهی می‌یابند، اظهار داشت با اینحال براندلر صف‌بندی نیروها را دست بالا گرفته بود. او گفت واحدهای پرولتری کلا آمادگی عمل نظامی را ندارند و فاقد سلاح هستند. او بیانات خوش‌بینانه «براندلر» را که مدعی بودمی‌توانند بسرعت مسلح شوند رد کرد. «تلمان» در جلسه ۳ نوامبر ۱۹۲۳ کمیته مرکزی حزب کمونیست آلمان تأکید کرد: «ما درمسکو خیلی جدی در این باره صحبت کردیم که اگر مقدمات سیاسی و نظامی بعد کفایت فراهم نشده باشد، نمی‌توان با انقلاب پرولتری بازی کرد.» «براندلر از لشکرها سخن می‌گفت اما درحقیقت وضعیت طوری بود که ما امکان مسلح کردن رزمندگان خودمان را نداشتیم.» (۲۰۸) تلمان هشدار داد که حزب چه از لحاظ ایدئولوژیک و چه از لحاظ سیاسی آمادگی جنگ داخلی را ندارد.

«ابرلین» گفت که حزب در بررسی شرایط و دورنمای مبارزه متفق‌الرأی بود و «براندلر» هنگام سخن گفتن از سازمانهای رزمی و سلاح خیالپردازی می‌کند. او اظهار داشت جوخه‌ها هنوز در پروسه تشکیل هستند و کمبود سلاح وجود دارد. اما جلسه به این سخنان جدی «تلمان» و «ابرلین» توجهی نکرد.

«فیش» و «ماسلو» به نمایندگی از اپوزیسیون «چپ» در حزب کمونیست آلمان خواستار آن شدند که حزب بجای دولت کارگران و دهقانان، مبارزه برای دیکتاتوری پرولتاریا و قدرت شوراهارا وظیفه فوری خود قرار دهد و سیاستی مستقیماً جهت تسخیر قدرت اتخاذ نماید. «زینوویف» شدیداً از آنها پشتیبانی می‌کرد. او روز ۴ اکتبر هنگام جمع‌بندی بحث گفت که شعار دولت کارگران و دهقانان برای مرحله کنونی پیشرفت در

* کمیته اجرائی انترناسیونال کمونیستی، در نامه مورخ ۵ نوامبر ۱۹۲۳ خود خطاب به کمیته مرکزی حزب کمونیست آلمان نوشت «گزارشات شما در مسکو، پیرامون میزان آمادگی فنی و تشکیلاتی، بویژه درخصوص تسلیم [اعضاء] سرشار از اغراق بود.»

آلمان کفایت نمی‌کند و مصرانه خواستار آن شد که به توده‌ها توضیح داده شود که دولت کارگران و دهقانان بیانیگر چیزی جز دیکتاتوری پرولتاریا در شکل شوراها نیست.

«زینوویف» کنفرانس را از تزه‌ای «انقلاب آینده آلمان و وظایف حزب کمونیست روسیه» که عمدتاً بوسیله او تهیه شده و روز ۲۳ سپتامبر به تصویب پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه رسیده بود مطلع ساخت. در تزه‌ها گفته شده بود که شرایط در آلمان مستعد پیروزی انقلاب پرولتاریایی است. «اکنون دیگر کاملاً روشن شده است که انقلاب پرولتاریایی در آلمان نه تنها اجتناب‌ناپذیر می‌باشد بلکه کاملاً نزدیک و قریب‌الوقوع است. حزب کمونیست آلمان اکثریت بخشهای فعال پرولتاریا را بخود جلب کرده. در آینده نزدیک حزب کمونیست آلمان در موقعیتی قرار خواهد گرفت که اکثریت کامل پرولتاریا را پشت سر خود داشته باشد.» (۲۰۹) در تزه‌ها آمده بود که سوسیال دموکراسی آلمان درگیر یک بحران حاد است و اعتبار خود را بین توده‌ها از دست داده است. اکثریت کارگران سوسیال دموکرات طرف اپوزیسیون (چپ) را گرفته‌اند و «بمحض آنکه ببینند رهبران «جدید» حزب سوسیال دموکرات سیاست قدیم را تعقیب می‌کنند راهی را که حزب کمونیست پیش‌پایشان بگذارد در پیش می‌گیرند.» در تزه‌ها دولت اشترازمان بعنوان دولتی که دارای قدرت واقعی نیست تعبیر شده بود.

روز اول اکتبر کمیته اجرائیه انترناسیونال کمونیستی در جلسه‌ای با نمایندگان حزب کمونیست آلمان تصمیمی بر این مبنا اتخاذ کرد که صلاح آنست که نمایندگان حزب کمونیست آلمان به دولتهای ساکسونی و تورینگیا پیوندند. با این شرط که سوسیال دموکراتهای چپ که در رأس حکومت قرار دارند آمادگی خود را برای دفاع از ساکسونی در مقابل «باواریا» که فاشیستها در آنجا فعال شده‌اند اعلام دارد و ۵۰ تا ۶۰ هزار تن از کارگران مسلح شوند و در مقابل ژنرال مولر که ازجانب دولت آلمان برای سرکوب مبارزه انقلابی به ساکسونی اعزام شده مقاومت شود. همین مسئله در مورد تورینگیا هم صدق می‌کرد. این تصمیم مبتنی بر این اعتقاد بود که قیام مسلحانه طرف ۶ تا ۷ هفته بعد در کشور بناچار بوقوع می‌پیوست و کمونیستها با پیوستن به دولتهای ساکسونی و تورینگیا سبب می‌شوند انقلاب به اوج خود برسد. (۲۱۰)

برنامه عمل حزب که در جلسه تهیه شد بقرار زیر بود: پرولتاریا می‌بایست در ساکسونی وارد عمل شده و به دفاع از دولت کارگران برخیزد.

پرولتاریای ساکسونی می‌بایست از قدرت دولت برای مسلح ساختن خود استفاده کند و در مناطق پرولتری پرجمعیت آلمان مرکزی، بین‌ضدانقلاب باواریا در جنوب و فاشیسم در شمال **دیواری** بکشد. همزمان، حزب باید توده‌ها را گرد آورد و در سرتاسر کشور وارد عمل شود. (۲۱۱)

در تحلیل اوضاع آلمان، به مستعد بودن شرایط پر بها داده‌شده بود و قدرت دشمن، دست کم گرفته شده بود. (۲۱۲)* در پائیز سال ۱۹۲۳، علیرغم این واقعیت که روحیه انقلابی در میان طبقه کارگر آلمان قوی بود و حزب در مهمترین اتحادیه‌های کارگری و کمیته‌های نمایندگان کارگاه‌های بزرگترین بنگاه‌ها از موقعیت محکم‌تری برخوردار بود، حزب کمونیست هنوز رهبری اکثریت طبقه کارگر را بدست نیاورده بود. سوسیال‌دموکراسی که از پشتیبانی اتحادیه‌های کارگری برخوردار بود هنوز خود را برانپوه پرولتاریای آلمان حفظ کرده بود.

مصوبات جلسه مبتنی بود بر ارزیابی خوش‌بینانه بيمورد شرایط آلمان. به‌جای تعیین سمت‌گیری حزب جهت بسیج توده‌ها برای مبارزه در راه يك دولت کارگری و دهقانی، که نیازمند زمان بود. وظایفی تعیین شد که بمعنای حذف مراحلی از مبارزه بود. امر یافتن راه‌های آشنا کردن توده‌ها با انقلاب، که در مصوبات کنگره چهارم کمینترن ذکر شده بود، دست کم گرفته شد. روز ۸ اکتبر رهبری حزب کمونیست آلمان در فراخوانی خطاب به «پرولتاریای آلمان» شعاری بر این مبنا مطرح کرد که باید بوسیله دیکتاتوری سرخ با دیکتاتوری سفید مقابله شود و بجای رایش‌تاک، کنگره شوراهای قدرت را بدست بگیرد. «**والتر اولبریخت**» در این مورد نوشت: «خواست يك دولت شوروی برای کل کشور به موقع نبود و طبیعتاً با اعلام همزمان پیوستن به يك دولت ائتلافی با شرکت حزب سوسیال دموکرات آلمان در ساکسونی و تورینگیا نیز ناسازگار بود» (۲۱۲)

وضعیت واقعی اوضاع آلمان با «تصویر درخشانی» (۲۱۲)* که براندلر در جلسه مسکو ارائه داده بود کاملاً متفاوت بود. او با عدم موفقیت

* کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه (بلشویک) در نامه‌ای بتاريخ ۴ فوریه ۱۹۴۴ به کمیته مرکزی حزب کمونیست لهستان نوشت: «کمیته اجزایه کمینترن می‌پذیرد که همه ما در اکتبر مرحله مستعدبودن شرایط را دست‌بالا و نیروی دشمن را دست‌کم گرفتیم.»

** بنحوی که خود وی نیز در نامه‌ای بتاريخ ۱۳ نوامبر ۱۹۴۳ به کلارازتکین این موضوع را اذعان نمود.

در تحلیل صحیح شرایط، عملاً حزب را بسوی فعالیت با روحیه پارلمانی کشاند. تعبیر اپورتونیستی فعالیت دولت در چارچوب قوانین بورژوازی و دست‌کم گرفتن مبارزه توده‌ای در یک جنبه متحد سبب شد حزب نتواند از دولتهای ساکسونی و تورینگیا برای تحکیم جنبش توده‌ای در کشور استفاده کند. بخاطر این اشتباه «براندل» یست‌های راست اپورتونیست، تلاش لازم برای تسلیح پرولتاریا بعمل نیامد. (۲۱۵)* سیاست اپورتونیستی راست رهبری حزب کمونیست آلمان طی روزهای اکتبر ۱۹۲۳، تأثیرات زیان‌آوری بر فعالیتهای حزب بجا گذاشت. اولریخت خاطر نشان ساخت که: «تردید در مورد مسئله قدرت دولت و تفسیرهای اپورتونیستی راست و ماوراءچپ مانع از آن شد که حزب اکثریت طبقه کارگر را جلب کند.» (۲۱۶)

روز ۲۰ اکتبر وقتی معلوم شد نیروهای رایش سوم به ساکسونی اعزام شده‌اند، رهبری حزب کمونیست آلمان تصمیم گرفت قطعنامه‌ای برای یک اعتصاب عمومی، از تصویب کنفرانس نمایندگان کمیته‌های کارگاهها، اتحادیه‌های کارگری و کمیته‌های کنترل ساکسونی که قرار بود روز ۲۱ اکتبر تشکیل شود، بگذرانند. اعتصاب می‌بایست در هامبورگ به قیام مسلحانه تبدیل شود. اما برخورد جناح چپ سوسیال دموکراتها به اعتصاب پیش‌بینی نشده بود (۲۱۷) و وقتی آنها در کنفرانس کمیته‌ها با اعتصاب مخالفت کردند، رهبری حزب کمونیست آلمان برنامه را مسکوت گذاشت.

خودداری عناصر چپ در حزب سوسیال دموکرات از پشتیبانی از پیشنهاد اعتصاب عمومی در لحظه تعیین‌کننده و سیاست متزلزل و مردد سوسیال دموکراتهای چپ طی رویدادهای پاییز سال ۱۹۲۳ در آلمان به مبارزه انقلابی لطمه شدیدی زد. حزب کمونیست نتوانست با ناستواری سوسیال دموکراتهای چپ درست برخورد کند و آنها را علیرغم رهبران راست با کمونیستها متحد سازد. دولتهای کارگری ساکسونی و تورینگیا منفعل شدند. رهبران راست سوسیال دموکراسی در سرکوب جنبش انقلابی نقش فعالانه‌ای بازی کردند. رهبری براندل در کمیته مرکزی حزب کمونیست آلمان در برابر حملات نیروهای ارتجاعی به سازمان دادن جنبش وسیع اعتراضی مبادرت نکرد و عملاً تسلیم مرتجعین شد.

قیام قهرمانانه کارگران انقلابی هامبورگ به رهبری تلمان تنها مورد استثنایی بود. اما قیام در انزوا ماند و پس از ۶۰ ساعت جنگ شدید،

* در روز ۲۱ اکتبر واحدهای رزمنده پرولتاری تنها حدود ۱۱ هزار قبضه تفنگ داشتند.

متوقف شد. مبارزه انقلابی طبقه کارگر آلمان در پاییز سال ۱۹۲۳ شکست خورد. این بخاطر عدم تعادل نیروها و عمدتاً نتیجه حمایت فعالانه رهبران راست سوسیال دموکراسی از نیروهای ضدانقلاب و بی‌تصمیمی و تزلزل سوسیال دموکراتهای چپ بود. حزب کمونیست در لحظه تعیین‌کننده نتوانست اکثریت طبقه کارگر و توده‌های وسیع دهقانی را بخود جلب کند. رهبری حزب به سرپرستی گروه «براندلر» - «تالمایمر» مرتکب چند اشتباه اساسی هم از نوع اپورتونیستی راست و هم چپ‌روانه شد که مانع از گسترش و تعمیق جنبش انقلابی در کشور بوسیله حزب گردید.

حوادث آلمان در پاییز سال ۱۹۲۳، همانند رویدادهای بلغارستان و لهستان مورد مطالعه دقیق جنبش جهانی کمونیستی قرار گرفت.

شعار دولت کارگران و دهقانان بعنوان راهی بسوی دیکتاتوری پرولتاریا، اهمیت بسیار داشت و تلاشی بود تا با مبارزه برای دولت کارگران و دهقانان [صف] مبارزه علیه حملات ارتجاع و فاشیسم متحد گردد و بر این‌بنیاء، وحدت عمل طبقه کارگر عملی شده و حمایت توده‌های وسیع زحمتکشان نسبت به کارگران جلب شود. اما در زمانی که حوادث تعیین‌کننده پاییز سال ۱۹۲۳ شدت می‌یافت، احزاب کمونیست هنوز کاملاً و عمیقاً این خط استراتژیکی را جزء به‌جزء معین نکرده بودند. هنوز این ایده که پیروزی انقلاب با وارد ساختن يك «ضربه قاطع» و با جهش از مراحل واسطه‌ای مبارزه امکان‌پذیر است در اذهان بعضی از افراد غالب بود. احزاب کمونیست در جلب اکثریت طبقه کارگر و اکثریت زحمتکشان غیرپرولتاری ناموفق بودند و نتوانستند اتحاد میان طبقه کارگر و دهقانان را تحکیم بخشند. میراث بقایای اپورتونیسم سوسیال دموکرات و خطاهای سکتاریستی - جزمی بر فعالیت‌های احزاب کمونیستی تأثیر گذاشت.

تحکیم ایدئولوژیکی و تشکیلاتی احزاب برادر، تسلط آنها بر تمامی اشکال و روش‌های کار در میان توده‌ها و تکامل استراتژی و تاکتیک‌ها برای جنبش جهانی کمونیستی اهمیت تعیین‌کننده‌ای پیدا کرد. در مبارزه علیه انحرافات اپورتونیسم راست در قبال تاکتیک‌های جبهه متحد، اشتباهاتی که ماهیت سکتاریستی چپ داشت بوقوع پیوست.

این امر عمدتاً نتیجه عکس‌العمل و سیاست ضد کمونیستی سوسیال دموکرات‌های راست بود که در کمک به بورژوازی در مبارزه علیه جنبش انقلابی مصر بودند و برای این منظور فعالیت‌های نفاق‌افکنانه را در جنبش کارگری جهانی دنبال می‌کردند. از سوی دیگر جناح چپ سوسیال دموکراسی

طی دوران مبارزه حاد طبقاتی در آلمان در پاییز سال ۱۹۲۳، از عمل قطعی سر باز زد. این امر شکاف میان توده‌های کارگر را عمیقتر کرد.

پراتیک اپورتونیستی رهبری براندلر در حزب کمونیست آلمان، بی‌تصمیمی سوسیال دموکراتهای چپ، شکست دولتمهای کارگری ساکسونی و تورینگیا و فعالیت‌های ضدانقلابی رهبران جناح راست حزب سوسیال دموکرات آلمان بعنوان زمینه‌هایی برای رد ایده اشکال انتقالی قدرت مورد استفاده عناصر چپ‌رو در حزب کمونیست آلمان و [کمیته] اجرائیه کمینترن قرار گرفت. آنها بر این اساس مدعی شدند که دولت کارگری باید صرفاً بعنوان نام مستعار دیکتاتوری پرولتاریا تفسیر شود، در عین حال تاکتیک جبهه متحد را بمعنای محدود بعنوان یک روش افشای سوسیال دموکراتها تلقی میکردند.

برخی از رهبران جنبش کمونیستی («گلارا زتکین»، «ویلملم پیک»، رهبری حزب کمونیست لهستان و غیره) در باره ماهیت چپ‌روانه سکتاریستی این ارزیابی‌ها نظرات خود را ابراز داشتند. رهبری حزب کمونیست لهستان در نامه‌ای خطاب به کمینترن نوشت که هر فرمول‌بندی که بتواند بعنوان محکوم ساختن تاکتیک جبهه متحد تعبیر شود نادرست است. اما این بحث‌ها مورد توجه قرار نگرفت. سوسیال دموکراسی «جناحی از فاشیسم» نامیده شد. در یکی از جلسات هیئت رئیسه کمیته اجرائیه انترناسیونال کمونیستی در ژانویه ۱۹۲۴ طی بحثی پیرامون مسئله آلمان، «زینوویف» مطالبی در این باره اظهار داشت. (۲۱۸) او همچنین این تزا را مطرح ساخت که دشمن اصلی، سوسیال دموکراسی چپ است، اینکه جنگ نه تنها باید بدون آنها بلکه علیه آنان پیش برده شود و جبهه متحد تنها باید از پایین، بدون هیچ مذاکره‌ای با رهبری سوسیال دموکراسی انجام شود. این تزا در قطعنامه هیئت رئیسه کمیته اجرائیه انترناسیونال کمونیستی انعکاس یافت. (۲۱۹) خطاهای سکتاریستی و جزمی چپ متضمن زیان جدی برای جنبش جهانی کمونیستی و مبارزه در راه وحدت طبقه کارگر بود. این خطاها براساس تجارب نوین تاریخی که در سالهای بعد کسب شد اصلاح و رفع گردید. درسی که احزاب کمونیست از شکست پاییز سال ۱۹۲۳ گرفتند، بالاتر از همه، ضرورت تسلط خلاقانه بر تئوری مارکسیستی-لنینیستی، بسط استراتژی و تاکتیکهای جنبش جهانی و تبدیل احزاب کمونیست به احزاب رزمنده توده‌ای، در پیوند با وسیعترین اقشار و طبقه کارگر و تمام زحمتکشان بود.

ماخذ

- 1) Jahrbuch für Wirtschaft, Politik und Arbeiterbewegung 1923-24, Hamburg, S. 51. Yezhegodnik Kominterna (Comintern yearbook), Petrograd-Moscow, 1923, PP. 54-55, 82-83.
- 2) The Times, London, November 26, 1920, P. 14.
- 3) V.I. Lenin, **Collected Works**, Vol. 33, PP. 25-26.
- 4) Ibid., Vol. 31, P. 280.
- 5) Ibid., P. 282.
- 6) Geschichte der deutschen Arbeiterbewegung, Bd. 3, Von 1917 bis 1923. Berlin, 1966, S. 311.
- 7) Quoted from: Jacques Duclos, Octobre 17 vu de France, Paris, 1967, P. 312.
- 8) Ibid., PP. 315-16.
- 9) V.I. Lenin **Collected Works**, Vol. 32, p. 167.
- 10) Jahrbuch für Wirtschaft, Politik und Arbeiterbewegung 1923-24, Hamburg, S. 51.
- 11) V.I. Lenin, **Collected Works**, Vol. 32, P. 520.
- 12) V.I. Lenin, **Collected Works**, Vol. 33, P. 208.
- 13) Ibid., Vol. 45, P. 124.
- 14) Ibid., Vol. 32, p. 470.
- 15) Geschichre der deutschen Arbeiterbewegung, Bd. 3, Von 1917 bis 1923. Brl., 1966, S. 327-28.
- 16) V.I. Lenin, **Collected Works**, Vol. 42, PP. 319-20.
- 17) Ibid., P. 320.
- 18) V.I. Lenin, **Collected Works**, Vol. 42, P. 321.

- 19) Ibid., Vol. 32, P. 468.
- 20) Ibid., Vol. 45, PP. 185-86.
- 21) Ibid., Vol. 42, P. 317.
- 22) Ibid., P. 318.
- 23) **Vospominaniya o Lenine** (Reminiscences About Lenin), Vol. 2, Moscow, 1957, P. 621.
- 24) C.P.A. I.M.L., 2/1/19320/12.
- 25) **Vladimir Ilyich Lenin Biografiya**, Moscow, 1967, P. 684.
- 26) C.P.A., I.M.L., 2/1/19320/13.
- 27) **They Knew Lenin Reminiscences of Foreign Contemporaries**, Moscow, P. 74.
- 28) C.P.A., I.M.L., 2/1/20565/2, 5, 7, 8.
- 29) **Theses and Resolutions Adopted at the Third World Congress of the Communist International (June 22nd - July 12th, 1921)** Moscow, 1921, P. 15.
- 30) V.I. Lenin, **Collected Works**, Vol. 32, P. 481.
- 31) O Lenine. **Vospominaniya zarubezhnykh sovremennikov**, P. 45.
- 32) **III Vsemirny Kongress Kommunisticheskogo Internationala. Stenograficheski otchet** (The Third World Congress of the Communist International. Verbatim Report), Petrograd, 1922, PP. 85, 86. 101.
- 33) V.I. Lenin, **Collected Works**, Vol. 32, P. 520.
- 34) Ibid.,
- 35) Ibid., P. 521.
- 36) Ibid., P. 466.
- 37) Ibid., P. 465.
- 38) Ibid., P. 473.
- 39) Ibid., Vol. 42, P. 328.
- 40) **Theses and Resolutions Adopted at the Third World Congress of the Communist International (June 22nd - July 12th, 1921)**, Moscow, 1921, P. 22.
- 41) V.I. Lenin, **Collected Works**, Vol. 42, P. 328.
- 42) Ibid.
- 43) Ibid., Vol. 32, P. 468.
- 44) V.I. Lenin, **Collected Works**, Vol. 32, P. 477.

- 45) Ibid.
- 46) Ibid.
- 47) Ibid.
- 48) Ibid., P. 469.
- 49) Ibid., P. 470.
- 50) Ibid., P. 471.
- 51) Ibid., P. 474.
- 52) Ibid., P. 476.
- 53) Ibid., P. 477.
- 54) **O Lenine. Vospominaniya zarubezhnykh Sovremennikov,**
P. 368.
- 55) **They knew Lenin,** Moscow, PP. 218-19.
- 56) **Third Congress of the Communist International. Report
of Meetings Held at Moscow June 22nd-July 12th,
1921, Leningrad, P. 112.**
- 57) **Protokoll des III Kongresses der Kommunistischen In-
ternationale. Moskou, 22 Juni bis 12 Juli 1921, Ham-
burg 1921, S. 605.**
- 58) **Bulletin du III Congrès de l'Internationale Communiste,**
Moscou No. 13, 5 Juillet 1921, P. 20.
- 59) **III Vsemirny Kongress Kommunisticheskogo Interna-
tionala, P. 256.**
- 60) O.V. Kuusinen, **Izbranniye Proizvedeniya** (Selected
Works), Moscow, 1966, P. 670.
- 61) C.P.A., I.M.L., 512/1/8133/1.
- 62) **Theses and Resolutions Adopted at the Third World
Congress..., op. cit., P. 19.**
- 63) Ibid., P. 24.
- 64) Ibid.
- 65) **Theses and Resolutions Adopted at the Third World
Congress..., op. cit., P. 25.**
- 66) Ibid., P. 27.
- 67) V.I. Lenin, **Collected Works, Vol. 32, PP. 513-14.**
- 68) Ibid., P. 522.
- 69) V.I. Lenin, **Collected Works, Vol. 32, P. 482.**
- 70) Ibid., P. 437.

- 71) Ibid., P. 456.
- 72) **Theses and Resolutions Adopted at the Third World Congress...**, op. cit., Moscow, 1921, P. 63.
- 73) Ibid., P. 48.
- 74) **Protokoll des III Kongresses der Kommunistischen Internationale...**, op. cit., Hamburg, 1921, S. 961-62.
- 75) **Theses and Resolutions Adopted at the Third World Congress...**, op. cit., Moscow, 1921, P. 55.
- 76) Ibid.
- 77) From Lenin's speech on July 9, 1921, delivered in German cf. C.P.A. I.M.L., 2/1/25774/1.
- 78) **Kommunistichesky International V dokumentakh** (The Communist International in Documents), P. 222.
- 79) V.I. Lenin, **Collected Works**, Vol. 33, P. 431.
- 80) Ibid.
- 81) **Lenin and the International Working-Class Movement. Reminiscences**, Moscow, 1934, P. 58 (in Russian).
- 82) **Protokoll des III Kongresses der Kommunistischen Internationale...**, op. cit., Hamburg, 1921, SS. 725, 728.
- 83) **Theses and Resolutions Adopted at the Third World Congress...**, op. cit., P. 67.
- 84) V.I. Lenin, **Collected Works**, Vol. 32, P. 501.
- 85) **I Mezhdunarodny Kongress revolyutsionnykh Professionalnykh i proizvodstvennykh soyzov** (First Inter-mittee and Presidium of the E.C. of the Communist Verbatim Report, Moscow, 1921. Appendix to Report, P. 15.
- 86) **Theses and Resolutions Adopted at the Third World Congress...**, op. cit., Moscow, 1921, PP. 76-77.
- 87) Ibid., P. 96.
- 88) **They Knew Lenin**, P. 207.
- 89) V.I. Lenin, **Collected Works**, Vol. 32, P. 510.
- 90) Ibid., Vol. 32, P. 510.
- 91) Ibid., P. 511.
- 92) C.P.A., I.M.L., 2/1/24694/1.
- 93) Ibid., 2/1/24963/1.
- 94) V.I. Lenin, **Collected Works**, Vol. 42, P. 339.

- 95) V.I. Lenin, **Collected Works**, Vol. 33, P. 58.
- 96) Ibid., Vol. 42, P. 354.
- 97) Ibid., Vol. 33, P. 135.
- 98) Ibid., P. 132.
- 99) Ibid.
- 100) **Deyatelnost Iсполnitelnogo Komiteta: Presidiuma IK
Kommunisticheskogo Internationala ot 13 Iulya 1921
do 1 Fevralya 1922** (Activities of the Executive Com-
mittee and Presidium of the E.C. of the Commuist
International from July 13, 1921, to February 1, 1922),
Petrograd, 1922, P. 73.
- 101) V.I., Lenin, **Collected Works**, Vol. 42, P. 411.
- 102) V.I. Lenin, **Collected Works**, Vol. 35, P. 527.
- 103) **Deyatelnost Iсполnitelnogo Komiteta...**, op. cit P. 282.
- 104) **Geschichte der deutschen Arbeiterbewegung**, Bd., 3,
S. 349-50.
- 105) **International Press Correspondence**, Vol. 2 No. 3,
January 10, 1922, P. 19.
- 106) Ibid., P. 17.
- 107) Ibid., Vol. 2 No. 2, 6th January, 1922, P. 10.
- 108) Ibid.
- 109) C.P.A., I.M.L., 495/18/110/1.
- 110) Ibid 2/1/22623/1.
- 111) Ibid., 495/2/12/11.
- 112) V.I. Lenin, **Collected Works**, Vol. 33, P. 210.
- 113) Ibid., P. 209.
- 114) Ibid., PP. 209-10.
- 115) V.I. Lenin, **Collected Works**, Vol. 42, P. 393.
- 116) Ibid., Vol. 42, P. 394.
- 117) Ibid., PP. 400-01.
- 118) **International Press Correspondence**, Vol. 2, No. 29,
25th April, 1922, P. 218.
- 119) **Die Taktik der Kommunistischen Internationale gegen
die offensive des Kapitals**, Hamburg, 1922, S. 143.

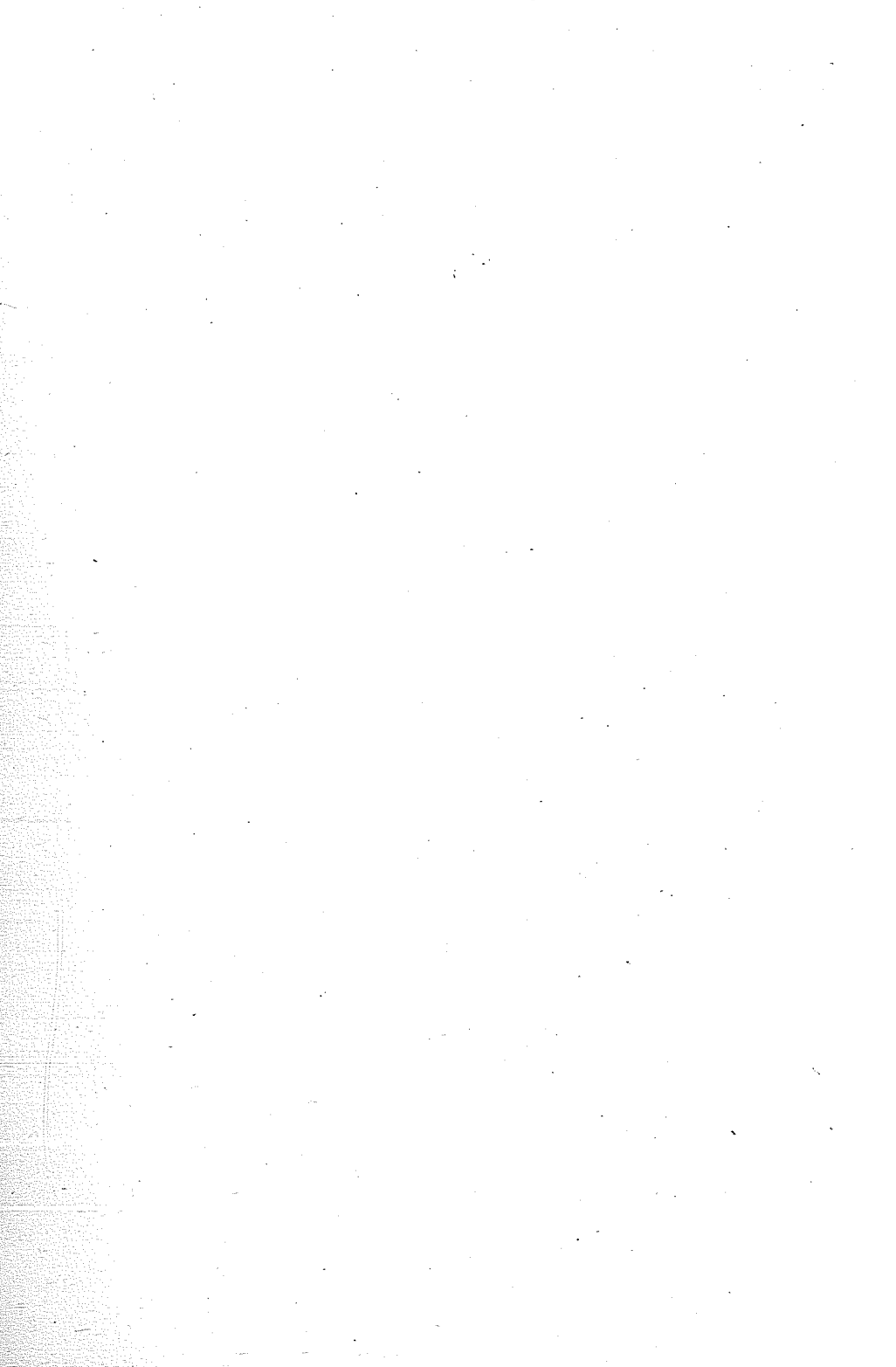
- 120) Mezhdunarodnaya Sotsialisticheskaya Konferentsiya (obyedinyonnoye zasedaniye Ispolkomov trekh Internatsionalov) [International Socialist Conference. Joint Meeting of the Executive of the Three Internationals]. Verbatim Report, Moscow, 1922, P. 15.
- 121) C.P.A. I.M.L., 495/18/86/219.
- 122) V.I. Lenin, **Collected Works**, Vol. 33, P. 332.
- 123) Ibid., PP. 333-34.
- 124) V.I. Lenin, **Collected Works**, Vol. 33, P. 333.
- 125) Ibid., P. 334.
- 126) C.P.A., I.M.L., 2/1/25669/1-2.
- 127) C.P.A., I.M.L., 495/18/86/18.
- 128) Ibid., 495 495/18/86/19.
- 129) Ibid., 17/2/79/2.
- 130) Ibid., 495/2/12/108.
- 131) Vorwärts, May 29, 1922.
- 132) C.P.A., I.M.L. 495/33/185/157-158.
- 133) **International Press Correspondence**, Vol. 2, No. 42, May 27, 1922, P. 318.
- 134) Togliatti, Palmiro, 11 Partito Comunista italiano, Ed. Riuniti, 1961, P. 44
- 135) Pravda, July 29, 1922
- 136) C.P.A., I.M.L., 491/1/338/2.
- 137) V.I. Lenin, **Collected Works**, Vol. 33, P. 417.
- 138) Bulletin of the Fourth Congress of the Communist International, No. 3, November 12, 1922, P. 3.
- 139) Ibid., No. 32, December 9, 1922, P. 111.
- 140) Ibid., P. 11.
- 141) Ibid.
- 142) O Lenine, Vospominaniya zarubezhnykh Soveremennikov, P. 471.
- 143) Resolutions and Theses of the Fourth Congress of the Communist International, London, P. 28.
- 144) Ibid., P. 31.
- 145) **Bulletin...**, op. cit., No. 4, November 13, 1922, P. 16.

- 146) Bericht über 'Tätigkeit des Präsidiums und der Exekutive der Kommunistischen Internationale für die Zeit vom. 6. März bis 11 Juni 1922, Hamburg, 1922, S. 123.
- 147) V.I. Lenin, **Collected Works**, Vol. 33, P. 421.
- 148) Ibid., P. 432.
- 149) Ibid., P. 427.
- 150) Ibid., P. 426.
- 151) C.P.A. I.M.L., 2/1/23461/1.
- 152) **Resolutions and theses of the Fourth Congress...**, op. cit., P. 90.
- 153) Cf. **K voprosu o programme Kommunisticheskogo Internatsionala. (Materialy)**, On the Question of the Programme of the Communist International (Materials), Moscow, 1924, PP. 56-66.
- 154) **K. voprosu o programme...**, op cit., P. 101.
- 155) V.I. Lenin, **Collected Works**, vol. 33, PP. 420-21.
- 156) Ibid., Vol. 42, P. 427.
- 157) **Resolutions and Theses of the Fourth Congress...**, op. cit., P. 92.
- 158) C.P.A. I.M.L., 495/154/170.
- 159) **Bulletin...**, op. cit., No. 19, December, 1, 1922 P. 30.
- 160) **Resolutions and Theses of the Fourth Congress...**, op. cit., P. 59.
- 161) Ibid., P. 54.
- 162) Ibid., P. 55.
- 163) **Resolutions and Theses of the Fourth Congress...**, op. cit., P. 58.
- 164) Ibid., P. 59.
- 165) Ibid., P. 59.
- 166) **Kommunistichesky International V dokumentakh**, P. 349.
- 167) **Bulletin...**, op. cit., No. 25, December 5, 1922, P. 8.
- 168) **Bulletin...**, op. cit. No. 27, December 7, 1922, P. 16.
- 169) Cf. **Voprosy istorii K. P.S.S.** (Questions of C.P.S.U. History), 1962, No. 1, PP. 144-48.
- 170) **International Press Correspondence**, No. 13, P. 105.

- 171) Ibid.
- 172) **Kommunistischeski International**, 1923, No. 25 P. 6847.
- 173) **The Communist International**, 1923, No. 25, P. 112.
- 174) **Internationale Presse-Korrespondenz**, 1923, N. 52, S. 406-24.
- 175) Ibid., N. 75, S. 651-52.
- 176) **International Press Correspondence**, Vol. 3, No. 16, Berlin, 1923, P. 129.
- 177) Ibid., p. 129.
- 178) C.P.A., I.M.L., 495/18/44/236.
- 179) **International Press Correspondence**, Vol. 3, No. 33 (15). Berlin, April 19, 1923, P. 272.
- 180) **Pravda**, May 3, 1923.
- 181) **Jahrbuch für Wirtschaft, Politik und Arbeiterbewegung 1923-1924**, Hamburg, S. 51.
- 182) **Kommunisticheski Internatsional v dokumentakh**, P. 376.
- 183) Ibid., P. 371.
- 184) Ibid.
- 185) **Rasshirenny plenum Ispolnitelnogo Komiteta Kommunisticheskogo Internatsionala (12-24 iyunya 1923). Otchot.** (Enlarged Plenum of the E.C.C.I., Report), Moscow, 1923, P. 13.
- 186) **Protokoll der Konferenz der Erweiterten Exekutive der Kommunistischen Internationale. Moskau, 12-13 Juni 1923**, Hamburg. 1923. S. 204-205.
- 187) Ibid., S. 211-12.
- 188) Ibid., S. 226.
- 189) **Kommunisticheski Internatsional v dokumentakh**, P. 383.
- 190) **International Press Correspondence**, Vol. 3, No. 59 (37), September 6, 1923, P. 625.
- 191) C.P.A., I.M.L., Collection of unsorted documents.
- 192) C.P.A., I.M.L., 514/1/13.
- 193) C.P.A., I.M.L., 514/1/33.

- 194) **Strategia i taktika Kominterna v natsionalno-kolonialnoi revoliutsii na primere Kitaya** (The Strategy and Tactics of the Comintern in the National-Colonial Revolution as Exemplified by China), Moscow, 1934, P. 112.
- 195) Ibid.
- 196) C.P.A., I.M.L., 514/1/36.
- 197) G. Dimitrov, **Izbranniye Proizvedeniya** (Selected Works), Vol. 1, Moscow, 1957, PP. 100-01.
- 198) **International Press Correspondence**, Vol. 3, No. 64 (41), October 4, 1923, P. 717.
- 199) G. Dimitrov, **Izbranniye proizvedeniya**, Vol. II, Moscow, 1957, P. 590.
- 200) **Pravda**, November 17, 1923.
- 201) Cf. *Geschichte der deutschen Arbeiterbewegung*, Bd. 3, 416.
- 202) C.P.A., I.M.L., 495/19/70/6.
- 203) **International Press Correspondence**, Vol. 4, No. 14, February 27, 1924, p. 109.
- 204) Cf. *Geschichte der deutschen Arbeiterbewegung*, Bd. 3, S. 422-23.
- 205) **Pravda**, September 22, 1923.
- 206) C.P.A., I.M.L., 495/19/70/29.
- 207) C.P.A., I.M.L., 495/19/70/85.
- 208) **Ocherki po istorii voozruzhennogo vosstaniya** (Articles on the History of the Armed Uprising), Vol. II, Moscow, 1931, PP. 60-61.
- 209) C.P.A., I.M.L., 17/2/101/6.
- 210) **Uroki Germanskikh Sobytiy** (Lessons of the German Events), P. 55.
- 211) Ibid., P. 5.
- 212) **Nowy Przeglrd**, Clivice, 1924. No. 3 S. 666.
- 213) W. Ulbricht, Referat zum, **Einheit**, Sonderheft, August 1962, S. 36-37.
- 214) C.P.A., I.M.L., 495/19/70/136.

- 215) C.P.A., I.M.L., 495/19/70/29.
- 216) Einheit, Sonderheft, August 1962, S. 37.
- 217) C.P.A., I.M.L., 495/19/67/51.
- 218) Uroki germanskikh Sobytiĭ, PP. 57-67.
- 219) Ibid., PP. 92, 99-100.



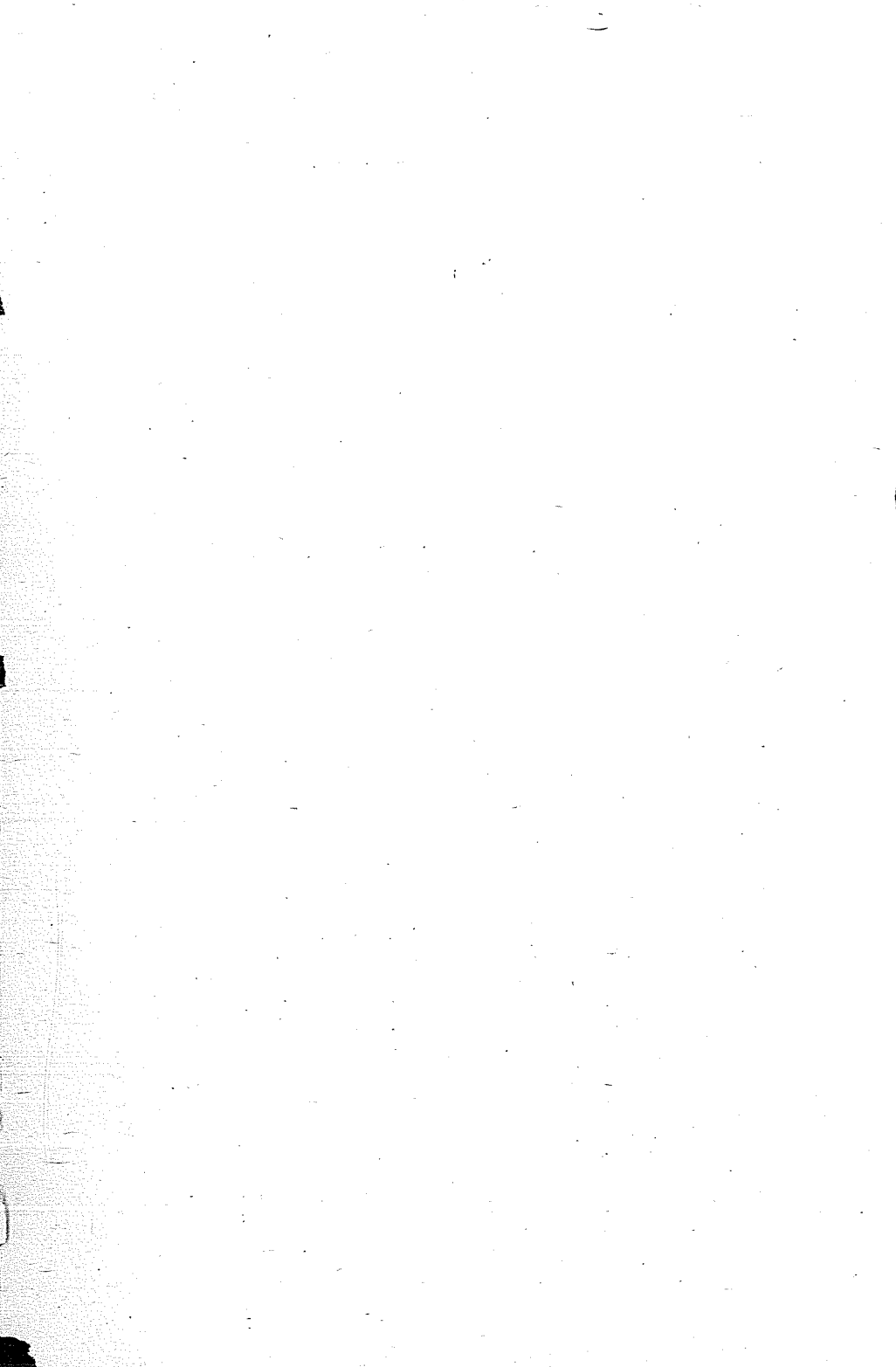
فئور «دوران نړۍ» متنه کړه کتنه:

قیمت	مترجم	لویسنده	نام کتاب
۲۷۰ ریال	م. ا. به آذین	ویلیام شکسپیر	همات
» ۱۰۰	—	بوریرس پتکف	دوستی از یوته آزمایش در آمده
» ۱۳۵	محمد مجلسی	نینا کورفینگل	گورکی
» ۲۲۵	محمد مجلسی	سرافیموویچ	سیلاب آهن
» ۲۰	—	(گر د آوری)	آزادی سیاسی
» ۲۷۰	ع. امینی	ماریا پریلزایه و	همیشه دو نبرد
» ۱۰۰	پ. م. پیرو	پروفسور بوندارفسکی	لنین، ایران و ملل خاورزمین

پخش کتابهای زیور اختیار کتابخانه کوچه است :

نام کتاب	نویسنده	مترجم	قیمت
● رفقا	ای. سن	خسرو روزبه	۴۵۰ ریال
● سومیکو دختر هیروشیماچی	رمان کیم	خسرو روزبه	۲۵۰ » (نایاب)
● لئینیسم در تئوری و عمل (ترجمای کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی بماسنیت یکصد و پین سال تو ل لنین)			
● دفتر چه آبی	ایمانویل کاراکه و نیچ	ب. کیوان	۹۰ »
● زندگی حماسی نیکولای		ناصر مؤذن	۱۸۰ »
● آستروفسکی	سیمون ترگوب	ناصر مؤذن	۱۵۰ »
● دنیا، سال ۱۳۵۸ (دوره کامل)			
● حزب بلشویک و انقلاب دمکراتیک در روسیه	ی. کلیموف	جعفر جهرانپخش	۱۱۰ »
● نبی خزری، شاعر خلق آذربایجان		محمداعلی مهرمیل	۶۵ »
● منتخب آثار پاولوف	خ. گوشته پانتین	دکتر جلال کیا	۱۱۰۰ »
● (دوره دو جلدی)	آناتولی شوارتن	دکتر جلال کیا	۳۳۰ »
● رمز حیات		دکتر مسیح الله ذوالقنونی	۲۰۰ »
● مضرات دخانیات			

قیمت	مترجم	تویستنده	نام کتاب
» ۱۲۰	بلرالدین مدنی	رومن رولان	پیروزی عقل (نمایشنامه)
» ۴۰۰	بلرالدین مدنی	رومن رولان	رویسپیر (تئاتر انقلاب)
» ۱۵	مریم فیروز		داویرهای یجا و نایجا
» ۴۰	پروین مسجلدی		روزهای مقاومت در خرمشهر
» ۴۰	ناصر مؤذن		آخرین نگاه از پل خرمشهر
» ۱۰۰	طارم سر بلند		صبح سنگر (مجموعه شعر)
» ۶۰	پ. کیوان	بونیفایس کدروف	دیالکتیک عینی و ذهنی
» ۱۰۰			مرگ بر آمریکا کار تبه‌های نقاشی]



این کتاب پژوهشی است ژرف پیرامون
 فعالیت‌های انترناسیونال کمونیستی.
 بخش قابل ملاحظه‌ای از کتاب به نقش
 لنین در بنیان‌گذاری کمینترن و تدوین
 مهمترین تصمیمات آن پرداخته است.
 کتاب، نقش سترگ کمینترن را در تکامل
 تئوری خلافت مارکسیستی-لنینیستی،
 تعمیق تجارب مبارزات جهانی و تدوین
 خط‌مشی، استراتژی و تاکتیک جنبش
 جهانی کمونیستی تصویر می‌نماید.
 نویسندگان کتاب، که گروهی از
 مورخین شوروی را تشکیل می‌دهند، با
 استفاده از اسناد و مدارکی که تاکنون
 انتشار نیافته است، جوانب اساسی
 فعالیت‌های کمینترن را مورد تجزیه و
 تحلیل قرار می‌دهند. این اثر تأکیدی است
 بر اهمیت سنن انترناسیونال کمونیستی
 برای احزاب مارکسیست-لنینیست
 امروزین.



نشر دوران نو